ای خداوند فال بدان و آگاه باش به یقین نیت که کرده‌ای
نیکو نیتست و از این نیت باز گرد و ترک
معصیت کن و صدقه باید داد تا از بلاها
ایمن شوی و اگر نیت سفر داری برو که نیک نیست
و اگر نیت غایب داری باز آید و دشمنان تو
همه بر تو مکر و حیله کنند خدا داد ندو از مکر
ایشان ایمن مباش و اگر قصد نکاح داری
صبر کن که از احوال ضمیر واقف گردی و بیمار
برسراش والله تعالی قلب اسد
ز تیغ ره به بداست انگشت عدو زغم گزید
بگشای تو کامرا ازین فال اکنون ...
تو کامرا در کار فی کلید است

قال الله تعالى ومن يكفر بنعمة الله
ای خداوندی فال بدان و آگاه باش در این نیت که
کرده بشارت و خوشدلی بتو رسید و مراد تو حاصل
گردد و اگر نیت غایب داری خبر سلامت شنوی
که خوشحال شوی و از جانب بزرگان حرمت
یابی طالع تو الحال بقوت است و هرگاه
از بیمار داری صحت یابد و اگر قصد نکاح داری
و اگر سفر داری بغایت خوبست انشاء
الله تعالی تمام شد فال نامهٔ امام جعفر صادق ع

باب دعا خفت بار بر او من زرگ بخوانه
و بعد از آن جامهٔ آن بیمار از یکدیگر جدا شود
ولقد استهزئ برسل من قبلك
فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا به

ويسئلونك عن الجبال فقل ينسفها ربي
نسفا فيذرها قاعا صفصفا لا
ترى فيها عوجا ولا انت ولا حول آه
بسم الله الرحمن الرحيم فال نامهٔ امام جعفر صادق
علیه السلام هر یکی از این خانها انگشت نهاده تا
بداند او را عمل نماید والسلام علی من اتبع الهدی

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد
سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی
دلو	حوت	زحل	مشتری	مریخ
شمس	زهره	عطارد	قمر	[illegible]
کمنا وکعبه	شب		[illegible]	اسم

حمل فال و یک یک نیکو است امید کار تو نیکو نیکوتر آید
این کار بکن از آنکه رحمت یابی اشاره بر اصل فال
یک یک هو اصل فال است کرده از این که هست
حالت مقصود دل حاصل آید افزاید عز مال و جا
هست قال الله تعالی یرزقون فرحین بما
آتاهم الله من فضله ای خداوند فال بدان و آگاه
باش که بخت ترا به این نسبت که گروه برکش بیش
کارها و یافتن مرادها و نیکوها حالها در دنیا
دست شدن مالها و بسلامت فرزندان و
تندرستی و بنعمتی حاصل آید و از یاران و
خدمت کارها راحت و آسایش یابی و بمقصود
برسی و از بیع و شرا فایده یابی و از خرید آنچه مراد آنها
منفعت یابی و بد شمنان ظفر یابی و روز بروز احوال
ضعیف و خفیف گردی و روز بروز تو برآید و آنکه بعادل دارد صحبت یابی بمقصود برسی

ثور فال یک جلالی دوست نیک است و بکن
که کار نیکو است اندیشه که گروه برآید و از همه کارها نیست
فال یک و نیکو برآید اقبال تو از مراد در آید و همراه
تو همه کارها بر تو بسته شده است حق کن به فال
الله تعالی یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات
ما رزقناهم که ای خداوند فال ارشاد و تو را بهین
نسبت که گروه بخت بزیارت شد نعمت و دولت و همت
و یار خوش طبع موافق حاصل زمان بسیار است آید و
از بزرگان راحت منفعت یابی و از صاحب دولت
بسیار برسی و هر چه طلب کنی بیابی و از حکام و امرا عنایت
و جاه یابی و مراد تو حاصل شود ان شاء الله تعالی
جوزا یک ثالث حذر باش و از [illegible] خویش اندیشه

که کرده نیکو نیست از این کار صبر نا امید باشی قال الله
تعالی من قوة و لا ناصر ای خداوند فال بدان و آنکه
باشی که نیست که کرده دلالت بر بدی دارد از این باز گرد و
چند روز صبر کن تا خدای تعالی ترا از خطر عظیم برهاند
و از بلای صعب نگاه دارد و باید صدقه و طاعت مشغول باشی
تا ماه باشند و طاعت از جهات پاک دوری و آنچه واما
خصومت و اما منازعت بر حذر باش و تمار خود را بکسی
مگو در این چند روز خرید و فروخت نیز مکن از این روز
تا روز دیگر خود را نگاه دار تا ملامت و ندامت بتو واقع
نشود و احوال تو نیکو گردد و صدقه باید داد و تعویذ
با خود باید داشت تا اما مکر دشمن ایمن باشد که از جنگ
خصومت حذر کن از شخص سرخ حذر کن که بر تو حیله
کند و خویشتن را نگاه دار تا عافیت خوب باشی
ان شاء الله تعالی باب سرطان فال یک جا فقد

تو نیست سودی بتو رسد زیان نیست گر صبر کنی
بمقصود دل رسی گر بیک جهان روفا است آید اندیشه
خود ملامت آید نه نیکو شود با خبر از این کار چنانچه
دل اکند قال الله تعالی و ان جنحوا للسلم فا
جنح لها و توکل علی الله ای خداوند فال بدان و آ
گاه باش در این اندیشه که کرده سکون باشی و توکل
بحضرت بی نیاز کن تا نفس عزیز تو بمراد خود برسد در جای
شادی رسی به و خوشی دل بهر تو بکف بدید که بیشتر مشغول تو
گذاشته است و اندک ماند است زنها را از مکر دشمن ایمن
مباشی و را طاعت مشغول شوی تا مقصود تو بر آید و اگر عزم
سفر داری چند روز صبر کن که صلاح در آنست و اگر بیمار
داری صحت یابد و روز چهارشنبه از احوال فهم واقف
شود گر داری دیار دهم روز دیگر بمقصود تو بر آید و خوبها دیده

نیکو خواهد بود اسباب رنج و مشقت از تو دور گردد و دشمنان
تو مقهور شوند و از کسی عاقل و فا چیزی در صحت یابد و مراد
حاصل شود ان شاء الله تعالی

باب اسد فال

نیک این نیست دشوار مکن بخدمت خصم این کار که
مسکینی بکن زود بپذیرد که بکام دل شود در مقابل فال
تو خوب هست دیگر اندیشه هیچ در دل داری در طالع
تست جمله حاصل شود قال الله تعالی و ینصرون
الله قدیر عزیز ای خداوند فال بدان و آگاه
باش بشارت باد تو را که بدین نیت که کرده بر دشمنان
ظفر یابی و از غمها ایمن باشی و هر روز
که بر آید کار تو نیکوتر شود و از جانب بزرگی
نیکویی و اما از حسد و دشمن باید که از شر
او ایمن باشی و اگر نیت غایب کرده بشارت
باد بیاید و اگر نیت سفر داری بروی منفعت
بسیار یابی و اگر نیت بیمار داری صحت یابد بلا شک

و از چشم زخم تعویذ نوشته با خود داری که از شر خلاصی
نکردی گرفته و کم شده باز بتو آید و دولت عظیم یابی
در بسته بروی تو گشاده گردد و خدای تعالی تو را از
فضل عظیم برهاند و دشمنان ترا مقهور گرداند و
مقصود تو بر آید ان شاء الله تعالی

باب سنبله فال تو بر وی نیکو شد ای محب که نیت فال
تو را بجز زیان نیست باید که صبر کنی تا برسی بمقصود
قال الله تعالی ان تستفتحوا فقد جاءکم ا
لفتح ای خداوند فال بدان و آگاه باش در این نیت
که کرده صبر باید کرد تا کار تو نیکو شود باید که بطاعت مشغول
باشی که حاسدان بر تو مکر و حیله می‌کنند و بطریق دوستی
با تو نیز مکر کنند خویشتن را نگه دار و راز خود را با کسی

نیکو دعا و تضرع بخدا بکن و از راه خیرات باشی
بکرد و از شر دشمن ایمن مباش باید که پیوسته نام
خدای تعالی یاد دارد تا مراد تو حاصل گردد
ان شاء الله تعالی **باب میزان** فال دو
ستت را تمام است و در صبر تو کارها گشت شادر
بود اگر صبر کنی بخت ترا غلام فلک است فال
تو دوره بنو نماید که اقبال قرار را آید هر چیز را
که میخواستی چون شتاب کنی که زود بر آید قال
الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اصبروا و
صابروا و رابطوا ای خداوند فال بدان و آگاه
باش که نیکی کرده صبر باید کرد تا پشیمان نشوی
که دشمن در عقب است تا قصدی کرده خدای تعالی
ترا از بلاها نگه دارد و زنهار از تهمت پرهیز
کن و با هیچ کس منازعت مکن و در طاعت مشغول

باشی که عافیت تو نیکو شود و نزد دوستان از رنج
و اندوه خلاص یابی در روز چهارشنبه از احوال
ضمیر واقف گردی و چند روز دیگر اندیشه بکن
و از دشمن پرهیز کن و تعجیل مکن و در آخر
این ماه کار تو بمراد تو شود ان شاء الله
تعالی **باب غضب** فال تو نیک
فال است اقبال ترا گنجینه فال است در جامه
تو ظاهر است صاحب این ضمیر اموال تو آنچه بود
از خویش نیکو کرد آخر قال الله تعالی
قل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان
زهوقا ای خداوند فال بدان و آگاه باش
بشارت باد ترا به نیکی که کرده شاد گ

رفت بتو رسد و مراد تو حاصل شود و اگر عزم سفر داری
برو که نیک بمقصود رسی و اگر نیت بیع و شری داری
بکن که مبارک بود و اگر خصومت و دعوی داری
که ظفر بر تو را بود و اگر پیش بزرگان روی حرمت
زیارت شود و از خویشان خرمی یابی و اگر غایب
داری سلامت باز آید و روز سه شنبه از احوال
ضمیر واقف گردی و بیست روز دیگر مراد تو حاصل
گردد انشاء الله تعالی کارهای تو بخیر شود و آنچه
طلب کنی بیابی و از جانب خویشان اندکی
ملول حاصل شود و اما زود دفع شود و بصلاح
آید و از چهار پایان منفعت روزمندی یابی
و از جانب خیر یابی و بمراد دل برسی انشاء الله
تعالی بلک نفیس   فال دو هیچ معتبر نیست
اندیشه تو بجز خطا نیست تعجیل مکن که نیک عمرا

جز صبر و سکون دیگر علاج نیست فال دو هیچ نیست
زیبا با دولت بنظر است گر صبر کنی مراد یابی همه
کارها مهیا قال الله تعالی افحسبتم انما
خلقناکم عبثا ای خداوند فال بدان و آگاه باشی
در این نیت کرده نیکی باشی صبر کن تعجیل مکن
که این کار تعجیل برنمی آید و بدانکه گردش روزگار تو
گذشته است و بخیر مبدل شده اما از بسیار از صحبت
پرهیز کن و اگر اندیشه سفر داری صبر کن و اگر
نیت نگاه داری دل و یا سودا چند روز صبر کن
که صلاح در آن است و از این نیت باز گرد
تا در ملامت نیفتی و در وی چند صدقه بده با خدا
باشی تا بمقصود برسی کم شده و از زبان بدفعالان نگاه دار
تا بر تو ظفر نیابند و از صحبت بدگویان پرهیز کن اما

بر دشمن ظفر یابی و بمراد برسی انشاء الله تعالی

باب جدی   فال سه فال است امید

شادمانی کارت بمراد تو بمقصود زود مکن

بمراد زنده کافی فال سه وجه لایق آمده از بخشش

حتی فال الله تعالی سقطو نخیل احافظاً

الله ادخلوا آمنین ای خداوند فال بدان وا

گاه باش بشارت باد تو را بدین نیت که کرده اقبال

و اقبال و سعادت بتو رسد شکر کن که دشوار بر تو آ

سان گشت بعد از این هیچ ناسزای بتو نرسد

و از بزرگان عزت و حرمت یابی از سودا فا

یده یابی و اگر نیت سفر داری برو که نیک است

و اگر نیت غایب داری بسلامت بیاید و زود

یکشنبه از احوال ضمیر واقف گردی و از زر اش

و عمارت و از چهارپایان منفعت بینی و از کس

بیوفا رسد و اگر نگاه زن خواستن داری نیکو بمراد

دل برسی انشاء الله تعالی   باب دلو این فال

سه درجه کار ممکن نبود مگر ضرورت باید سعادت دید

بار زبین فال دیگر نیکی سودی یابی فال الله

تعالی انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر

حساب ای خداوند فال بدانی و آگاه باش

در این نیت تو را صبر باید کرد و دلتنگ در راه خطر

هست زنهار بر حذر باش و صدقه باید داد و بعد

با خود دارد و نیت که کرده توقف کن و تعجیل مکن و از

گناهان توبه کن و اگر نیت سفر داری خطر است و اگر

اراده نکاح داری مبارک نیست و دشمنان شوند

و خود را از دعوی و خصومت محافظت نمای و اراده

خود را نگهدار مگو از مکر و حیله ایمن مباش و چون
زنان بر تو حسد برند و خویشتن را از ایشان
نگه دار تا بمراد دل برسی ان شاء الله تعالی

باب حوت فال دو پنج است دشمنی رو پنج است
ای خداوند فال بدان و آگاه باش که شادمانی و بشارت
تو را است بدین نیت که گروه بر موافق ایشان
احوال فراخی نعمت و مال ظفر یافتن و آن خویشان را
و استان خیر و منفعت یابی و از کسی نیکی فایده
یابی و از غایب و گم شده خبری بشنوی و به سفر تو
آید و بمراد دل برسی ان شاء الله تعالی

باب زحل فال تو چهار پنج است خوش عیش و نشاط
با تو یار است بکام دل شادکامی است فال الله تعالی
کَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَةٍ
مِائَةُ حَبَّةٍ ای خداوند فال بدان و آگاه باش که درین

نیت که گروه دلیل کند بر یار شدن نعمت دولت
و حرمت نیکو و عاقبت و سروری باشی از خرید
فروخت فایده یابی و از کسی سود حاصل شود
و دل خوش دار و خبر خوشی بشنوی و همه کارهای تو
بخیر و خوبی و بمقصود برسی ان شاء الله تعالی

باب مشتری فال تو که چهار پنج است باشد
از این مراد گنج باشد در کام مراد شادی یابی و کار
خصم تو رنج باشد فال الله تعالی و تبارک
نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ ای خداوند فال
بدان و آگاه باش بشارت باد تو را که درین گروه
دلیل کند بر کشایش کارها و بر دشمن ظفر یابی و از
دوستان شادمان گردی و از غم بیغم شوی و اگر نیت
سفر داری بسلامت باز آید و به دیدار فرزند نیک بخت
گردی شادمانی و مفارقت به نیکی شود و اگر نیت

نکاح زن داری مبارک بود و چیزی که از دست
تو رفته باشد زود باز بدست تو آید و هیچ غم مخور که همه
کارهای تو بمراد تو حاصل شود ان شاء الله تعالی

باب مریخ فال تو هیچ است بجز زری نیست

اندیشه تو بجز خطا نیست از خیر تو شر کام
باش لکن از این فال هزار نیکو نی باشد قال
الله تعالی فویل للمصلین الذین هم عن
صلاتهم ساهون الذین هم ای خداوند فال
بدان و آگاه باش که در این نیت خیر نیست و
میباید که بصدقه و نماز مشغول باش که تو را
شر از تو ضایع گردد صبر کن مدت یکماه تا طالع برآید
در سلامت رسیده و روز چهارشنبه از احوال
ضمیر واقف گردی و گم شده و گریخته بدست آید و بعبادت

باشی تا از همه شرها ایمن گردی و همه مرادها حاصل
شود ان شاء الله تعالی

باب شمس

فال تو دو نیک بود خجسته دل گردد و دل دشمن تو
خسته شد درمان غمت بروی تو گشت و فال تو نیک
نیکو برآید از حضرت خالق جهان از دل خوش
باش که کار تو آید فال الله تعالی هو الذی ایدک
بنصره و بالمؤمنین ای خداوند فال بدان
و آگاه باش که بشارت باد تو را به این نیت که گردد
و بر دشمنان ظفر یابی و در پیش بزرگان با حرمت
و مکرم شوی و بر قوم خود بهتری کنی و کارهای
مسلمانان از تو گشاده گردد و نام تو در جهان بلند
شود و هر کاری که کنی نیک آید و اگر عزم سفر داری مبارک
بود و نکاح زن داری موافق آید و اگر بیمار داری صحت یابد

[illegible]

و از طرف فرزندان و اهل خانه محترم شوی و روز
جمعه از احوال ضمیر واقف گردی و بمقصود برسی
انشاء الله تعالی باب زهره فال تو را
~~بنجم~~ هند نیک چنین نماید آینه ستاره که بر آید زود حق
گشاید درهای مشکل بر کشاید فال تو نیکو می آید
اکنون این فال مبارک گشت با فکر تو از عالم غیب این
خجسته همایون ای خداوند فال بدان و آگاه
باش که بشارت باد تو را که این نیت که کردی ظفر و فیروزی
بر تو خواهد بود از هر چه بهتر است ایمن گردی و اگر
سفر داری برو بسیار مبارک باشد و منفعت خواهی
و سعادت بری و اگر نکاح کنی بغایت نیک باشد
بنده را از خود را با کسی مگو نیکو که بسیار است
انشاء الله تعالی باب عطارد فال

تو دوری که در صحبت بنو درین فال غم بلا عذاب
بنور تعجیل مکن که صبر نکوان دیگر علاج نیست
قال الله تعالی لا یکلف الله نفساً
الا وسعها ای خداوند فال بدان و آگاه باش که در
این نیت سودی و چیزی حاصل نگردد و اگر این کار را
نزدیکی بعضی و خویشی خواهد شد و باید که همچنین
بدی پرهیز کنی تا ضرر با تو نرسانند و اگر عزم
سفر داری چند روز صبر کنی تا آزار دور شود و اگر در
نیت بیمار داری صحت یابد و از غایب خبر
سلامت بشنوی و اگر قصد نکاح داری میسر
شود و حاصل گردد و مبارک باشد و روز چهارشنبه از احوال
ضمیر واقف گردی و از فضلا و علما دولت گردی
و اسباب عیش جمع کنی و باز هوا فتق و فساد دار پرهیز

بهشت تو آید بمراد دل برسی ان شاء الله تعالی

باب قمر فال تو نیک و نیک خبر دار پیغام

زبخت نامور دار تا آنکه شود ترا کام خود و دولت

بر دار قال الله تعالی لا تقنطوا من

رحمة الله ای خداوند فال بدان و آگاه

باش در این نیت که کرده ای راحت یابی و کام دل

بیابی و مراد تو حاصل شود و از گناهان توبه کن تا چه

از خدای تعالی درخواهی کنی بهر نیت کردی و حاجت

شرعی تو روا خواهد شد در این نیت که کرده ای بخیر

پسندیده است و از دوستان و خویشان و کسان

خود منفعت یابی و اگر نیت بیمار داری صحت

یابی و اگر غایب داری سلامت باز آید

و اگر عزم سفر داری مبارک شود و نکاح مبارک

بود و گریخته و دزدیده پیدا شود و بهشت تو آید و روز

شنبه از احوال واقف کردی و از این نیت که

کرده ای خوب و بمقصود مراد تو حاصل شود ان شاء

الله تعالی باب عرس فال تو چهار

یکی بر آید اقبال ترا از دور بر آید اندیشه تو

خوش است زنده باشد که چهار یک بدیه از اند

بشه از خصم زنها بر دشمن خود ظفر یابی

یار تو شود خدای جبار قال الله تعالی

ولقد آتینا داوود منا فضلا

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که بشارت

باد ترا که مراد و شادی و خوشدلی بر تو رسد

و کارهای دشوار بر تو آسان شود و کارهای

همه بمراد تو شود و شاد شوی و اما توکل کن

به خدای تعالی کن و بنعمتهای او شکر کن و ترا

و تو را خوب بسیار است اما بر ضرر بزرگ بنند و تو را
فرزند عاقله و بزرگ روزی گردد و اگر نیت بیمار
داری صحت یابد و اگر نیت غایب داری سلامت
یابد که شده به سلامت آید روز یکشنبه از احوال ضمیر
واقف گردی بمراد برسی ان شاء الله تعالی

باب ذنب از فال تو وجه رد
وجه خواهی بسیار مکن یعنی بیا هر این کار
ترک بکن تا یابی عنایت الهی چون فال چنین رد آید
قال الله تعالی وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفْسًا
اِذَا جَاءَ اَجَلُهَا ان فال و فال بد ان و آگاه
باشی و این کرده خیر نیست بخود یاد کرد و غفلت
بخود راه آمده و خود را در این صبر کن تا پشیمان
نشوی و چند روز ترک کن این کار کن بصدقه

مشغول باشی تعویذ با خود دار که از زیان ایمن
شوی و از زحمت و قصها تا تو مقصود گردد و کار
تو نیکو شود و اگر عزم سفر داری و یا قصد نکاح
داری چند روز صبر کنی که ضرر از تو رفع شود
و اگر نیت بیمار داری صحت یابد و اگر از جای
خوف و ترس باشی ترک کن و از همه کس
طمع ببر از و از مکر دشمنان بر حذر باشی
چیزی از تو گم شده و یا دزدیده باشد دزد در آید
رسد و روز شنبه از حال دل واقف گردی
بعضی مراد تو برسد ان شاء الله تعالی

باب شین یا از فال چهارم است شین ر
و نشانه طور روز شب باین کار ها تو بکام نیست

امروز فال چهارشنبه برآید اقبال تو بالا از در
درآید قال الله تعالی ای خداوند نیک فال بهار
و آگاه باش بشارت بار تو را به بین تلبیت که
گردگان باشی و جمع کردن مال بسیار رنج
و مشقت از صاحبان دولت خیر و لامنه
بر تو رسد و از جانب بزرگی کارش بالا
گردد تو را عزت و حرمت باشد و اگر تلبیت چهار
دار صحت یابی به کم شده و دزدیده زود به سعب
آید و از خریدن املاک و آشیان خانه خیر
و برکت یابی و مقصود تو حاصل گردد انشاء الله تعالی

باب شمال فال بیخ آمد زمین شان
بیماران فال نیکو کن تا آنکه دولت زعم بود
قال الله تعالی ومن یتق الله یجعل له
مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب

یستحضرون برحمتك یا ارحم الراحمین

باب دعا اگر زن و شوهر سازگار نشود این دعا
بنویسد در آب حل کند زن و شوهر از آن آب
بخورد محبت القلوب گردد اللهم انی
نسئلك باسمك یا جلیل یا جمیل یا
وکیل یا کافی یا کفیل یا دلیل یا مهیمن
یا منیل یا مقیل یا قبیل یا ظلیل سبحانك
یا لا اله الا انت یا ذا الجلال والاکرام

باب دعا گاو و ماده شیر نه دهد و گوساله را
نگذارد این دعا را بنویسد بر شاخ بندد اعوذ با
الله بکلمات الله التامات من کل شیء

از انس او جن و معصی ولا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم

اگر خواهی که ذکر دشمن بسته کنی که هرگز نکند
بگیرد موی در دنب استر بکشد نه گره زند
در هر گره یکبار بخواند در روز چهارشنبه بوقت
بامداد استاده در جای نمناک دراز بر سنگ
پنهان کند و اما هیچ نبیند آزموده است
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
وبالله وعلی الله وبه الله و
خاتم محمد ع رسول الله وعلی ولی
الله علیه السلام بستم بحجت توریة
موسی وانجیل عیسی و زبور داود ع

و صحف ابراهیم و فرقان محمد ع المصطفی ع
بستم ذکر فلان بن فلان و علی فرج فلان
بنت فلان و هل کرام باب در باو کوه
و دشت بستم ذکر فلان ابن فلان در عالم
و ان تیره بستم ببندم و جانها بستم فاتحه
بحق هزار و یک نام خدای تعالی بستم چنانکه
بسته چنانکه هیچ کس نگشاید بستم به هزار بند
قلب فلان ابن فلان و در فرج فلانه العجل
العجل العجل العجل هذه اسمای محبت
توریة موسی وانجیل عیسی و زبور
داود ع بحق محمد المصطفی ع بستم بستم
باد تا کسی نگشاید بفرمان خدای تعالی

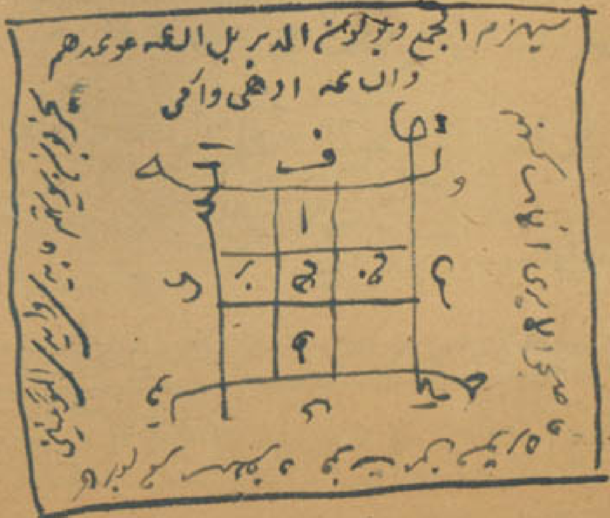
باب احضار هر که این دعا را بر گوش چپ
گذارد هر جا که رود هیچ کس او را نبیند اگر
بنویسد و به آب بشوید هر که خواهد بدهد تا
بخورد و او را دوست دارد یا تمخینا یا
لیفشا یا ملیشا یا طمیشا یا دهمشا
یا هلسلا یا اغنیا نا یا طسوسطا یا
رحیا یا منشیا یا محلبا   باب احمک
بنویسد در بازوی چپ خود بندد و در برابر
هر کس خواهی برود چون نظرش بر تو افتد
عاشق و بیقرار گردد و مجربست

کاوا ع ا ۱۱۱۴ ا رحذ ۶ ۱۱۱۱ عوسطح ا ۱۲۲۲
هوا ع هما را ه ۱۳۰ ۶ ۹ ا ۱۰ ۲۱ لا ۶۴ ۱۱ م ۱ م ۱

طلسم عداوت در شب چهارشنبه در قرآن
در وقت عمل از دل بگذرانند بگو بکش استغفر

لبعض ل	بالغراب	وبغضب	ربهم
طمصمه	ی لمنی	حرا	دال
ربهم عظیم حب	سمسامما	رسدد	حافظ دربخور
دشمن فلان	زردم سمی	دردم	حلال حلال
ابن فلان	ولا	لغضب	همه صورت

نیت جمعه روز سه شنبه وقت طلوع قمر در برابر آن بگو
نیخ جوهر وار در سر نفسه بگذار بود که همه کبود در مکان هر کس خواهی



خواص عرب برگ برای محبت زن شوهر در سوم گرفته در دیه
انداخته و خورد شوهر گرفته برای عداوت روز یکشنبه بر موم شوربت زده
در گورستان کهنه دفن کنند برای آوردن غایب بر موم نهادن و با
ابریشم هفت رنگ بسته از باد آویزد روز شنبه برای گشادن بسته بر
گلاب هفت بار فاتحه خواندن آن سوره گو سه بار نخ ببندد
برای محبت در گل گورکان گرفته روز دوشنبه در آتش افکنده ارحم
محبت در دو سینی نگه دارند

III و III II ؛ ٤ I ٤ I ٤ I ٤ I ٤ III

ع ٤ ع ٨ ٤ ٤ ٥ ٥ ٨ I ٨ ٢ ٩ ٩ ٥

سحل III ٢ I ٤ ٤ ٤ ٨ ٩ ٩ ٢

سمه ٩ ٢ ٩ ٧ II ٤ ٤ ٤ II ط II ٨

II ٧ ٤ ى ا ط ا ط ا ط ا ٤ II II

I ٧ ٧ I ٩ IIIII IIII ٤ I ٢ ٢ ٢ ٤

III ٧ ٦ III ٧ ٢ ٣ ٢ ٩ II ط ٣ I ٧

٤ ٤ ٤ ٩ I ٩ ط ٩ III ٢ ٩ ٢ ٤

برای بستن این شکل روی قدح نوشته بخور

مسه معه مطعمهم سه دده

من کلام مثنوی مولوی رومی

ابیات متفرقه در بیان وصیت کردن رسول خدا علی علیه السلام را که چون بصحبت عاقل و بندهٔ خاص [illegible] از ایشان همه پیش قدم باشی قال النبی صلی الله علیه و آله یا علی اذا تقرب الناس الی خالقهم بانواع البر فتقرب الی الله بالعقل والسر تسبقهم بالدرجات والزلفی عند الناس وعند الله

گفت پیغمبر علی را کای علی / شیر حقی پهلوانی پردلی
لیک بر شیری مکن هم اعتمید / اندر آ در سایهٔ نخل امید
هر کسی گر طاعتی پیش آورند / بهر قرب حضرت بیچون کنند
تو تقرب جو بعقل و سر خویش / نی چو ایشان بر کمال و بر خویش
اندر آ در سایهٔ آن عاقلی / کش نداند برد از ره ناقلی
پس تقرب جو بدو سوی اله / سر مپیچ از طاعت او هیچگاه
زانکه او پر خار را گلشن کند / دیده هر کور را روشن کند
ظل او اندر زمین چون کوه قاف / روح او سیمرغ بس عالی طواف
دستگیر و بندهٔ خاص اله / طالبان را میبرد تا پیشگاه
گر بگویم تا قیامت نعت او / هیچ آن را مقطع و غایت مجو
آفتاب روح نی آن فلک / که ز نورش زنده اند [illegible] ملک
در بشر روپوش کرده است آفتاب / فهم کن والله اعلم بالصواب
یا علی از جمله طاعات راه / برگزین تو سایهٔ خاص اله
هر کسی در طاعتی بگریختند / خویشتن را مخلصی انگیختند
تو برو در سایهٔ عاقل گریز / تا رهی زان دشمن پنهان ستیز
از همه طاعات اینت بهترست / سبق یابی بر هر آن سابق که هست
چون گرفتی پیر هین تسلیم شو / همچو موسی زیر حکم خضر رو
صبر کن بر کار خضر ای بی نفاق / تا نگوید خضر رو هذا فراق
گرچه کشتی بشکند تو دم مزن / گرچه طفلی را کشد تو مو مکن
دست او را حق چو دست خویش خواند / تا ید الله فوق ایدیهم براند
دست حق میراندش زنده‌ش کند / زنده چه بود جان پاینده‌ش کند
یار باید راه را تنها مرو / از سر خود اندرین صحرا مرو
هر که تنها نادرا این ره برید / هم بعون همت پیران رسید
دست پیر از غایبان کوتاه نیست / دست او جز قبضهٔ الله نیست
غایبان را چون چنین خلعت دهند / حاضران از غایبان لاشک بهند
غایبان را چون نواله میدهند / پیش مهمان تا چه نعمتها نهند
کو کسی کو پیش شه بندد کمر / تا کسی کو هست بیرون سوی در
فرق بسیارست [illegible] / [illegible]
چند مسکین تا رسی [illegible] / ور بهر زخمی [illegible]
چون گزیدی پیر نازک دل مباش / سست و ریزیده چو آب و گل مباش

در بیان قصهٔ خدو انداختن خصم بر روی علی [illegible] کرم الله وجهه و انداختن شمشیر آن [illegible]

از علی آموز اخلاص عمل / شیر حق را دان مطهر از دغل
در غزا بر پهلوانی دست یافت / زود شمشیری برآورد و شتافت
او خدو انداخت بر روی علی / افتخار هر نبی و هر ولی
او خدو انداخت بر رویی که ماه / سجده آرد پیش او در سجده گاه
در زمان انداخت شمشیر آن علی / کرد او اندر غزااش کاهلی
گشت حیران آن مبارز زین عمل / از نمودن عفو و رحم بی محل

گفت بر

گفت بر من تیغ تیز افراشتی / از چه افکندی مرا بگذاشتی
از چه دیدی بهتر از پیکار من / تا شدستی سست در اشکار من
آن چه دیدی که چنین خشمت نشست / تا چنان برقی نمود و باز جست
در محل قهر این رحمت ز چیست / اژدها را دست دادن راه کیست
باز گو ای باز عرش خوش شکار / تا چه دیدی این زمان از کردگار
چشم تو ادراک غیب آموخته / چشمهای حاضران بر دوخته
راز بگشا ای علی مرتضی / ای پس سوء القضا حسن القضا
باز باش ای باب بر جویای باب / تا رسند از تو قشور اندر لباب
باز باش ای باب رحمت تا ابد / بارگاه ما له کفوا احد
گفت من تیغ از پی حق میزنم / بندهٔ حقم نه مامور تنم
شیر حقم نیستم شیر هوا / فعل من بر دین من باشد گواه
من چو تیغم وان زننده آفتاب / ما رمیت اذ رمیت در حراب
رخت خود را من ز ره برداشتم / غیر حق را من عدم انگاشتم
من چو تیغم پر گهرهای وصال / زنده گردانم نه کشته در قتال

قوله علیه الرحمه
سایه‌ام من کدخدایم آفتاب / حاجبم من نیستم او را حجاب

فی المناجات

ای خدای پاک بی انباز و یار / دستگیر و جرم ما را در گذار
یاد ده ما را سخنهای دقیق / که ترا رحم آورد آن ای رفیق
هم دعا از تو اجابت هم ز تو / ایمنی از تو مهابت هم ز تو
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن / مصلحی تو ای تو سلطان سخن
کیمیا داری که تبدیلش کنی / گرچه جوی خون بود نیلش کنی
این چنین میناگریها کار تست / این چنین اکسیرها ز اسرار تست
آب را و خاک را بر هم زدی / ز آب و گل نقش تن آدم زدی

قصهٔ سلیمان و هدهد [illegible]

چون سلیمان را سراپرده زدند / جمله مرغانش بخدمت آمدند
هم زبان و محرم خود یافتند / پیش او یک یک بجان بشتافتند
جمله مرغان ترک کرده چیک چیک / با سلیمان گشته افصح من اخیک
هم زبانی خویشی و پیوندی است / مرد با نامحرمان چون بندی است
ای بسا هندو و ترک هم زبان / ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگر است / همدلی از همزبانی بهتر است
غیر نطق و غیر ایما و سجل / صد هزاران ترجمان خیزد ز دل
جمله مرغان هر یکی اسرار خود / از هنر وز دانش و از کار خود
با سلیمان یک بیک وا مینمود / از برای عرضه خود را میستود
از تکبر نی و از هستی خویش / بهر آن تا ره دهد او را بپیش
چون بباید بنده را از خواجه‌ای / عرضه دارد از هنر دیباجه‌ای
چونکه دارد از خریداریش ننگ / خود کند بیمار و کر و شل و لنگ
نوبت هدهد رسید و پیشه‌اش / وان بیان صنعت و اندیشه‌اش
گفت ای شه یک هنر کان کهترست / باز گویم گفت کوته بهترست
گفت بر گو تا کدامست آن هنر / گفت من آنگه که باشم اوج بر
بنگرم از اوج با چشم یقین / من ببینم آب در قعر زمین
تا کجا است و چه عمق استش چه رنگ / از چه میجوشد ز خاکی یا ز سنگ
ای سلیمان بهر لشکرگاه را / در سفر میدار این آگاه را

پس سلیمان

پس سلیمان گفت شو ما را رفیق / در بیابانهای بی آب ای شفیق
همره ما باش و هم پیشوا / تا کنی کو آب پیدا بهر ما
تا ببینی بهر لشکر آب را / در سفر سقا شوی ما هم را
باش همراه من اندر روز و شب / تا ببینند از عطش لشکر تعب
بعد از آن همره بود همراه بود / زانکه تا آب نهان آگاه بود
زاغ چون بشنود آمد از حسد / با سلیمان گفت کو کژ گفت و بد
از ادب نبود به پیش شه مقال / خاصه خود لاف دروغین و محال
گر مر او را این نظر بودی مدام / چون ندیدی زیر مشتی خاک دام
چون گرفتار آمدی در دام او / چون قفص اندر شدی ناکام او
پس سلیمان گفت ای هدهد رواست / کز تو در اول قدح این درد خاست
چون نمایی مستی ای خورده تو دوغ / پیش من لافی زنی آنگه دروغ
گفت ای شه بر من عور گدا / قول دشمن مشنو از بهر خدا
گر ببطلان است دعوی کردنم / من نهادم سر ببر این گردنم
زاغ کو حکم قضا را منکر است / گر هزاران عقل دارد کافر است
در تو تا کافی بود از کافران / جای گند و شهوتی چون کاف ران
من ببینم دام را اندر هوا / گر نپوشد چشم عقلم را قضا

قوله

چون قضا آید شود دانش بخواب / مه سیه گردد بگیرد آفتاب
از قضا این تعبیه کی نادر است / از قضا دان کو قضا را منکر است

لطیفه

بشنو از نی چون حکایت میکند / از جدائیها شکایت میکند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند / از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش
من بهر جمعیتی نالان شدم / جفت بد حالان و خوش حالان شدم
هر کسی از ظن خود شد یار من / در درون من نجست اسرار من
سر من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست
آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد
آتش عشق است کاندر نی فتاد / جوشش عشق است کاندر می فتاد
نی حریف هر که از یاری برید / پرده‌هایش پرده‌های ما درید
همچو نی زهری و تریاقی که دید / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید
نی حدیث راه پر خون میکند / قصه‌های عشق مجنون میکند
دو دهان داریم گویا همچو نی / یک دهان پنهانست در لبهای وی

گفت معشوقی بعاشق کای فتی / تو بغربت دیده‌ای بس شهرها
پس کدامین شهر از آنها خوشترست / گفت آن شهری که در وی دلبرست
هر کجا باشد شه ما را بساط / هست صحرا گر بود سم الخیاط
هر کجا یوسف رخی باشد چو ماه / جنت است آن گر چه باشد قعر چاه
بی تو جنت دوزخ است ای جانفزا / با تو زندان گلشن است ای دلربا
هر کجا تو با منی من خوشدلم / گر بود در قعر گوری منزلم

اقوال الخلفاء الراشدين رضي الله عليهم في باب الموت والآخرة

قول ابو بکر صدیق رضی الله عنه
الموت باب وکل الناس داخله / یا لیت شعری بعد الباب ما الدار

قول عمر الخلیفة الثانی رضی الله عنه
الدار دار نعیم ان عملت بما / یرضی الاله وان خالفت فالنار

قول عثمان الخلیفة الثالث رضی الله عنه
هما محلان ما للمرء غیرهما / فانظر لنفسک ای الدار تختار

قول علی الخلیفة الرابع رضی الله عنه
ما للعباد سوی الفردوس منزلة / وان هفوا هفوة فالرب غفار

اشعار ام البنین علیها السلام فی مرثیة الابناء مع العباس

یا من رای العباس کر علی جماهیر النقد / ووراه من ابناء حیدر کل لیث ذی لبد
انبئت ان ابنی اصیب براسه مقطوع ید / ویلی علی شبلی امال براسه ضرب العمد
لو کان سیفک فی یدیک لما دنا منه احد

اشعار ام البنین فی مرثیة العباس

لا تدعونی ویک ام البنین / تذکرینی بلیوث العرین
کانت بنون لی ادعی بهم / والیوم اصبحت ولا من بنین
اربعة مثل نسور الربی / قد واصلوا الموت بقطع الوتین
تنازع الخرصان اشلائهم / فکلهم امسی صریعا طعین
یا لیت شعری اکما اخبروا / بان عباسا قطیع الیمین

شعر سید بن طاوس رضی الله عنه
[illegible] حیث ما اتجهت رکائبه / و [illegible] حیث کنت من البلاد
یعنی [illegible] هر کجا که راحله او روی آورد مراد [illegible]

حضرت علیه السلام ارحل [illegible]

شعر در خصوص طلسم که استاد کامل ابو علی سینا بنظم در آورده

گر ترا هست دشمن خونخوار
سوی اینطلسم را سه بار
دفن کن این سخن بشنو از من
ساز پنهان مکن تو آگاهش
در ترا حاجتی بود در دل

نتوانی که چاره اش سازی
آن یکی را بخانه دشمن
دیگری را تو بر سر راهش
در یکی گور کهنه کن پنهان
در میان

که از آن مر ترا رسد آزار
ساعتی را زبد به جلد چار
وان دگر سوی گورستان
دشمنت زار و دردناک شود

در این ابیات سهو شده

گر ترا هست دشمن خونخوار
یا از آن حالتش بیندازی
دیگری را تو بر سر راهش
در میان روز هلاک شود
بر سر تیغ و تیر اگر بارد
تا بجواب برسد آرزو

بنویس اینطلسم سه بار
سوی ساز پنهان که کس ترا آگاهش
نظر انداز هر صباح در آن
حق تعالی ترا نگهدارد

نتوانی که چاره اش سازی
ساعتی را زبد به جلد چار
دشمنت زار و دردناک شود
تا شود کار تو همه آسان
بنویسی د بنه بر سر

هذا کتاب کشکول لطائف العوارف

الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولد و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین (اما بعد) چنین گوید عبد الاثیم ابو الحسن علی بن ابراهیم تبریزی این کتاب کشکول را در وقت تحصیل علوم غریب از کتب عتیق لطیفه چند از لطائف لحاظ شاه راه و ارائة الطریق در اینجا جمع کردم و اسمش را کشکول لطائف العوارف نامزد کردم چون موسوم شد بکشکول بدین جهت با ادب و عقل لبنی ... امید از ارباب اهل این فن در وقت عمل هر اثر نافع این بنده را فراموش نفرمایند و السلام من اتبع الهدی

باب شعر در خصوص طلسم که استاد کامل ابو علی سینا سرگذشته نظم در آورده اند

گر ترا هست دشمن خونخوار
یا از آن حالتش بیندازی
آن یکی را بخانه دشمن
ساز پنهان مکن تو آگاهش
دشمنت زار و دردناک شود
خواهی آن دعا شود حاصل
گر بیا زدی خویشی بندی
حق تعالی ترا نگهدارد
بنویسی د بنه بر سر
گر رسد غایبت روان
گر ترا حاکمی بسر باشد
کی افغان ... از سر شود
چون ترا دیده ... شود
گر شوی محرمی بسر رنگ شاه
لیک از زعفران و مشک و گلاب
چشم رحمت ... اندازد
گر کنی نقش این تو در جامه
مهر تو در دلش شود افزون
مصطکی با بیار ساز خمیر

که از آن مر ترا رسد آزار
بنویس اینطلسم را سه بار
دفن کن این سخن بشنو از من
وان دیگر را بسوی گورستان
در میان روز هلاک شود
نظر انداز هر صباح در آن
دشمنان را همه دهان بندی
گر ترا مدعا بود بسفر
تا بجواب رسد آرزو
بنویس روان
که از او مر ترا خطر باشد
جای کن اینطلسم را در سر
دلش از مهر و شفقه پاک شود
ورق آهوی بدست آور
تا شود کار تو همه سیراب
سر زدت سر فراز عالمیان
با کسی صورتش بعمامه
مهر مع رجال ان ...
اندکی هم فراهی بردی

نتوانی که چاره اش سازی
ساعتی را زبد بجلد چار
دیگری تو بر سر راهش
در یکی گور کهنه کن پنهان
در ترا حاجتی بود در دل
تا شود کار تو همه آسان
بر سر تیغ و تیر اگر بارد
گر بداری از آن تو هیچ خبر
گر بود آدمی ترا از سفر
تا بیاید بر تو غایب نیز
گر کسی خوفی بود ترا
در زمان ... تو گذر
گر ترا هست میل عزت و جاه
د انگهی نقش را بر آن بنگار
شاه کار بر ترا نکو سازد
شعر ... دیگر ... جان
هر که بیند ترا شود حیران
گر تو از مصطکی نویسی بخم
میل تن ... کرده

که گره بسته اش گشاده شود
در بزندان کسی بماند دیر
در زندان سروی او واکن
هم شو گر ترا فرض بیستی رابود
شب دو رکعت نماز روزه گذار
فقر بگذار سی و غنی گردی
آن که گفتم برون بود از حد
تا شود شاد دهان بدروی صف
تا شوی از بلای قرض خلاص

از غم و درد و بی خبر گردد
شود از غم بجان خویش اسیر
چون بخورد انقطاع شکورا
عم و اندوه صد هزار بود
بس از آتش تو نو نوای درد ویش
چشمهای تو روشنی گردی
این سخن گفته ام بخوان مجمل
بشنو دیده (بو علی) سینا
شرح این چون بنظم گشته تمام

سوی درماندگان نظر گردی
شو پس و درون خلوا کن
حق تعالی دهد بخشاد ورا
از پی اسم سه روز روزه بدار
بعد از آن دفن کن بجا بر زیش
شرح خاتم برون بود از حد
یاد گیر و بیاورش بعمل
سهل این مدعا بخوان اخلاص
ختم گشته والسلام والاکرام

	۹۱۶۱۴۹ ۹۹۱۶ م ۱۴۹ ب	
	۱۱۱ ۹۹۱۹ ع	
	بسم الله الرحمن الرحیم	
	۱۱۱ ار ع ۱۶ ۱۱ ط ۱۱ ۱۱۷ ۱۹ ع ۹۱ ۱۹	

بسم الله الرحمن الرحیم
همه از جود تو دارند وجود
فرض جسم عدد اوست چو جان
گنج اسما الهی حرف
منتفع زو چه خاص و چه عوام
پس اثر هاست در این عالم کن
وانچه پیداست از این نقش و خط

ای ده عالم به یک امر تو عام
پیش ذاتت برکوع و بسجود
اثر اسم بهر اندازه
گهر مخزن شاهی خرفت
سر بپوشد از آن در ظلمات
که کند اهل معنی ادراکش
چون بهیچ زلور را آشکارم

کائنات از تو بنبتیو نظام
نزد اهل خرد و اهل عیان
که بهر خواننده بهره آواره
اثر نام منتهی تمام بدل
جان را بر بست از او درخشان
هر چه بر جاست از این نفع
جمله بر لطف نعمت داریم

یعنی آسما حروف ار بود
با جابت رسد از اجمال
شرح عالم خاص جبروت
زانکه این بهر که از اهل حال است
اسم اعظم که نهان در ظلمات
پدر مادر موسی از بر
شته از آن اسم مقدس آگاه
صاحب معرفت و علم و وقار
موسی از برکت آن اسم بطور
زانکه این اسم کنوز الاسمات
الف و یکی اسم که دارد داد ار
بی آن اسم به جز سنهاد
ثانیا آن اسم مقدس آگاه
نبی مرسل خود رسانده او بو
یافت از مهلکه آب نجات
این دری از صدف اسرار است
عارفان چیز بدان دنیا جان
زان گران یافت سر بسر اجمال
یار رد نفع رسانید این اسم
کشف گردد همه گنج زمینی

سر اسما مقرر شود
سی و شش حرف که در کشف تنیه
فاتح عالم ملک و ملکوت
هر چه پیداست در این دوران
عقلها جمله از آن در حیرت
لیک همه است نهان در هر کس
که بود اعظم اسماء الله
داد او را اسیر رب جلیل
یافت گفتی ز تجلی با نور
ده چه اسمیت که بس کسی
هر یکی فایده ها دارد کار
تا بفرمان خداوند جهان
گفت یارب بصفات این اسم
از زره مرتبه بنواز او را
عیسی آن اسم چو بر خواند اموات
ملی بیل چون گهر شهوار است
زیج آفاق که شد و به حال
لفظ این اسم چو تکرار کنی
ا دلنی آنکه گن تو طلسم
اولیه جمله خلق سرافکنده بود

بهیچ تکیست که در اسم حالی
کس بپایان رسد و رسیده
لطف بهر ذره از او در حال
نیست بی جلوه اسما الله
کی از آن داشت یکی بیغمبر
به ز تن بود در این عالم بس
که مراد و ولدی با مقدار
که زداد عاجمه فرعون شکل
هر چه در عالم از این اسم بیاست
نیست شی بر سر این دست کسی
مادر حضرت موسی چون زاد
یافت عمران شرف و صلت آن
نوح از برکت آن اسم صفات
یافتند از اثر اسم نجات
حاصیتاش ندارد پایان
~~کی چو ... ار از ...~~
چون با آداب عدد کار کنی
گر بخوانی ز سر صدق یقین
ضیغ مروم نشود بنده تو

هیچ علمی چو شغل مشغول
سر اسماء حروف تمام
نتوان گفت مبادا که عوام
بشنود از سر الف سر
خاصه رمز و اسرار این
کس چه داند که چه اسرار است این
گر دری از فیض در عالم دل
دشمنت سفت شود چون سیلاب
میتوان با تو مصاحب گردند
اولیاء جمله بتو بیوندند
کیمیا نیز نصیبت گردد
متصل با لب خندان دلشاد
دارد از حالات این اسم خبر
مطلع گشته یاد گار کنند
باشد از بس عمل ایل گل
چون بیاید در این اسم مجال
نکنند در باب رد نهان کنند
نوح ها گفته حق اندر تورات
هست در مصحف فا بعد دو میم
در میان سور در حا میم
عجمی گفته ور ابر خانه
نحیه گوهری و دیگر جابرست
گر چه این اسم بسی مشهور است
لیک اینجا به حقیقت منظور است
بنده این اسم در آورده است
خواستم تا که در این علم بکام
سر این گنج نگهبان بنمودم
گوهرش بینی که عیان بنمودم
نقد این گنج نمودم بی رنج
حقه در سوره انجیل بخوان
خوانده طیسوم دیگر
مغزی گفته هست او طیسوم
بنج دیگرش اختلاف
در احادیث بود آیات خبر
سالی عمر من بنصد و ده چو رسید
فکر رفتم برده از این رمز کشید
کردم این گل ربا را...
الله الحمد که توفیق خدا
حمد یاران ... ارباب
بنمودم به تمام احباب

لیک هر کس طریق دیگر
رمز خواهان نتوان گفت تمام
در ره سیه ها بینه حذر
قفل هر کلید کی برآرد
سینه گردد به میدان سیلاب
همه دل هر جبینت گردد
دین و دنیای تو گردد آباد
خلق را بهره آثار کنند
در عمل عزم بدینها نکنند
در صحف خوانده حالش بجوات
هست مشهور عرب را چو نح
سبحیت بو خانه دگر کار نح
از ز خانه که کنوز الاسماء است
بنهم سر قدم مردان کام
بهر طلاب گشودم سر گنج
بهر ستیکه جهان آشیان
دیلمی برده رقم کافلنا
هر یکی راست طریق دیگر
بهر آسانی ارباب طلب
داد در این سخنم فیض مدد
گوهر ار کان عمل بنمودم

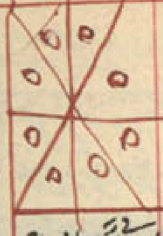
گوهر ار کان عمل بنمودم
فرد مردی که از این مورد شوخی
غرض این است که ارباب طلب
نرود بداده الف بدر
تا کنم بهر تو حل این مشکل
بهر طلاب ازین لجه ژرف
از عطایای نبی و علی است
عمل از خیر چو بنیاد کنند
بهر حافظ نکته بر خوانند
گر در این بتقریر من است
شعلم بتقی میخواهی
اسم او با سور قرآنی
هست چون عدد حق با سطر بعمل
در سه جا مصدر آن شد دال است
فتح و نصیبی که نور ضیا است
ای که بهای تو توان کشف نمود
هر که را طبیعت این حاصل هست
طالبان را بنمودم دستور
تا بود آخر شش حرف در آد
متصل در دو سطر یا نیکی است
خرم آن دل که بیاید این رمز

پیاده از جهد جاه او بگشودم
گوهرش خوب بیاید بخواص
عمل هر چه بنیاد کنند
چون از این اسم بیاید اثر
نکنند از پی مقصود طلب
گوش جان باز کن دیده دل
سخنم گوهر گوش دل کن
گوهر گوش خویشتن حاصل کن
کاملان را شد در ذی جبینه بحرف
از سر موراست نگرم چو حلال است
هست مصرف که تعریف نظام
بسط هر فرش جهل گشته تمام
از بهائی به کار کنند
این قواعد چو سر انسر خوانند
ای که داری سر این علم عمل
تا شود منکشف این علت حل
مرگ گوش که وقت سخن است
اگر از علم و له اللهی
هنر از آن طایفه دارم سبق
خوانده ام در سر این ورقی
مشتاق او است اگر میدانی
لفظش نوزده از روی عمل
اولش میم چهارم لام است
سیم او شهره در این ایام است
در سر آیه از انفال است
قلب او باعث خوشحالی است
تخریج بینه این مقصود است
این یم از عده اشتاد است
گردی و یا نی دل ... کنوز
زانیسان کن ... [illegible]
بد عاها حصل از این فالش هست
من بتوفیق خداوند غفور
بادشاه ارباب طلب در آن فتح
چون بیابند طریق درست
نکته سنجی که نغمه سنجو
اولش سفده و آخر سی است
ست حل کلی ادوار حروف
جامع علت آثار حروف
بکنند فاش رموزات سخن
بیش ازین کاشف این راز مکن

راز پنهان کن و عماز مباش
شعور نی ردش خاص خبر
فاش کردم همه نور کنوز
واقف از جوهر اسرار شوند

دم فرو بند که تا اهل شر بر
اصل و فرع بنمودم برموز
دروه علم چو در کار شوند

همه تا تیمه از صدق صفا بکنند از سر اخلاص دعا



صورت نامه که سلطان ماضی بحکیم ابو علی سینا نوشته بود

خدایگان افاضل نظام ملت و دین
توان حکیم مسیحا دمی که در ایام
مرا است علت از ضعف لیست سستی باه
ز باد بر حیات سر کردان خود دائم
شنیدن بکسی مطلقت در این ایام
هنوز نا شده اندر سرای حرم تران
خدای را که معنی را در ادای بخشش

چو بخت بگریزد

که با تو چرخ ستیزه نمی تواند
ز بیم رفع تو علت خلق بگریزد
کسی ... دل بسکینی بهم بر آمیزد
که بهر قضیش از بهی ... بر انگیزد
مگر تو عهد گی با کسی در آمیزد
ز سرد ... فی از دمش فرو ریزد
وگرنه یار ... بگریزد

جواب

ای حجت ... که کان لطف سخن
سئوال میکنی از ضعف لیست سستی باه
ز نار جیل بتقاقل ز بهمن خرفه
ز عفران سقنقور مغز خلقوره
بهر صباح از آن حقه بکدرم بخورد
بدان رود در سرش بخلاف کر منی
دو هفته دگران عضو ان چنان ...
ز آن نگار سنبر که ضرب او بنهید

ز بهر طبع لطیفی که فرو ریزد
کسی ... صدا چینی بر انگیزد
ز نارجیل بگوییه خوش فرو بیزد
بسعد سنبل و مغز خلقوره آمیزد
که کرده سخت ... بر انگیزد
که ... که ببیند ز دور بگریزد
که از صلابت او نیزه بگریزد
چنان مطیع تو گردد که هیچ نستیزد

الاشعار ...

در نگاه کردن درویش بکواکب و پاسخ دادن آنها در اسرار الهی

مگو میکرد درویشی نگاهی
زبان با خلق گیهان مکشف بید بندی
چرا چندین سر اندر خواب دارید
زخشش در فلان شخصی ستاره
که یارب بام زندان مطبق ... ا
که زندان تو بار کو شان ...
جمال لست ابنجی نور تابان

بر این دریا چو در راهی
که هان ای غافلان بی خبر تا کی
که تا روز قیامت خواب دارید
خورشش امد سپهر ... زهره
که گویی چون نگار بستان آ
که ... گلشن ... اند ...
خدم اندر جمال دوست حیران

کواکب دید جمله در شب افروز
در این درگاه شب بیدار باشید
دل درویش بیدل در نظاره
زبان بگشاد چون بلبل بگفتا
ندانم عزت ندانست چیست
ولیکن ... گل با به بیدار

در نعت سید المرسلین صلوات الله علیه واله من کلام عطار نیشابوری

بیالا مصطفی سرور کن ... است
ز لطف حق نبی الله نه خو گفت
محمد سر همه عالم رسول است
که او شه جهان جان و دل بود
لب و دندان او گوهر فشان است
که نور اوست با نور خدا جفت

زخش مانند ماه آسمان است
زمین و آسمان او ... طفیلی
رسول سرور جهان ... نیست
دو گیسوی ... مشک اذفر
میان حمله ... است
حقیقت در شریعت ... گو

وجود مصطفی از نور پاک است
فلک با آدم و جنش طفیل است
هنوز آدم میان آب و گل بود
دو ... زر کنیش زیره بگیر
چه گویم من ثنای او خدا گفت
نگویم ... و دیدار خدا او ست

امام است او یقینی بعد از محمد
کز و پیدا است اسرار دو عالم
امام است او حقیقت مؤتمن ...
مهبط اوست میدان اسرار ...

بیاب این راز ... تو ...
امام است او ... او امام
برد فردا بسوی خلد ...
امام است از قول مصطفی این ... ما

امام است او یقینی در ... لم
که او جبرئیل از جان غلام است
امام است و حقیقت ...
... باینده ...

این منی امتعده در منافت علی

اعام

امام است او نبیه مصطفی او
ز علی دیده حیدر رازدان تو
امام است اگر انی عی نه بینی
سیر راه کلی در طریقت
عیانی سر حق او شد رحمان
درون جان و دل من نهانم
امام حیدر است او واصلم کرد
درون دل نموده گفتگویم
علا دیدست بگشا چو انشد
که او در شهر علم آمد تعلی
مرا بنمود اندر حق تعلی دار
رسیدم از گدایی من شهی ها

اگر انی فی ندانی نیست نیکو
امام است او من دانم اماش
کی در دین صاحب یقینی
عیانی حق حقیقت مرتضی است
از او دیدم همه راز نهان
امام حیدر است او صفی تحقیق
ز رو دیده دید انجا حاصلم کرد
علا دیده است بنشست وصل جانان
نمود دستم که نمود دل سوا الله
در علم گشود از علی جانان
بدیدم اولی و آخرین را
مرا بنمود در رخ خود تو شتی
مرا بنمود اصل و واصلم کرد
عیانی علم کل حاصلم کرد

امام است او ز احمد باز دان تو
که بشنیدم ز جان و دل به پایش
امام است او در عین حقیقت
که در دیدار نفس مطلق ...
امام حیدر است و بشنوایم
بجان هم دوست دارم دیده ...
امام حیدر است و جان انعیم
مرا بنمود بیشک سر سبحان
علا در جان نمود عطار رهبر
ز او دیده شدم اسرار جانان
مرا بنمود اسرار الهی
مدان این راز را علم صافی

شعر فی مصیبت علی اصغر من کلام الحسین علیه السلام فی یوم عاشورا

شیعتی مهما شربتم ماء عذب فاذکرونی
او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی
لیتکم فی یوم عاشورا جمیعا تنظرونی
کیف استسقی لطفلی فابوا ان یرحمونی
فسقوه سهم بغی عوض الماء المعین
یا لرزء و مصاب هد ارکان الحجون

فی

تمت

فی اسم الاعظم عن علی ع

ثلاث عصی صففت بعد خاتم
و میم طمیس ابتر ثم سلم
و اربعة مثل الانامل صففت
دها و مشقیق ثم واو مقوس
و آخرها مثل الاوائل خاتم
فهذا هو اسم الله جل جلاله
علی راسها مثل السهام تقومت
و فی وسطها بالجر بتین تنزلت
تشیر الی الخیرات والرزق جمعت
کانبوت حجام من الهم المؤت
خماسی ارکان وللسر قد حوت
و اسماؤه عند البریة قد سمت

☆ ااا م ‡ ااا ط ه ☆

< دعاوه >

اللهم انی اسئلک بالخاتم من اسمه الاعظم و بالثلاث عصی و الالف المقوم و بالمیم الطمیس الابتر و بالسلم و بالاربعة التی هی کالکف بلا معصم و بالهاء المشقوقة والواو المعظم و خاتم خماسی ارکان صورت اسمه الشریف الاعظم ان تصلی علی محمد سیدنا محمد بعدد کل حرف جری بالقلم تقضی حاجتی کذا و کذا باحق هذه الاسماء الاسم الاعظم و انها کانت فی عصا موسی و تکتب للمحموم فی عصارة بماء الورد و زعفران و یشرب بها یبرا باذن الله
والای لا ادری الی اصاعو عوالی سمای لکال دی ل حال یحفظ
دح وال ارال دح یحال ام روی عن الامام جعفر صادق علیه السلام هذه الاسما
بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم

از کتاب ...

ادعیه قدسیه

از حضرت رسول اکرم ص مرویست چون مرا بمعراج بردند و در آسمان
اول قصری دیدم یکپارچه از جواهر سرخ آن قصر چهل در داشت و در
بالای هر دری مکان مرتفعی بود که چهل فرش سندس و استبرق
در آن مکان انداخته بودند و در بالای هر فرشی حورالعینی نشسته بود از
جبرئیل پرسیدم که این قصر کیست گفت این قصر از کسی است که چهل
مرتبه بعد از نماز صبح بگوید بعد از سجده (یا باسط الیدین بالرحمة)
چون باسمان دوم رسیدم بر قصری گذشتم که هفتاد
در داشت و در نزد هر دری هفتاد درخت از زیتون و انجیر بود
و در زیر هر درختی سریری نهاده بودند و بر بالای هر سریری فرشی افتاده
بود و بر هر فرشی حوری نشسته بود بجبرئیل گفتم این از کیست جبرئیل
گفت مال کسی است که بعد از نماز ظهر هفتاد مرتبه بگوید (یا واسع
المغفرة اغفر لی) چون باسمان سوم رسیدم
قصری از یاقوت دیدم که هفتصد در داشت بر هر دری حوری

چون آفتاب درخشان نشسته بود از جبرئیل پرسیدم که این قصر از کیست
گفت از کسی است که بعد از نماز عصر بگوید لا اله الا الله قبل کل احدٍ
لا اله الا الله بعد کل احدٍ لا اله الا الله یبقی و یفنی کل احدٍ
چون باسمان چهارم رسیدم مرور کردم بر قصری که دیوارهای از زمرد
و از زبرجد و هزار و چهارصد در داشت و بر هر دری هزار علم نصب
بود و در زیر هر علمی هزار حور نشسته بود چون ماه تابان از جبرئیل
پرسیدم که این قصر از کیست گفت از کسیکه بعد از نماز مغرب چهل
مرتبه بگوید یا کریم العفو انشر علی رحمتک یا ارحم الراحمین
چون باسمان پنجم رسیدم بقصری رسیدم که از نعمتها و ولدان چندان
در آن قصر بود که شمرده نمیشد بجبرئیل گفتم این قصر مال کیست
گفت این قصر تعلق دارد بکسی که بعد از نماز عشا هفت مرتبه
بگوید یا عالم خفیتی اغفر لی خطیئتی چون باسمان ششم رسیدم
نظرم بر قبه سفیدی افتاد که بادهای بهشت بر آن میوزید و هفتاد
هزار در از طلا در آن قبه بود و در نزد هر دری چندین هزار

بود و در زیر درختها بسیار تکیه کرده بود نه رسیدیم از جبرئیل که این
قصر از کیست گفت از کسی است که چون از خواب بیدار گردد
سه مرتبه بگوید یا حیّ یا قیّوم یا حیّاً لا یموت ارحم عبدک
الخاطئ المعترف بذنبه یا ارحم الراحمین

ادعیة الانبیاء علیهم السلام

دعای آدم ابو البشر علیه السلام — اللهم انا نسئلک بحق الاکرمین علیک
محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین والائمة ان تتب علینا و ترحمنا

جهت مهمات مجرب

دعای حضرت ادریس علیه السلام

سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه

دعای حضرت نوح علیه السلام — اللهم انی اشهدک انه ما اصبحت من نعمة
و عافیة فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد بها علی حتی
یرضی و بعد الرضا. جهت این دعا صبح به شکر نعمت گفتن ایمن بود لا اله الا الله یا رب العالمین

دعای حضرت ابراهیم علیه السلام — یا الله یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد
و لم یولد و لم یکن له کفوا احد نجنی من النار برحمتک یا ارحم الراحمین

دعای حضرت ذوالقرنین علیه السلام — جهت دولت مجربست سبحان من هو باقی
لا یفنی سبحان من هو عالم لا ینسی سبحان من هو حافظ لا یسقط سبحان من
هو بصیر لا یرتاب سبحان من هو قیوم لا ینام سبحان من هو عزیز لا یضام
سبحان من هو محتجب لا یری سبحان من هو واسع لا یتکلف
سبحان

سبحان من هو قائم لا یلهو سبحان من هو دائم لا یسهو

دعای حضرت یعقوب علیه السلام — یا حسن الصحبة یا کریم المعونة یا خیر الله ائتنی
بروح منک و فرج من عندک یا من لا یعلم کیف هو الا هو یا من سد الهوا
بالسماء و کبس الارض علی الماء و اختار لنفسه احسن الاسماء ائتنی بروح منک و فرج من عندک
این دعا برای رفع غم و تعجیل فرج و اندوه غائب اثر عظیم دارد

دعای یوسف علیه السلام — دعائی که آخر تر از حضیض چاه باوج جاه و سلطنت رسید باین دعا بود اللهم ان کانت ذنوبی اخلقت
وجهی عندک فانی اتوجه الیک بوجوه آبائی الصالحین ابراهیم و اسحق
و یعقوب

دعای حضرت ایوب علیه السلام — رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین

دعای حضرت موسی علیه السلام — جهت فتح کارها و نزد سلاطین رفتن خواندن نافع است
لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع
و رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین اللهم انی ادرء بک فی نحره و اعوذ
بک من شره و استعینک علیه فاکفنیه بما شئت

دعای یوشع علیه السلام — سبحان الله کما ینبغی لله و لا اله الا الله کما ینبغی
لله والحمد لله کما ینبغی لله ولا حول ولا قوة الا بالله و صلی الله علی محمد و اهل
بیته النبی الامی و صلی الله علی جمیع المرسلین والنبیین حتی یرضی الله

دعای لقمان و الیاس علیهما السلام — جهت خلاص از سختی و ترقی ... سه بار بخوانند هر صبح ... مجربست
بسم الله ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله بسم الله ما شاء الله لا یسوق
الخیر الا الله بسم الله ما شاء الله ما یکون من نعمة فمن الله بسم الله ما شاء الله
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله ما شاء الله صلی الله علی محمد
و آله الطیبین

دعای الیاس علیه السلام الهی انزلک معذبلی و قد اسحر تحلک لیلی اجتنبت لک المعاصی انزلک معذبی و قد اطاعت للرها جری انزلک معذبی و قد اسحرت لک لیلی

دعای لقمان علیه السلام

علیک یا رب لو ارضیت عنی کل من له قبلی تبعة وغفرت لی ما بینی و بینک و ادخلتنی الجنة فان مغفرتک للظالمین و انا من الظالمین

دعای حضرت سلیمان بن داود اللهم بنورک اهتدیت و لفضلک استغنیت و بنعمتک اصبحت و امسیت هذه ذنوبی بین یدیک استغفرک منها و اتوب الیک چون بر قفل بسته خوانند وا شود

دعای اشمویل علیه السلام

اللهم لک الحمد حمداً دائماً مع دوامک و لک الحمد باقیا مع بقائک و لک الحمد خالداً مع و لخلو و لک الحمد کما ینبغی لکرم وجهک و عز جلالک یا ذا الجلال و الاکرام

دعای حیقوق علیه السلام اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و هلک اعدائهم و انصر شیعتهم

~~دعای زکریا علیه السلام~~

رب لا تذرنی فرداً و انت خیر الوارثین رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعا

دعای دانیال علیه السلام چون از شر زنبور ترسد بگو اعوذ برب دانیال والجب من شر کل شر شایتیه

دعای حضرت عیسی علیه السلام یا خالق النفس و مخرج النفس من النفس فرج عنا جلفا من شدتنا

دعای یونس علیه السلام لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین

دعای خاتم النبیین و شفیع المذنبین حضرت محمد بن عبد الله علیه السلام

یا مونس المستوحشین یا انیس المتفردین یا ظهر المنقطعین یا قوة المستضعفین و یا کنز الفقراء و یا موضع شکوی الغرباء و یا منفرداً بالنوال و یا کثیر الافضال اغثنی عند کربتی و صلی الله علی محمد و آله اجمعین دعای دیگر از حضرت ابراهیم علیه السلام در نماز خوانند اللهم لک الحمد و الیک المشتکی و انت المستعان

با جامه چه بابت بیماری درد سر گربه و در سینه بسوزانند شفا یابد



ه ه ن د ه ح ف ط ن و ا

غ ف ر م ۲ و ن ط خ ر و د

حفطه حفطه

باب فی الاذکار الایام

مرویست هر که ساعت روز شنبه بالغه و سیصد مرتبه یا غنی بگوید از
جمله اغنیا باشند (یکشنبه) اول ساعت تعلق دارد بشمس هر که
چهار صد و ۸۹ مرتبه یا فتاح بگوید بر رویش در فتح و فیروزی باز گردد
روز دوشنبه اول ساعت تعلق بقمر است هر در ساعت اول صد و بیست
نه مرتبه یا لطیف بگوید حق جل علاله نهایت لطف احسان میفرماید
چهارشنبه ساعت اول تعلق دارد بعطارد هر که در این ساعت بالغه
چهل یک مرتبه یا متعال بگوید حق تعالی در دنیا و اخرت معزز و مکرم گرداند
پنجشنبه ساعت اول تعلق دارد بکوکب مشتری هر که در این ساعت
سی صد و هشت مرتبه یا رزاق بگوید حق تعالی آنقدر مال عطا کند که
از حساب عاجز ماند روز جمعه ساعت اول تعلق بزهره دارد
هر که در این ساعت دویست پنجاه شش مرتبه یا نور بگوید در
چشم مخلوق عزیز و شیرین گردد و محبوب القلوب شود

اشعار طلسم منسوب بعلی علیه السلام

خمس هاات وخط فوق خط + وصلیب حوله اربع نقط
وهمزات اذا عددتها + هی سبع لم تجد فیها غلط
ثم واو ثم هاء بعده + ثم صاد ثم میم مثل الوسط
تلک اسماء عظیم قدرها + فاحفظ فیها وایاک الغلط

تشفی د

تشفی الاسقام والداء الذی + عجزت عنه اطباء النمط
وبها تدفع عن حاملها + کل سحر و بلاء و سخط

ههههه ر ✱ ۱۱۱۱۱۱۱ و ه ص م

بجهت فتح مهمات و گشایش کارها در کتاب روضة الاذکار حاجی محمد بن
محمد تبریزی نقل نموده که این دعا بنویسد در موم گیرد و با خود دارد یا بسر بند یا بر
بازو که خدای متعال او را توانگر گرداند و هیچ نداند که برکت از کجاست مجربست
بسم الله الرحمن الرحیم یا الله الرقیب الرحمن الرحیم یا الله الحی القیوم یا مسبب
الاسباب یا مفتح الابواب افتح علی صاحب کتابی هذا العبد الضعیف
ابواب فضلک وابواب رحمتک وابواب رزقک وابواب خیرک و
ابواب کرامتک وابواب نعمتک وابواب سعادتک وابواب
سلامتک وابواب عظمتک وابواب رفعتک وابواب برکاتک و
ابواب منتک وابواب احسانک وابواب مرضاتک وابواب عنایتک
X وابواب الغنی وابواب الجنة اللهم تکفلت برزقی و رزق کل دابة
انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم وانت افضل من اعطی و
احسن ما ارعی اللهم انی اسئلک بمحمد و آله تفضل بی و بجمیع المؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات برحمتک یا ارحم الراحمین
ایضاً هر که این طلسم را بنویسد در کیسه اندازد هرگز کیسه از نقد خالی
نشود یا عزیز یا غنی بسم الله الرحمن الرحیم ال رول ول حنفنه



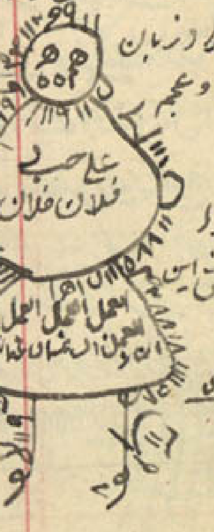
ههههه ر ✱ ۱۱۱۱۱۱۱ و ه ص م ۱۱۱۱ ع ۱۱۱

الفیاً هر که رشید عار انو لسید بر کاغذ زرد و در کیسهٔ خود نهد هرگز مفلس نبیند
یا وهاب یا رزاق یا ذا الطول یا کافی یا لطیف یا کریم دح و دل ۱۱۱۰ ۲ ۱۱۱ ۱۱۸ ۱۱۱ ۱۱
الفیاً هر که سورهٔ مؤمن نوسید در دکان یا در خانه خود بیاویزد خیر برکت زیاد شود
و هر که سورهٔ یوسف را بنویسد بشوید بخورد روزیش زیاد گردد و هر که سوره حجر را بنویسد
در جیب یا در بازوی خود بندد بیع و کسب او زیاده گردد

باب فی المحبة

مرد لیت اگر کسی این مهر را در شب پنجشنبه یا شب جمعه بر موم عروسی نهد و با شکر و لادن
بسر چهارشنبه بسوزاند جمله پریان مسخر او شوند و مهر او در دل بندگان خدا پیدا شود و اگر
در روز یکشنبه این مهر را بر پاره موم بعزیمه را مهر کند و در سوراخ موش نهد اگر...
اگر روز یکشنبه بر موم عروسی مهر کند با حنیه و از فلفل بنام برد و خواهد بسوزانه بیقرار شود
و اگر بر پاره موم عروسی مصطکی بهم بیامیزد و مهر کند و در آتش نهد اگر صد فرسنگ
باشد بیاید و اگر این مهر را با گلاب آمیخته روشن شود و بریزد در نزد امیر
و امرا عزیز شود و کار گشاده گردد و تواب من حاسدان شرمنده شوند

اگر مرا در زبان عرب و عجم ... بسته زبان جمله خلائق از خویش و بیگانه بحرمت محمد و علی و اولاد
تحق تحتحت کحتحتا ملوکش ضرطت ادر
شیخ کت من تواک موسی انا اعظم اشرف
مرحوم ۹۳ ۹۴۱۲۳ اهراح
۴۲۹۱ ۲۳۲۲۱
کا طاهر
۳۵۱۲۱۲ ۱۴۱۱۳
ه ۹۲۳ ۱۲۳۱
یق



اجمعین
من نوذ
بنام نقش این

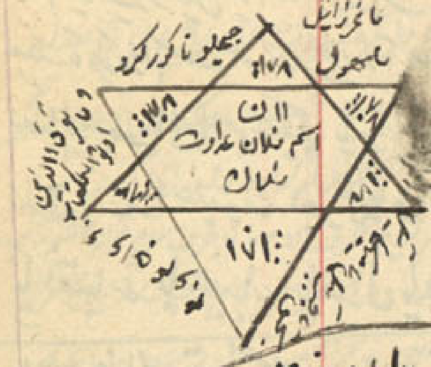
تحق هم یحم عمی لهم لایعدون الفیاً روز چهارشنبه با مهر سر مطلوب تا شش
بیمداز و آیة الکرسی بخوان حاضر شود
نو عدیگو بزعفران بر سینه و از درخت
بیاویزند حاضر شود
کم کم کم کم ... له له حا را بنام فلان بن فلان
جهت تفریق این دو خصومت یکی و این دو طلسم را در سنگ بکشد
یک از آنها نقش کرده در قبرستان دفن کند عجایب ببیند

۲۱۱ علی م ۲۸ ۲۲۴۴
۱۱۱۱۱۸۹۱۸ سبحت

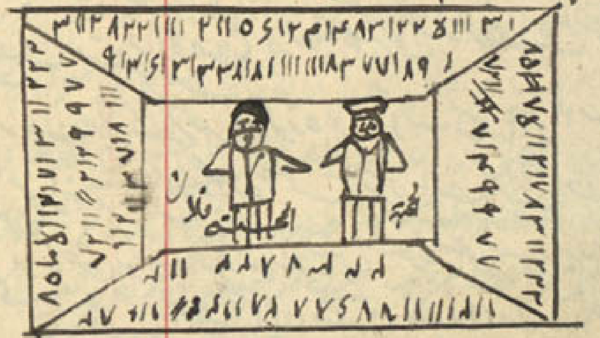
ع	ه	و
	ص	ح

بنام فلان





طلسم منوس عند لعایت



جدول

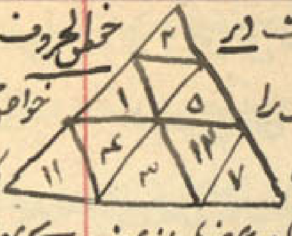
طـ جدول معرفه رجال الغیب در جهات مزبوره ۹

۱ - ۹ - ۱۷ - ۲۵	۲ - ۱۰ - ۱۸ - ۲۶	۳ - ۱۱ - ۱۹ - ۲۷	۴ - ۱۲ - ۲۰ - ۲۸
درجانب مشرق	مابین مغرب و شرق	درجانب شمال	مابین شمال و مغرب
۵ - ۱۳ - ۲۱ - ۲۹	۶ - ۲۴ - ۲۲ - ۳۰	۷ - ۱۵ - ۲۳	۸ - ۱۶ - ۲۴
درجانب مغرب	مابین مغرب و جنوب	درجانب جنوب	مابین جنوب و شرق

بدانکه جماعتی از بندگان خاص که ایشانرا رجال الغیب گویند و ابدال و اوتاد نیز خوانند بعضی
می‌به حضرت صاحب الامر ع داشته‌اند هر ۳ ماه ۴ روز از ایام عربی در طرفی از اطراف
عالم سیر میکنند و فیض می‌رسانند و هرکس که صبح از خانه بیرون میرود نظر کند به
بیند تا در کدام سمت اند روی خود را با ایشان نماید و ایشانرا بخواند تا کارش درست شود
بعد از بسمله السلام علیکم یا رجال الغیب السلام علیکم یا ارواح
المقدسه اغیثونی بغوثة وانظروا الیّ بنظرة یا رقباء
یا نقباء یا نجباء یا ابدال یا اوتاد یا غوث یا قطب

باب فی المحبة هرگاه در وقت قمر در برج اسد باشد نوزده الف
بر که توی مثلث متساوی الاضلاع در مس یا سیم برکن بکند در محبت اثر عظیمی
دارد برای زبان بندی بر ظرف در کوزه نو با آب دهان خود ۲ ب
نوشته تا کسی بخوراند زبانش از بدگوئی بسته شود الف برای احقان
این طلسم بر ناخن نوشته و بخواندن کسی مشغول شود بیند هرکه خوانه
حاضر شود این مثلث هندی را در ناخن الف

نوشته شب جمعه در برابر مبتلی از خاطر نگذراند در بیرا خوانه
بگیرد



بگیو حاضر شود است در خلق الحروف است صاحب در بکنعنی
این یازده حروف را خواص عجیب ذکر کرده اب ت
ث ط ظ ف ك ل لای یکی ازین خواص
است که اگر کسی را در عضوی از اعضا درد بهم رسد مثل درد یا صداع
یا درد سینه یا درد شکم یا درد پا و غیر این از اوجاع ظاهری و باطنی باید که حرف
اول آن عضو را بعربی بگیرد و در میان این حروف یازده گانه درج کند مثلاً
درد چشم حرف اول از اسم عربی آن ع است در عربی چشم را عین گویند
و در سر حرف اول از اسم عربی را ر است و علی هذا القیاس در سایر اعضا امتزاج
بدین گونه دهد (اع ب ع ت ع ث ع ط ع ظ ع ف ع ك ع ل ع لا ع ی ع) و بعد از
امتزاج ترکیب کند بر این وجه اعبع تعثع طعظع فعکع لعلاعیع و اگر
را باشد بدین نوع کند ارب رتر ثرطر ظرفر کرلر لارىر و بعد از آن صاحب
درد تعویض کند ان شاء الله شفا یابد و دیگر نیز به حرف دوم را با حرف سوم آن عضو ترکیب
دهد خوب شود در سایر امراض که در بدن دارد شود عمل بر این وجه کند و تهیه امتزاج
حروف متأملا با بینات دستور متصل و منفصل خواصیت دارد مثلا رعداعه
ایه انه الفیه منفصل اع هرای هران هر بعضی حروف عضو شامل را
بعد از حرف اهر لطریق الفصل و انفصال بدین طریق معمول داشته اند اهع
اهی اهن والله اعلم بالصواب باب فی الدعا از حضرت علی ع
مروی است هرکه از شیعه ما هر روز این چهار حمد را بخواند خداوند متعال او را
سر چیز کرامت فرماید اول عمر طبیعی دوم مال و جمعیت سوم با ایمان
از دنیا برود و داخل بهشت میشود است

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی عرّفنی نفسه ولم
یترکنی عمیان القلب الحمد لله الذی جعلنی من امة محمد صلی
الله علیه و آله الحمد لله الذی جعل رزقی فی یدیه ولم
یجعله فی ایدی الناس الحمد لله الذی ستر عیوبی
ولم یفضحنی بین الناس باب فی الختم حقیقت
معتبر هر کس بعد از نماز صبح ده مرتبه این کلمات را بگوید از برای
هر حاجت شرعی خداوند متعال حاجت او را برآورده میکند
بعد از بسمله سبحان الله العظیم وبحمده استغفر الله
واسئله من فضله (دعای عظیم الشان فی قضاء
الحوائج از عمرو بن شعیب که نقل کرده از جد جعفر که حضرت رسول ص
فرمود خندان و شادان روزی جبرئیل ع نزول فرمود پس گفت السلام
علیک یا رسول الله بعد از جواب گفت یا محمد خداوند متعال هدیه
بحق دلود مرحمت تو فرستاده پیغمبر ص فرمود آن هدیه چیست عرض کرد
کلمات چندیکه واز عرش اکرام فرستاده است تو را تا آن برای قضای حوائج
مجرب و آن کلمات اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا من
اظهر الجمیل وستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة
ولم یهتک الستر یا عظیم العفو یا حسن التجاوز یا واسع
المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نجوی

و یا منتهی

و یا منتهی کل شکوی یا کریم الصفح یا عظیم المن یا قدیم الاحسان
بالنعم قبل استحقاقها یا ربنا و یا سیدنا و یا مولینا و
یا غایة رغبتنا اسئلک یا الله بک و بمحمد و علی و
فاطمة و الحسن و الحسین و علی زین العابدین و محمد الباقر
و جعفر الصادق و موسی الکاظم و علی بن موسی الرضا و
محمد التقی و علی النقی و الحسن العسکری و محمد القائم ا
المهدی ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان لا تشوه خلقی
بالنار و ان تغفر لی و لوالدی برحمتک یا ارحم الراحمین
و ان تعطینی حوائج الدنیا و الآخرة انک علی کل
شیء قدیر و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین
باب فی الصیغة المتعة من کتاب الصیغ العقود محمد
یوسف استرآبادی بدانکه در صیغه متعه تعیین مدة و مبلغ
شرط است پس وکیل زن بگوید متعت نفس موکلتی من موکلک
من الآن الی طلوع الشمس بدرهم مثلا پس وکیل مرد بگوید قبلت
الموکلتی هکذا یا اینکه وکیل زن بعد از تعیین مدة و مبلغ بگوید بعد از
موکلک فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد بگوید

قبلت

قبلتُ لِنفسی هذا وجایز است بجای متعتُ لفظ انکحتُ و
زوّجتُ بگوید (فی الخطبة المتعه) بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله ذی الشانِ الجلیلِ الرفیعِ المنزّهِ عن کلِّ تدنیسٍ
و تضییعٍ الذی حصّن دینَ الاسلامِ باتمّ حصینٍ و ندب
علی عبادِهِ الی زیادةِ وجودِهم بالتزویجِ و التمتیعِ و صلی الله
علی خیرِ خلقهِ مشفَّعٍ محمدٍ الهادی الی جنابٍ مُمرعٍ مریعٍ و علی
آلهِ و اهلِ بیتهِ سادات الخلقِ من الشریفِ و الوضیعِ
و بعده فقال رسولُ اللهِ ص فلیحرص کلُّ مومنٍ و مومنةٍ
ان لا یخرجُ الدنیا حتی تمتّع فی عمرِهِ و لو مرّةً واحدةً فانّ
ربّی جلّ جلالُه الی علی نفسِهِ ان لا یعذّبَ متمتّعاً و لا متمتّعةً
بالنار فمن تمتّع مرّةً واحدةً امِنَ من النارِ و من تمتّع
مرّتین حُشِرَ مع الابرارِ و من تمتّع ثلاث مراةٍ زاحمنی فی
الجنّةِ و من زاد زادهُ الله علوّاً و رفعةً متّعنا الله و
جمیعَ المسلمین شرعی بتوفیقِ الطاعات بمحمد و آله الاخیار
ایضاً فی الخطبة النکاح والمتعه بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی خلق من الماءِ بشراً فجعلهُ نسباً و صهراً

و کان علی کلِّ شیءٍ قدیراً و صلی الله علی اشرفِ المرسلین محمدٍ
الذی جعلهُ الله سراجاً و قمراً منیراً و اهل بیتهِ الذین اذهب
الله عنهم الرجسَ و طهّرهم تطهیراً اما بعد فقد قال الله
تبارک و تعالی و قولهُ الحقُّ و الصدقُ و انکحوا الایامی منکم
و الصالحین من عبادِکم و امائِکم ان یکونوا فقراءَ یغنهم الله
من فضلِهِ و الله واسعٌ علیمٌ و قال رسولُ الله ص تناکحوا و
تناسلوا تکثروا فانّی اباهی بکم الامم یوم القیمة و لو بالسقطِ
و الصلوٰة علی اشرفِ الانبیاء و المرسلین محمدٍ و عترتهِ المعصومین

(باب فی عوامل علم النحو المنظومه) تمت

بعد توحید خداوند و درود مصطفی ... نعت آل پاک پیغمبر رسول مجتبی
بهت مدح حضرت قاضی معز الدین حسین ... حامی دین آفتاب معدلت ظل اله
بر خلایق واجب و بر بنده زاده فرض عین ... چون دعای شاه زاده صبح و شام و سال و ماه
لو نصرت و فتح ظفر اقبال و جاه و سلطنت ... باد و باقی هر دو سو تا هست امکان و بقا
بر دو ضرب اند این عوامل لفظی و بعضی دگر ... معنوی میدان تو ای خوش طینت و نیکو لقا
باز لفظی بر دو قسم آمد سماعی بعد از آن ... قسم ثانی را قیاسی دان تو ای سهو و خطا
پس سماعی سیزده نوع است بکدیم گوش دار ... تا شمارم از ابواب از ابتدا تا انتها
عامل اندر نحو صد باشد چنین فرموده است ... شیخ عبد القاهر جرجانی آن مرد خدا

زان نود باشد لفظی و دو عامل معنوی | باز لفظی بر دو قسم است یاد گیر اینجا رها
نوع اول نوزده حرفند جر میدان یقین | کاندرین یک بیت آمد جمله بیچون و چرا
با و تا و کاف و لام و واو و منذ و مذ خلا | رب حاشا من عدا فی عن علی حتی الی
انّ و انّ کانّ لیتّ لکنّ لعلّ | ناصب اسمند رافع در خبر
ضد ما و لا و او و یا همزه و الا یا وای هیا | ناصب اسمند این هفت حرف دان ای مقتدا
ان و لن پس کی اذن اینچهار حرف معتبر | نصب مستقبل کنند این چهار دایم اقتضا
ان لم لمّا و لام امر و لای نهی هم | پنج حرف جازم فعلند هر یک بی دغا
من و ما مهما و ایّ حیثما اذ ما متی | اینما انّی بود اسم جازم اندر فعل دو
ناصب اسم منکر نوع ششم چهار اسم | هست چون تمیز باشد اینچنین هر کجا
اولین لفظ عشر باشد مرکب با احد | با نجمی تا تسعه و تسعین شنو این حکم سو
باز ثانی کم چه استفهام باشد یا خبر | ثالث اثنان کاین رابع الیشان کذا
نه بود اسما و فعل و از آن شش ناصبند | دونک بله علیک حیّهل باشد هیا
پس روید و باز رافع اسم را هیهات دان | باز شتان است و سرعان یاد گیر اینجا رها
نوع عاشر سیزده فعلند کان زان ناقصند | رافع اسمند لیکن ناصب در خبر چون ما و لا
کان صار اصبح امسی و اضحی ظل بات | ما فتئ ما انفک ما دام لیس در خفا
ما برح ما زال افعالیکه زینها مشتقند | هر کجا باشد درین همین حکم است در جمله روا
دیگر افعال مقارب در عمل چون ناقصند | هست اول کاد و ثانی کرب اوشک عسی
رافع اسما جنس افعال مدح و ذم بود | چار باشند نعم بئس ساء انکه حبذا
دیگر افعال یقین و شک بود کان بر دو قسم | چون در آید بر یکی منصوب سازد هم دو را
خلت می باشند یا زعمت پس حسبت با علمت | پس ظننت با رایت با وجدت نی خفا

بعد از

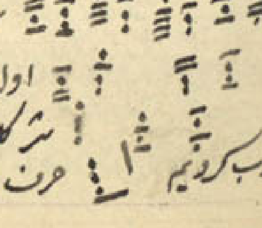
بعد از آن هفت صفت مبا اسم فاعل مصدر است | اسم مفعول و مضاف فعل باشد مطلق
پس صفت باشد که او مانند اسم فاعل است | هفتم اسمی چو بود تمیز را ناصب رفع
عامل فعل مضارع معنوی باشد بدان | همچنین عامل خبر بود مشبه هم مبتدا
شد تمام این صد عوامل خوش نظام | ناظم و بانی و کاتب را بکن هر دم دعا

تمت العوامل

باب فی بعض الاحکام المفیدة من العلم الرمل دانیال علیه السلام

من کتاب انوار الرمل حاجی عبدالغنی شیروانی علیه الرحمه

باب در استخراج اسامی و در شرح کسب اسم که خواجه مرحوم را بر آن عمل بود و گاهی خطا نکرده و این بغایت دشوار است و تا کسی اصول این نداند محال باشد اسم گفتن اما چند اصول که در این علم بکار آید بیان کنیم **اصول اول** آنست که بداند که اسم چند حرف است و این از مرتبهٔ عنصر اول و دوم گویند چنانچه ۱۲ عدد بخش بعد ۱۲ ببیند اصول دوم آنست که بچه زبان است اصول سوم آنست نگاه کند که حرف این اسم مکرر است یا نه و این را از تکرار اول گوید اصول چهارم آنست که اول را در ۱۳ ضرب کند حرفی که بهم رسد در ۱۴ ضرب کند حرفی باشد و اول در ۱۵ ضرب کند حرفی باقی معلوم توان کرد اگر شکل که از ضرب حاصل شود تکرار کند از حرف یک باشد و اگر از خانه نحس تکرار کند حرف ساقط شود و چون اینقدر دانستی صنعت این رمل اسم طلبان بود اکنون مثال روشن کنیم تا آسان شود



شکل اول دو مرتبه دارد و شکل سه گفتیم پنج حرفست اول در ۱۴ ضرب کردیم ؛ حاصل شد گفتیم این اسم بزبان ترکان است و این شکل مکرر است و اول را در ۱۳ ضرب کردیم حرف او ب بود و اول در ۱۴ ضرب کردیم ؛ و در ۱۳ بود

بعو

بعو با جاجب سکن ضرب کردیم ... حاصل شد بم ب بود ... بود و حرف
اول ل بود باز اول با ۱۵ ضرب کردیم ... شد و سعد دوم بود و مزاج عنصری ...
بعو و در خانه ششم موجبو که خانه ... است ن و در چهارم مکرر بعو حرف او الف شد
و چون حروف جمع کردیم مثالی این بود ب ل ب ان والله اعلم بالصواب
حروف اشکال اینست ... اف ... ک ل ... ر ط ... ط ذ ... ب ص ... ج ن
... د ل ... ذ ت ... ه س ... ز ث ... ح خ ... ی ص و برای اشکال
غیر معکوس ... س ... ع ... م ... ع و بعضی گویند که حروف ... اشکال
معتبر شده است ... اف ... ب ص ... ج ق ... ر ... ه ش ...
د ت ... ر ف ... ح خ ... ط ظ ... ذ ... ک ط ... ص ل ... ی ص ... س غ
... م اما قانون دیگر آنکه حروف ابجد را مقطعه اعتبار کنند بالمناصفه
چون ا ب ج هـ و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث
خ ذ ض ظ غ پس برای ... اس و ... ب ع ... ج ف ... و ص ...
ق ... د ر ... ز ش ... ح ت ... ط ث ... ی ح ... ک ذ ... ل ض ...
م ... ظ ... ن ... غ نوع دیگر بطریق اعلم العلما تاج الحکما
شیخ نصیر الدین المغنی القاغانی رحم در کتاب زبدة الرمل
بطریق نظم بیان فرموده و اشعار مذکور اینست گفته علیه

نقطه‌ها از ست آنچه بگیر / به نهش طرح کن تو بی تاخیر
باز بر هم فزای تا زی آن / یازده یازده بیفکن از آن
طرح آتش خاکی ای دل کش / ده و چار است با یکی ده و شش
دگر خانه نجابها قسمت / جمع کن و از راه دانش و حکمت

حرف آن شکل هم دو خانه بیان ... تا کنی رسم را تو حاصل از آن
طریق دیگر از قدوة الفضلا مولانا غیاث الدین بن شمس الدین بن
نجیب الدین محمد یزدی تغمده الله بغفرانه در کتاب جامع الاسرار بیان
فرموده از جمله وجوه بر گیرد نقطه آبی و هوائی و از اول تا پانزدهم نه نه طرح
کنند و باقی را بر بیوت قسمت کنند و ابتدای طرح از نهم کنند هر کجا که برسد
او حرف است از حروف اسم در شکل یا در خانه بعد از آن عدد آن اشکال که
طرح شده در سیم است بر گیرد ... آنکه همچنین از نهم طرح کنند هر کجا که برسد
حرف است از حروف اسم در شکل یا در خانه اگر خط شعو طلب اسم و عدد
حروف از بالا و پائین بستانند و با عددی را که آن شکل بعو باشد جمع کنند
آنچه حاصل شود آن نقطه اول که از طرح مانده بعو بر آن افزاید و نه نه طرح
کنند و آنچه کم از نه بماند برابر القع بکر حلبش و ست سنهت و پنج ر عد
حفص طفظ قسمت کنند اگر یکی بماند در ابقع باشد اگر دو بماند در
بکر باشد و اگر سه بماند در حلبش باشد و اگر چهار بماند در وست باشد
و اگر پنج باشد در سنهت باشد یعنی حرفی از حروف آن باشد در اینجا والله اعلم

فصل و که در بیان عدد گفتن بطریق رومیان ... اگر خواهی
بدانی چند مدت حاجت سائل بر آید بنگر در خانه ۱۴ تا کدام شکل آمده
و عدد آن شکل چند است اگر آن شکل در خانه دیگر تکرار کند چند آن عدد
بر آن افزاید مثلا اگر در پنجم آمده باشد تو پنج عدد در آن عدد
اضافه کنند آن بابه عدد اشکال در خانه ۱۴ ابتدائی بر ترتیب ...

⁝ در ۱۴ ۷ عدو دانو ⁝ ۱۴ ⁝ ۸ ⁝ ۱۵ ⁝ ۳ ⁝ ۱۹ ⁝ ۱۷ ⁝
۵۰ ⁝ ۶۰ ⁝ ۷۰ ⁝ ۱۰۵ ⁝ ۴۰ ⁝ ۱۸ ⁝ ۲۰ ⁝ ۱۶ والله اعلم
فصل هم در بیان فتح النوم یعنی در بیان حکم بودن روز که نیک است
یا نه از قول صاحب النهایت وجامع الاسرار باید بود احوال آن روز
رمل زنه اگر ۱۴ - ۱۵ - ۵ سعد باشند دلیل جمعیت است در آن روز بهتر باشد
و بهترین اشکال در این مقام ها اینست ⁝ و ⁝ بدترین ⁝ ⁝ ⁝ میانه
⁝ ⁝ والسلام فصل في القرانات الاشکال سه این پنج نوعست
اگر آتش مرتبه اول در مرتبه باد اول آید قران بود بعکس در آتش مرتبه دوم با باد
مرتبه دوم آید قران بود و بر عکس نیز قران بود و باد مرتبه اول در آب مرتبه اول آید
قران بود همچنین آب را با خاک بر مرتبه باد یکدیگر موافق در مرتبه قران بود و اگر
موافقت میان آتش و آب و یا میان باد و خاک بود قران نحس بود و اگر میان آتش
و یا آب و یا خاک و یا باد یا آب بود والله اعلم (فصل) فی السحر والجادو
اگر کسی سوال کند که بر من سحر کرده اند یا نه و چه نوع کرده اند و علاجش چه چیز است
در خانه ۶ - ۱۲ نظر کند اگر این اشکال باشند ⁝ ⁝ یعنی اشکال نحس بر سر او
اند و سعد بد شکستی کرده اند ⁝ ⁝ این اشکال دلیل بر دیوانگی و آشفتگی است
اگر اینها باشند ⁝ ⁝ ⁝ این سحر بر آتش و آهن کرده اند اگر شکل بادی
باشد ⁝ ⁝ ⁝ بر جان حیوانی نوشته اند و در آب پنهان کرده اند و اگر
اشکال خاکی باشند ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ و در زیر خاک پنهان کرده اند این
سحر سخت است قفال گفته است اگر پرسند بر فلان سحر کرده اند یا نه
اگر ⁝ ⁝ ⁝ بر آنکس سحر نکرده اند و اگر اینها باشند سحر سخت کرده اند
برای ⁝ ⁝ ⁝ ⁝

از برای آنکه این شکلها خانه ده و خانه هشتم و ششم اند که خانه سحر و خوف و خطرات پس
دلیل بیقراری و بیم و دیوانگی بود اگر اشکال سعد مقبل ⁝ ⁝ سحر سخت نباشد
بهر دوستی کرده اند گزندی نباشد و اگر داخل نحس بود ⁝ و ⁝ بهر دشمنی سخت بود و او را
نا اختیار کرده اند بیم دیوانگی و نقصان اندام بود و زائل نشود اگر اینها باشند ⁝ ⁝ ⁝
سحر سخت نباشد میانه بود اگر ⁝ بود برای دوستی کرده اند اگر ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝
باشد سائل سرگردان باشد چنانکه هر ساعت در حالی بود والله اعلم
طریق ثانی اگر سوال کنند که فلان را سحر کرده اند یا نه در ششم نظر کند اگر
این اشکال باشد ⁝ ⁝ ⁝ سحر کرده اند و در آتش سوخته اند و خاکسترش
بر باد داده اند اکنون در انداختن علاج این سحر محال است مگر به حصار معینه
که آن بخوانند تا مدت چهل روز و اگر شکل دوم باشد او را سحر کرده اند و مدفون
خاک کرده اند آنرا علاج مرغ بیضای سفید فی الحال به حصار مذکور تا مدت سه هفته
این مرغ را نگهدارد این مرغ این سحر بردارد و چون مرغ را ذبح کنند سحر برود
و سحر باطل شود اگر شکل سوم باشد او را سحر کرده اند با آتش و آنرا در خاک زیر
آب دفن کرده اند علاجش آنکه ۱۲ خم تا و بیه آب بیارد و چهار رمل گرد
هر یک بنویسد و هر روز از آب تازه پر کند و حصار مذکور تا نیم روز بخوانند و بعد از
زوال آفتاب خم را در آب روان انداخته ریزه ریزه شود تا دوازده روز شود
و اگر شکل چهارم باشد بیارد لیمو خام یا انار هر چه باشد آن را چه بادی و مایل تر باشد
باشد آنرا هر روز یکبار حصار مذکور بخوانند و آنرا در آب ایستاده بیندازد سحر باطل
شود و اگر از مدت سحر پرسند نظر کند در ششم به بیند چه شکل نشسته است
حکم بر عدد آن شکل کند و حکم از روز و ماه و سال کند اگر از [illegible] ساحر
پرسند نظر کند در خانه هفتم به بیند چه شکل نشسته است از طبیعت
و متعلقات آن شکل حکم کند والله اعلم بالصواب
باب

باب پنجم در بیان شواهد و نواظر رمل بقول زناتی و طلبی و غیره من کتاب مفتاح الکنوز شیخ حسن طبی رحمه الله

بدانکه شاهد یعنی گواه رمل انواع اند ما قول اشخاص فوق را اختیار کردیم و آن برین
موجب است که شکل اول ۲ را ۹ گواه باشد و شکل ۳ و ۴ را ۱۰ و ۵ و ۶ را
۱۱ و ۷ و ۸ را ۱۲ و ۹ و ۱۰ را ۱۳ گواه و ۱۱ و ۱۲ را ۱۴ و ۱۳ بر ۱ ۲ ۳ ۴ ۹ ۱۰
و ۱۴ بر ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ گواه باشد و شکل میزان از همه یعنی ۱۳ نهم باید
کرد و ۱۵ باید دیگر بباید دانست که در رمل شاهد قریب و شاهد بعید
و همچنین ناظر قریب هست و ناظر بعید اما شاهد قریب دوم است و شاهد
بعید پنجم و ناظر قریب سوم است و ناظر بعید هفتم پس اگر سؤال کند نگاه
کنند تا آن سؤال بکدام خانه تعلق دارد و بعد از آن بنگرد دوم و سوم آن
خانه و سؤال از اوست همچنین در پنجم و هفتم آن خانه اگر سؤال از انقال بود
این خانها گواهی دهند بر انتقال باشند اگر داخل باشد و الا بر انفصال حکم کند
اگر گواهان بر عکس گواهی دهند شکل پنجم خانه سؤال در ۷ ضرب کند و آنچه
حاصل آید بر دوم مقصود و در سوم ضرب کند و آنچه حاصل آید و از هر دو شکلی
شکل بیرون آرد و آن را در خانه مقصود ضرب کند و آنچه حاصل شد حکم مطلق
کند و جماعتی از اهل مغاربه ۱۴ و ۱۵ را اعتبار کنند اگر سؤال از انتقال
باشد شکل خانه مقصود در ۱۴ و ۱۵ داخل باشد مطلوب برآید و در خارج نه

فصل دوم في بيان سهم السعادت و سهم الغيب

بدانکه خانه سیزدهم سهم السعادت دهم بر دو گواه است و ۱۴ سهم
الغیب و ۱۵ بر دو گواه است و قوة سهم السعادت از ۲ است و
سرعت و حرکت سهم الغیب از ۴ است پس اگر ۲ داخل در رمل آمده
باشد

باشد و بجای نیک نشسته باشد سهم السعادت را قوت و ثبات باشد اگر ۴ در
رمل آمده باشد و بجای نیک نشسته باشد سهم الغیب را سرعت بیشتر بود و سهم
السعادت سهم الظفر را قوت دهد و معلوم کند یعنی دهم را که خانه شغل و عمل و عزت
و پادشاه است و سهم الغیب و سهم الرجا را قوت دهد یعنی ۱۱ را که خانه امید
و رجا است و عشق قوت دهد سهم السعادت دلیل مال و ملک است و سهم
الغیب در فرح و تن و جان و راه سخن را نگاه بدارد و خلاصی دهد از غم
زود بمقصود برساند سهم السعادت را سهم الشمس خوانند و سهم الغیب را سهم القمر
نامند و الله اعلم بالصواب فائده بدانکه خواجه نصیر الدین طوسی
در جامع الاسرار فرموده در شکلین دانیال علیه السلام در این شکلین
اگر اشکال سعد در خانهای سعد فرود آمده باشد حکم کنند و در رمل انواع پنج
است و عرض ۵ و سبب ۵ و سره ۵ و حاصل ۵ و لا حاصل ۵ و رکن
۵ و طبع ۵ و ضد ۵ از این شکلین بیرون آرند و خانه اول رکن و دوم
طبع سوم ضد و چهارم رکن و پنجم طبع و ششم ضد علی هذا القیاس
و بیان امنیت و ۴ که صاحب رکن اول است بقول اصح در شکل
سیزدهم زنه و شکل بیرون آرد و شکلیکه در چهارم است در ششم ضرب کند
و شکل بیرون آید و شکل و در اول است در پنجم ضرب کند و شکلیکه حاصل کند
از هر دو شکل شکل بیرون آید به بیند و غرض حیث پس جماعت
که صاحب رکن دوم است در خانه چهاردهم ضرب کنند و شکلی که بیرون آید
از هر دو شکل شکل بنگرد که سبب حیث و انکیس که صاحب
رکن سوم است در ۱۵ ضرب کنند و شکل ۵ بیرون آید و شکل دوم

سهم

در خانهٔ هفتم است در پنجم ضرب کنند شکل ساتو و از هر دو شکل بیرون آید
و سود و ضرر از آن گویند و لنفرة الخارج ... صاحب رکن چهارم است در ۱۶
ضرب کنند و شکل ۱۶ از هر دو شکل حاصل کنند و حاصل و لاحاصل از آن گویند
پس عرض و سبب و ضرر و سرایت و حاصل و لاحاصل حکم از این
شکلها معلوم می گردد و مثالش روشن کنیم مثلا در این ... رمل زدیم
... صاحب رکن اصل اول
در ۱۳ ... و گو ... است ضرب کردیم ... شد و ... را
در ۵ که ... است ضرب کردیم ... شد و از این هر دو
شکل بیرون آوردیم ... بیرون آمد و صاحب ۱۱ است و خانهٔ
سعادت است و دولت سائل مسلم شد و بخشش جماعت را و صاحب رکن
دوم است در ۱۴ که لحیان است ضرب کردیم ... بیرون آمد و شکل و در
چهارم ... است در ۸ ضرب کردیم که ... است و شکل بیرون آمد و حاصل
و از هر دو شکل بیرون آوردیم که ... است و این شکل صاحب خانهٔ دوم
است و مکان برادران و خویشان نزدیک است والله اعلم بالصواب

فصل در احکام رمل نوروزی و احوالات سال جدید

از اعمال میر کاظم رمال مرحوم است بعد از خواندن
ادعیه ماثوره بنیت سال جدید رمل زنند و از اول با ۱۲ و ۴ با ۱۴
و ۱۴ و ۷ با ۱۵ و ۱۰ با ۱۶ ضرب کرده این چهار شکل را جهات سال
باز انقلاب کنند تا چهار نوبت و از هر انقلابی حکم فصل نمایند و ...
احکام طالع و مال و غیر آن بطریق معمول عمل نمایند و چون قرعه نو در
زده باشند از او تا دو احجات دیگر تولد کنند و رمل تمام کنند از اول تا ۱۲
شکل

شکل سعد یا نحس حکم کنند بر اشکال سعد و نحس و ضعف و قوت آن شکل یعنی آن
شکل در خانهای شرف و هبوط و غیر آن چون مناسب این مقام بود حواله قلم شد



بعد از آن حاصل ضرب استخراج انقلاب اول و دوم باین طریق ... حاصل
شد ... و حاصل ضرب مستخرج انقلاب سوم و چهارم نوشتیم باین
طریق ... مستخرج اول را با ... ضرب کردیم که مستخرج دوم است
... شد و ... را با حاصل مستخرج انقلاب پنجم که ... است ضرب کردیم ...
شد و این را شکل گویند و احکام تمام سال حکم کنند و اگر رمل به
انقلاب ثابت باشد همچنین انقلاب کنند حاصل انقلاب اول
با انقلاب دوم و حاصل سوم با چهارم ضرب کنند و از این دو شکل
شکل بدر آید و حکم کنند تمام سال که شکل ... و آخر رمل و
...

شرحش باینطرز نوشته میشود فافهم ایدک الله تعالی فی الدارین

فروردین ماه	اردیبهشت ماه	خرداد	تیر ماه	مرداد ماه	شهریور
ده به ده به ده	،، ،،	،، ،، ،،	،، ،، ،،	،، ،، ،،	،، ،، ،،
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مهر ماه	آبان ماه	آذر ماه	رمل ثابت	رمل اول	نتیجه از رمل اول ثابت
ده به ده به ده	،، ،، ،،	،، ،، ،،	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	خمسه مسترقه	[illegible]	[illegible]

نوعدیگر بدانکه استادان گفته اند که رمل اول ساعت روز نوروز خوانند و استادان معتمد علیه بر آنند که رمل سال در زمان تحویل آفتاب باید نه چون رمل کشیده باشند باید که آنرا انقلاب کنند و انقلاب رمل سال چنین بود که اشکال ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ از این رمل برگیرد و امهات سازد یعنی رمل تمام کنند تا شانزده خانه درست باشند و چندان انقلاب کنند که ثابت شود و ثابت آن بود که شکل ۱ و ۱۳ و ۲ و ۱۰ و ۳ و ۱۱ و ۴ و ۱۴ یکی شده گاه باشد که دو نوبت دگاه سه نوبت و چهار نوبت و ۵ و پنج نشش ثابت شود و چون انقلاب از چهار گذشت بدانکه در آن سال حکم عجیب باشد و در کتاب مجموعه گفته اند اگر در انقلاب میزان طاق آید یا جفت تفاوت نکند اکنون اگر خواهد حکم کل از آن کند باید که شکل اول این رمل ثابت شده است در ۱۳ ضرب کنند و ۴ را با ۱۴ و ۷ را با ۱۵ و ۱۰ را با ۱۶ تا چهار شکل حاصل شود و بعد از آن از آن چهار شکل دو شکل حاصل کنند و از آن دو شکل شکلی استخراج کنند و حکم یک از آن شکل باشد و آنرا طالع سال گویند والله اعلم بالصواب

باب فی ادلة هذه البیوت کما ان کل بیت

یطلب ما بعد کذلک یطلب دلیلا و شاهدا فدلیل کل بیت من المتکلین و من الوبال المغروب البیت الذی یکون ثالثه مخو دلیل و شاهده و کیفیة کالمطالبات و هذه صورتها

جودله رایة اشقر حمره نصرة الخارج اجتماع طریق جماعة احیان بیاض عتبة انکیس عقله سعاده مقبوض خارج مقبوض الداخل و قس علی هذا القیاس والله اعلم

فصل و ۹ فی بعض الطلسمات المجربة عن کتاب جلبه

طلسم للحیات قال ابن ماسویه فی کتابه ان من اخذ حجر اگیال له یا غورس و صفته انه ابیض بصفرة ثقیل الوزن و و کما کسر فرج مثلثا و من علامته انه یطفو علی وجه اللبن و یقوم فی الخل ینقش علیه صورة بومة و تحت ارجلها تمساحین ملتف فاین ذنب احدها الی راس الاخر و یکون ذلک والقمر فی شرفه والطالع السرطان واجعله فی حایط البیت فان الحیات لا تدخل ذلک البیت طلسم العقرب رایت فی کتاب ابتراسیم الهندی ان من اخذ حجر البادزهر القرنی و نقش علیها صورت عقرب عند طلوع العقرب والقمر بالعقرب هدا زیادة علی المنحو المسمی ثم یرکب علی الخاتم ممن لسع من العقرب کائنة ما کانت و قال ابتراسیم اذا لدغت العقرب احدا فطبع بهذا الخاتم علی لبان ذکر واطعم ذلک للملسوع فیخص برده و قال غیره من الحکما ان هذا الطلسم اذا عمل

على غير باذن هر في وقت المعلوم صحة له هذه الخاصيه
طلسم للبق يوخذ من شعر الرمكة البكر عند فرع الفحل اياها ثم
يوخذ سحا سا احمر اميل او غيره لقور منه بقا وتحش لقور يوسا باه
ثم تلف على كل بقة منوره من ذلك الشعر ثم تجعله كهيئة عنقود
وتجعله في قارورة وتسد سدا وثيقا ثم ادفنه في وسط البيت
فان البق يموت وليكن ذلك في طلوع الشعرا او طلوع سهيل او ظهور المريخ
او قران المشترى طلسم لطرد الذباب يوخذ كندس حديث
طيب الرائحة وزرنيخ اصفر وكماة يابسة ويكون الزرنيخ
مصعدا يسحق الجميع سحقا بليغا ثم يعجن بماء بصل الفار ويدهن
بدهن بزيت طيب ثم تصور صورة عنكبوتة وفي فمه ذبابة
فالصقه عليها فان وقع على هذا الطلسم ذباب مات في الساعة
طلسم لابن العرس تنقش على حجر الرخام الازرق صفة ابن عرس
فاتح فاه وتحت رجليه صفة التمساح وشكل رجل ثم تلصقه في
حائط البيت والشمس في برج الاسد ترى عجبا طلسم الوحش
تاخذ قوابل لعمل منه خاتم تنقش على فضة صورة رجل
بيده جرس ويكون ذلك والقمر في الجدي ويكون النقش في
فص خاتم ويلبسه ويخرج الى البرية فانه يقرب اليه
الوحش وهو مما يصلح للصيد فاعرفه طلسم اخر
ياخذ

ياخذ فص فيروزج تنقش عليه صورة سرطان في طالع السرطان والقمر
في السرطان يكون صالحا من تختم به خضعت له كل دابة طلسم
الذئاب اذا اردت ان لا يقرب الذئاب قطيع غنم تاخذ
عود من الغار بيا وتنقش عليه صفة رجل وبيده رمح ويكون
ذلك والمريخ في طالع الوقت واصلح حال القمر ثم تعلق محرز عليه
في عنق الكبش فان الذئب لا يقرب ذلك القطيع طلسم
للزيادة المشهورة وهو ان تنقش على حجر كهربا صفة
قرد مغلول او قال جالس على قرافيصه ماسك احليله بيده كانه ينكح
وحوله الاحرف النارية وهي هذه ا ه ط م ف ش ذ ودلك
والقمر بالميزان ويركب على خاتم حديد من لبسه هاجت به شهوة الجماع
في الوقت ولم تسكن عنه حتى ينزع الخاتم من يده ورايته الف
في كراسة جزء من نسخة القديد لا يكاد ان يصبر الجماع ساعة
واحدة ويكون نقشه في يوم كيوان وساعة الزهرة فانه لا يوجد
مثله واما نقش يجعل مركب على خاتم حديد ثم يلبسه وهو هذا
لطلسم ٣ [illegible] ٤٩٤ لو ٢ [illegible] ك [illegible] بعجه
[illegible] كذلك طلسم المحبة وهو ان تاخذ حجر اللازورد
وتنقش الشكل في يوم الجمعة ساعة الزهرة والقمر في الميزان
وهو ان تنقش صورة امرأة وبيدها تفاحة تشمها وهذا
نقش

نيقش في باطن الفص وهي ! همه همه بها بشرط ان يكون
هذا اللازورد ذهبي ومجوف خالص نقلته من نسخة القديمة
من كلام هرمس ذكروا ان اللازورد من حجارة الزهرة ينقش
على ظاهر الفص صورة امراة وبيدها تفاحة وفي باطن هذه
١١٣٢ في يوم الجمعة ساعة الزهرة وتركب على خاتم النحاس
فانه محبة لكل انثى وهو طاعة وقبول في اعين الناس ولا ينبغي
للابسه ان يجامع سوداء ولا ياكل لحم الجمل ونقشه يوم الزهرة
ايضاً لجعفر الطوسي قال تاخذ اظفار رجل وشعر لحيته وعارضيه
وتضيف الى ذلك اظفار المهرة هذا الجميع احرقها المراة في مرج
بلورد هي لا تعلم فانها تحبك ولا تطيق الصبر عنك
تمت الاعمال على ابن محمد ابد مر الجلدكي رحمه الله المسمى بمجربات جلدكي .
باب في خواص الحروف قال افلاطون حكيم اعلم ان الحروف ثمانية
وعشرون يقسمون على اربعة عناصر كل عنصر لسبعة احرف فاولها
عنصر النارية وله وفق مسبعة في مسبعه وله ملك من عالم الملك والملكوت
وله مزج ولقريف وهو يصلح لقهر الملوك والجبابرة ولقهر كل خصم
والمحبة والقبول والصلح بين الاخ واخيه والزوج والزوجة وجلب
القلوب وقهر النفوس وجلب الغيب وعمارة الديار الخاليه و
الدكاكين ممن كتب هذا العنصر بالقلم اليوناني في مسبع ودرجه
ماله من الاسماء وماله من الملائكة وتوكل ملك ذلك اليوم الروحاني
العلوي والسفلي وتكتب بالمداد المعين وتبخر بالبخور كتكث
او تكتب

واسم امه او ما اراده
او تكتب اسم من اردت ان تعمل محبة او اقبالا او طلب حاجة حمله
على راسه يرى عجبا من الاقبال والمحبة وتسخير القلوب وعظم الجاه
عند الملوك والحكام وجلب الارزاق واذا اردت ان تعمل محبة او اقبالا
او طلب حاجة من ملك فتوضع الجدول على هذه الصورة وتنزل حرف
من اردت في الجدول كل حرف من اسم المطلوب في بيت وكلما كملتها
كررها في البيوت حتى يكمل الجدول ثم توكل صاحب العلوي والسفلي ما
عرف قدر ما وصل اليك واكتم هذه الاسرار تبلغ منازل الاخيار و
هذه صورة عنصر النار ا ه ط م ف ش ذ وتكتبه خاتم مسبع
بالقلم اليوناني وتكسره حتى تملأ الخاتم بالتكسير واما عنصر التراب
فهو عنصر الجليل القدر له ملائكة غلاظ شداد متسلطين على بني ادم
لجلب الامراض والاسقام والحمى والرمد وارسال الحوابق ومنع
الاكل والشرب ونزف الدم والتهييج العام ونزول الملوك من اعلى
كرسيها تكتبه بالقلم اليوناني في مسبع وتنزل معه ماله من الملائكة
على الجناح الايمن وماله من الاسماء على الجناح الايسر وتوكل عليه الملائكة
بما اردته من خير او شر وتجعل روحانيته فوق الجدول او سفليه
تحته وملك اليوم السفلي من وسطه وتوكل الجميع كما وصفنا واذا
اردت التسليط والتزييف والفرقة فتكتبه بالمداد الذي للعنصر
في لوح من نحاس احمر وتبخره واقسم على ملوكه بما للحروف من الملائكة
في يوم العنصر وادفنه في نار حامية واقسم عليه سبع مرات واحكم
ما اردت ترى عجباً فلا تعمل الا من ظالم واتق الله واذا اردت
ان تعزل احداً او تخرب مكاناً او تمنع مطراً من ارض او
تغير ماء بئراً وعين فخذ قواماً محفورا واعمل فيه ما يناسب
الحروف

بنا ٢ سب الحروف الترابية على النهج المعهود عنهم ثم تاخذ التراب
ومن ~~اسفل~~ الو وتذره في اي مكان شئت يخرب ويتهدم ولا
يعمر ابدا وان عملت في دكان تقفل وتعطل بيعها وان ذريت منه
في طريق عسكر وجاز عليه انهزم او معزم يطلب حركة وحار امره و
هربت ملوكه ويطل طلسمه صاحب الفلسفة يكره مشغله النظر في هذا الفصل
العجيب لهذه الحروف وهذا وجد واحد من الف من وجوه فعل هذه
الحروف واسرارها وتاثيرانها واما عنصر الهوا فيصلح لركوب البحر
وللاختفاء عن اعين الاعدا وطي الارض تمزج كتبه ومزج اسمه مع حروفه
في كل بيت بالقلم اليوناني وحروف اسمه بالعربية ورتبه عالم من
الملوك والاسما وتوكل عليه ملك اليوم اسمع والروحاني وتكتبه على
قلنسوة من جلد النمر او رق شاة اسود وتبخره بجوره وتقسم على الملوك
على الحروف من اسماء الله سبع وتسعين مرة وهي على موضع خال وتجعل
القلنسوة على راسه وتقف في الشمس فتختفي باذن الله ظلك
وتمشي حيث اراد فلا يره احد وهو من العجايب وان هذا العنصر
يجلب به الريح والظلام حتى لا ترى صاحبك في وسط النهار ومن
نقش هذا العنصر في لوح من نحاس اصفر على شروطه وتوكل به ملوكه
وتبخره ببخوره وقت الحاجة فاذا اراد جلب الريح والظلام يمحى
اللوح في الما ويرش به الارض الذي تريد خان الارياح تخرب
ذلك المكان وتتلف اشجاره ونباته ولا ينبت به نبات وان ضربت
هذا اللما على وجه مسحور او مربوط انحل من وقته وان كتب جدول عنصر
الهوا في كاغذ وعلقه في السفينة اتته الريح السليمة وان جعلت اللوح
على راسك

راسك تجوز على عدوك ولا يراك واما عنصر الما فمخصوص ضد عنصر
النار يفعل بخلافه تمزج كتبه في انا ممزوج ومحاه بما بارد لا تراه الشمس
ولا قمر واسقاه المجنون شفاه الله تعالى وان كان جذام وبرص شفاه الله
تعالى فافهم فهذه الجداول العناصر فهمك الله الاقوال فهي هذا

كاتوی

صورة المذاهب

جدول علي ٤

ناريه	هوائيه	مائيه	ترابيه
ا	ب	ت	ث
ح	ج	خ	د
ذ	ر	ز	س
ش	ص	ض	ط
ظ	ع	غ	ف
ق	ك	ل	م
ن	و	ه	ي

جدول ادريس ٤

ناريه	هوائيه	مائيه	ترابيه
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ك	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

جدول الشرقية والهنود

ناريه	هوائيه	مائيه	ترابيه
ا	ح	س	ت
ب	ط	ع	ث
ج	ی	ف	خ
د	ك	ص	ذ
ه	ل	ق	ض
و	م	ر	ظ
ز	ن	ش	غ

مذهب ابن عربي هكذا ٢ وجدول مذهب ابي العباس البوني ٢

ناريه	هوائيه	مائيه	ترابيه
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ك	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ظ	غ	ض

ناريه	هوائيه	مائيه	ترابيه
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ك	ل
م	ن	ص	ع
ف	ض	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ظ	غ	ش

مذهب [illegible]

ناريه	هوائيه	مائيه	ترابيه
ا	ق	س	ج
ع	ی	ل	م
ه	ص	ر	ز
ط	غ	ث	ب
ح	ظ	ن	خ
ف	ل	و	ت
ش	ص	د	ذ

فصل هفتم در ذکر چهارده اسم باریتعالی عت که چنین آورده اند
که هر که این چهارده نام را بخواند یا با خود دارد حق تعالی حاجت
او را روا گرداند و لیکن هر نامی بکاری را شاید و خاصیت علیحده
دارد نام اول اگر بر مشتی خاک بخوانند و بر روی دشمن افشانند نظر
دشمن

دشمن نیو سفته و محفوظ ماند **نام دوم** اگر [illegible] مرتبه بر آب بخواند یا بر چیزی [illegible]
باشد و بهر کس دهانند راست گوید یا منتجیغا بغ **نام سوم** اگر بجام نویسد
و به آب بشوید و از آن آب بخورد [illegible] بخورد هر که نظر بروی اندازد متفق گردد یا مهتو[illegible]
نام چهارم اگر بر کاغذ نویسد و [illegible] در زیر سر نهند و در آن حین بخواب روند
آنچه [illegible] در خواب بیند بگویند یا شعیوثا **نام پنجم** اگر بر سفالی
آب ندیده بنویسد و در کنار آتش دفن کند بنیت گریخته باز آید یا مالنوس
نام ششم اگر بر پوست آهو بنویسد با خود دارد هر به بروی کار بکند
یا راعیوس **نام هفتم** بنویسد بمشک و زعفران و در میان قرآن تا تمام [illegible]
[illegible] در خواب بیند یا مستر تیا **نام هشتم** بنام غیب بنویسد بر حریر
سفید بنویسد و در کیسه تمام بگذارند و در زیر بالین گذارد و شب در خواب بیند
[illegible] احوال او با خبر باشد یا مستکتیا **نام نهم** اگر بنویسد بر ساق [illegible]
چند [illegible] ماند نگردد یا مسطالون **نام دهم** اگر به دست
خود گیرد از دست ظالم [illegible] خلاصی گردد از دست و زبان او ایمن شود
یا لغتریون **نام یازدهم** اگر روز جنگ با خود دارد هیچ حربه بروی کار
نکند و بر دشمن ظفر یابد یا مستجدیث **نام دوازدهم** اگر بنویسد با خود دارد
از دیو و پری زحمت نبیند یا بیامارییث **نام سیزدهم** این نام بزرگ است
[illegible] با خود دارد توانگر گردد یا مشلیقع نام چهاردهم هر که با خود دارد
[illegible] حقتعالی [illegible] گردد والسلام علی الختام

یا مستطیقع

فصل

فصل [illegible] در خواص چهل اسم ادریسی خداوند متعال [illegible] در کتاب
مجمع الدعوات مسطور است و از شیخ بهاء الدین علیه الرحمه منقول است و مخلوقات
و موجودات با این اسماء مسخر گردند و دانند این اسمای عجیب [illegible] هر که
مداومت نماید دل او روشن گردد بخواند اسرار غیب بر او کشف گردد و شرح
بسیار است دعا [illegible] طالبان مختصر کردیم تا ملال حاصل نگردد

۱ سبحانك لا اله الا انت یا رب كل شیئ و وارثه و رازقه و راحمه
۲ یا اله الالهة الرفیع جلاله ۳ یا الله المحمود فی كل فعاله
۴ یا رحمن كل شیئ و راحمه ۵ یا حی قیوم فلا یفوت شیئ من علمه ولا یؤده من حفظه
۶ یا حی حین لا حی فی دیمومیة ملكه و بقائه ۷ یا واحد الباقی اول كل شیئ و آخره
۸ - یا دائم ولا زوال الملكه ۹ - یا صمد من غیر شبه فلا شیئ كمثله
۱۰ - یا باری فلا شیئ یدانیه ولا امكان لوصفه ۱۱ - یا كبیر انت
الذی لا تهتدی العقول لوصف عظمته ۱۲ - یا باری النفوس من بلا مثال خلا
من غیره ۱۳ - یا زاكی الطاهر من كل آفة بقدسه
۱۴ - یا كافی الموسع لما خلق من عطایا فضله ۱۵ - یا نقیا من
كل جور لم یرضه ولم یخالطه فعاله ۱۶ - یا حنان انت الذی
وسعت كل شیئ رحمة و علما ۱۷ - یا منان ذا الاحسان قد عم
الخلائق منه ۱۸ - یا دیان العباد و كل یقوم خاضعا لهیبته و رهبته
۱۹ - یا خالق السموات والارضین و كل الیه معاده
۲۰ - یا رحیم كل صریخ و مكروب فی غیاثه و معاده
۲۱ - یا تام فلا تصف الالسن كنه جلاله و ملكه و عزه

۲۲ - یا مبدئ البدیع لم یبغ فی انشائها عونا من خلقه
۲۳ - یا علام الغیوب فلا یفوت شیء من علمه ولا یؤوده من حفظه
۲۴ - یا حلیم ذو الاناة فلا یعادله شیء من خلقه
۲۵ - یا معید ما افناه اذا برز الخلائق لدعوته من مخافته
۲۶ - یا حمید الفعال ذا المن علی جمیع خلقه بلطفه
۲۷ - یا عزیز المنیع الغالب علی امره فلا شیء یعادله
۲۸ - یا قاهر ذو البطش الشدید الذی لا یطاق انتقامه
۲۹ - یا قریب المتعال فوق کل شیء علو ارتفاعه
۳۰ - یا مذل کل جبار عنید بقهر عزیز سلطانه
۳۱ - یا نور کل شیء وهداه انت الذی فلق الظلمات بنوره
۳۲ - یا عالی الشامخ فوق کل شیء علو ارتفاعه
۳۳ - یا قدوس الطاهر من کل شیء یعادله
۳۴ - یا مبدئ البرایا ومعیدها بعد فنائها بقدرته
۳۵ - یا جلیل المتکبر عن کل شیء والعدل عدله امره والصدق وعده
۳۶ - یا محمود فلا تبلغ الاوهام کنه ثنائه ومجده وعزه
۳۷ - یا کریم العفو ذا العدل انت الذی ملأ کل شیء عدله
۳۸ - یا عظیم ذو الثناء الفاخر وذو العز والمجد والکبریاء فلا یذل عزه
۳۹ - یا عجیب فلا تنطق الالسن بکل آلائه وثنائه
۴۰ - یا غیاثی عند کل کربة ومعاذی عند کل دعوة اسئلک
ان تصلی علی محمد وآل محمد وامنا من عقوبات الدنیا والآخره (عت)

خاصیت

خاصیت و خواص بعضی اسماء مجربه براے طالبان شرح داده میشود

خاصیت اسم بیست یکم اگر کسی دعوت این اسم کند عجایبها بیند عامل باید دوازده
روز روزه گیرد و در روزی هزار و بیست و پنج بار این اسم را بخواند کار وی بدرجه رسد و هر شغل
و عمل از اکابر باشد از عهده بر آید بفضل آن اسم و روز بروز کار او بالا گیرد و کارش
نیکو شود و صاحب املاک و ضیاع گردد و همه روز باید بخواند تا باشی اعتبار باقی بماند
خاصیت اسم بیستم اگر کسی خواهد که کسی را عاشق خود گرداند چنانچه بر لوح آهن بگیرد
و بنام آن فریفته شود و هر جا که جا بگیرد آن بدانند این اسم را بمشک و زعفران
بنویسد و در آب [illegible] اندازد آنکس از مهر او دیوانه شود و خاصیت اسم ۲۶
آنکه خواننده این اسم چنان حال و نعمت خدا بدهد هر خلق کثیری او را محتاج باشند
و صاحب مال بسیار از خضر شود و ستوده خلق گردد و هر که بیند او را دوست دارد
و او محتاج شود [illegible] در خانه فرو نگذارد و خاصیت اسم [illegible]
این اسم را مداومت نماید همه انس و جن و حیوانات مطیع او شوند در زبان خلق بروی
بسته شود و علم بر زبان بروی روان شود خاصیت اسم ۳۸ اگر کسی
بسیار مداومت کند صاحب [illegible] شود و آفاقه بزرگی او در جهان
افتد و نام نیک او در جهان مشهور شود والسلام من اتبع الهدی

فصل فی خواص بعض الاوفاق والطلسمات النافعات المجربات
من کتاب شمس المعارف للشیخ احمد بن علی بونی رحمة الله
قال الامام الفاضل العالم الکامل المدقق قطب الغوث الفرد الجامع
علامة عصره وفرید دهره الامام جعفر الصادق رضی الله عنه وعلیه السلام

اذا اردت

اذا اردت عملاً لعمله فخذ اسم الطالب واسم مطلوب واضف عليهما

من الاعداد … هذا هو اعداد الغالب وهو اسم مكعب وكيفية

المدخول الى سائر الاعمال فاحسب اسم الطالب بالجمل الكبير واسم المطلوب

وانظره ان كان الغالب عليه من عدد ذلك … له بجعل اسم الطالب

احمد واسم المطلوب محمد بحسب لطريق العمل هكذا احمد ٥٣ ومحمد ٩٢

فاضيف اعداد … فصار اسم الطالب ٢٧٣ واسم المطلوب

٢٧٦ ومانج كلاهما فصار ٦٤٩ ثم تسقط من هذا ٣٠ بقي منه

٦١٩ وقسمنا ها اربعة اقسام فصار كل قسم منه ١٥٤ وبقي ثلاثة مكسور

والزائد الذي زاد من الحساب تنزل به هكذا احصل المقصود ان شاء الله

(الفا) اذا البقي ثلاثة كسور تنزل بيت الخمسة واحد وان البقي واحد

تنزل بيت الثلاثة عشر واحد حصل للمقصود ان شاء الله كما ترى

١٦٢	١٦٥	١٦٨	١٥٤
١٦٧	١٥٥	١٦١	١٦٦
١٥٦	١٧٠	١٦٣	١٦٠
١٦٤	١٥٩	١٥٧	١٦٩

اما اعلم قوله تعالى فستذكرون ما اقول

لكم وافوض امري الى الله ان الله بصير با

لعباد و هذه الاية الشريفة هر كس اين مربع

آيه را بر خاتم نقش كند و نزد خود نگهدارد در جميع احوالش مطلوب

… و رفا بكيه داخل شود نزد ظالم واين ايات را بخواند در روبروى او كفايت

ميكند خداوند تعالى از شر آن ظالم واين صورت خاتم است

قوله تعالى وما محمد الا رسول قد خلت

من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على

اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله



شيئاً

شيئاً وسيجزي الله الشاكرين هر كس اين صورت را بنويسد و در

جا بحسب آن اسم حضرت محمد و ملائكه مقربين را بنويسد و در نزد خود

نگهدارد از شر انس وجن وطارق ليل ونهار محفوظ ماند صورت اينست



قوله تعالى ذلك بانهم امنوا ثم كفروا

فطبع على قلوبهم فهم لا يفقهون

الى قوله تعالى يوفكون اين آيه

براى زبانبندى دشمن است ودر وقت …

اين را در … در طالع مريخ و ميزان باشد و عقرب هم در وجه اول باشد

در روى خاتم آهن نقش كند و در بر خود … مقابل … زبانش بسته گردد

اينست

قوله تعالى ربنا عليك توكلنا واليك انبنا

واليك المصير ربنا لا تجعلنا فتنة

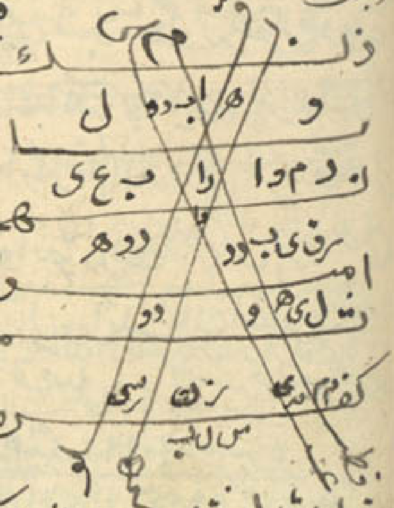
للذين كفروا واغفر لنا ربنا انك انت العزيز الحكيم

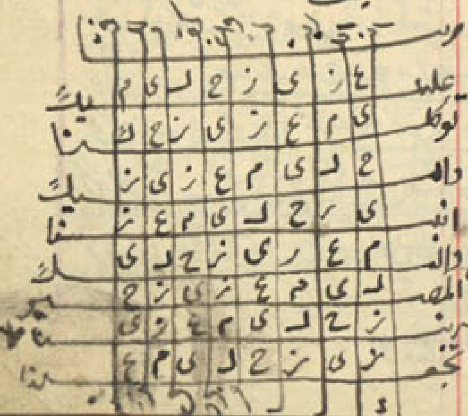
هر كس اين آيه را در خاتم حديد نقش كند و از منزل

ويا از دكان خود … كند خداوند تعالى

… معزز گرداند …

اينست





قوله تعالى فقلت استغفروا ربكم

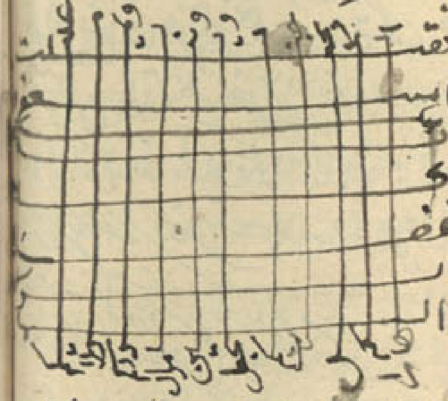
انه كان غفارا يرسل السماء

عليكم مدرارا ويمددكم باموال وبنين

ويجعل لكم جنات ويجعل لكم انهارا

اينست

برای
این برای زیاد شدن روزی است وبرای تجارت وکثرت رنج فایده بزرگ
دارد هرکس صورت این را در خاتم نقره یا انگشتر بزند خدای تعالی برای او
روزی را آسان میکند ودر این خاتم بسیار خیر وبرکت است

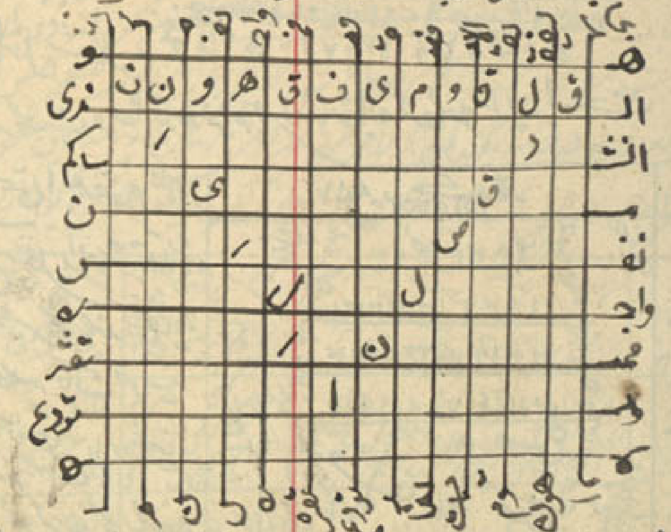


فصل واعلم یا اخی ان هذا
طلسم عجیب وسر غریب قد
ادخرته العلماء واحفوه خوفا
لئلا یقع فی ید جاهل
فیهتک به المحصنات فبالله
یا اخی لا تعطی هذا الکتاب
لا تفعله الا فی الحلال وانت المطالب به یوم القیامة فاذا
اردت العمل به فاکتبه فی رق الیمین بمسک وزعفران وماء
ورد وبخره برائحة طیبة وتکون الکتابة یوم الاربعاء فی اول
ساعة واتل القسم الکبیر الذی اوله بسم الله القدوس الطاهر
ثم اخف بیدیک داخل الکم وافتح یدک فی وجه من ترید حتی
ینظر الکتابة ثم مر ولا تلتفت الی ورائک فان المطلوب یتبعک
حیث تمشیت وهذا ما کتب فصل — رفاسکیه خواست بگیرد
را در [illegible] سر هندی ۹۹ [illegible]
زبان خو [illegible]
نگهدارد [illegible]
دار یا دست فرد میشد این طلسم را در جام شیشه بنویسد با آب چاه
بشوید و بخورد تا سه روز تا عجیب بینی از اسرار
و میگوید

میگوید در وقت خوردن رب ففهمناها سلیمان الآیة صفة طلسم
ایلیت سقلحکم لحلعحکم ااا ملتحفف طلسم طلسم [illegible]
ح ح ح ددی احسه دب ع ولح فا طط لله الله اح فظ ع لم
کاسه افعله اذا کان لک عدوا وجار سوء واردت
ازالته من جانبک فاکتب هذا الطلسم علی سقف بیته او لوح
من الرصاص او خشب ویدفن تحت باب من ترید فانه یرحل
وهو الطلسم المذکور فصل عقد اللسان برای زبان بندی این طلسم
را بنویس در جلوی [illegible] یا کلاه خود نگهدارد زبان جمیع خلائق ببندد
فالاسماء [illegible]
صح صحح [illegible]
[illegible]
اصمت لسان کل ناطق الا بخیر دومره [illegible] فلمه
اعنقه باعقود واربط الالسنة بحق الودود عجل عجلا
[illegible] هیا العجل الساعه
اقول من وضع هذا الطلسم فی جدار ظالم ودعا علیه بما یأتی بیانه
فان الجدار ینهدم وصاحب الدار یهلک ویتشتت جمعه فاتق
الله تعالی ولا تفعله الا لظالم یؤذی الناس بیده ولسانه وایاک
ان تفعله لغیر مستحقه فانت المطالب به یوم القیامة فمن عفا واصلح
فاجره علی الله اما تکتب [illegible]
توکل یا سریع یا بریق [illegible] ۳۷۳۷۳۱۵۸۵۹۶۲۶۱ ۳ ۹۱۴
ودیاخذمش

خندمش ويا لازب الاحمر بانتقال فلان من هذا المكان بحق
هذه الاسماء فافعلوه اما توثرون لعزة كريا روش عكبوا
الكيا روش محه للكيونغى هلكموهنش مارش ملصاوش
ارتعدت الملائكة من خيفته وطاعة المخلوقات لعظمته طورهيا
هيا لورا انا اهتزت الهاوب الهاوب دكت الارض ومارت
الافئدة واستقلت لطاعته احب يا احرانت وقبا ثلك
واشبا علك داهل طاعتك بحق نبور شعتو فيار قيار سمومل و
مارعطور هار هاركط سليم رهشكور هالور هفطور هيطور
هو العجل الوحا الساعة فاتق الله تعالى فانه يخرب القرى والبلاد
والمدن ويصلح للفرقة من يكونوا على غير طاعة الله تعالى
تكتبه على شقفة نية يوم المريخ وساعته وتبخر الشقفة بورق
حرج وورق كوم ولبان ذكر وتذوب الشقفة فى خل خمر وتليل
قطران وزيت حار وترمشه داخل عتبة باب من تريد وغيره
ما ذكرناه فمن عفى واصلح فاجره على الله فصل اذا اردت
جلب غائب او شخص تحبه فاكتب ما ياتى بيانه فى صحيفة من نحاس
بقلم من الريحان بمداد زعفران وماء ورد وتكون فى اول ساعة الزهرة
وان كان الشخص بعيداً فادفن الصحيفة فى نار قوية وان كان
المطلوب قريبا فادفنها فى نار متوسط وشمها بالقوفة الفصل
الذى انت فيه وتوكل خدام النار قوفتة ايضاً فيكون اجود
لعملك واكد واسرع فانه يجلب الغائب من مسيرة ثلاثة

اشهر وبحق هذه الاسماء موهـ سالـه طمسـ وسمه
هيا الوحا الساعة العجل الوحا الطاعة لله ولرسوله ولاسمائه فانا
مخلوق وانما الطاعة لله ولاسمائه بحق الذى قال للسموات والارض
ائتيا طوعا او كرها قالتا اتينا طائعين الوحا العجل الساعة باحضار فلان
بن فلانه او فلانه بنت فلانه قوله تعالى هو الذى انشأكم من
نفس واحدة فمستقر ومستودع قد فصلنا الايات لقوم يفقهون
هر گاه اين ايات را در كاغذ پاكيزه رسم كنند و بنام شخص و كرفت دار بنويسد باخود
دارد محبت و سر گرمان و باشد و جدا نمينمود تا وقتيكه آتش وا گفته باو باشد



فائدة جليلة برای مقبل شدن حكام و وزيران و قضاة هر گاه اين طلسم
را در لوح فضه يا طلا يا مس نو نقش كنند و در وقت نقش كاسر و دنه دار باشد
و اين بخورات را بخور كنند عود هندى و جاوى و مصطكى و عود نو و
زعفران باخود دارد و نزد قضاة و شخص مذكور فوق عزيز و مكرم باشد

طلسم امنیت

فضل روایت است در این طلسم در حلیهٔ حضرت یوسف علیه السلام نوشته بود که هر که این اسما را بنویسد و بمجلس حکام داخل شود



خداوند محبت و جاه او را در دل ایشان زیاده گرداند این است

فائدة لسمی القمقمة الکبری

هر که این شکل را نوشته و با هر دو بر سر مریض بخود بندد شفا یابد و هر کسی در کاسه پاک بنویسد و او را با زیتون یا روغن خشبو محو کرده بخود بمالد و بر علم داشته باشد خداوند متعال نایل گرداند المجرب هر کر به حبس کسی و خلاص باشد در ساعت



فائده لخلاص

باشنبه خواهد اول روز جمعه این شکل را بنویسد و با خاک پاک نگهدارد

٢	٨	٨ ٦	٨	١١ ٩١
[illegible]	[illegible]	٦٨	[illegible]	١١
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١	٢	٢ ٨	٨١	٨١
[illegible]	[illegible]	١١١	٤١ ٢٣	[illegible]

نگهداشتن خلاص بیشتر مجرب است

احضار از رونق علیشاه

فضل محبت روایت است

١٨	١١	١٦
١٤	١٥	١٧
١٤	١٤	١٣

هر که خواهد کسی را از دور احضار کند باید این نقش را در ساعت زهره بر نعل اسب نقش کرده در آتش نگهدارد و آن نعل را باید بر روغن و گل العطار کند

حاجت گرده از فضل حضرت مربع لوحست را که این لوح در حاجات

باب در بیان مربع نکرده علما منقولست و واضع این و آنحضرت نیز نام خدا را در ضبط کرده اند و ساعات تقیید کرده اند و در طلب حاجات

ع	ب مطلوب	ص طالب	ح
١٩	٤	٩٩٩	٤١
٥	٩٢	٣٩٨	٩٩٨
٣٩٩	٩٩٧	٦	٩١

در دست گیرد و تقرب بزرگان در باج نهد و صحبت بیماران را که صفحه شمس نقش کند و دفع تب در خانه نگهدارد و برای غرق در کشتی نگهدارند از بلیه ایمن شود و این لوح را حکمی خواص الشکل نام کرده اند و از کتاب بحر الغرائب شیخ بونی روایت کرده

٨ الحسیب الودود الولی الغنی	١١ الغنی الحکیم الباقی الواسع	١٤ القادر المقتدر الحی العفو القیوم السلام	١ الله الرحمن الرحیم الذی لا اله هو الباری
١٣ العدل المحصی المعید	٢ الملک القدوس الجبار الخافض الجامع الرقیب	٧ اللطیف الخبیر النافع المتکبر العلیم	١٢ النور الصمد الحلیم ذو الجلال والاکرام
٣ القابض البصیر الوهاب المجیب	١٦ المصور الرزاق الفتاح	٩ الاول الآخر المجیب التواب	٦ الصبور الباعث المغنی
١٠ الخالق البدیع الباری	٥ المؤمن المهیمن العزیز	٤ السمیع العلیم القهار	١٥ الوکیل المنعم المعطی

و هر سه ... دفع کند

انت الله تعالی فضل ختم الکتاب فی بعض المناجات والادعیة المجربة

الی

انس بن ملک از حضرت رسول اکرم روایت میکند روزی از انس و بکر که زنان افتاد
ه آنحضرت نماز میخواند بعد از فارغ شدن این دعا را خواند اللهم انی اسئلک
فان لک الحمد لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات
والارض یا حی یا قیوم پس آنحضرت فرمودند (رو بما کرده) آیا دانستید این دعا چه خواصیت
دارد گفتیم خدا و رسول او میدانند فرمود او دعا کرد باسم اعظم چنان است که
هر کسی با آن دعا کند مستجاب میشود و دعائیست (دیگری هم) هر او بخواند و از خدا چیزی
سئوال کند خداوند اعطی فرماید و خواندن آن در مهمات و صعوبت مجرب است و نافع
بسم الله الرحمن الرحیم الواحد الاحد الصمد الفعال لما یرید السمیع البصیر القادر
المقتدر القوی القائم لیس شی افضل من العمل بها از حضرت
امیر المومنین علی علیه السلام پرسیدند برای قضاء حاجت کدام دعا مجرب است فرمودند
بخوانید از اول سوره حدید الی قوله تعالی ذات الصدور و اخر سوره حشر لو انزلنا
هذا القران و بعد از آن بگوئید اللهم یا من هو کذا و لا یزال هکذا غیره کذا
اجعل لی من امری فرجا و مخرجا و حاجت خود را بخواهید مستجاب شود
روایت است که حضرت علی ع فرمودند حضرت خضر را دیدم پیش از جنگ بدر
یکروز پیش گفتم دعائی تعلیم بما بده تا بر اعدا غالب شوم فرمودند این دعا را بخوان
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک بحق الم الم والمص والمر والر و کهیعص
و طه و طسم و طس و طسم و یس و ص و حم و حم و حمعسق و حم و حم و حم
و حم و ق و ن یا من هو هو لا اله الا هو اغفرلی و انصرنی انک علی کل
شیء قدیر فضل از مقاتل بن سلیمان مروی است که حضرت عیسی بن مریم با آن

دعا مرده ها را زنده میکرد هر کس را حاجتی داشته باشد پس دو رکعت نماز گذارد در صبح
و بعد از آن صد مرتبه این دعا را بخواند اگر مستجاب نشد بر من لعنت کنید
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم اللهم انی اسئلک یا قدیم یا دائم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد
یا حی و یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو
علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و سئوال کند هر چه خواهد
صاحب کتاب بحر الغرائب روایت کرده از امام احمد بن محمد تمیمی رضی الله روزی مردی
بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت یا رسول الله مادر و پدرم فدای تو باد قرض بسیار دارم
حضرت فرمودند این آیه را بخوان در روز و عدد معین نفرمودند بار دیگر آمد و استدعا
کرد یا رسول الله وام ادا شد اما از متاع دنیا هیچ ندارم فرمودند بقرائت
همین آیات قیام نما بعد از مدتی باز آمد گفت یا حبیب الله دشمنان بسیار دارم
امر بمداومت همین آیات فرمودند و گفت بخوان از هیچ اندیشه مکن و در هر امری
مشکل که در آن متحیر مانی در این آیات شروع کن تا خدا تعالی آسان گرداند
و امام رضا علیه السلام فرمودند هر که این آیات بخواند ثواب بعدد بروج و الفلک بخشند هیچ حقی
دیگر حضرت فرزندان ما ند آیات اینست بسم الله الرحمن الرحیم فلله الحمد رب
السموات و رب الارض رب العالمین و له الکبریاء فی السموات و
الارض و هو العزیز الحکیم ولله الحمد رب السموات و رب الارض
رب العالمین و له النور فی السموات والارض و هو العزیز الحکیم

فلله الحمد رب السموات ورب الارض رب العالمین وله
الملك فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم ایضاً
از مقاتل ابن سلیمان مرویست هر که را امری و حاجتی روی دهد و در شب
جمعه غسل کند و در جای خلوت بنشیند و دو رکعت نماز گزارد و بعد از سجده کند و صلوات
بر حضرت پیغمبر و آل او بفرستد بعد از آن بگوید اللهم انك ملك مقتدر
وانك علی ما تشاء قدیر اللهم ان كانت ذنوبی سلفت واخلقت
وجهی وعظمت خطیئتی وحالت بینی وبین قضاء حاجتی فانی اسئلك
بجلال وجهك وعظم عفوك واتوجه الیك بنبیك محمد صلی الله
علیه وآله ان تغفرلی وترحمنی وتفرج عنی ثم بعد از آن با صوت
بلند بگوید یا محمد یا احمد یا اباالقاسم انی اتوسل واتوجه بك الی الله
تعالی لیغفرلی ویرحمنی ولیقضی [illegible] حاجتی وحوائجی وتفرج
کربی ودهمی وغمی ها اگر از حاجت گریه آمد پس حاجت او [illegible] شده الا دوباره
ایضاً دعاء العظیم لقضاء الحوائج دو رکعت نماز بگذارد بعد از آن
حمد بخواند و صلوات برسول الله بفرستد و باین دعا قرائت کند مجربست
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله سبحانه رب العرش العظیم
لا اله الا الله سبحان رب السموات والارض ورب العرش
الکریم اللهم انی اسئلك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك
والغنیمة من کل بر والسلامة من کل ذنب لا تدع لی اللهم ذنبا

[illegible]

الا

الا غفرته ولا هما الا کشفته ولا غما ولا کربا الا رحمته ولا حاجة الا قضیتها
برحمتك یا ارحم الراحمین ایضاً هذا الدعا للامام محمد بن ادریس
الخوارزمی رحمه الله وهو الذی تنزعت الملائکة منه تقول
اللهم یا ودود ۳ یا ذا العرش المجید یا مبدئ یا معید یا فعال
لما یرید یا ذا العزة التی لا ترام والملك الذی لا یضام یا من علا
نوره ارکان عرشه یا مغیث اغثنی ۳ انك علی کل شیء قدیر و
فی روایة اخری ۳ یا ذا العرش المجید یا مبدئ یا معید یا فعال
لما یرید اسئلك بنور وجهك الذی ملاء ارکان عرشك
وبقدرتك التی قدرت بها علی جمیع خلقك وبرحمتك التی وسعت
کل شیء لا اله الا انت یا غیاث المستغیثین اغثنی ۳
ایضاً مرویست از امام محمد بن ادریس رازی هر که این دعا مواظبت کند تمام آنچه حاجتش
روا گردد بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلك بانك انت الله فی
حقایق محض التحقیق واسئلك بانك انت الله علی کل حال من
احوال الجد والتعدیل وبانك انت الله الذی المقدس بخصائص
الاحدیة والصمدیة عن الضد والند والنقص والتطهیر و
بانك انت الله الذی لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر اسئلك
ان تصلی وتسلم علی سیدنا محمد وآل محمد وعلی کل من احب محمدا و
ان تقضی حوائجی مما یکون لی فیه خیر الدنیا والآخرة تحفظنا
بالرعایة محفوظا من الآفات بخصائص الغایات یا جواد
بالخیرات

بالخیرات یامن هو فی الحقیقة اهل التقوی و اهل المغفرة و
الحسنات اللهم انها مسئلة لخادم عزیز بو بنیک یا اظهار مسئلة
~~الحقیقه اهل~~ فانک انت علام الغیوب و مظاهر حقیقة المطالب
فتبلی مباشرتها المطلوب فتممها بجمیل الخاتمة یا خیر المطلوب و صلی
الله علی سیدنا محمد حبیب القلوب و علی اله و صحبه و سلم مرویست
از حضرت امام زین العابدین ع چون علی را کاری دشوار پیش آید جامه پاکیزه
بپوشیدی و وضو کردی و در جای بلند رفتی و چهار رکعت نماز خواندے و در رکعت اول
اذا زلزلت خواندی و در رکعت دوم اذا جاء نصر الله و در رکعت سوم
قل یا ایها الکافرون و در رکعت چهارم قل هو الله احد و چون از نماز فارغ
شدی این دعا را خواندے اللهم انی اسئلک باسمائک التی اذا
دعیت بها علی ابواب السماء للفتح انفتحت و اذا دعیت
بها علی مضائق الارضین للفرج انفرجت اسئلک باسمائک
التی اذا دعیت بها علی ابواب العسر للیسر تیسرت و اسئلک
باسمائک التی اذا دعیت بها علی القبور للنشور تنشرت صلی
علی محمد و ال محمد و اقبلنی بقضاء حاجتی فصل در خواص
شش آیه معظم را ائمه دین چنین اشارت کرده اند هیچ دعائی بهتر از این
آیات نیست از برای هر حاجت از خاصیت این آیات نقل است که یا حضرتا که
[illegible] با حیات دولت غضب کردی و دیگری را نیز درداشت هر وقت که خواستی
که باد غضب کند حقتعالی حاضر را بگو وانیدی و رحمت کردی
یک روز

یکروز بوزیر گفت این سر حبیب در هر وقت منجمله هم تو عقوبت کنم دل من
از غضب رو گردان میشود و با تو بغیر لطف نمیتوانم کنم این سر بر تو ظاهر ساز
گفت من در وقت طفولیت منقور شنا بنی حمزه که یکی از قراء سبعه بود میخواندم
روزی بمن گفت که در قرآن در شش جا این ده قاف است هر که هر صباح بخواند با سبع
چیز با و مضرت نتواند رسانید معهود را آن حق تعالی باشند [illegible] شبهه
بقوا - الم تر الی الملاء من بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالو
لنبی لهم ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله قال هل عسیتم
ان کتب علیکم القتال الا تقاتلو قالو و ما لنا الا نقاتل فی سبیل الله
و قد اخرجنا من دیارنا و ابنائنا فلما کتب علیهم القتال تولوا الا
قلیلا منهم و الله علیم بالظالمین ایة دوم از سوره عمران
لقد سمع الله قول الذین قالوا ان الله فقیر و نحن اغنیاء
سنکتب ما قالو و قتلهم الانبیاء بغیر حق و نقول ذوقوا عذاب الحریق
ایه سوم از سوره النساء الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم
و اقیمو الصلوة و اتوا الزکوة فلما کتب علیهم القتال اذا فریق
منهم یخشون الناس کخشیة الله او اشد خشیة و قالو ربنا
لم کتبت علینا القتال لولا اخرتنا الی اجل قریب قل متاع
الدنیا قلیل و الاخرة خیر لمن اتقی و لا تظلمون فتیلا
آیه چهارم از سوره مائده و اتل علیهم نبا بنی ادم
بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما و لم یتقبل

من

من المتقین ایه ۵ از سوره رعد قل من رب السموات والارض
قل الله قل افاتخذتم من دونه اولیاء لا یملکون لانفسهم نفعا
ولا ضرا قل هل یستوی الاعمی والبصیر ام هل تستوی الظلمات والنور
ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم قل الله
خالق کل شیء وهو الواحد القهار ایه ختم از سوره مزمل
ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل ونصفه وثلثه
وطائفة من الذین معک والله یقدر اللیل والنهار علم ان لن
تحصوه فتاب علیکم فاقرؤا ما تیسر من القران علم ان سیکون
منکم مرضی واخرون یضربون فی الارض یبتغون من فضل الله
واخرون یقاتلون فی سبیل الله فاقرؤا ما تیسر منه واقیموا الصلوة
واتوا الزکوة واقرضوا الله قرضا حسنا وما تقدموا لانفسکم من
خیر تجدوه عند الله هو خیرا واعظم اجرا واستغفروا الله ان
الله غفور رحیم ایضا قاضی عبدالکریم بن قاضی نور محمد در کتاب
مجربات [illegible] روایت کرده روزی اعرابی بنزد رسول خدا آمد و گفت مرا تعلیم بیاموز که
دو چیز شد وام من بیشتر از دل است و گناهان بیشتر حضرت فرمود گناهان
خدای تعالی بیشتر از آن است و گناهان برده شود اعرابی گفت بیاموز مرا حضرت
فرمود روز پنجشنبه میان نماز پیشین و نماز دیگر چهار رکعت نماز گذارد و در
هر رکعت اول بعد از فاتحه انا انزلناه ده بار و سوره اخلاص یکبار سلام دهد
بعد از آنکه برخیزد این دعا بخواند الحمد لله الذی خلق الخلق ولم یخلقهم
بجلب

بجلب منفعة لا یزید فی ملکه طاعة المطیعین ولا ینقص من ملکه
معصیة المذنبین والحمد لله حمدا یجمع ویصعد ویسطع ویطیع و
یعتدل ویحصن ویجمع ولا اله الا الله والله اکبر عدد علمه ومنتهی علمه
وما فی علمه پس برخیزد دو رکعت نماز بگذارد و بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار والعادیات
ده بار و اخلاص یکبار و سوره فلق و ناس یکبار چون سلام دهد ده بار این
دعا را بخواند سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین وله الکبریاء فی السموات والارض وهو العزیز
الحکیم پس بگوید یا من ذکره شرف الذاکرین یا من شکره فوز الشاکرین
یا من طاعته نجات المطیعین یا من رافته ملجاء العاصین و یا من
لا یخاف علیه بناء المحتاجین یا من لا ینقطع عنه حوائج السائلین
واسئلک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک و باسمک
الاعظم وجدک الاعلی وکلماتک التامات ان تصلی علی محمد وال محمد
وان تقضی دینی یا حی یا قیوم اعرابی گوید پنجشنبه دیگر چنین کردم بیرون
آمدم به [illegible] ده گنج و هر گنجی مال عظیم جبرئیل نازل شده عرض کرد
خداوند تعالی میفرماید بگو مر اعرابی را که این در دنیا است اما در آخرت
مر ترا از این اکثر است ایضا حسن بن سالم گوید جد من کور بود روزی
بنزد [illegible] آمد گفت ایا یک دعا یاد دهم که تا این دعا بکنی چشمهایت برگردد گفتم
اگر این لطف کنی از تو خدا معبود خوشنود گفت [illegible]
وبخوان

وبخوان این دعا را و بجیب نیت مسبح کن چون این عمل انجام دهم خسبیدم باز شد دعا

آن کس ندیدم و آن دعا بنیت بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات

والارض وهو العزیز الحکیم له ملک السموات والارض یحیی ویمیت وهو

علی کل شیء قدیر هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء

علیم هو الذی خلق السموات والارض فی ستة الایام ثم استوی

علی العرش یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء

وما یعرج فیها وهو معکم این ما کنتم والله بما تعملون بصیر له ملک

السموات والارض والی الله ترجع الامور یولج اللیل فی النهار ویولج

النهار فی اللیل وهو علیم بذات الصدور هو الله الذی لا اله الا

هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی

لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر

سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء

الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم

فصل در مناجات المجربة عن الامام علی بن حسین علیه السلام

روایت میکند اصمعی که شبی خارج شدم از خانه برای زیارت

خانه کعبه و آن شب هم ماهتاب بود که وقت زیارت و طواف کسی را دیدم

با صوت حزین و خوب مناجات میکند در این وقت جوانی نورانی

را دیدم که پرده استار کعبه را گرفته بود میگفت یا سیدی

ومولای نامت العیون وغابت النجوم وانت ملک حی قیوم

لا

لا تاخذک سنة ولا نوم غلقت [illegible] الملوک ابوابها و

اقامت علیها حراسها وحجابها وقد خلی کل حبیب

بحبیبه وبابک مفتوح للسائلین فها انا سائلک ببابک مذنب

فقیر خاطئ مسکین واقف ببابک جئتک ارجو رحمتک یا رحیم

وان تنظر الی بلطفک یا کریم یا ارحم الراحمین بعد از آن این

اشعار را بخواند یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم

یا کاشف الضر والبلوی مع السقم قد نام وفدک حول البیت

وانتبهوا وعین جودک یا قیوم لم تنم ان کان جودک

لا یرجو الا ذو سرف فمن یجود علی العاصین بالنعم

ادعوک ربی ومولائی ومستندی فارحم بکائی بحق

البیت والحرم انت الغفور فجد لی منک مغفرة واعف

عنی بالجود والکرم هب لی بجودک فضل العفو عن سرف

یا من اشار الیه الخلق فی الحرم

ثم رفع سر شریف را بآسمان و میگفت الهی سیدی ومولای ان

اطعتک بعلمی ومعرفتی فلک الحمد والمنة علی وان عصیتک

بجهلی فلک الحجة علی فبا ظهار منتک علی واثبات حجتک

لدی ارحمنی واغفر لی ذنوبی ولا تحرمنی رؤیة جدی

وقرة عینی حبیبک وصفیک ونبیک محمد علیه السلام فی دار کرامتک و انشأ
شعر میگفت انت الملک رب العالمینا   وخلیت الخلائق اجمعینا
وجئت الیک قصداً یا الهی   انت المسؤل وملجاء المذنبینا
اتیت بباب عفوک یا الهی   لترحمنی بفضلک یا معینا
فانت الله ذو الافضال حقاً   وانت المونس المتوحشینا
بعد از آن سر را بلند کرد بآسمان و میگفت ونداء میکرد یا الهی وسیدی
ومولائی ما طابت الدنیا الا بذکرک وما طابت العقبی الا بعفوک
وما طابت الایام الا بطاعتک وما طابت النهار الا بخدمتک
وما طابت اللیل الا بمناجاتک وما طابت القلوب الا بمحبتک
وما طابت النعیم الا بمغفرتک وما طابت الدنیا الا بک یا ارحم
الراحمین پس از آن فرمود یا الهی الحسنات لا تنفعک والسیئات
لا تضرک فهب لی ما لا ینفعک واغفر لی ما لا یضرک یا کریم عفی
عنی بعد از آن این شعر را فرمود

الا یا ایها المأمول فی کل ساعة   شکوت الیک الضر فارحم شکایتی
الا یا رجائی انت کاشف کربتی   فهب لی ذنوبی کلها واقض حاجتی
فزادی قلیل لا اراه مبلغی   اللزاد ابکی ام لبعد مسافتی
اتیتک باعمال قبیحة ردیة   وما فی الوری خلق جنی کجنایتی
ان تحرقنی بالنار یا غایة المنی   فاین رجائی منک ثم این مخافتی

غریب وحید قل شکوی فانما   شکوت الیک الضر فاقبل شکایتی
الهی وان اعطیتنی قبل وعبتی   فتممه یا مولای بتعجیل راحتی

گفت اصمعی رحمت الله حضرت این ابیات را تکرار میکردند تا اینکه بحالت
غش افتاد پس نزدیک رفتم دیدم زین العابدین علی بن حسین علیه السلام
است پس سر او را از روی زمین برداشتم و روی زانوی خود جا دادم پس گریه
بر من عارض شد و از قطرات آب گریه افتاد روی آن بزرگوار بهوش آمد
از حالت غش بیدار شد و فرمود کیست این که مرا از حبیبم جدا و مشغول
کرد پس عرض کردم منم اصمعی ای آقای من این جزع و گریه کردن برای چیست
آیا خداوند درشأن شما نفرموده انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا ۝ اصمعی گوید بلند شد و نشست
و فرمود ای اصمعی هیهات هیهات ان الله تعالی خلق الجنة لمن اطاعه
وان کان عبداً حبشیاً وخلق النار لمن عصاه ولو کان سیدا
قرشیا یعنی بدرستیکه خدا خلق کرده بهشت برای کسیکه اطاعت کند باو
اگر چه باشد از قوم حبشی و خلق کرده آتش را برای کسیکه فراموش کند او را
اگر که باشد پادشاه از قریش آیا نه شنیده ای فرموده خدا را
فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتسائلون
فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون ومن خفت

موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم في جهنم خالدون
تلفح وجوههم النار وهم فيها كالحون زمانيكه دميده شد در صور
پس نيست نسبتهاي ميان ايشان آن روز نرسند پس هر كس گران شد ترازوي عملش پس
آنها آنكساني هستند رستگار و هر كس سبك شد ترازوي او پس آنها آنكساني هستند
نفسهاي خويشان را زيانكاري كرده اند در جهنم هميشه مانده مي هستند ميگويد احمق
چون اسفر ماليس را شنيديم بجاي خود گذاشته رفتيم والسلام

باب [illegible] بعضي از مناجات حضرت امير علي عليه السلام

لك الحمد يا ذا المجد والجود والعلى تباركت تعطي من تشاء وتمنع
براي تو ست ستايش اي صاحب جود و بزرگواري و بلندي قدري بزرگ تو عطا ميكني هر كرا ميخواهي و منع ميكني
الهي وخلاقي وحرزي وموئلي اليك لدى الاعسار واليسر افزع
اي خداي من و خالق من و پناه من و بازگشت من بسوي تو از دشواري و آساني ميگريزم
الهي لئن جلت وجمت خطيئتي فعفوك عن ذنبي اجل واوسع
خداي الگر چه بسيار گشت و بزرگ شد گناه من پس بخشش تو از گناه من بزرگتر و فراخ رسنده است
الهي لئن اعطيت نفسي سؤلها فها انا في روض الندامة ارتع
خداي من الگر دادم نفس خود را آنچه از من خواست پس اينك در چمن ندامت مي چرم
الهي ترى حالي وفقري وفاقتي وانت مناجات الخفية تسمع
خدايا مي بيني حال مرا و فقر و بي چيزي مرا در حاليكه تو مناجات پنهان مرا مي شنوي
الهي فلا تقطع رجائي ولا تزغ فؤادي فلي في سيب جودك مطمع
بار الها قطع مكن اميد مرا و دگرگون مكن دل مرا پس در رسانيدن بخشش تو طمع هست

الهي لئن اخطئت جهلا فطالما رجوتك حتى قيل ما هو يجزع
الگر خطا كردم از راه جهل و ظلم اميد داشتم با آن غايت كه ميگويند نيست او ترسنده
الهي اجرني من عذابك انني اسير ذليل خائف لك اخضع
خدايا پناه ده از عذاب خود بدرستيكه اسيرم و ذليلم و ترسانم براي تو فروتني ميكنم
الهي وآنسني بتلقين حجتي اذا كان لي في القبر مثوى ومضجع
بياموز مرا از ره تلقين حجت مرا زمانيكه باشد براي من در قبر باشيدن و خوابيدن
الهي لئن عذبتني الف حجة فحبل رجائي منك لا يتقطع
خداي من الگر عذاب بكني هزار سال پس رشته اميد من از تو قطع نميشود
الهي اذقني طعم عفوك يوم لا بنون ولا مال هنالك ينفع
الهي اذا لم ترعني كنت ضائعا وان كنت ترعاني فلست ضائع
الهي اذا لم تعف عن غير محسن فمن لمسيئ بالهوى يتمتع
بار الها اگر نيامرزي بغير از نيكوكار كيست كه مر نو كار صاحب نفس هوي
الهي لئن فرطت في طلب التقى فها انا اثر العفو اقفوه واتبع
الهي اگر چه افراط كردم در طلب تقوي پس اكنون من از اثر عفو ميروم
الهي ثمنني رجائي سلامة وقبح خطيئاتي علي يشنع
بار الها رزو منم كند اميد ها زشتي جرم و گناهم مي كند تشنيعها
الهي ذنوبي بذت الطود واعتلت وصفحك عن ذنبي اجل وارفع
بار الها اگر ذنوبم افزونتر از كوه عفوت افزون و اوسع از گناه جرم ها

الهي ينجي ذكر طولك لوعتي | وذكر الخطايا العين مني يدمع

بار الها ياد الطاف تو سالمي ميدهد | ياد عصيانها برينوا ز چشم اشك [illegible]

الهي اقلني عثرتي وامح حوبتي | فاني مقر خائف متضرع

بار الها عفو فرما لغزشم وجرمم ببخش | من مقرم برگناه خويش و ترسان در دعا

الهي انلني منك روحا ورحمة | فلست سوى ابواب فضلك اقرع

بار الها ده مرا رحمت و راحت [illegible] | چون نيارم بجز درگاه لطفت التجاء

الهي لئن اقصيتني او اهنتني | فمن ذا الذي ارجوا ومن ذا اشفع

~~بار الها گر كني خوارم و گر راني ز دار | چاره گو بهر من يارب چه~~

بار الها گر مرا دور افكني خوار و ذليل | پس كي آخر اميد آرم شفيع كه آرم

الهي لئن خيبتني او طردتني | فما حيلتي يارب ام كيف اصنع

بار الها گر كني خوارم و گر راني ز در | چاره گو بهر من يارب چه سازم در بلا

الهي حليف الحب بالليل ساهر | يناجي ويدعو والمغفل يهجع

بار الها دوست شب زنده داري ميكند | در دعا و مناجات غافل اندر خواب [illegible]

وكلهم يرجو نوالك راجيا | لرحمتك العظمى وفي الخلد يطمع

بار الها [illegible] اميدها | در عظم رحمت [illegible] روز جزا

الهي فان تعفو فعفوك منقذي | والا فبالذنب المدمر اصرع

بار الها گر ببخشي [illegible] | ورنه اندر معصيت خواهم افتادن ز پا

الهي بحق الهاشمي واله | وحرمة ابرارهم لك اخشع

بار الها حرمت پيغمبر و آل كرامش | حرمت نيكان [illegible]

الهي فانشرني على دين احمد | منيبا تقيا قانتا لك اخضع

بار الها حشر فرما بر دين احمدي | پاك و پاكيزه [illegible] در دعا خاضع ترم

ولا تحرمني يا الهي وسيدي | شفاعته الكبرى فذاك المشفع

از خداي من مكن محروم اي آقاي من | از شفاعت بزرگ [illegible] شافع روز جزا

وصل عليهم ما دعاك موحد | وناجاك اخيار ببابك ركع

بار الها بر همه رحمت فرست | در درگاه ركوع آرند با صدق و صفا

تمت

ايضا

الهي عبدك العاصي اتاكا | مقرا بالذنوب وقد دعاكا

ان ترحم وانت لذاك اهل | وان تطرد ومن يرحم سواكا

ايضا

انت ذو فضل ومن | واني ذو الخطايا فاعف عني

فظني فيك يا رب جميل | فحقق يا الهي حسن ظني

ايضا

ايا من ليس لي منك مجير | بعفوك من عذابك استجير

فان عاقبتني فالذنب مني | وان تعف عني فانت به جدير

انا العبد المقر بكل ذنب | وانت السيد الصمد الغفور

لو صللت من صدودك استجير | فمالي غير جودك يا مجير

وعطفك ارتجيه قبل موتي | وانت على الذي ارجو قدير

تفضل یا سیدی لنحو حسبی والقاسی فقد ظهر الضمیر

و این دو بیت را حضرت بر کفن سلمان نوشته بود

وفدت علی الکریم بغیر زاد من الحسنات والقلب السلیم

وحمل الزاد اقبح کل شیء اذا کان الوفود علی الکریم

قوله ایضا

رضیت بما قسم الله لی وفوضت امری الی خالقی

فقد احسن الله فیما مضی کذلک یحسن فیما بقی

ایضا

اللهم باخص صفاتک وبعز جلالک وباعظم اسمائک

وبعصمة انبیائک وبنور اولیائک وبدم شهدائک

وبدعاء صلحائک وبمناجات فقرائک اسالک زیادة

فی العلم وصحة فی الجسم وبرکة فی الرزق وطولا العمر وتوبة

قبل الموت ونجاة من النار دخولا فی الجنة وعافیة فی الدنیا

والآخرة برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله

اجمعین م

ایضا

الهی کلما انعمت علی بنعمة قل لک عندها شکری وکلما ابتلیتنی

ببلیة قل لک عندها صبری فیا من قل شکری عند

نعمة فلم تحرمنی ویا من قل صبری عند بلائه فلم تخذلنی

ویا

ویا من رآنی علی المعاصی فلم تفضحنی ویا من رآنی علی

الخطایا فلم یعاقبنی صل علی محمد وآل محمد

تمت الکتاب بعون الله الوهاب بید اقل الناس و تالیف کننده آن

ابو الحسن علی ابن ابراهیم لیلابادی تبریزی یوم یکشنبه ۲۴ ربیع الاول ۱۳۰۶

اگر خطا رفته باشد از قلم + هر که خواند عفو سازد از کرم

عفو تقصیر رحمت حق بر کسی باد + هر کاتب را کند با فاتحه یاد

یلوح الخط فی القرطاس دهرا وکاتبه رمیم فی التراب

قاعده دانستن جای ماه بقول خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه

هر چه از ماه شد مضی کن ده پنج دیگر فزای بر سر آن بس به هر پنج از

آن ز خانه شمس خانه گیر و جای ماه زان مدار اختیارات خواجه نصیر

هرگز کاید نباید خدای لم یزل — جرم مه در خانه مریخ یعنی در حمل

جنگ باشد هم سفر هم دیدن روی امیر — جامه پوشیدن حریر و صید افکندن تیر

لوح سنگ است ابتدای کار خوش بر داشتن — بر نعو بنیاد کردن خاصه چیزی کاشتن

ماه چون در ثور باشد عقد کردن انگشت — تخم افکندن بباغ و نامه نوشتن به [illegible]

خوشتر دیدن جهانی عطر آمیختن — از جبل حمل بگر چنین در حرم کو ختن

گر جبا باشد سرکت بیع بری روی جیحون — فصد کردن به نعو گرمابه رفتن همچنین جلات

[illegible] جرم او ماهتاب — بیع ترکان خطا دو چون باشد

هم توان خانه کتاب همچنان دیدن امیر — هم توان نامه نوشتن همچوان اندر خیر

جامه

جامه نو پوشیدن سزا باشد سفر کردن روا | لیک با جفت چیدن و قصد وحی مست در خطا
مه چو در برج حوت آید نکو باشد نکو | جامه نو پوشیدن سفر کردن روا باشد ازاو
داروی مسهل قی خوردن عجب در خور بود | نامه بنوشتن چه گویم کز همه بهتر بود
مینو گرمابه رفتن موی ستردن لیک | عقد تزویج و بنای نو نهادن هم نیک
ماه آن گو سیر جرم افکند در برج شیر | نیک باشد عقد بستن شغل بگرفتن دلیر
قصه کار آتش و حاجت ز شاهان خواستن | از برای باحبلها شاهان رو تخت آراستن
بیع شرکان خطای از رو عین ... | لیک نو پوشیدن سفر کردن خطاست
مه چو از برج اسد آید سوی سنبله | بود با مون همی آمد شد و با قافله
نو بریدن نو پوشیدن و شاید از این بهتر کار | خاصه را تعلیم علم و عامه را هم کسب و کار
خوب باشد بیع شرکان سیمین و سیما بعقد | نیک بود زرگری خاصه علاج و قصد عقد
مه چو در میزان بود نیکو بود بگذر و بنیم | هم سفر هم عقد هم جو هر خوری ... رسیم
خاصه نو پوشیدن لباس و نوش کردن جام می | خاص ... بانگ سماع جانفزای چنگ و نی
لیک چون مه بگسلد از سفره ... | هر دو کاری کردن نیک دیدار بیع برج
ماه چون در عقرب آید نیک باشد یکسره | خوردن داروی درد اکنون طعام غرغره
هم حجامت بست شاید هم جبین ... خفتن | اسب ... ریاضت ... ساختن
لیک دیگر کارها در وی نباشد سودمند | هم سوی گرمابه رفتن خصم را انداختن
ماه در قوس آید نیک باشد چار کار | اولین تزویج علم آموختن و قصه ...
هر که بیع و خرید و جلوا ... کند باشد محمل | خاصه نو پوشید ... بود ساز و تجمل
فرض دادن تخم کشتن موی ستردن هر بود | گر کسی مسهل خورد ... خوب بود
ماه چون در جدی باشد کار بد کند در حوت | جامه پوشیدن خوش است و صید کردن ...

جادو

... حرفی و سحر را با خدا بردن پناه | مینو خاص از غلط و در نظر باشد تباه
نیک باشد مکر و عذر و قصد را | هر بود دیدار شاهان نیز عقد و قصد را
ماه چون در دلو باشد نکو باید جید و جهد | از برای کار و بستن میثاق و عهد
نیک باشد نیک اگر یاری دهد اقبال بخت | بهر ... خریدن هم نشاندن درخت
حصنها و قلعه‌ها بر شو کردن بنا | لیک نقل و قصد و تزویج قرض از کشتن خطا
ماه چون هم در حوت باشد نیک باشد نشگفت | قصد کردن دختر ... گرفت
دعوی ... نیک باشد دیدن ... نیز | دان در آن باشد عجب پوشیدن ای ... چیز
هم کلاه و هم قبا و هم کمر هم پیرهن | و آنچه در بر دار اولی جامه بخشیدن ...

معجون افلاطون از برای شاه یمن

خدایگانا فاضل نظام ملت و دین | را با تو چرخ سینه ... ستیزه
مرا است علت از ضعف ... و سوء ... باره | گر این سبب دل مسکینه ز غم برانگیزه
همیشه ... بحر خیز چنان خروسی کنند | چو خاکیان ز سر خاک بر نمی‌خیزه
خدا برای من دلخسته را علاجی کن | دگر نیاز ز ... چه بخت بگریزه

جواب

سئال که از ضعف ... سستی ... | چنین لطیف سئوالی اگر ... انگیزه
زنجبیل و ... زخر ... بهمن | زنجبیل بکو بند ... ریزه
زدار فلفل و هم مستکی و تخم شوید | ز ... یا نه و لکن همه ... بزد
کامر البعل ... خمیر کنند | چنان کنند ... بیامیزد
هر صباح از آن ... یکدرم بخجند | ... کنند بار ... انگیزد
بهفته

به نهفته دیگر آن عضو آنجن گرفته و از صلابت او نرسیر بگیر بیند و
بر آن نگاری سمن بار خوب آن بنهند خیابان مطیع او گرفته و هیچ نشستن

در اقسام پیوند زدن درخت

پیوند چهار گونه است — پیوند مجاور — پیوند شکمی — پیوند لوله — پیوند سکانی
دانه را سکنه گویند — پیوند لوله پوست شاخ جوانی را مانند لوله بیرون
کشیده و بهمان حجم بعینه جوانه دیگر را میکنند آن لوله را بر آن
قرار میدهند تا یکدیگر بجوشند و پیوند یابد — در پیوند مجاور شاخه
دو درخت را مجاور یکدیگر کرده انتخاب کرده ببینند از اندازه پوست سکنه
بعد از آن دو شاخه را طوری هم متصل میکنند که نقطه [illegible] بعینه
یکدیگر قرار گیرد چنین میکنند که دو شاخه بهم بچسبد آنگاه بر
یکی را نخواهند قدری از بالای شاخ [illegible] پیوند از درخت اصل جدا میسازند در پیوند
سکانی درخت را شکاف میدهند آنگاه شاخه درخت دیگر را برای
مانند قلم متراشند و در آن شکاف جای میدهند بعد از آن دور آن را
می بندند تا خوش بگیرد — در پیوند جوانه یا شکمی آن قسمت از پوست
درخت را که دارای جوانه باشد بریده و در شکاف پوست درخت
دیگر در [illegible] آنجا می دهند و با ریسمانی محکم [illegible] را می
بندند بطوریکه [illegible] جوانه [illegible] طولی نمیکشد [illegible] پوست
درخت جفت میشود و جوانه نمو میکند والسلام

باب دعاییکه حضرت صادق تعلیم فرموده و مرحوم ابن [illegible] بجای آورده صباح
و مسا و در تعقیب نمازها در روز و شب بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم یا من ارجوه
لکل خیر و آمن سخطه عند کل شر یا من یعطی الکثیر بالقلیل
یا من یعطی من سأله یا من یعطی من لم یسئله و من لم یعرفه
تحننا منه و رحمة اعطنی بمسئلتی ایاک جمیع خیر الدنیا
و جمیع خیر الاخرة و اصرف عنی بمسئلتی ایاک جمیع شر الدنیا
و شر الاخرة فانه غیر منقوص ما اعطیت و زدنی من
فضلک یا کریم پس حضرت ریش مبارک را بدست چپ میگرفتند
و انگشت سبابه دست راست را بجانب راست و چپ حرکت
میدادند و این دعا را میخواندند یا ذا الجلال و الاکرام یا ذا النعماء
و الجود یا ذا المن و الطول حرم شیبتی علی النار

فی المناجات

خداوندا ترا زیبد خدایی — ترا زیبد که باشد خودستایی
تو دانا و توانا و بصیری — تو دانم هرچه هستی بی نظیری
توانا نا [illegible] بینند ناتوانند — هر درگاه تو دانایان ندانند
همه عالم ز ذات تو است قائم — ز افلاک و خاکی و بهائم
همه کردار تو فضل است و حکمت — همه رفتار تو نقل [illegible]

سخن کوتاه کردم گفتیم وبس — خداوندا بعجز ما ببخشا

سه افتاده و ناچیز درویشم — ببخشی قدرت یارب زلویم

ببحکم تو از خلق جاری — ز حکمت هیچ حکمت نیست کارک

بفیض بنده ما از عرفان — بعکس ناشعور سنگش آسان

رهان ما را ز رنج از آن جهان بآیات — بحق ذات پاک لا یزالت

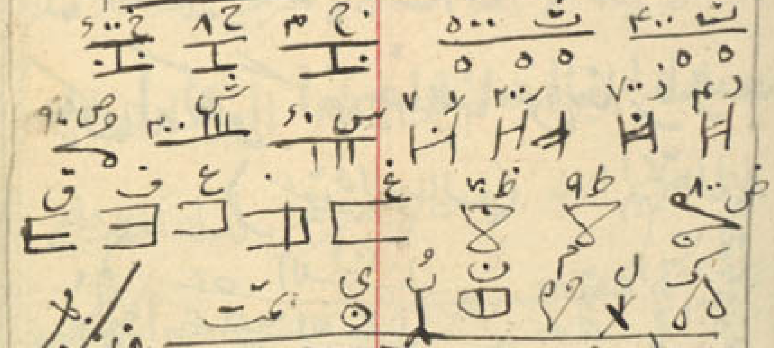
بسم الله الرحمن الرحیم — أعددتُ لكلِ هولٍ لا اله الا الله
ولكلِ همٍ وغمٍ ما شاء الله ولكل نعمةٍ الحمد لله ولكل
رخاءٍ الشكر لله ولكلِ أعجوبةٍ سبحان الله ولكل
ذنبٍ استغفر الله ولكل مصيبةٍ انا لله وانا اليه
راجعون ولكل ضيقٍ حسبي الله ولكلِ قضاءٍ
وقدرٍ توكلتُ على الله ولكل عدوٍ اعتصمتُ
بالله ولكل طاعةٍ ومعصيةٍ لا حول ولا قوة
الا بالله العلي العظيم

باب — چنین گوید افلاطون حکیم این طلسم را در شانه گوسفند
نویسد و بر روی شانه روغن مالیده زیر آتش دارد مطلوب مسخر گردد
و ترکیب ... آنرا بر پاره سفال آب ندیده نوشته در زیر آتش بدارد

خاصیت دیگر
از کتاب کنز الحیات
نوشته شد
المثبت

١١ ١٨١٨ ١١ه ١٨ ٨
ح ١١٩٤ ١٨ ١١ [illegible]
١١ ٩١١٤ ١٩١ ٢ ١١١ ١ه
١١ ١١٢١ ل ١١ ٤ ١١٨ ح ١١
ه ٩١ لا ه١ ٩١ ٢ ٩ ١
٨ ١ لا ٤ ١١ ١٢ ١٨ # ٨
٨ ه الساعة
فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان

حروف ابجد رقمی
را در بعضی [illegible]
رامیزو [illegible]
[illegible]



[illegible]

ترجمه

ترجمه روایت فوق اینست در کتاب درة البیضاء از میرداماد
علیه الرحمه روایت است هر کس میخواهد روزی اش وسعت یابد
پس بنویسد این دعا را در نزد خود نگهدارد یا در منزل یا هر روز
سه مرتبه بخواند روزی فراخ وسعت یابد والسلام
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله
یا الله یا رب یا رب یا رب یا حی یا قیوم اسئلك
باسمك الاعظم ان ترزقنی رزقا حلالا طیبا برحمتك
یا ارحم الراحمین الشافی المناجات
یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم
یکن له کفوا احد خلصنا من النار یا رب

(عقدة اللسان)



باب شیخ مفید و سید بن طاوس ره بسند معتبر از حضرت امام
محمد باقر ع روایت کرده که جبرئیل از جانب خداوند جلیل از برای
حضرت عیسی ع فرستاد گفت یا عیسی این پنج دعا را بخوان بر سینه
هیچ عابدی نزد خدا محبوبتر نیست از دستگیری فقرا و خواندن
این دعا بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد وهو علی
کل شیء قدیر ۲ اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریك له احدا صمدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ۳ اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریك له احدا صمدا
لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ۴ اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله
الحمد یحیی و یمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو
علی کل شیء قدیر ۵ حسبی الله وکفی سمع الله لمن
دعا لیس وراء الله منتهی اشهد لله بما دعا
انه

بما دعا وانه بری ممن تبرء وان لله الآخرة والاولی

دعای تهلیل

لا اله الا الله عدد اللیالی والدهور لا اله الا
الله عدد امواج البحور لا اله الا الله ورحمته خیر
مما یجمعون لا اله الا الله عدد النبات والشجر
لا اله الا الله عدد الشعر والوبر لا اله الا الله
عدد الحجر والمدر لا اله الا الله عدد لمح العیون لا اله
الا الله فی اللیل اذا عسعس والصبح اذا تنفس
لا اله الا الله عدد الریاح فی البراری والصخور
لا اله الا الله من الیوم الی یوم ینفخ فی الصور

دعای فروش متاع هر چیز که باشد ابتدا ... متاع
خود که امروز بفروشد بخواند انشاء الله بسم الله الرحمن الرحیم

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم
بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون
ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوراة والانجیل

ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی
بایعتم به وذلک هو الفوز العظیم

دعای محمد حنفیه رضی الله عنه

برای هر حاجت شرعی مجرب است الهی دعا دارم

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انت الله وانت الرحمن
وانت الرحیم الملک القدوس السلام المؤمن العزیز
الجبار المتکبر الخالق الاول الآخر الظاهر الباطن
الحمید المجید المعید المبدی الودود الشهید القدیم
العلی العظیم العلیم الصادق الرؤف الرحیم الشکور
الغفور العزیز الحکیم ذو القوة المتین الرقیب
الحفیظ ذو الجلال والاکرام العظیم العلیم الغنی
الولی الفتاح المرتاح القابض الباسط العدل
الوفی الولی الحق المبین الخلاق التواب الوهاب
الوکیل اللطیف الخبیر السمیع البصیر الدیان
المتعالی القریب الحبیب الباعث الوارث

الواسع الباقی الحی الذی لا یموت القیوم النور الغفار
الواحد القهار الاحد الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له
کفوا احد ذو الطول المقتدر علام الغیوب البدی البدیع
القابض الباسط الداعی الظاهر المقیت المغیث الدافع
الرافع الضار النافع المعز المذل المطعم المنعم المهیمن
المکرم المحسن المجمل الحنان المفضل المحیی المنعم الممیت
الفعال لما یرید مالک الملک توتی الملک
من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من
تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیر انک
علی کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار وتولج
النهار فی اللیل وتخرج الحی من المیت وتخرج
المیت من الحی وترزق من تشاء بغیر حساب
فالق الاصباح وفالق الحب والنوی یسبح له
ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم

اللهم ما قلت من قول وحلفت من حلف او نذرت
من نذر فی یومی هذا ولیلتی هذه فمشیتک بین یدی
ذلک ما شئت منه کان وما لم تشا منه لم یکن
فادفع عنی بحولک وقوتک فانه لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم اللهم بحق هذه الاسماء عندک
صل علی محمد واله واغفر لی وارحمنی وتب علی تقبل
منی واصلح لی شانی ویسر اموری ووسع علی
فی رزقی واغننی بکرمک وجهک عن جمیع
خلقک وصن وجهی ویدی ولسانی عن مسئلة
غیرک واجعل لی من امری فرجا ومخرجا انک
تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علی کل شیء
قدیر برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی
سید المرسلین محمد النبی واله الطاهرین الطیبین

سر در بیان ایات تخیب السمت ع

از حضرت رسول کریم منقولست هر که این ایات را

از کلام الله بنویسد و با خود دارد در نظر همه مردم و بهترین نماید
و اگر بر شیرینی بخواند و با حلال خود بخورد الفت پیدا گردد و
بمطلوب رسند و اگر بر سر بخواند و بمطلوب رسد از عشق بقرار
گردد و بهر بعد از نماز صبح بنیت هر که بخواند انگشت بقرار گیرد

بسم الله الرحمن الرحیم اول ومن الناس من
یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله و
والذین آمنوا اشد حبا لله ولو یری الذین
ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا
وان الله شدید العذاب ۲ زین للناس
حب الشهوات من النساء والبنین والقناطیر
المقنطرة من الذهب والفضة والانعام
والحرث ذلک متاع الحیاة الدنیا والله عنده
حسن المآب ۳ قل ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم
والله غفور رحیم ۴ فاذا فهم الله و

ثواب الدنیا وحسن ثواب الآخرة والله یحب
المحسنین ۵ ویحبون ان یحمدوا بما لم یفعلوا فلا
تحسبنهم بمفازة من العذاب ولهم عذاب ولهم
عذاب علیم ۶ یحبهم ویحبونه اذلة علی المؤمنین
اعزة علی الکافرین ۷ وقال نسوة فی المدینة
امرأت العزیز تراود فتاها عن نفسه قد شغفها
حبا انا لنریها فی ضلال مبین ۸ والقیت علیک
محبة منی ولتصنع علی عینی اذ تمشی اختک
فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک الی
امک کی تقر عینها ولا تحزن وقتلت نفسا
فنجیناک من الغم وفتناک فتونا ۹ حتی توارت
بالحجاب ردوها علی فطفق مسحا بالسوق و
الاعناق ۱۰ واخری تحبونها نصر من الله وفتح قریب
وبشر المؤمنین یا حنان یا منان یا دیان یا ارحم الراحمین
بنویسد نوشتن این کرام را ... بخواند یا عظیم و یا عجیب

دربیان ایمن از عقوبت امیر ع مروی است هر که بعد از نماز این دعا را بخواند
خدا نماز او را قبول کند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم ان هذه
صلوتی صلیتها لا لحاجة منک الیها و لا رغبة منک فیها
الا تعظیما و طاعة و اجابة لک الی ما امرتنی به الهی ان کان
فیها نقص او خلل من رکوعها او سجودها فلا تؤاخذنی
و تفضل علی بالقبول و الغفران برحمتک یا ارحم الراحمین

در باب ضایع شدن بچه در شکم مادر و علاج آن

سلیمان ع از وزیر خود پرسید چرا زن جوان با شوهر جمع شود اولاد از
ایشان بعمل نمی آید گفت زنان را هفت علت است هر یکی از آن
هفت علت که در زن موجود باشد اولاد شدن بوجود نیاید اول در
رحم زن گوشت پیدا میشود دوم در رحم زن باد پیدا شود
سیم گنده به زردی پیدا شود چهارم موضع فرزند گندیده شده باشد
پنجم چنان حال گرده باشد ششم حیض زن بسته باشد هفتم سردی
کار کرده باشد سلیمان ع فرمود علاج وی چیست گفت اول اگر در رحم
گوشت رسته باشد در وقت جماع تهی گاه زن بر آید با مردار
سنگ و نمک ازرق با پشم سیاه ناشسته با زرده تخم مرغ با هم بیامیزد
چون زن از حیض پاک شود با خود گیرد مرد با وی جمع شود حامله گردد
دوم زنی را باد در شکم پیدا شده باشد در وقت جماع دهن زن تلخ شود

زهره

زهره روباه با زرده تخم مرغ خروس با هم بیامیزد با پشم ناشسته چون زن از
حیض پاک شود با خود گیرد مرد با وی جمع شود زن آبستن گردد سیوم زنی را
گنده آب زرد پیدا شود در وقت مجامعت بر کف زن بر آید نمک
با زعفران با نبات مصری با هم جمع کند تخم مرغ خروس با پشم ناشسته چون
زن از حیض پاک شود با خود گیرد مرد با وی نزدیکی کند حامله گردد
چهارم زنی را موضع فرزند گردیده باشد در وقت مجامعت ناخوشی
در درد آید علاج وی آنکه روغن جوز بویا با روغن زهره گاو در هم کند تخم مرغ
خروس با پشم ناشسته چون زن از حیض پاک شود مرد با وی جماع کند
آبستن شود پنجم زنی را چنین حال که گفته باشد در وقت جماع ران زن درد کند
علاج وی زهره خرگوش با روغن بادام با هم کند با پشم ناشسته چون از حیض پاک شود
با خود جماع کند حامله شود ششم زنی را حیض او بسته گردد در وقت جماع [illegible]
وی درد کند با زهره گرگ یا روباه با روغن زیت با پشم ناشسته با خود
گیرد چون زن از حیض پاک شود مرد با وی صحبت کند حامله شود هفتم
سردی کار گرفته باشد زن [illegible] در حین مجامعت زان [illegible] زن
در بر آید زهره گرگ با زهره خرگوش با روغن زیتون با هم بیامیزد با
پشم ناشسته بخود گرفته و چون از حیض پاک شود با مرد جمع
نزدیکی کند آبستن شود ان شاء الله تمت بید احقر الناس
المحتاج علی بن ابراهیم تبریزی یوم سبت شهر شعبان ۱۳۶۶

هذه النسخة فی علم الرمل من کتاب زبدة الرمل

طریق اول در بیان کردن ضمیر

چون زدی رمل خانها تمام
بنگر تا در اول از اشکال
شود خبر ضمیر سایل آن
بنهادی برخی یکان یکان بنظام
صورت کیست ای خجسته خصال
شود از شکل خانه حاصل آن

در سئوالات خانه اول از طریق دوم

خاک ناقی وطالب و تابع [15] [12] [9]
آتش امهات آب نبات
آتش پنجم است و آب نهم
آخر و ششم و دوازدهم
بعد از آن چار شکل غریبی
بنگر و تا کی شود موجود
ور نباشند رمل را معمور
دان که او غایب است شد بیره
مرحبا ای رفیق خوش رفتار
مرهم عشق را مسیح کجا
سخن از آن کس زبان بگشت
چون شدی واقف از بیان ضمیر
گر کسی از نقش خود سئوال کند
بنگر تا در اول دخانه
گر بود حکم بر کمال کن

آخر شکل خانه طالع
بستان و سینه یکی طلعت
گوش کن تا که سر بر غرفه
آب مطلوب و باد یازدهم
در بیان کن از آن او نیز یکی
زان صورت کنند زان معمور
دو رکن از دولت غم و تکمیل
باز آخری که هست پوشیده
قفل از درج مطلقت بردار
دیگران ابکر و فصیح سخنی
گوهر روح دانشت نثار
سور احکام چو بی‌تدبیر
یاز بهر حصول فال کند
هست اشکال سعد ای فتی
در نه زایند سا و قافت کن

آنچه در بیت ثالث و رابع
یا دو دار و بهان عمل مسکن
گر بود شکلهای روحانی
در رسد به نیده امر بسیار
بنگر در بیوت رمل نکو
ور بود شکلهای روحانی
ور بود در بیوت خوف و خلل
یا در آبه سیاحت یا انیس
بیتی رفیق بود بسیار
اجتماع و بیاض در شش بیت
هست انکیس نیز در اول
هست گور انکیس بی‌کار

با تو گفتم ز تاسع و سابع
باز در حکم بر بیان مسکن
دانکه نیکو شود با سانی
خوب نیکو شود با فکار
تا چه اشکال و نقیت در او
دانکه نیکو شود با سانی
عقله یا اجتماع ای سرور
یا ز اشکالهای نحوس خفیف
گر کی تا کم بخود غم بسیار
گوش و سینه دان جباره خشت
عقله در عاقبت زودی عمل
یا دگران باشند از تو دور

احکام خانه هفتم و هشتم

ور ز دزد و ضد وزن انباز
ور سئوال از یاران دار
گر جوانی و پیر پرسد
بر سوت یا ز خوف مرگ بیاز
بنگر دزد چه صنف دارد
یا غنی یا فقیر لش پرسد

دانشش با نحوست | دیگر نه

شکل هشتم اگر بود به دوم | نشود جنبهٔ زعالت گم

ور بود بر خلاف زین احوال | نشود حاصلت بجز از مال

در احکام خوف و خطر و میراث

باز اگر پرسد او ز خوف و خطر | باز میراث و مرگ از بهتر

سوی هشتم نگاه باید کرد | حکم از آن جایگاه باید کرد

گر درو شکل سعد از جا نشست | نیز حس از چه خوف خبر نیست

سبب مرگ از و رسد باز | زان نگر از هشتمش روایت

حکم میراث هم از و باشد | نحس و سعدش به نیکو باشد

تا که چه پرسد به بین نقطه نظام | تو ببین دان القول النظام

در احکام خانهٔ تاسع و عاشر

از سفر گر بپرسد ز عمل | بشنو تا بگویمت مجمل

سوی تاسع نظر کن و عاشر | تا شوی در سخن هم قادر

اول ار پرسدت ز نقل و زاد | گر سوم یا نهم نگر تو نگاه

گر ز طالع به بینی و سوم | شکل خارج نشسته بینی هم

از سفر نیکی بر آید زود | نحس با خوف سعد و با مقصود

ور بود داخل و بود منحوس | خانه اندر غم و بلا محبوس

باز اگر پرسد او ز شغل و عمل | با ... تواند نحس و جل

قریب بین شکل عاشر تا ... | پس از آن حکم کن تا ...

گر بود شکل داخل و مسعود | زود حاصل شود به مقصود

گر به پرسند از ... دو کار کدام | ... بود بار ... آن بام

سوی رابع نظر کن و عاشر | سعد و نحسش بیان کن از ناظر

سعد از آن ... داخل ... شکل ...
سمت ... زان ...
... در احکام خانهٔ ...
... سیم و پنجم ...
... گوی ... خانه و داخل ...
... چهارم ...
... رابع ... شکل ... طالع
حکم از خارج ... کند و داخل
... میان خلق ... مجمل
... حضور و غیبت
... دهم و چارم
... شکل ...
اگر بود سه و چار ... سعد
... آید بحث حال ...

حالش از مستقبل عاشر است | هشت جز رابع او ... مجمل

هم گر از ... فوت و بیش | کار از این ... گرداند ...

در احکام خانهٔ یازدهم

ور ز امید پرسد و کسش | شرح او ...

سه و ده و یک نظر کن و ده دو | تا چه شکل آید اندر و ...

گر بود شکل سعد با قوت | حکم ... کن ...

ور بود نحس یا ضعیف و تباه | نه به حکم اندر ... تو نگاه

ور رسید گرد ... غالب | آید از ... تو ...

سوی طالع نظر کن و ده دو | تا که ... غالب ...

گوش ... خطر ... بود | غالب ... عدو ...

ور رسید عدو ... چند ... | آن ...

شکل ... اگر ... چار | ...

ور اگر پرسدت ز محبوس | بنگر ...

گر ز حال و علامتش پرسند | باز بالا و ...

بنگر سوی شکل خانه دوست | تا کی باشد ...

نقص یا حال زخم نحس شناس | ...

خانه های عدد آن جنبه | حکم کن ...

حکم مطلق

اول و سیزده ز آن با هم | بعد از آن چارم و چارم هم

هشتم و شکل خانهٔ میزان | ضرب کن ...

باب ... سخن ... ده ...
ده ...
...
آنچه در بیت رابع از احوال
آید ...
حکم ...
... در بیان ... اشکال ...
بیت اول دلیل سر باشد
که در و گاه ... باشد
بیت ثانی دلیل گردن دان
...
دستهایش ... چارم گو
...
... ناف ...

آن چه حاصل شود از این اشکال
... حکم رمل
... الاجمال

١	٣	٦	١٠	١٥	٢١	٢٨	٣٦
٤٥	٥٥	٦٦	٧٨	٩١	١٠٥	١٢٠	١٣٦

١ ٣ ٦ ١٠ ١٥ ٢١ ٢٨ ٣٦

٤٥ ٥٥ ٦٦ ٧٨ ٩١ ١٠٥ ١٢٠ ١٣٦

هر دو زانوی آن ز شکل تمام / حکم کن تا بجوید فرهنگ دیهیم
از ده و یک شناس کوچک تمام / چون قدم گرده ده دو تمام
صفت شکلها بهست بتخت / تا بانفس حانی بود به دست
ولی دیگر چنانچه شکل ز جاهل / حکم او نادان مغرور غافل

در بیان صدق و کذب اشکال

گو بدانی تو صدق و کذب عدد / بشنو تا بگویمت بخبر
صادق آن شکل باشد ار دانی / گر برد در خطا از خطرها
در زمان شنبه بکشند ان کار / نیست جز انچه گفتمت عیان

در بیان عدد بیوت رمل

عدد شکل در بیوت بدان / زانکه بنیاد رمل هست بدان
عدد اهلیس ... / چون کنم ان ترا بیان
نقطه رمل را درست بدان / شانزده شکل از آن
شکل بر جا چه باشد آخر کار / باز ان را تو کن اشیار
بار کجا انچه شود تمام / شکل آن خانه را بکن تمام
عدد خانه‌ها بباید لیک / تا شود آن جمله ... نیک
عدد هست لیک او یکی / ... ان قول ...
ز ... ای بخرد / رابعش ده بود ز روی عدد
جمله خانه‌ها بی منزل / بشدان خواجه جمله ...
پس آن خانه تا بهفت عدد / شماری ای یگانه بخرد
... زاطلاد خانه ... / ... چه تو گفتم راست
آن چه ... تمام دار ... / فرق را بر فراز تحت ...

نقطه‌ها را که جمع هست بدان
طرح کن بر طریق عطیان
باز در شکلها بگیر تخت
طرح کن سر بسان طریق
سوی جدول نشست شکل بگوی
تا ضایع غرض نگردد
نقطه‌های چیده در شمار
طرح کن یازده بدان مقدار
عمق وان انچه ماند از جدول
تا هم اصابع حساب کن بعمل
... از ... و مایل
... عاقل و ...

در گفتن

در گفتن عمر مسائل

هر کس از عمر خویش پرسد باز / اندرین نقطه است عمر فیاض
نقطه زوج و فرد رمل بدان / شانزده شکل ... بگو از آن
آنچه گر شود از آن بستان / طرح کن هر یک را گفتم تا آن
آن عدد عمر او بود بدرست / لیک این شکل را بدان ...
هست او نادر سال حال جاه / زایل از ... زردار نگاه

در دفینه و طول و عرض و عمق گفتن

موضعی کنند او دفین تا به نظر / وندران سبب یقین ...
آن زمین چهار قسمت کن / قسمت هر یکی به نسبت کن
شرق و غرب و جنوب و شمال / تو ببینی چهار قسم بی اشکال
پس نظر کن بخانه رابع / جهت از او طلب از رابع
بار اگر عرض و طول و عمق طلب / کاندر او عمق و نیز طلب
پس بجدول برد عدد بطلب / تا شود طول ...
گر به ... ... / ... شود ...

در استخراج ...

چند خانه طوطی فصیح کلام / کیست مانند تو فصیح کلام
گلبنی را تو کی بلبل / در گلستان ... غلغل
گر برانی ... دل ... / ... شاخ گل علم آهنگ
باز جانان ... / تا زه ...
از خیالات ... / گل ...

[illegible]
... نقطه ...
... طرح ...
... رمل ... شکل ...
... سعد و نحس ...
... از ده ...

انذرین

در القی دگر

طریقه دیگر

نقطهٔ رمل ناری و بادی
بشناس و بدان عدد یکی
نقطهٔ ناری ار بود غالب
ور بود بادی از عدد بشمار
آبی ار باشد آن نیابی دو
ور بود نقطهٔ دو ارکان راست
سه که و را قوت عدد ...

آبی و خاکی ار تو استاد
شکل با کدام آید پیش
معدا ... دانی خبی تو الطالب
خبی چو ... ای هشیار
باز خاکی را تو بشناس دان
پس چو از گواه باید خواست
حکم او در عهده ...

طریقه ...

ضرب کن شکل اول و تاسع
پس از آن هر دو صورت ...
شکل با دلالتش بر حیات

باز عاشر زن تو بر طالع
از ره عقل خود برون آور
کان یقینی ... نقش ...

در استخراج اسما ...

نقطهٔ ناری ... بگیر
باز با ... از آن
طرح خاکی ... ای ...
آن چه ماند ...
حرف آن شکل زان خانه ...

طرح کن ... تا خبر
یازده یازده ... از آن
در ده و چهار ... ده ...
... از راه دانش ...
تا کنی فرق اسم حاصل از آن

طریقه دیگر

چون زدی رمل خانه ...
... خانه میزان

... تمام
تا چه زان شکلها ... در آن

عدد
... سر بسر

[illegible]

دایره ابجد ...

[illegible]

بطریق دایره ...

[illegible]

مؤلف در احوال خود گوید

[illegible]

سر بسر علم رمل را است ... | تو چرا این ... چنین اظهار
محقق کن تو این حکایت | گرچه گفتی بسی روایتها
... از دوستان کنون ... | که بابه حاجت آن ...
هر که را عقل بر نظام بود | این قدر دو ورا تمام بود
کردم از رمل مدخل تصنیف | گر نکو تو واضع شریف
هر چه بد ناگزیر باشد ... | چون ... نظام ...
نسخه را چون تمام کردم من | زبدة الرمل نام کردم من
هر که این تمام گردش یاد | شود حاجتش ... استاد

مطلع سیوم در ... خبی بطریق ... خبی ...

اول باید دید خبی موجود است یا دروغ و تحقیق آنکه داشته باشد پیدا باید ... اگر در مجلسی ده نوع ... جنس خبی گرفته باشد اگر پیدا کنی بدان که شکل ... بر چهره تعلق دارد اگر در رمل موجود باشد دلیل کند بر بودن خبی اگر چهره ... دو غالب باشند ... اخلاص خبی باشد و چون محقق گشت که خبی موجود است باید دید که در دست کیست و آن از شکل ... تو آن ... دار دوازده خانه شکل و اقوال با یگفت و ... از شکل ۷ و ۱۲ ... بیرون کرد که در چه موضع دارد در دست ... باید ... چیست ... آن چنان است که نگاه کنند که چهره کجاست به شکل که صاحب خانه ... ضرب کنند شکلی که بیرون شود حاکم ... به ... حاکم ... حکم از آن کنند و اگر ...

حاجت بیابد

هما باشد از آن خانه حاکم کنه و وجه دیگر گوییم که بیت عدد ۱۲ است
باشد و بیت سطح است و عدد است تا بوده است
که طالع سر است اگر در وقت آن گوید و بیند که بید
ستمن گویند که نباشد و بیند و نسبه خانه
و موزه و داشته باشد و آن از خانه باشد
کدام است بیت و آن و دو خانه
تدوان گفت که در آن داخل باشد و
و نبرت نهم اگر داخل باشد جب
است و خارج جانب جب و در آن
داخل است و منقلب خارج و دوری
دو دانه وضع کرده اند که جب
دارد که بهر کس برسد او فرد باشد
خی بود و صورت و دانه است
۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶
۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰
و ابتدا از آن دو
۱ ۲ ۳
دلت راست خود با یکدو آخر نهم
داخل باشد و اگر خارج باشد از دولت
جب گیرند و ثابت مثل داخل
منقلب خارج است و آن عدد
است در احاد بکار آید یعنی بیت
بیت میرود و در عشرات یک دو
و راست و درجات یک احد
و دور الوقف یک

ابن کلام من المصنف
مطلع جهارم صفحه البیتی

ان کان السارق ... ان کان ...
اذا اردت ان تعلم السارق
فرقنا النقل الی تعمل الیه
الاصل و ابنت القسمة الی
الجماعة الحاضرین فاعرف
من هو من الجماعة الحاضرین
الطالع بیت السابع عدد
والطرح صاحب عدد بیت
الاصل او با الاحاد فی ای بیت حل
فاحکم لصاحب عدده و عدد
البیت فهو السارق وان کان
القسمة طالع و هو الاصل و یکون
الاول هو هذا ۱۵ الی آخره
الاول عدد الاحاد و الثانی عدد
و هذه العمل السارق
والبحی

للخبی وکان الطالع الجری فیکون بیت السارق والخبی السرطان وهو الرابع
علی ترتیب الاصل والسابع علی الدور الطالع و طلبنا صاحبه فکان فی الثامن
و صاحب الثامن
و هذا المرمل وانتهت القسمة
فی احد عشر و هو عقله عدد احد عشر فکان
یا السارق و لطلب صاحب حکم و کان فی الخامس
فی السابع فتکرر فی اثنی عشر هذا واحد من الشاهدین
ثم طلبنا صاحب عدد الخامس کان فی السادس و صاحب عدد
السادس کان فی التاسع فیکون الخبی فی التاسع وقس علی هذا
جماعة صاحب الرابع فی الثامن وابتداء
الغرض منه من الثامن وکله تعمل آخر
فی معرفة الخبی یا هو بل هو
تحت المرمل
المردفة

لبیده اقل الناس علی اصغر الدین احمد بن جاکر ابراهیم اخوان لیے آبادی محمد ۱۲۶۸

الحمد لله المتکلم و هاب

بسم الله الرحمن الرحیم فی باب الطلسمات من کتاب عجائب المخلوقات
در اعمال کواکب السبعة فی اعمال ... سنانه پاره سنگ
رخام در روز ... که قمر در سنبله بود و بر آن صورت
مردی نقش کند که بر روی جامه نکو بود و بر دست راست او حصی بر دست
چپ او کوزه ... و اکنون را گوشت بود و بر یک پهلوی او
دو تیر بود و بر سر او تاجی چون تاج خروس و بر پهلوی چپ او خروس و در

قسم

ادر چشمه آبی و بر [symbols] رأست او این حروف را نقش کند (٥٥٥ه)
آنگاه این نقش بر انگشتری از [symbols] نهد و زیر او قدری از آن گیاه تلخی جا بین
بدان صید کند سپند و آن مشهورست و از خاصیت آن طلسم آنست که هر که آنرا
در انگشت دارد بیع فراموش کاری نکند و آنچه طلبه بیابد به طلسم اینست

الضا لبنان پاره سنگ



خرع روز دوشنبه قمر در سرطان
کلیسد و مسعود بود و بر او
نقش کند صورت زنی
ایستاده بر پشت دو
گاو و در دست او
تازیانه به در سر او شسته و بر انگشتری نهد از [symbols] ٥٥٥ هر که این خاتم در
انگشت نهد کارهای عظیم از او ظاهر شود و اعمال غریب و دقیق احساس کند و جادو و
بردی کارگر نکند او را به ... المشکل بابرکات است و صورت اینست

فی اعمال الحب



طاوس یمانی گوید اگر خواهی
کسی را از زنان یا از
غلامان مسخر گردانی آنگاه
که زهره راجع بود پاره ...
[symbols]
و ... نهد در آنجا عود
مرغی کن نام آن شخص و نام مادر او بر خرقه نویس و زیر صورت مرغ این حروف
را نویس [symbols]
آنگاه حرزه را ... سه شب بعود و کافور چون از بخور فارغ شود آن حرزه را

آن حرزه را صاحب عمل بر بازو بندد محبوب شود و خلایق مسخر او شوند

فی اعمال البغض

چون زحل در حدی بود به پنج درجه قمر بدو متصل بود در ساعت زحل و در در هم بیند دود
در هم و ... عود جمع کند و سه مجمر ... در مقام ... بر وقت ... [symbols]
پای خود را بگرد آن بگرداند و آن بخور در مجمر بیندازد چون دخان از او برخیزد بگوید ...
بین فلان بن فلان ... حرف ...
... بارواح الملوات ... ان تجعلوا العداوة بین فلان
بن فلان و ... مرتبه بگوید و آتش مجمرها را تا ... شود ...

فی عقد الشهوت [symbols]

تا آن ... نه تا روز دیگر آن شخص البته ... شود
... سه از ... که آن را مفتاح نباشد و در وقتی که طالع ... باشد برجی که زحل در
آن برج بود بر آن [symbols] چهارده عقده نقش کند و ... گوید ... عقد
و آنگاه ... بر آن ... چهارده گره ... و در گره زدن نام آن کس برد
آنگاه آن [symbols] را ... کند ... و ورق ... و حب ... از بر
... سه در هم آنگاه گره ... بستم فلان بن فلان ... فلانه ... چهارده بار بگوید و
آنگاه این افسون را چهارده بار بخواند ... بادها ... تا ابر ...
کری ... نظام ... تا ... آنگاه آن را در موضع [symbols]
دفن کند و در وقت عمل باید که قمر ... طالع ناظر باشد والله اعلم

فی حکمت النوم

اذا کان طالع برجا ثابتا تثلیثا ... مرده ...
... در خفته ... تا آن ... باشد از خواب بیدار نشود فی تعطیل
السحر چون طالع برج ... بود منقلب این حروف را نویس و بر وی بندد
... طالع ... ٥٥٥ ... در طبایع حروف اول حروف ناری

ا ه ط م ف ش ذ ... هوائی ح ز ک س ق ث ظ ...
... ر خ ... ذ ص ط ... ب د ... ع ... ق ...

جهت دزد برده

بیاور قدحی و بر از آب کن و انگشتری در میان آن قدح بنه و از دو اینه عار بخوان
با سم هر یک از اهل تهمت که گمان دارد چون باسم دزد برسد انگشتر بحرکت آید
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم رب السموات و الارض و رب الماء و القدح یا مالک
الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تذل من تشاء و تعز من
تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر ان کان
فلان ابن فلان صاحب السرق فلیدلک فی ذلک هذا انک تحرکه
ایضا اینه عار بنویس بگردن گوساله ببندد و القوم را امر کند بر پشت گاو بر دو
دستش بکشد و پس اگر گوساله فریاد کند دزد همان کس باشد بسم الله الرحمن الرحیم
ان الذین اتخذوا العجل سینالهم غضب من ربهم و ذلة فی الحیوة
الدنیا و کذلک نجزی المفترین لو علم بکر لبه طرف طاس بنویس
یا قومنا اجیبوا داعی الله و بر دو دست بر کردی طاس بنه و این عزیمت
بخوان طاس بامر خدا روان گردد تا بجایگه دزد برده است
بسم الله الرحمن الرحیم یا قومنا اجیبوا داعی الله طرطرنوش انتقوش
لشا دبرجا و اهیا شراهیا اذونی بواهیا هو الذی لا اله الا هو
عالم الغیب و الشهادة ملکه و ملکوته و سلطانه و عده و عزته و برهانه
و جلاله و جماله و هیبته یا غالب یا رحمن بحق موسی عمران حدوا علی
طریق سارق متاع فلان بن فلان فانفلق فکان کل فرق کالطود
العظیم حرقوا الطاس بحق یوش طاش طوس ابتعوا لوس تطوشوش دو
و بحق نقش انی تم سلیمان برحمتک یا ارحم الراحمین در خواص
نامو علی از برای خلاصی از زندان هر روز ۱۰ بار و از برای دفع
د سر او ۵۰ نوبت و از برای مهمات ۱۵ نوبت از برای کشف اسرار ۱۰ ...

تا چهل روز از برای دفع دشمنان بیست روز هر روز هفده بار و از برای تحصیل
علم در وقت نماز پیشین هر روز هفتاد بار از برای دولت ۱۰ بار دفع مداین از برای
بار از برای رفع ارجات هر روز صد بار تا شش روز از برای عزت هر روز ده بار از
برای دفع امراض هر روز ۲۷ بار از برای درستی در اول روز جمعه دوازده بار بخواند و از
برای دفع سحر و جادو سر آب چاه هفت بار بخواند و بدان غسل کند سحر باطل شود والسلام
جهت محبت مجرب دانسته اند ااا X ـاـ و اا تای ااا س
۵۵ و ۵۵۵ X ی در ظرف سفال سوزانیده و مثل غبار ساییده برآب
یا شیرینی بهر که دهند مطیع و منقاد گردد و از جعفر طوس منقولست که چون
۵۵ و ۵ عارض حاجت الذقن را مواضع نموده با آرد گندم آمیخته طعام
کسی کنند در محبت او بیقرار گردد جهت رفع عداوت خاک چهار راه را در
ساعت سیم روز چهارشنبه بردارند جهت رفع عداوت و لو لبق مجرب دانسته اند
فی البغض منقولست از کتب طب روحانی که چون کوزه خزف آب ندیده
را به ۵۵ و ۵ سر اا گلان کور کرده مردان از آن آب بخورند
کدری نفرت کنند که هرگز نظر با یکدیگر وا نباشند اگر سینه در خانه باعث تفرقه
و کدورت رافع آن اثر و تعلیق آن با پارچه کبود دافع چشم بد بیشتر
فی ذهاب الغره عن النسوان چون قنفذ گرگ قبل از طلوع آفتاب
با بعد از غروب گرفته در پیه حنک کنند که آفتاب به بیند هر زنی که از آن
آن بخورد شغف از مردان گردد و قطع خواهش او شود چون کره هر دم
را سایده با آب لغنام حب سازند هر زنی که از آن بخورد دیگر
تا سال شهوت او قطع شود ایضا مذکور است چون در مقنعه

زان

چون بر مقنعه رنگ کرم کرم سرخ چنان ببندند که زن نداند در حال سبحان شهوت الخود
ند بسوزد چون بگیرد ریحان را با نیم خرد نوشادر در جوش نیده با آب آن هر زنی که استنجا کند
طالب جماع گردد و از ثابت بن قره منقول است که چون موی سر زن که از ٨ ٣٣
ه ر د ه ز ه بسوزانند مرد احلیل بخیسترآن انبا بسته جماع
با آن کند دیگری قادر بر مباشرت او نباشد و آن زن به دیگری نپردازد و در اسرار
الاطبا منقول است که هرگاه مرد قضیب خود را از زهره گرگ آلوده مباشرت کند احدی
با آن زن مقارنت نتواند و به شور زهره گفتار روز زهره خطاب دخون غراب بالکانی اثر
دارد و ایضاً بعه هر که از پوست کفتار پیمانه سازد و حبوبات را با آن کیل کند از
مضرت و آفت مصون ماند رفع مسلس و کیک چون نوشادر را حل نموده
کاغذی را با آن نقشها زنند و آن را در اطراف خود نهند پیرامون آنکس نگردند
چون هفت دانه حصار را مروز در طاس ٦ خ حب کنند با عسل بر دست
هوای حاره دها ریدن باران میگردد ؟ عمل مجرب فی علم القرطاس
اکتب المربع ذا المثلث والطلسم عند تحویل الشمس الی برج الحمل او السرطان
او الاسد ولا تاکل سبعة ایام حیوانیاً واقرا هذه الایة الی
اربعین یوماً کل یوم واحدة والغمرة زین للناس حب الشهوات من النساء
والبنین الی قوله و بعد الیوم السابع اقرض علی هیئة الاشرفی سبع عدد
من القرطاس الملون من الزعفران و احمله سبحانک و اقرء بعد صلوة
الصبح الی اربعین یوماً کل یوم اربعین مرة هذه الدعا یا فرد یا حمید
یا شدید یا زکی یا لطیف یا غالب یا مدبر ما تقنع علی القرطاس طیس
فانه تحصیل مطلوبک و ایاک وان تصرفه فی غیر معاصد و احمل المربع

والطلسم فی هسقیع واحفظه عندک و لا تباعد منک ابداً



بجهت گشایش بخت دختران از امام جعفر
صادق رضی الله عنه و علیه السلام نقلست که اگر دختری
در خانه مانده باشد سوره احزاب را بنویسد بر دو
آهو و در حقه نهند و سر آن حقه را محکم به بندد و در
خانه آن دختر پنهان کند پیدا شود دیگر سوره
٥ ه ه ١ ه ٩ ١ ه ٩ ١١١٢٨ | ٩١٦٩١ ح
انا فتحنا لک [illegible] غیر اگر حلیم جامه دختر
[illegible] بنویسد بخت گشاده گردد با مشک و زعفران
و دیگر سوره کهیعص را بنویسد و بشوید و ملعه از یک رسیدن
غسل کند صاحب بخت روا گردد ؟ برای رفع زکام از حضرت صادق
رضی الله عنه و علیه السلام منقولست که هر که زکام باشد باید بینه را در دهن
بقشه آورد و در بینی نگذارد رفع شود و ایضاً یک دانه سیاه دانه
و نیم دانگ کنند پس نرم کوبید و در دماغ به عد رفع شود ان شاء الله تعالی
عقد اخوت در کتاب زاد الفردوس نقل فرموده اند چنین است که اگر
آنکس میخواهد با کسی برادری کند دست راست خود را بر دست راست برادر مومن
نگذارد و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اخیتک فی الله وصافیتک فی الله وصافحتک فی
الله و عاهدت الله و ملائکته و کتبه و رسله و انبیائه والائمة
المعصومین علیهم السلام علی انی ان کنت من اهل الجنة والبقاء
و اذن لی بان ادخل الجنة لا ادخلها الا و انت معی
انکاه

انگاه برادر مؤمن بگوید قبلتُ پس بگوید اَسقطتُ عَنکَ جمیعَ حُقوقِ الاُخوّة
ما خلا الشّفاعة والدُّعاءِ والزِّیارة تمت حقوق الاخوه

دفع صداع

از ربیع الابرار نقلست که مامون را در طوس صداعی عارض شد و بهیچ وجه علاج آن نشد
قیصر روم برای او کلاهی فرستاد و برای او نوشت شنیده ام که شما صداع عارض شده
است بدین جهت این کلاه را فرستادم که بر سر بگذاری تا درد ساکن شود مامون
ترسید که در آن زهری تعبیه کرده باشند امر کرد بر سر حاملش گذاشتند دید ضرری
باو نرسانید پس امر کرد بر سر دیگری گذاشتند که در سر صداع داشت فوراً رفع شد آنوقت
مامون آن کلاه را بر سر خود گذاشت درد سرش ساکن گشت در تعجب ماند و امر کرد او را شکافتند
این ورقه را از میانش پیدا کردند که در آن کاغذ نوشته بودند اینها را بسم الله الرحمن الرحیم
کم من نعمةٍ لله فی عرقٍ ساکنٍ حم عسق لا یُصدّعون عنها ولا ینزفون
من کلام الرحمن خمدت النیران ولا حول ولا قوة الا بالله و حال نفع الدواء
فیک کما یجول ماء الربیع فی الغصن

طلسم بجهت مار

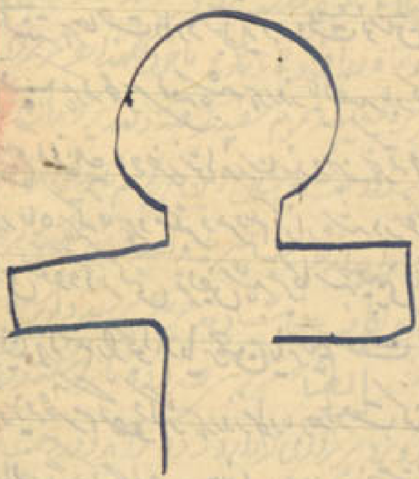
هرکه این طلسم را بنویسد بچهار پاره کاغذ و آنرا در چهار رکن خانه دفن کند
مار بگریزد

جهت نشیه نویس در ارکان خانه
دفن کن دیگر

٢٠١ ١١١ رح ٩١٣٨١١٨٨	٩
٩١٨٩١٩٩ ٢١٧ ام الاحا	ط٥

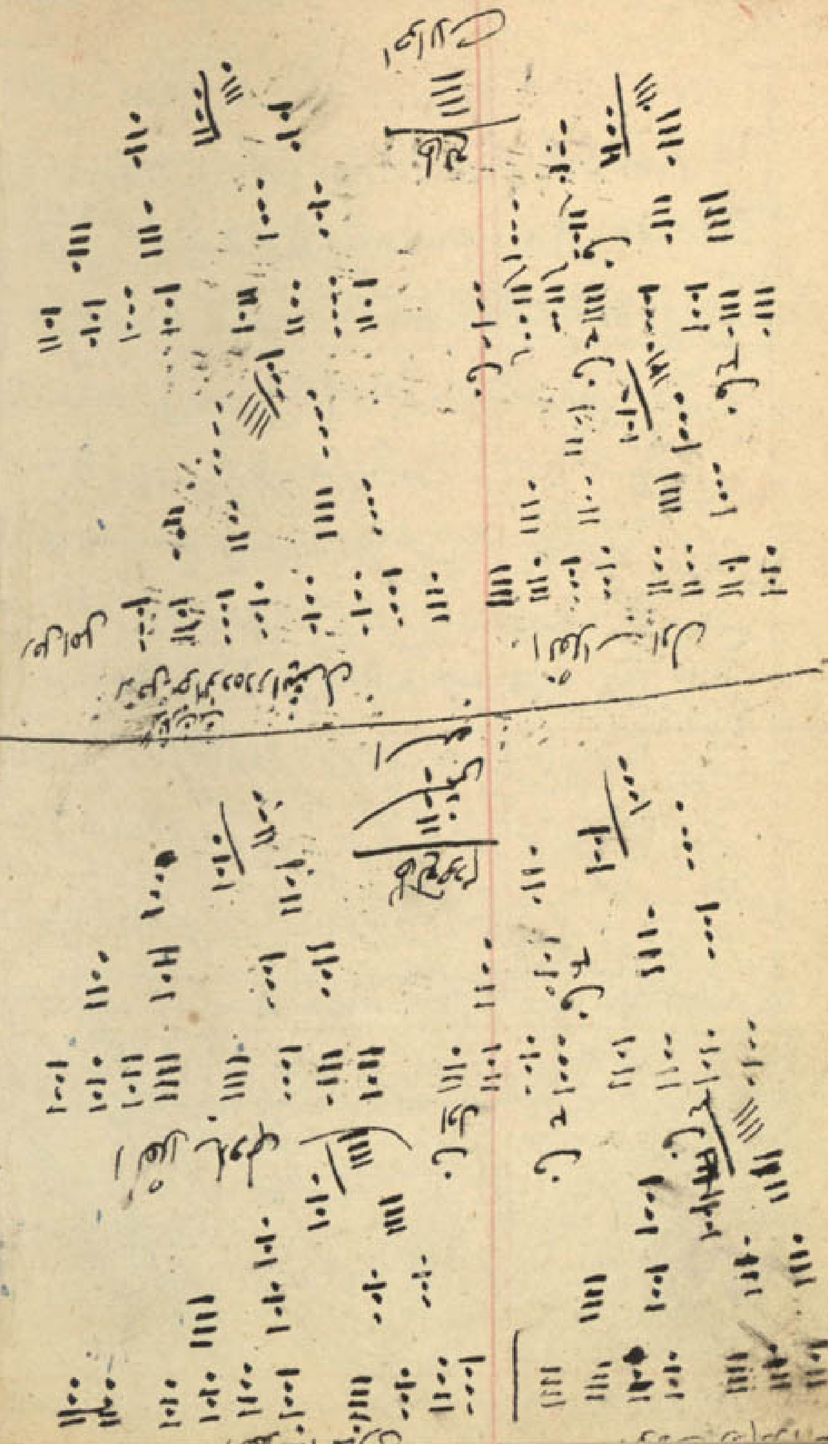
نباید خوکرده موی فقصی علیها
هذا من عمل الشیطان از عدو منقول یعنی عطشیش عطشیش ایها البق عطشیش
عطشیش ارحل ایها البق الا یغضب الله علیک لا غضب علی اهل الخانی
دوکنیه جهت تب این طلسم را سه پاره کاغذ نوشته در دامیر محموم
بسوزانند اولی ااا کرکرم و ثانیه ی ااا کهوم و ثالثه ااا کرام

از شیخ ابوالفرج جوزی نقل کرده هرکه سورهٔ ممتحنه را بنویسد بخود کورد
از الم سبرز محفوظ مانده و نیز نوشته اند هرکه این اشکال را بر پوست آهو نوشته
بر جانب چپ بندد از الم سپرز ایمن گردد اح ح هم یا لطل طا مخدالی داد
[x] صالح صح وصح لد صالح دو صالع س ٨ الی مصره مره ایضا
سوزلیند بر بازوی بندد حسی حسی حسی حسی ٢٢٢ احح ایضا
عمر لبث [عهی] ایضا در روز شنبه قبل از طلوع آفتاب بنویسد
بر رشته بیچم بر جانب راست خود آویزد ٢٢٢ رم
طلالا احص اح اح اح یا الرالی بجهت سگ دیوانه گزیده شفا ان
طلسم را بر نانی بنویسد بروغن زیت چرب کند و باو بدهد شفا یابد اب
ح لا ے بے ٥ ع الد قا ااا ے تب فروش مقاع هرکه این
دعا را سه بار بخواند بر آنمثالی که زبان میکند یاره تفروش نمی رسد
اگر بخواند الذی انتم بیا مانع تفروش میرسد بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسئلک من فضلک برحمتک فانها بیدک ولا یملکها احد
سواک م تمت الوجزة الرمل والطلسم بید اقل الناس و
المسکین الاثیم علی بدر الدین احمدی ابن حاجی ابراهیم
لیبع آبادی حریری فی یوم الخمیس و مضی
ثلثة وستین وثلثمائة
و الف من هجرة
النبویة
١٢٦٣
فی بلد التبریز





٦٨١	٦٧٧	٦٨٤
٦٨٣	٦٨١	٦٧٩
٦٧٨	٦٨٥	٦٨٠



در خواص حروف تهجی — بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الصلوة علی محمد و اله الطاهرین اجمعین (اما بعد) این رساله
ایست در خواص حروف تهجی از شیخ محمد حسن سکالی منقولست هر که با مداد تیغ لا ز
آنکه سخن گوید هزار مرتبه بگوید ا چندان مال و نعمت او را در یابد که حساب نتوان کرد
اگر هزار الف بنویسد با خود دارد همین خاصیت دهد و هر که صد و یازده بار نوشته و در شب
جمعه با خود دارد در نزد پادشاه و بزرگان با عزت باشد و او را دولت دارد و دلش صاف
گشته هر حاجت دارد برآید و در وقت نوشتن باید این اسم خوانده شود سبحان یا الله الا الله
ب هر که محبوس بوده باشد هر روز یا لفه بار بخواند از بند خلاص شود و اگر بنویسد با خود دارد
هیچ آفریده باو ضرر نتواند رسانید و نیز هر که او را دوازده مرتبه نوشته در روز یکشنبه در افزونی
نور ماه هر که ظاهر و متکبر و مردم آزار باشد در مقام وی دفن کند آن عادت و خوی از وی
زایل شود و اگر کسی مریض باشد بر کاسه چینی بنویسد و باو دهند شفا یابد در وقت نوشتن
این اسم را بخواند یا رحمن یا رحیم ت هر که صد عدد بنویسد با خود دارد در چشم مردم
عزیز و محترم گشود و اگر هر روز هزار بار مداومت کند دولت و اقبال بروی وی گشوده شود
الیضاً هر که چهار صد ت بنویسد در روز چهارشنبه وقت غروب بخورد کوری دل زایل کند
و حافظه را قوی کند و همه چیز را یاد میگیرد و اگر از کسی چیزی زایل شده باشد بنویسد در
میان مصحف نهد باز آید و برکت نیز از وی زایل نشود و اگر با خود دارد از دشمن ایمن گردد
در وقت نوشتن این اسم را بخواند یا قیوم و یا واحد ث اگر کسی شصت بار
بگوید در محبت نظیر ندارد و اگر طفل در گهواره بترسد بنویسند و زیر سرش نهند ترسش
زایل شود الیضاً هر که بنویسد یا لفه و ده ث در روز سه شنبه وقت زوال در دیوار
قبله بیاویزد در کارها ثابت قدم باشد و حرام بروی وی زودی بگشود و گناه نکند و اگر در کوزه
آب اندازد زن و شوهری که متفق باشند بخورانند دیگر هیچ جنگ و جدال نکنند و در وقت
نوشتن این اسم را بخوانند یا دائم یا صمد ج - اگر کسی هر شب هزار بار

بگوید

بگوید از پیغمبران هر کدام را خواهد در خواب ببیند و اگر بر کوزه باشد نوشته و بخورد شفا یابد
الیضاً هر که پنجاه و سه جیم نوشته و در وقت طلوع آفتاب با خود دارد و زبان هر گویان
بروی وی بسته شود و حاجت ارواح را معاینه کند و اگر از اهل اقتدار باشد باز بر وی کار آید
و عمرش با برکت باشد در وقت نوشتن این اسم باید خواند یا باری و یا کبیر
ح اگر کسی خواهد که دشمن را دفع کند بر مشت خاک اسپت مرتبه خواند و بر دشمن اندازد
هلاک شود و اگر کسی باید که دیگر ... هفتاد بار بگوید و در دست ... وضع حاله شفا یابد الیضاً
هر که در شب جمعه یا پنجشنبه پنجاه ح نوشته و ماه در افزونی باشد و با خود نگهدارد از سحر بدی کار
نکند و اگر نمک و زعفران نوشته در حریر سفید و بموم سفید گرفته و در زیر ران نهد
در خواب ... حاجت ارواح را ببیند در وقت نوشتن این اسم باید خوانده شود
یا باری و یا زکی - خ - اگر کسی خواهد از غایب خبر یابد بعد از نماز خفتن بر بام
رفته و یا جلی بر آید و هفتاد بار بخواند و بطرف غایب دمد خبرش برسد و اگر حاجتی
دارد بنویسد در زیر سر نهد حاجتش معلوم شود الیضاً هر کسی صد و ده بار نوشته و در جای
خالی روز یکشنبه آخر ماه در خانه خداوند هر مرادی که دارد زود برآید و در وقت نوشتن
این اسم را بخواند یا کافی یا رجائی - د - اگر کسی ظالمی را خواهد از مکان و منصب
آن اداره معزول کند باید پیش از آنکه سخن گوید بر بام رفته و شمار ها بر آسمان نظر کند
و هفتاد بار بگوید آن دشمن معزول و گدا شود و اگر هر روز هزار بار بخواند مراد رسد
و دولت در خانه اش پایدار باشد اگر هفتصد بار بر شیرینی خواند و در بیخ ... اندازد
در چشم مردم عزیز و شیرین گشود الیضاً هر که سی و پنج دال بنویسد در شب چهارشنبه
در جای خالی از مردم با خود دارد دل دوست او گشته باشد در نظر مردم با عزت
و حرمت باشد و اعتبار کلی یابد و اگر مقروض باشد ادا شود در وقت نوشتن باید
این اسم خوانده شود یا حنان یا منان - ذ - هر که هفتصد و سی یک بار نوشته
در روز یکشنبه در وقت طلوع آفتاب در مسجدی که نماز جمعه خوانده شود دفن کند بنیت

مال گمشده

حال کند اگر در دهان اژدها باشد سالم بماند و اگر غایبی در گذشته باشد زود برسد در وقت
نوشتن این دو اسم را بخواند یا دیان یا خالق ر اگر کسی دفینه داشته باشد
و نداند که در کجاست هفت صد بار در گوش خروس سفید بخواند و رها کند خروس در سر خزینه
بایستد و آشکار کند اگر کسی بروزی صد بار ورد کند یا نوشته با خود دارد در چشم مردم با هیبت
باشد الضاً هر که لیث بار نوشته در شب دوشنبه که نور ماه در افزونی باشد در بلغار
گرفته با خود دارد اگر عاشق باشد بمراد رسد و در نزد اکابر با عزت و حرمت باشد وقت
نوشتن بار این دو اسم را بخواند یا رحمن یا دائم ز هر که هفتصد بار روز شنبه در
وقت غروب آفتاب نوشته در گورستان دفن کند چنانچه علم کرا از مردم در حجاب بروی
منکشف گشته بدولت برسد در وقت نوشتن این دو اسم را باید بخواند یا مبدی یا عالم
س اگر کسی ورد خود سازد و هر روز هشتاد مرتبه بخواند و در وقت نماز پیشین از
کرامات چیزی بلو کشف شود و اگر صد عدد نوشته در زیر طفل بنهند زود بسخن آید
الضاً هر که صد و بیست سین نوشته در روز جمعه با خود دارد بمجلس با او مجادله نکند
و هر که کند مغلوب شود و در نزد خلق شیرین شود و اگر بسفر رود بوطن باز گردد در وقت
نوشتن بار این دو اسم خوانده شود یا حلیم یا معید ش اگر کسی خواهد بداند که
زن حامله فرزند دختر خواهد بود یا پسر در وقت خوابیدن [illegible] بنیت
او بخواند بخواب در خواب معلوم گردد و اگر نوشته زن حامله بدهد زود خلاص شود
الضاً اگر صد و شصت بار نوشته روز چهارشنبه در حمام رود نوشته را در آب
انداخته بسر ریزد [illegible] گردد پاک باشد و گرنه بر دلش مبدل شود
در وقت نوشتن بار این دو اسم را بخواند یا حمید یا عزیز ص اگر کسی ورد
خود سازد و اگر بسفر رفته باشد بسلامت باز آید الضاً اگر با مشک و زعفران
نود و پنج صاد کاسه نوشته در حمام بسر ریزد اگر سحر کرده باشند باطل گردد
و اگر نوشته در میان مصحف بنهد دشمنش هلاک شود در وقت نوشتن بار این

دو اسم را بخواند یا قاهر و یا قریب ض اگر کسی نود بار بر چیزی خواند و دیوانه
دهد خوب شود و اگر فاسد دل باشد بچیزی نوشته بخورد شفا یابد الضاً هر که صد و
یک ضاد بنویسد در شب چهارشنبه بر چوب انار بنهد و در خانه دیوان خانه دیو [illegible]
رو بقبله [illegible] چه بیشتر کرده نوشته باشد بازوی رسد در وقت نوشتن این
دو اسم را بخواند یا مبدل و یا نور ط اگر به نیت دشمن هزار و دویست مرتبه
بخواند مطیع شود و اگر نوزده بار نوشته با مشک و زعفران در شب جمعه در زیر
سر نهد حال با کمال پیغمبر در خواب به بیند و اگر آن نوشته را در آب اندازد
و بخورد نوری در قلب او پیدا آید و اگر در نوک شمشیر نقش کند [illegible]
و اگر با خود دارد در نزد سلاطین عزیز باشد در وقت نوشتن این دو اسم را باید بخواند
یا عالی یا قدوس ظ اگر کسی از ظالم برسد هفت روز در وقت نماز پیشین
هزار بار به نیت او بخواند مطیع شود هر که هفتصد و ده بار نوشته در شب جمعه
بیمار و خسته با خود دارد صحت یابد و در هیچ کاری فرو نماند در وقت نوشتن این دو اسم
را بخواند یا والی یا متعالی ع اگر کسی عاشق باشد خواهد که معشوق را مطیع سازد
بر چیز شیرین خوانده باو دهد بمراد برسد هر که صد و سی عین در روز پنجشنبه نوشته
با خود دارد ایمانش کامل گردد و مشهور عالم شود در وقت نوشتن این دو اسم را
بخواند یا محمود یا کریم غ اگر کسی خواهد ظالم را بنیت کند هفت روز هفتاد
بار به نیت او بخواند [illegible] گردد اگر هر که حفظ هشتصد بار نوشته در خانه
و شهر اندازد آواره گردد الضاً هر که هزار و هشتصد بار نوشته در روز جمعه با خود
دارد هرگز محتاج نشود و همه مرادش برآید و عیب بسیار بیند در وقت نوشتن بار این
دو اسم را بخواند یا عظیم یا مجیب ف اگر کسی نه هزار بار در [illegible] بخواند

تمام غایب تا آتش او از در هر معدن باشد بازگیرد و اگر هر روز در مقام ظالمی
یاد کنند آن را او گفته الف هر که در روز چهارشنبه نود ف با خود دارد به مراد دل رسیده
باشد حق جل علا شانه در وقت نوشتن این اسم را بخواند یا غیاث
یا مغیث ق و اگر کسی هر روز به نیت حاجت صد مرتبه ورد خود سازد
حاجتش برآید و اگر خواهد خراب کسی را به شغل [illegible] بار بر کاغذی نوشته
در زیر سنگ گران نهد الف هر که صد و بیست بار نوشته با خود دارد
(روز یکشنبه) اگر در زندان بود نجات یابد و کم روزی باشد توسعه یابد در وقت نوشتن این
اسم را بخواند یا عزیز یا حکیم ک اگر کسی خواهد از چشم مردم پنهان گردد
وقت ضرورت صد مقصد بار بخواند کسی او را نبیند و هر که صد و یک کاف
نوشته با خود دارد از همه غمها و رنجها خلاص و ایمن گردد و در راه اگر دزدی
گنه شود در وقت نوشتن این اسم را بخواند یا کلیم یا کریم ل اگر
کسی شش لام بر صفحه نقش کعبه با خود دارد از چشم زخم در امان باشد و اگر
در شب چهارشنبه [illegible] بار نوشته با خود دارد از مکر خلایق ایمن باشد
در وقت نوشتن این اسم را بخواند یا [illegible] یا غفور م اگر کسی اولادی
در نزد کسی دارد [illegible] بار بگوید به مرادش میرسد و هر که نود و نه بار
در روز جمعه پیش از طلوع آفتاب بنویسد و با خود دارد هر حاجت که دارد
برآورده شود و اگر در باغ و یا در زراعت بیاویزد هیچ آفتی بوی نرسد
از ملخ و غیره در امان باشد در وقت نوشتن این اسم را بخواند یا خالق
یا محیط ن اگر کسی صد بار در وقت خواب بگوید بیخوابی را برطرف کند و
اگر صد بار نوشته بر کتان [illegible] با خود دارد اگر چیزی او را بگزد درد نکند

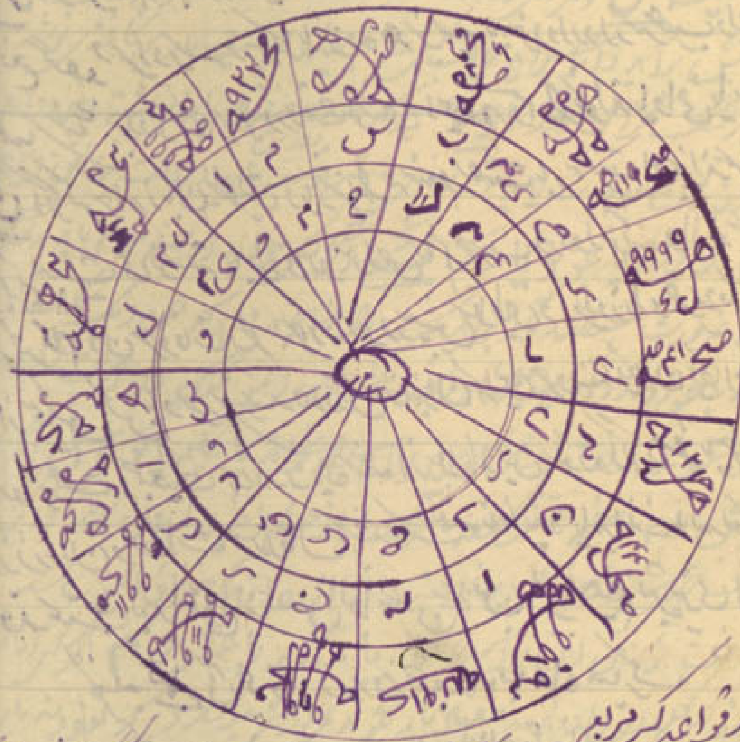
ازر

کسی بر برگ زرد نوشته در سنگی نهد از او بر آن آب بگذرد و در چشم همه خلایق
عزیز و مکرم شود الف اگر کسی نوشته در شب سه شنبه با خود دارد از همه امراض نجات
یابد و خواندن علم بر او آسان شود در وقت نوشتن این اسم را بخواند یا حلیم یا شکور
ه اگر کسی خواهد حاجتش زود میسر شود هشت بار بخواند در برابر کسی که مانع اوست
رفع گردد و به مراد رسد و هر که پانزده ه بنویسد با خود دارد از سر غیب واقف
و علمهای نهانی بر او آشکار شود در وقت نوشتن این ه را بخواند یا وافی یا خفی
ی اگر کسی خواهد زبان خلایق و بدان را ببندد هشت بار به نیت او بخواند به مراد رسد
و هر که بیست ی نوشته با خود دارد خواص تمام حروف در او اثر کند والله اعلم
اگر کسی تمام این حروفات را با خود دارد در پیش سلاطین و امرا و وزرا عزیز و مکرم شود
و از هر مجلس که باو ضرری رسد و در آن خانه که این حروف نگاه نوشته
شود برکت و جمعیت هر روز زیاده شود از بلاها ایمن شود و اگر در [illegible] با خود دارد
از زدن و خطرات در امان باشد [illegible] بکند تا فایده یابد ان شاء الله تعالی
قد تمت بید افقر الناس ابوالحسن علی بن ابراهیم تبریزی المشهور
به لیلی آبادی در روز جمعه ۲۳ ماه مبارک
رمضان مطابق ۸ خرداد ماه فارسی
هزار و سیصد و هفت
هجری و هزار و سیصد ۲۷
۴۲۷ جلالی
۱۲۶۷

بازخوانان دعا طمع دارم
الخط الباقی
والعبد الفانی

در خواص جنة الاسماء

از علی ع منقولست که هر که طاعون گرفته باشد این طلسم را نوشته بخورد شفا یابد و هر که با خود دارد از شر اعدا و حفظ در امان حق تعالی باشد



در قواعد کسر مربع

مربع را چه کسر آمد در آن اگر باشد یکی در هفت خانه اگر باشد دو در

در دهم جا اگر باشد یکی در هفت خانه اگر باشد یکی اندر سیزده

اگر باشد دو اندر چهار خانه مقام سه به پنجم خانه می دانه

هو العالم

در کتاب بلد الامین کفعمی و از نسخ دیگر که در کتب خواص ذکر کرده اند اگر کسی را حاجتی یا مهمی باشد و یا مشکلی پیش آید و در راه او افتد غسل کند و با طهارت در فراش پاکی بخوابد زن یا او محرم او نباشد و در وقت خواب هفت مرتبه هر یک از سوره والشمس واللیل را بخواند و بعد از آن بگوید اللهم اجعل لی من امری فرجا و مخرجا در شب اول یا سوم و یا هفتم شخصی بخواب او آید و او را از سرگردانی خلاص کند و از امام جعفر صادق ع وارد شده اگر کسی دل لطیفی نگران باشد و خواهد که از آن جانب خبر یابد این حروف را بر کف دست نویسد و بخوابد یکی از ارواح نزد او آید هر چه از او سئوال نماید جواب گفتی شنود

بسم الله بهت هت بهت لهت لهت نم ه ه ه ه ه ره [illegible]



بجهت محبت صورت هاروت و ماروت را کشیده قدری نمک و سه دانه فلفل سفید در میان طلسم گذاشته و خوشبو کرده در آتش اندازد



٧

بسم الله الرحمن الرحیم

مختصر الطلسمات فی الادعیه والطلاسم المجربه

بعد از حمد و ثنای خداوند بی همتا و صلوات بی پایان
بر انبیا و اوصیای کرام چنین گوید این بنده اثیم علی
بن ابراهیم المشهور به بلیغ آبادی این مختصر محتوی بعضی
طلسمات و ادعیه نافعه برای منافع شرعی برادران دینی از
[illegible] نگاشته شد در موقع لزوم استفاده نمایند امید
از اخوان دینی این رموزات را در جای غیر مشروع
بکار نبرده روح این بنده خاطر را در دنیا و آخرت ملتذ و
محظوظ فرمایند بمناسبت خوشی یمن و فرخندگی فال اول
این جزوه را با دعای سوسن مرجان قرین کردیم تا برخوانندگان
و تعویذ کنندگان مبارک باشد والسلام من اتبع الهدی

بسم الله الرحمن الرحیم شرح دعای مومنین و المرجان

روایت است از شیخ جمال الدین نور الله مرقده اصفهانی [illegible] در زمانیکه
حضرت امیرالمؤمنین ع بر مسند خلافت برقرار شد پادشاهی بود بسیار
مؤمن و صالح آراسته بود چند نفر کنیز داشت یکی نامش قدیه
القلوب و دیگری قدره و یکی حجة الزمان نام داشت هر یکی کنیزی
داشت در نهایت زیبائی و یک کنیز که بود نام وی مرجانه پادشاه

محبت

محبت تمام در وی داشت و آن کنیزک روزی که در شکل بود پادشاه
سه روزه با وی صحبت داشت و خزینه را بوی سپرده بود مردمان تعجب
کردند پادشاه بر کنیز سیاه چرا اینقدر میل و محبت دارد خلاصه
بعد از مدتی کنیزک مرجانه نام مریض شد پادشاه امر کرد تا اطبا و
حکما جمع شدند علاج نتوانستند آخر الامر برحمت ایزدی واصل شد
پادشاه را عمه بود منصور نام با او گفتگو کرد که مرده را نگاه داشتن
خلاف شرع انور است پادشاه نصیحت او را قبول کرد حکم نمود یکنفر
زن صالحه آوردند تا مرجانه را غسل دهد پادشاه گفت بعد از غسل دادن
مرجانه مرا خبر کنید تا دیگر بار مرجانه را ببینم چون او را برهنه کردند میان
گیسوی او دعائی دیدند او را برداشته بر سر خود گذاشت بعد از
غسل دادن پادشاه آمد مرجانه را ببیند امر کرد تا روی او را گشادند
پادشاه دید روی او سیاه است گفتند پیش از مردن روی او هم
چنین بود بعد بر روی غساله نظر کرد دید آن زن بگیه مرجانه داشت غساله
دارد شگفته او شده گفت شوهر داری گفت نه فوراً او را عقد
کرده بحباله نکاح خود در آورد و آن همین دعاست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم اعرفنی خیر خلقک واکرمنی بهم یا مرجون یا مرجون
لا مرجون لا مرعون لا ادها یا ارکان یا ارحوقان یا

سعروق

یا سعروق مدح یا کوبان لانون یا خودد یا درمان یا مرباح
مرالبحرین هذا القران فلو استوی علی العرش الرحمن
فاسئل به خبیرا یا بربادل لا مشراط یا مران یا بوبربارات
یا درسراد یا دلگا مال فرماحوط مدوهراعانیم لغام وبهم کم
دوقرا عذاب الیم ماکنتم به امل دولات یا برحات این زمات
یا رزاق یا روران لا تامرجام یا مغرات یا رحات یا حملات یا
حوات یا نرزمان یا جبران یا لبوات یا موت یا درقات
یا دفات یا بوات یا رملات یا برکابد یا سرلا یا سولاح
یا بوکات یا خوامن یا برباق یا مراع یا حضال یا درمان
یا نطاع یا مشد یا ویراد یا رسانه یا مومنا بین غیر اساج
انهم مومنین فیکلشیء عزمان الطرفان کما ان الفراق یا مغفر
الناظر یا حوادات یا مولات یا موابرهلی یا بومان
قران الفقر اشرکم با الله مالم ینزل به سلطانا یا بوبوات یا برلا
یکان یا خوددنوان یا صوحان سراصاهان هوا جلیق سرا
یا من جعل مادات یا موت الوان حامرات یا نواب
یا خاموات بی موی یا ابامع یا رحمن چوک یا مترایان
مشامام سراع لا دره لا امنیان یا هریا سواق یا بهرنون

یاوا یا معزا عزنی بعزتک یا عزیز بعزتک اعزنی یا معز
اعزنی بعزتک یا عزیز یا معز یا ارهان یا منا ما یا یان
یا سرمان یا بومان یا فرمان یا رزمان یا بروفومان یا مرحوق
یا علون لا ده ان الله امنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم
الرحمن ودا فانما یسرناه یا افرح یا امرصا یا درباهش یا
لوداهش یا دردار یا صواق یا صوح صا یا صواع معاقا
هرهات یا هراصات یا نهاهرمات یا بومال دق یا ماث
قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق ومن شر حاسد اذا حسد
وصلی الله علی محمد وآله (لکا هدا منقش این طلسم برای محبت)
وسلامتی بدن مونثر است
۱۱۱۲۳۱۱۱۱ ام ۱۱ ۱۱ ام ۱۱ ۵ ✕ ۲ ۱۱۱۱ هر ۱۱۱۱ وحم ۱۱۱۱ م ✕ ۱۱۱
هر ده ۱۱۱ ام ۱۱۱۱ ۵۱۱۱۱ ۱۱۱۱ هر ۶ ۹ ۵ ۱۱۱ ام ۱۱ الام ۱۱۱
ه ۱۱۱ ۳ ۱۱ ۳ ۱۱ الاهر ایضا اینه عارادر
آب انداز یا حنان یا منان یا دیان یا برهان یا سلطان
یا ظاهر یا ارحم الراحمین ایضا اگر خواهی با مر خداوند متعال
دختری را بعقد خود در آوری بنویس این طلسم را در آب کرده
وا دو را در خانه او بریز الی ال راضی شوند انیت -
یا فحشا یا ملحت یاه ه ۱۵۱۵۱۵۱۵۱۱ انقصر یا کهیعج

یا کهیعص یا ارحم الراحمین صل الله علی محمد و آل محمد

ایضاً فی المحبت بنویسند در وقت طلوع آفتاب باید

طالع برج بادی باشد از باد بیاویزد

عطه۸۸ط ۶۶ ۱۱۱ام ۹طغ الا ۱۹ ۶ ۱۱۱ ای ه ۱۱۱۱ آ ع

۱۱۹۱ م۹۹ ع ام۹ طی ع ۹۹ ط ۱۱دع ا ۱۳ و ح ح د

ع و ه ی عطه ط ک لا ک الا و لا و ط ۹ ۱ ط ۳۲ ط لا اطا د ک

اطط و لا الام اح ک عنا بوها العرس البحر البحر البحرال عه الساعه

الساعه الوحا الوحا لطرفة العین البحر البحر العه الوحا العجل

ایضاً بنویسید با خون مرغ سیاه یکرنگ و در اندرون دل

گوسفند بگذارید و در کنار آب روان دفن کند عاشق و مبتلا شود

۲۱۱ لا ام لا ۱۱۱ عم عم عم ۱۱۱۱ ۲۱۲ ۲ ۱۲ ۱۱۱۱ ۴۱ ۴۱۱ ۱ علا ۱۱۱۱ ۲ ع ع

علی حب و عشق فلان بن فلان و حب فلان بن فلان

ایضاً موم کار نکرده بهم بنویسد بآفتاب بگذارد تا در او اثر کند

ممفو ممفو ممهمهه ح ح ح مهه سوختم دل و جان جمله اشیاء

اندام فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان هنا هنا

العجل العجل الساعة الساعة الساعه الحریق الحریق

ایضاً بر کف دست خود بنویسد در مقابل محبوب رود و بر سینه او زند فی الحال

در حال بیقرار گردد ک ۱۱۱ م ع ع ۱۲۱۲ ک ع ه ای ۱۱۱ ی ۱۱ ۱۱ هطفت

قلب دفو او و بصر فلان بن فلانه ایضاً للحب از خط

شیخ زین الدین یافته شد هر کسی خواهد کسی را تسخیر کند

وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از حمد هفت

بار آیه عسی الله ان یجعل بینکم و بین الذین عادیتم

منهم مودة والله قدیر والله غفور رحیم ایضاً

بخط مرحمت پناه میرزا ابوالقسم این دایره را لطرایق ذوالکتابه

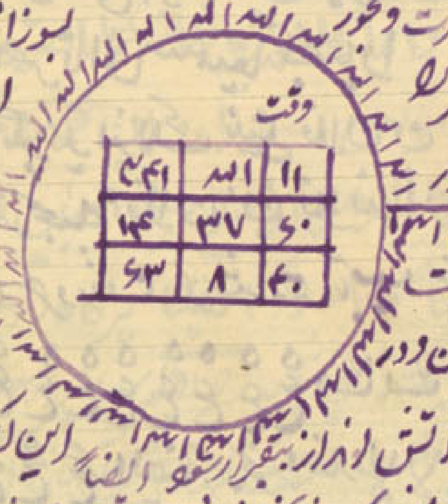
در وصیت قمر زائد النور باشد و آمش ناظر در اول طلوع آفتاب روز پنجشنبه

بنویسید و بر میل یازده عدد لفظ جلاله بنویسید و مثلث که در وسط

واقع شده برابر میل باشد و دایره را بزرگ کشید و در دور دایره لفظ

جلاله بنویسید و بر هر جو گذارد که خواهد بسیار مجرب دارد دایره اینست

وقت نوشتن با طهارت و بخور



۲۴۱	الله	۱۱
۱۴	۳۷	۶۰
۶۳	۸	۴۰

ایضاً هرگاه خواهی کسی را

خود بیقرار گردانی بیاور

سیاه دانه هفت نوبت

از از لزلت راما و بحران و در

وقت نماز شام در آتش انداز بیقرار شود ایضاً

بسوره محبت از محبت پاره سوره شب بکنید این آیه را

پنجه نوبت بر پنج دانه اسپند بخوان بنام هر عفو و مادر خود و مطلوب

روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب در آتش انداز مطلوب بیقرار شود

جهت عزت و محبت چون خواهند طالب و مطلوب

با هم آشتی کنند این شکل را نوشته با هم گرفته در میان سوره

ایضاً

اصلاح بین زن و شوهر این طلسم را بر روی بزیج

٨	علیه	٦
منی	مطلوب	والقی
٤	محبة	٢

گذارد مطلوب حاصل شود

٤	والصیف	٢
علیه	طالب	محبة
٨	منی	٦

و مس در روز سعد کنند هر یکی در نزد خود شان نگه دارند



ایضاً بگلاب و زعفران نوشته زن
و شوهر بخورند بین شان محبت حاصل شود
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
هل اتی علی الانسان حین من
الدهر تا الی سمیعاً بصیرا
لیس کمثله لذلک شیء فلان بن
فلانه بمحبة فلان بن فلانه الفت بمهر شوهر
ایضاً
این حروفات را نوشته بآب بزن یا شوهر بخورانند
ع ع ع ع ع ع ع ع ٧ ٧ ٧ ٧ عح عح عح عح
ع عح عح ایضاً بخورانند لا لا لا لا لا لا لا لا لا
ددع ع ع ع ع ع ع ع ع ع عح عح عح عح عح عح عح عح
عح عح ایضاً بنویسند در میان بالش خود شان های دهند
هر که حضرت میان ایشان واقع نشو بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله

بسم الله ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روح الله
و محمد حبیب الله و رسول الله لو انزلنا هذا القرآن علی جبل
لرایته خاشعاً متصدعاً من خشیة الله و تلک الامثال
نضربها للناس لعلهم یتفکرون الم نشرح لک صدرک
و وضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرک و رفعنا
لک ذکرک ان مع العسر یسرا فان مع العسر یسرا فاذا
فرغت فانصب والی ربک فارغب والقیت محبة
منی ولتصنع علی عینی محبة فلان بن فلانه الی فلان
بنت فلانه صالحاً دائماً علی محبت فلانه کما القیت بین
آدم و حوا و بین موسی و صفورا و بین محمد و خدیجة
الکبری و بین علی و فاطمة الزهرا و اصلح بینهما و بین فلانه
اصلاحاً ابداً دائماً معاجلاً ایضاً هرگاه در میان
طائفهٔ عداوت باشد این آیه را بقلم سیاهی بر حلوا بنویسند
و آن حلوا را بین جماعت قسمت کنند دشمنی آنها زایل گردد
و اگر بر خرما و یا میوه بخوانند همان اثر دهد و نزعنا فی صدورهم
من غل تجری من تحتهم الانهار الی قوله بما کنتم تعملون
در سوره اعراف ایضاً محبت میان دو حلال بنویسند این

لوح دل

را صبح روز جمعه مع اسماء الله بر کاغذ سفید بمشک و زعفران
یازده مرتبه اسماء الله را بر او خوانده و آن کاغذ را شسته در میان
طعام کنند و بخورند محبت ان بیکدیگر زیاد شود

اسماء البنت یا حبیب من
لا حبیب له یا طبیب من لا
طبیب له یا مجیب من لا مجیب
له یا شفیق من لا شفیق له

١٨٣٢	١٨٣	١٨٢٣	١٨٢٠
١٨٤٢	٨١٢	١٨٤٦	٦٨٢١
١٨٣٣	١٨٤٥	١٨٢٨	١٨٢٥
١٨٣٩	١٨٢٤	١٨٢٧	١٨٤٤

یا رفیق من لا رفیق له یا مغیث من لا مغیث له یا دلیل
من لا دلیل له یا انیس من لا انیس له یا راحم من لا راحم له یا صاحب
من لا صاحب له سبحانک یا لا اله الا انت الغوث ایضاً

جهت عزت و محبت در چشم خلایق بنویس این لوح را با ده نام
بر صفحه نقره روز جمعه بین الصلوتین و هر روز چهار مرتبه یا بیست ام مرتبه
ده نام را بخوان و آن لوح را بر بازوی چپ راست به بندد تا ۲۲
روز دیگر در نظر جمیع خلایق عزیز و مکرم خواهد شد

یا من هو لمن دعاه مجیب یا من
هو لمن اطاعه حبیب یا من
هو الی من احبه قریب یا من
هو بمن استحفظه رقیب یا من

٢٢٤٠	٢٢٤٤	٢٢٤٧	٢٢٢٤
٢٢٤٥	٢٢٤٦	٢٢٢٩	٢٢٤٢
٢٢٢٥	٢٢٤٩	٢٢٤١	٢٢٢٨
٢٢٤٢	٢٢٢٧	٢٢٢٦	٢٢٤٨

هو بمن رجاه کریم یا من هو بمن عصاه حلیم یا من هو فی
عظمته رحیم یا من هو فی حکمته عظیم یا من هو فی احسانه قدیم

یا من

یا من هو بمن اراده علیم سبحانک یا لا اله الا انت الغوث الغوث
ماوک در عقد لسان در کتاب مهر الجوشن آورده اند هر که
خواهد زبان بدگویان در حق وی بسته گردد نه روز این اسمای شریف را
بخواند و در روز آخر این مربع را به نیل و سرکه نوشته و بگل بگور کنند و در
زیر سنگ گران گذارد البته زبان بدگویان در حق وی بسته گردد و اسماء
و اعداد را بر ظهر مربع بنویسید و در طلوع آفتاب در چهارشنبه شروع کند

٢٥٨٩	٢٥٨٥	٢٥٩١	٢٥٧٧
٢٥٩١	٢٥٧٨	٢٥٨٤	٢٥٨٩
٢٥٧٩	٢٥٩٤	٢٥٨٦	٢٥٨٤
٢٥٨٨	٢٥٨٢	٢٥٨٠	٢٥٩٢

یا رب البیت الحرام یا رب
الشهر الحرام یا رب البلد الحرام یا
رب الرکن و المقام یا رب المشعر
الحرام یا رب التحیة و السلام
یا رب الحل و الحرام یا رب النور و الظلام یا رب القدرة فی الانام
سبحانک یا لا اله الا انت الغوث ادرکنی ایضاً یا جود
بسم الله الرحمن الرحیم طه طه طه طه حم حم حم حمعسق حمعسق حمعسق
حمعسق طسم طسم طسم ن والقلم وما یسطرون ن والقلم وما
یسطرون ن والقلم وما یسطرون کهیعص کهیعص کهیعص
الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا
یکسبون صم بکم عمی فهم لا یرجعون ورد الله الذین کفروا بغیظهم
لم ینالوا خیراً و کفی الله المؤمنین القتال و کان الله قویاً عزیزاً

ایضاً

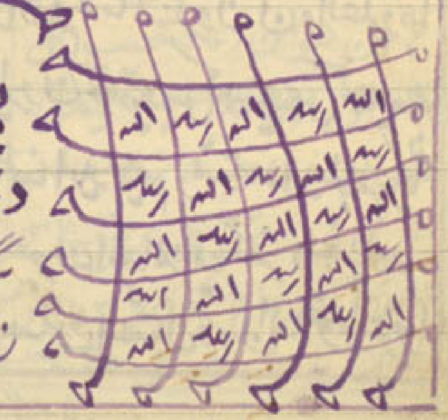
الضاً نوشته با خود دارد مجربست یا ودود یا ودود
یا فعالا لما یرید یا ذالعرش المجید اسئلک بنور وجهک
الکریم و اسمک العظیم ۱۱۱۷۱۱۱۴۷۱۱۱ اللهم علیا هلا هیا
شراهیا مهراذونی اصباوث ایل شدای و بحق توریة
موسی و انجیل عیسی و زبور داود و فرقان محمد صلعم و صحف
الانبیاء و الملائکة کلهم اجمعون و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم هذا یوم لا ینطقون و لا یؤذن لهم فیعتذرون
الضاً این شکل را نوشته زیر نگین انگشتر به نیت هر کس ۱
خواهد زیر بالش نهشته گردد

ایضاً



جهت جمیع حاجات و مهمات و عقد
اللسان این مربع را بنویسند با خود
دارد البته حاجات او برآورده گردد

باب دیگر در گشایش بخت
دختران در خواص این آیه نوشته
بر گردن دختر ببندند که شوهر نکرده
زود شوهر کند و من کل شیء خلقنا



زوجین لعلکم تذکرون اللهم بحق قولک و هذا و بحق محمد صلعم
الضاً بنویسید بر گوشه مقنعه خود بسته و چون بخوابد در زیر
سر نهد زود شوهر پیدا شود بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله
و من عند الله و الیه ترجعون هو الذی خلقکم من نفس واحدة
و خلق منها زوجها المسبحة فلما قضی زید منها وطراً
الضاً این طلسم را ک ۸۸ و ۱۸۱۱۱ و ل ۲۲ مممم
در موم گرفته به آب اندازد و سه هفتاد طاس بر سر ریزد و هر دفعه بسم الله
بگوید ۸۱۱۱م۱۱۳ط ۹سو ۸ه ۱۱۱۵ ۹۲۲۱۱۱
۸ح ال طم عمه ط ۸ مم ولا ماط اه ۱۱۱۸ ع ع
الضاً فتح مهمات و بخت ۳ ح ح ح ا ط ا ذ ح ح ح ح
و طالع بنویسید با خود دارد و
الضاً این شکل را نوشته
با آب آن سر و تن را بشوید
فتح در کار او پدید آید شکل
شریف است ۱ ۱
صح ۲۸ ح ۱۱۵ماه
صح ح ح ۱۱۱ هد

۶ ۱۱۶۱۱۱ فتح
۱۲ط ۷۱۱ ۹۱۱
لای ۱۱ع اوم ۱۱ع ۱۳ ۱۲ ۱ال
۶ ۴ ۲ ۱ معی ۱ الحرام
۱۱ ک ۱۱ لک ۱۱م ۲ ۲ ع
م ۱۲ ۱م ۱۱۱ ۱۳ ۱۱۰ ع ۱۱۱ ۹۱۱ ع
۱۱ ۱۵ ۱۲ ۸ ۱ ۹ ۸

باب دیگر در احضار غائب و
فراری و گمشده اگر کسی جائی رفته باشد و از او خبر نباشد یا میل
آمدن نداشته باشد این شکل را بر هفت پاره کاغذ نوشته هر روز
یکی را بسوزانند بخورش تا بر سر باز آید انشاء است افسلا عطلعلع
سما حلتعون علمح علماهه مهب سلعهم

سلعهم حا بلعهمه یلسیه ما یلعبه الفنا این

طلهم را نوشته از نار بیاویزند

الفنا این شکل ک ۱۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۵ ۱۱ ۱۱۱ ۵ ۱۱۱۱ ۸ ۸ ۱۱۱ ۵ ۹۷۹

را با آب ریحان ک ۱ و ۱۱ ۱۱ ۸ ۱۱۱ ۵ ط ط ۱۱۱ ۱۱ ۱۱ ۵ ۵ ۶۵

نوشته در جای تاریک دفن کند در وقام ... رو مادر غایب نام بنویسید

فتصیعظکس با اسم فلان بن فلانا الفنا در الواح

الجواهر نوشته اند این شکل را بروی تخم مرغ نوشته و در کنار آتش

دفن نمایند و اسم آتش را نویسند چنانکه نوشتم مجرب است بحر بلعه

الفنا احضار غایب جای



صادق چند باری حمل علعه ... با قلابگر و در بیرون آن ... روی دیگر اسم غایب و برده

علعو دیگر اسم قارون روی

دیگر اسم غایب و برده علعو دیگر اسم هامان بروی دیگر اسم غایب

و برده علعه آخری اسم شیطان در روی دیگر اسم غایب بنویسند

در آتش اندازند الفنا از سید کمال الدین حسین رحمة الله

علیه روایت شده بر چهل دیگدانه حنظل سفید هر کدام یکبار این نام

را خوانده در آتش اندازد حاضر گردد یا مشیططنا الاطا

الفنا

الفنا احضار غایب بمکنگ زعفران بر کاغذی لبوزرده

دائره از اندرون حروف هشت گانه بترتیب نویسند

و دو دائره کوچک کشیده یکی در فوق یکی در تحت و اسم طالب

در دائره بالائی اسم طالب و مادرش بنویسند و در پائینی اسم مطلوب

و مادرش نوشته بطریق مسطور ۲۸ میخ کوچک بر دائره دیت ... میخ

وسط الف فرو برد و ۲۱ بار این عزیمت را بر او بخواند اگر حاضر

شد فبها و الا بدستور بخواند تا ۲۸ حرف تمام شود و هر حرفی را

مطلوب حاضر شدن کند باز اگر حاضر کند بطریق مذکور عمل کند

و دائره را از دیوار رو بقبله بیاویزد و آن دائره و عزیمت

عزمت علیکم یا سمعیائیل یا بدرائیل



یا نوبیائیل یا روسیائیل بحق

ربنا و ربکم بحق ابجد هوز

حطی کلمن سعفص

قرشت ثخذ ضظغ ان

لقفلو الخلیج فلان بن فلان الوحا

الوحا الوحا العجل العجل الساعة الساعة

باب در تعزیف اعدای دین و اشخاص ظالم

و فسق مجور بجهت استیصال ظلمه شغر وانه بحب القطن

بگو و بهر دانه یکبار سوره فیل را بخواند در آنجا که اذ انوبس بگوید اللهم
کما کفیت شر اصحاب الفیل من اهل مکة فاکفنیهم
واکفنی شر خصمی فلان و امثاله ایضاً سوره مذکور را در شب
جمعه مابین مغرب و عشا بروشنی چراغ بنویسد و در خانه دشمن دفن کند
این عمل را انتبار کرد مگر مستحق ایضاً برای تسخیر ان که به نوشته
او را نرم بگردند و در سرای ظالم بیاشند و کاین من قریة هی
اشد قوة من قریتک التی اخرجتک اهلکناهم فلا ناصر لهم
جهت مقهوری اعدا دین و مملکت در خواص این آیه عظیمی
آورده که چون با دشمنی مقابل شوی بخواند مشهور شعر الله تعالی لیت
الله القاهر الله مذل کل جبار عنید ناصر الحق حیث
کان به الحول والقوة بعد از این دعا این آیه را بخواند
ان کانت الا صیحة واحدة فاذا هم خامدون ایضاً
برای تسلط و تسخیر ظالم لوحی که زند از مس عنوا آیه کریمه آن
الذین یبایعون الله را تا آخر بنویسد این عمل از میرزا کاتب
است جنس لوح را بر موم کافوری زند نقش گیرد بعد از آن آن
موم را در جامه پاکی بپیچد و با آن شخص صحبت کند هر وجهی که
خواهد مسلط میشود نوعدیکو اول آن لوح را بر موم زند و از

آن

ان سنگینه صورت دشمن درست کند و آنچه در مهر نوشته معکوس
بخواند بهر طریق که خواهد دشمن را معذب کند مجرب است و آن

لوح ایلیت نوعدیکو

ان الذین	ید الله فوق	ینکث علی نفسه	الله فسیوتیه
یبایعونک	ایدیهم فمن	ومن اوفی بما	اجراً عظیما
یبایعون الله	نکث فانما	عاهد علیه	۱۶۱
۴ ۱۳ ۸	۶۳ ۱۸ ۱۵۰	۱۹ ۱۳ ۱۰	۴۷ ۱۳ ۱
۶۴ ۱۹	۱۴ ۱۲ ۵۰	۵ ۱۳ ۴	۲ ۱۳ ۱۰ ۱۱
۴۱ ۱۲ ۳	۲۱ ۱۳ ۱۲	۶۱ ۱۸ ۱۳	۱۱۵ ۶ ۱۳

این مثلث را با سر نوشت خریا آهو نوشته او را در شکم
همان موم نقش شده گذاشته بهر نوع عذاب خواهد معذب کند

ایضاً در عقد سهوت فاسق این آیه را از سوره ن بخواند و صورتش بنویسد و بگوید فلان بن فلانه دست

۹۵۸	۹۶۵	۹۶۰
۹۶۳	۹۶۱	۹۵۹
۹۶۲	۹۵۷	۹۶۴

سخوتک من النساء بحق هذه الآیة و آن صورت را در خرقه
بپیچد و از کفن میت تازه باشد در مقبره قدیم دفن نماید دیگر
تا در صحبت نباشند علیکم امهاتکم الی کان الله غفوراً رحیما
ایضاً این آیه کلمات را نوشته در آب اندازد جدائی افتد تا قیامت
بسم الله الرحمن الرحیم کهوله کهوله الساعة الساعة مهم فلان بن
فلان ایضاً بنویسد در کنار آب روان دفن کند

زمینی

زنهار بجلال نکند ... صحیح

ایضاً این آیه را با مرکب و سیاه نوشته و با آب محو کرده در
جای سکونت آنها بریزد از یکدیگر جدا شوند دیگر بصلاح نشوند
ان طلقکن ان یبدله ازواجا خیرا منکن مسلمات مؤمنات
قانتات تائبات عابدات سائحات ثیبات و ابکارا
برای دل مردی که بفسق و غیره مرتکب است بنویسد نام او و مادر او
در آب روان اندازد مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت
من فوق الارض ما لها من قرار کذلک فلان بن فلان

مهه مهه مهه مهه مهه مهه

ﻫ ۱۱ طﻫ ۱۱ ۷ ۱۱ ۹ ۱۱۱ ۷ ۱۱۱ ۲۸ ... العمل العمل العمل
[illegible]

الساعة الوحا الوحا باب در ابطال سحر
و جادو و فتح الرجال از شیخ ابوالعباس بونی روایت
اگر کسی را سحر و جادو کرده باشد خواهد که خلاص یابد به خاک کربلا با آب
نیسان ... مسحور بنوشد ... سه روز متوالی این عمل بجای آورد
بسم الله الرحمن الرحیم اذا السحرة باعجاز موسی فما القی
عصاه فاذا هی ثعبان مبین اول عن قصد

السحر

السحرة والفجرة انک علی کل شیء قدیر و ایضاً در بحر المنافع
آورده است که این آیات را بر آب بخواند و بخورد فالقی السحرة
ساجدین قالوا آمنا برب العالمین رب موسی و هرون
اعوذ بعزة الله و کبریائه من شر السحرة و من شر الشیطان
انهم یکیدون کیدا و اکید کیدا فمهل الکافرین ایضاً این افسون
را هفت بار بر آب خواند و بخورد باطل گردد سلوسا حاموسا
ماموسا ایضاً با مداد بر کاغذ نوشته با آب جاری اندازد
بسم الله الرحمن الرحیم ذکرنا من حیث سنینا و عاینا
من حیث بلینا و ظلمنا من حیث قطعنا و صلی الله علی محمد و آله
بجهت چشم بد این کلمات را بر بیضه مرغ نوشته و در میان با ... زند
اگر حیوان باشد در میان شاخهای او بزمین بزند رفع شود
بکر بسم الله و بالله و مع اسم الله و اسم الله العلی المعین ح له
و و آنها بنویسد جاعت مخفت ... الغلقت
در فتح رجال اگر مردی را بسته باشند چهار عدد بیضه مرغ را پخته
و پوستش را بکنند و بر هریک با زعفران بنویسد و ناشتا بخورد
اول فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون ۲ قال موسی
ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین

٣- انما صنعوا کید ساحر ولا یفلح الساحر حیث اتی ٤ بل
نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق و
لکم الویل مما تصفون ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
ایضاً در کتاب در علوم آورده اند که این آیات و اشکال
را بر چهار تخم مرغ پوست کنده بنویسید اول و دوم را مرد بخورد و
سوم و چهارم را زن گشاده گردد ١ مطعیل کیال یا صعب کعیمال
حل عقد فلان بن فلان قال موسی ما جئتم به السحر ان
الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین ٢ مطعیل
کیال یا صعب کعیمعال حل عقد فلان فلان وقدمنا
الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثوراً ٣ والارض
فرشناها فنعم الماهدون فغلبوا هنالک وانقلبوا صاغرین
٤ یا صعب کعیمیال حل عقد فلانه بنت فلان وترکنا
بعضهم یموج فی بعض ونفخ فی الصور فجمعناهم جمعا یا مصعیل
کیال حل عقد فلانه بنت فلانه نوع دیگر بتجربه رسیده
جمل دیگر به بسم الله [illegible] به مشک و زعفران بر کوزه نوی بنویسید و حل
کرده بیاشامد ایضاً این شکل را در قدحی بنویسید و بشوید
مرد از آن بخورد گشاده گردد باذن الله شانه [illegible]
[illegible] مطعهم [illegible] ایضاً بر ران راست بنو

گشاده شود باذن الله [هو] [ط] [٥] ی وه
[٥٥] [مصب] ٢٠ [٥١] ی نوع دیگر بنویسید بر تخم مرغ
و در یک خالی گذارند و در زیر آن آتش زنند تا پخته شود مرد گشاده
گردد [illegible] ١١١١ م ١١ ١١٢ ع ١١١١ [ولا قوة الا بالله العلی العظیم]
ایضاً به مشک و زعفران نوشته در موم گرفته بر ران بندند ١١١١ ٧
گشاده شود الواح الواح الواح الواح الواح الواح
عقرب باد یاه یاه یاه یاه یاه تواه تواه تواه
ایضاً یکی از صلحا نقل نموده که جمعی را بسته بودند گشودم بنویسید
مرد با خود دارد یا طهطهیا یا کیعهمها یا سعجها
یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
نصر من الله وفتح قریب وبشر المؤمنین یا محمد و یا علی
گشودم مردی فلان بن فلان را بر فرج فلانه بنت فلانه ببرکت
فاذا استویت انت ومن معک علی الفلک فقل الحمد لله
الذی نجینا من القوم الظالمین رب انزلنی منزلا مبارکا
وانت خیر المنزلین گشودم شهوت فلان بن فلان
بر فرج فلانه بنت فلانه بحق بسم الله الرحمن الرحیم اذا
جاء نصر الله والفتح تا آخر [illegible] وذکر [illegible]

مهٔطوبش قلیوبش لیعطوبش قطمیر الم الر المص
الر الر المر کهیعص طه طس طسم طسم یس ص حم حم
حمعسق حم حم حم حم ق ن والقلم وما یسطرون

باب در تب نوبه هرکه تب نوبه داشته باشد سه مغز
بادام بگیرد و روی هر یک بنویسد ۱ طاطون ۲ لاطون ۳ مرونز

ایضاً بر سه مغز بادام نوشته وقت آمدن تب هر روز ناشتا بخورد
۱ یفتح الله و مارمیت ۲ الرحمن اذ رمیت ۳ الرحیم
ولکن الله رمی **ایضاً** بر سه مغز بادام نوشته هر روز سه
عدد آنرا ناشتا بخورد روز ۱ بر یکطرف بسم الله و بر طرف دیگر
سه مغز بسمها روز دوم ۲ بر یکطرف سه مغز الرحمن و بر طرف
دیگر و اسمها روز سوم بر سه مغز بسمها الرحیم و بر طرف
دیگر الرحیم و بر طرف دیگر و ابر بسمها **ایضاً** بر سه پاره نان
بنویسد هر روز یکی را بخورد اول قد فوت ۲ قد فلت
۳ قد مرت **ایضاً** ~~بر سه~~ بر پاره کاغذ نوشته
هر روز یکی را ببندد ۱ یا عنوت ۲ یا دفوت ۳ یا ملوت

باب در نزله بندی این کلمات را بر تخم مرغ سیاه که تر جنس
در جای بیاویزند که دود باو نرسد طیطوشش ططع مغ
شداد

شداد عزور اسکن اسکن اخرج اخرج اخرج لی ع
م م م م م م برسد ✻ ءءءءءءء و م ص م مر م
ایضاً این شکل را و سه میخ در چشم میم یا عین یا واو بکوبد
بر دیوار رو بقبله سمعلوبی نخاس کل کوب عظیم
لسبتم نزله فلان بن فلان را از سر و چشم و گلو و گردن
و سینه بحق ۱۱۱۵۲۳۱۲۱۵۱۱

باب جهت زیادی حافظه
چون سر آیات اول سوره ابراهیم را الی العزیز الحکیم چهل بار
بر آب خالص بخواند و از آن آب بخورد صاحب حافظه باشد
ایضاً از حضرت صادق ع است فرموده اند برای حافظه ده درهم
کندر را با ده درهم قرنفل بکوبند بعد از آن هر روز ناشتا بخورد

باب در ماندن اولاد و دفع عقیمی و سقط غیره
این کلمات را بنویسند و ببازوی چپ عقیم ببندد صاحب
اولاد شود هو هو هو هو هو هو الله الله الله الله
الله الله الله الله الله حی حی حی حی حی حی حی حی قیوم
قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم و صلی الله
علی محمد و آله محمد **ایضاً** این کلمات را بنویسند بر زن
ببندد حامله شود ع ع ع ع ع ع ع ع له له له له

له له به به به به به به به هو هو هو هو هو هو لا اله
الا الله محمد رسول الله علی ولی الله صلی الله علی محمد وآل محمد
ایضاً از مجربات زن بر بازوی راست ببندد حامله شود
بسم الله الرحمن الرحیم ۱۲ السلمو سهمع ۳۳۳ ۲۲۹ مو
سوا سوا هو سهوا [illegible] یا الله یا الله یا الله یا رب یا رب یا رب یا رب
یا حی یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام ان ترزقنی ولداً
طیباً برحمتک یا ارحم الراحمین اسئلک باسمک العظیم الاعظم
ان ترزقنی ولداً طیباً ٥ ۱۱ مم [illegible] ۱۱۱ هر ٥ ما ۱۱ ما
املاهصل عماع ایضاً این عزیمت را بکند
زعفران بر کاغذی نویسد زن شوهر بخورد و با هم جمع بکنند
خداوند [illegible] حامله شود ایضاً
بر بازوی زن ببندد بار گیرد مجربست



ل ۸ ۱۱۱۱ ٥ ۱۱۱ ۹ ۸ ۸ [illegible]
مهلح مهلح مهلح مهلح مهلح مهلح مهلح مهلح
هذا عطائنا او امسک بغیر حساب [illegible] مه
[illegible] لله [illegible]
داح ح ح سم [illegible] ایضاً بر چهار سنگ
بنویسد در چهار گوشه خانه دفن کنند بسم الله الرحمن الرحیم

حسبی الله وکفی ایاک نعبد وایاک نستعین ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم
الا تعلوا علی واتونی مسلمین قال عفریت من الجن انا
آتیک به قبل ان تقوم من مقامک وانی علیه لقوی امین
فالله خیر حافظاً وهو ارحم الراحمین باب دفع سقوط
این شکل را نوشته زنی را حمل او ساقط میشود در شمع گرفته با خود دارد
ایضاً چون حمل چهل روزه
شود این شکل را بنویسد و با
عقرب زن در [illegible] خود نگه
دارد و اگر قمر در عقرب باشد بهتر است

۲	۳۴	۱۲	۷و	۱٤	۳	۱
۱۲	۱٤	مال ۳م	۲۲هم	لمح	۱۳	۲
اهره	طهرل	ک	٥٥	ک	۱۲٥	ک
ک	یاس ۳۳	۱۲۲	ک	۱۱	۱۲۰	ک

ما ما ما ٥ما
٥ما ما اهیا اهیا اهیا اهیا اهیا اهیا اهیا
صا صا صا صا صا صا صا طا طا طا طا طا طا
سا سا سا سا سا سا سا سا کا کا کا کا کا
ما ما ما ما ما ما ما عا عا عا عا عا عا
فا فا فا فا لا لا لا لا لا لا ی ی ی ی
و ارزقهم من الحلال رزقهم و کلله و کلله طه طه
طه طه طه طه فوفو مرمرمر سبحان مولی
عدار دحومها الی دحین احوالذی لکن الموء من الحلال
سبحان و ذها و مره و قهر الله محمد رسول الله

علی ولی الله برحمتک یا ارحم الراحمین **ایضاً** اگر فرزند ناریه
سقط شود بگیر بقامت زن ابریشم و **لا** گره بزند و بر
گردنش این آیه بخواند و اصبر وما صبرک الا بالله ولا تحزن
علیهم ولا تک فی ضیق مما یمکرون ان الله مع
الذین اتقوا والذینهم محسنون البته محفوظ باشد
برای دلبند زنان رسیده اولادش نماند این آیات را
بکر با سیاهی آب نادیده بنویسد و در هر سطر یک سوزن کار نکرده بزند
و در میان کوزه آب ندیده انداز ددر قبرستان کهنه دفن کنند
اولادش باذن الله بماند بسم الله الرحمن الرحیم زین للناس
حب الشهوات من النساء والبنین والقناطیر المقنطرة
من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعام والحرث
ذلک متاع الحیوة الدنیا والله عنده حسن المآب بسم الله
الرحمن الرحیم قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن
فقالوا انا سمعنا قرآنا عجبا الی اراد بهم ربهم رشدا
خاتمة الکتاب فی رباعیات شیخ ابوسعید ابوالخیر
بدانکه این رباعیات از سلطان السالکین و مرشد العارفین
و قطب الاقطاب شیخ ابوسعید ابوالخیر خراسانی قدس سره
برای حوائج و مطالب اخوان دینی بر سبیل نظم در آورده

در حقیقت گوگرد احمر است در حصول حوائج و سایر امور عجیبه
تاثیر عظیم دارد و هر یکی از این رباعیات را از جهت مهمی و مدعائی
خاص ترتیب داده و قاعده خواندنش آنکه هر یک رباعی را
اراده خواندن کرده باشند باید منظور از اسماء الهی مناسب
باشد بکار برد تا موثرتر باشد رباعی **اول جهت گشایش**
کارها + هر روز یازده مرتبه با اسم یا فتاح بخواند اینست

ای خالق ذوالجلال ای بار خدای
تا چند روم در به در جای بجای
یا خانه امید مرا در دربند
یا قفل مهمات مرا در بگشای

ایضاً مهمات متردد بالحق واگذاشتن هر روز هفت نوبت با اسم افوض
امری الی الله این رباعیات را بخوانند

الله بفریاد من بیکس رس   لطف و کرمت تمام عالم را بس
هر کس بکسی و حضرتی مینازد   جز درگه تو ندارد این بیکس کس

جهت جمعیت رزق و دفع عسرت هفت مرتبه این رباعی را بخواند

یارب تو لقای عجم توانگر گردان   وز نور یقین دلم منور گردان
اسباب من سوخته سرگردان   بی منت مخلوق میسر گردان

جهت حصول مهمات با اسم یا کافی المهمات در شب شنبه بعد از نماز خفتن
دو رکعت بجای آورد و بعد دست برداشته صد بار بحضور قلب بخواند

در هر سحری با تو همی گویم راز | در حضرت تو همی کنم عرض نیاز
بی منت بندگانت ای بنده نواز | کار من بیچاره در مانده بساز

جهت سرافرازی و غنی شدن این رباعیات را بخوانند

طالع سرِ ع‌ ضیت فروشی دارد | همت هوس بلاس پوشی دارد
اینجا بسبب سؤال کوته بد نهد | آنجا بسبب عنایتم سر خموشی دارد

جهت گشایش کارها این رباعی را ورد خود سازد

ای آنکه ملک خویش را بینده توئی | در ظلمت شب صبح نماینده توئی
کار من بیچاره قوی بسته شده | بگشای خدایا که گشاینده توئی

جهت وسعت رزق بعدد اسم مبارک علی ۴. بخوانند

ای کرده خدا ترا ولی ادرکنی | ای کرده نبی ترا وصی ادرکنی
دستم تهی و لطف تو بی پایانست | یا حضرت مرتضی علی ادرکنی بخوان

ایضاً جهت برآمدن حاجات ۱۵ مرتبه با اسم یا مفتح الابواب

ای شیر خدا امیر صفدر فتحی | ای قلعه گشای در خیبر فتحی
درهای امید بر رخم بسته شد | ای صاحب ذوالفقار و دلدل فتحی

برای هر شدائد و حاجت هر روز صد بار بخوان

عباس ای سپه گرده مخی لغان | دائم بیقین تو ای لب شاه انس و جان

کن مطلبم روا تو بحق برادرت | ای سر خدا بکار به سقای تشنگان

جهت گشایش کارها با اسم خالق الخلق یا هادی الضاله مداومت نماینه

ای خالق خلق رهنمائی بفرست | ای رازق رزق درگشائی بفرست

جهت تسخیر قلوب و توبه در درگاه خداوند متعال بعد از نماز صبح
هفت مرتبه بخواند

یارب ز گناه زشت خود منفعلم | وز فعل بد خوی بد خود خجلم
فیضی بدلم ز عالم غیب رسان | تا محو شود خیال باطل ز دلم

ایضاً جهت تسخیر قلوب جهت مرام مهم ۹ یا ده مرتبه بخواند

ای لعل مسلمت بلای دل من | ای لعل لبت گره گشای دل من
من دل بتو داده‌ام برای دل تو | تو دل بکسی بده برای دل من

ایضاً جهت اطاعت و مشتاق هر روز ۷ بار بخواند

جانم بلب از لعل خموشی تو رسید | از لعل لب خموش نوش تو رسید
گوشی نشنیدم از دردی دارد | درد دل من جگر بگوش تو رسید

تمت الکتاب بعون الله الوهاب بید اقل الناس مؤلف
علی بن ابراهیم الشهیر لیلاآبادی فی بلدة تبریز یوم اثنین
فی [illegible] شهر ۱۳۶۷ مطابق سنه ۱۳۲۷ فرسی

امید از برادران دینی این رموزات را در جای غیر مشروع عمل نکنند
و بلعنت رسول و خدا خود را نینداخته هر کس خواند دعا طمع دارم

(اشعار محمود دهدار درباره) هو العلیم (جفر جامع)

سئوال از جفر جامع گر نمائی / بکن مستحصله بهر خود آسان

نیابی تا ندانی این معمّا / چو دانستی بیابی سر پنهان

شرق یا شرفع هم تنزل یا ساوات / اگر یابی شوی از اهل عرفان

شرق یا شرفع در اساس است / ساوات تنزل در نظیران

تقسمت چار کن هر حرف خود را / بجای خود گذار از بهر درمان

چنان قسمت که سه دانی ز خارج / اگر دانی ز اول قسمت آن

پس آنگه گوش کن تا تا بدانی / که گردی بی نیاز از خلق نزدان

نو هدوح و یمن زاده شرفع / عصر تخضغ توق ده بجنبان

تنزل ظا و ذال و ثا و شغفس / ساوات اجهز طکلم داخل آن

چو دانستی سئوال از هر چه خواهی / بکن بشنو جواب خود تو آسان

مکن هرگز سئوال از شیخ و دانا / در آن علمی که این کرده پنهان

و یا از بهر استمزاج معجز / مجنبان لب که گردی عین نقصان

دگر باید بهان الفت در این فن / مکن هرگز که یابی رخنه در جان

چو دانستی ز نااهلش نهان دار / که دانم سر نهی در پهلوی آن

هنوز غافل از این نکته ای برادر / که هست اسرار حیدر شاه مردان

ز اهلش گر بباشی هر چه خواهی / همی یابی جواب عرض خود آن

شرح اشعار محمود دهدار ۵ نفیس و بیع [illegible] دارا

حقیر این نکته را محمود دیدار ۞ بعینه دیده ام از جمع یاران

هذا کتاب زبدة الاقوال فی علم الرمل

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از حمد و ثنای بی حد و حساب بر خداوند بی همتا و خالق السموات
و الارض و درود بی پایان بر رهبران و جانشینان عزیزشان
چنین گوید مؤلف و محقق این اوراق علی ابن ابراهیم تبریزی ادام الله توفیقه
فی الدنیا و الآخره که چه این بنده بضاعت نوشته و دانشی که
هیچ یک از استادان سابق باین روشنی مطالب را توضیح
نداده بطول و اطناب رفته اند که چه مقصود طالب است رمز
و کنایه نوشته اند ولی بنده بعد از زحمات زیاد این مختصر
را بنحوی که قارئین محترم خواستارند از رموز و کنایه و پیچیدگی
ملخص کرده امیدوارم که بسینه اهل دلان [illegible] گهر عرض
از این گفتار این است که متعلمین و مطالعه کنندگان [illegible]
هدیه ناقابل را عزیز داشته از نااهلان و بیخردان و دنی
دنیان پوشیده دارند تا قدر علم و عالم در حد خود مانده
و زحمات اساتید محترم هدر نشود شعر نام نیک رفتگان ضایع مکن
تا بماند نام نیکت برقرار

فصل

فصل در غالب و مغلوب از کتاب خاطر ابن محمد بن حیدر
رمال شیرازی که از برای خواهش سید السادات حسین
ابن علی العلوی استخراج تالیف کرده اند چنین گوید مؤلف
این کتاب اگر خرابی حال را خصم و یا سلطان که جنگ [illegible]
بدانی استادان چند طریقه معین کرده اند اول هر مجمعه رمل بینی
از آن را خصم دشمن هر کدام اشکالش سعد و قوی و ناظر باشد
غلبه کند اگر اشکال هر دو طرف سعد و قوی باشد دلیل است
که هر دو طرف قوی و حریف یکدیگرند بعد از جنگ و خستگی
بیکدیگر غالب نشده و صلح کنند اگر شکل حمره در هر دو طرف
غلبه کند خونریزی سخت واقع و تلف شده زیاد [illegible]
در کتاب کنز الرمل آورده اگر از خصم سؤال شود
اول و دوم و چهارم و سیزدهم برای سائل و هفتم و هشتم و
دهم و دوازدهم و چهاردهم برای مسئول است از هر کدام غلبه
کند ظفر او راست و یا مغلوبیت [illegible] معتبر میباشند

و اگر

اگر از هویت و احوال خصم سؤال شود بعد از رمل اگر در
خانه ۷ از دهم شکل سعد باشد و در خانه‌های سعد تکرار کند دشمن
راست گردد و صلح کند و اگر در خانه‌های نحس تکرار کند دشمن
در مقام عداوت باشد و اگر از صلح طرفین سؤال کنند
بعد از تکمیل رمل شکل اول را با ۷ و از دهم زده اگر شکل
سعد خارج شد دلیل صلحیت والا نه و اگر نحس در آید
مقاتله کنند و اگر از قوت و ضعف دشمن پرسند در خانه
شکل ۱۲ اگر شکل سعد و قوی تکرار کند دشمن قوی است
و اگر در زایل بود دشمن معروف و در زایل مجهول و ضعیف
است نیز اگر خانه‌های ۱ ۳ و ۵ ۹ و ۷ سعد باشند دشمن
قوی و اگر ۲ و ۴ ۶ و ۸ ۱۱ سعد باشند ضعیف است
فصل ۳ در شغل و عمل اگر کسی از کار و یا از شغل
سؤال کند و مشغول باشد شکل دهم آن کار است که میکند
و شکل چهارم آنکار است که خواهد کرد نظر کند در دهم و چهارم

و نواظر او هر کدام که اشکال سعد داخل شده و باجوه باشند بهتر بود
و دیگر از سؤال کننده مراجعه کار و کدام شغل بهتر باشد شکل دهم را با اول
ضرب کرده از نتیجه حکم کنند و نظر کرده ببینند که کدام کوکب و شغل
منسوب است اگر ♄ باشد دهقانی و زراعت اگر مشتری منسوب
باشد تجارت و تحصیل علم و وزیری و قضات و اگر مریخ منسوب
شود کار آتش و قصابی و ملازمت لشکر و اهل سلاح و اگر با آفتاب
منسوب باشد زرگری و صرافی و پیشوائی و ملازمت سلاطین
و اگر زهره منسوب است نشاطی و خرید و فروخت ابریشم
و ندیمی و با اهل طرب بودن مناسب است و اگر بعطارد منسوب باشد
بخرید و فروخت و تجارت و کتابت و معلمی و علم داری و کارهای
دیوانی و نقاشی و رمالی و منجمی و اگر قمر منسوب شود مسافرت
و رسولی و رانندگی و پیکی دلالی و کشتیبانی و ملاحی سفینه بود
از کتاب ناصر رمال گفته و نوشته شد والله اعلم فصل
۴ در علم رنجور و حال بیمار ناصر رمال گوید حال رنجور
و مریض از خانه ششم باید تعیین نمود چنانکه اگر در خانه مزبور اگر شکل

دیده شود بیماری دراز کشد و اگر خارج شد بیمار زیش شفا یابد اگر
ثابت بود بیمار شفا نیابد و طول کشد اگر شکل منقلب شد شفا
یابد و در باره مریض گفتگو و داروی مریض را از دهم و سوم
را از دهم گویند و طبیب آتش را نیز از دهم گویند اگر شکل سعد خارج
و داخل دعوی شد طبیبش عالم و الا جاهل است اگر در خانه ششم
شکل داخل و سعد خارج سعد افتد بیمار در مریضی خلاص شود
و اگر شکل نحس آید آن روز و آن شب بر مریض گران باشد و مردن
و ماندنش از ششم و هشتم گویند اگر در این خانها شکل اجتماع و بیاض
و انکیس در این خانها یا در رمل غلبه کنند بیمار بمیرد و شفا نیابد

فصل در احوال زندانی و محبوس بعد از تکمیل رمل نظر کن

بخانه دوازدهم اگر شکل داخل و ثابت نشسته باشد زندانی
در زندان بماند و در توقف افتد و اگر منقلب بود از زندان
خلاص شد دوباره مقید و محبوس گردد اگر در خانه ششم و دوازدهم
شکل حمره نشسته محبوس را بیم مرگ و قتل بود حکم جای [illegible]
و اشتر و اسب را نیز از دوازدهم گویند فصل در احوال

حامله اگر کسی سؤال کند این حامله بصعوبت زاید یا بسهولت
نظر کند در خانه ششم اگر شکل خارج سعد بود آسان زاید اگر خارج
نحس بود زود زاید اما خوف دارد و اگر داخل سعد بود بدشواری
زاید اما خطر ندارد و اگر داخل نحس باشد بیم مرگ بود اگر گوید
پسر زاید یا دختر اگر در پنجم و ششم و یازدهم اشکال سعد آید و نر حامله
پسر زاید و اگر نقطه آتش و باد غلبه کند پسر و اگر آب و خاک
غلبه کند دختر زاید فصل در داد و ستد و قرض بدانکه
قرض بر دو گونه است یکی دادن و آن دیگری گرفتن اگر خواستن
باشد نظر کند در خانه هشتم اگر شکل خارج و دوم داخل انکیس قرض
بدهد و اگر برعکس بود ندهد ثابت در توقف منقلب بضعف
مراد دلیل کند اگر وام دادن باشد نظر کند در دوم و هشتم اگر داخل
بود بدهد و الا نه فصل در حال غایب اگر کسی پرسد حال
غایب من چون است اگر در خانه هفتم شکل سعد نشسته نیک
و اگر نحس نشسته بد است اگر از آمدن و نیامدنش پرسد اگر شکل
ثابت باشد غایب نیاید و اگر خارج باشد بیاید و اگر منقلب شد
آمده و دوباره عود کند اگر شکل هفتم در اجتماعات تکرار کند غایب

زودی برسد صاحب کتاب کنز الرمل گوید بدانکه خانه هفتم حال غایب
خانه هشتم کینه و خانه نهم حرکت و خانه دهم مکان خانه یازدهم
فرزندان و خانه دوازدهم بیماری و خانه سیزدهم طالب و مطلوب
خانه چهاردهم خوف خطر و خانه پانزدهم گواه همه خانها و خانه
شانزدهم عاقبت غایب می باشد اگر پرسند غایب زنده است
یا مرده نظر کنند بخانه ۱ و ۴ و ۸ و ۹ اگر خارج و ثابت
نحس باشد غایب مرده است و اگر ۷ و ۱۲ در ۲ و ۳ و چهار
تکرار در داخل نحس باشند و دهم خارج نحس غایب مرده و دفن شده
و اگر هفتم نحس خارج باشد و تکرار در دوم و ۱۳ کرده باشد
یا آنکه اول و نهم نحس خارج باشد و تکرار در هشتم و چهارم کند دلیل
بر مرگ غایب است اگر گویند غایب می آید و بچند روزی میرسد
۱۳ را با ۱۰ ضرب کنند ۷ و ۹ را هم با هم ضرب کرده و از نتیجه
هر را حکم کنند اگر این شکل باشد (شکل) (شکل) یک هفته و پنج روز
روز چهارشنبه یا شب چهارشنبه اگر اینها باشد (شکل) یا یکماه
روز یکشنبه و شب پنجشنبه برسد اگر این اشکال باشند (شکل)
۵۵ روز روز سه شنبه یا پنجشنبه برسد و اگر این شکل باشند یا سال دیگر

طول کشد روز شنبه برسد و اگر این دو شکل باشند (شکل) (شکل) یا یک هفته
برسد روز دو شنبه یا شب پنجشنبه یا به اگر این دو شکل باشند (شکل) (شکل)
روز جمعه اگر این دو شکل باشند (شکل) (شکل) روز پنجشنبه یا شب دوشنبه
برسد و اگر این دو شکل باشند (شکل) (شکل) یا بیست و پنج روز برسد روز جمعه
و چهارشنبه و شب یکشنبه برسد بعضی گفته اند تمام نقطهای رمل
را جمع کنند و چهار چهار طرح کنند اگر یکی بماند زود برسد اگر بماند بعد
از چند روز سه بماند نیاید چهار بماند هرگز نیاید در مجموعه گفته اند
اگر شکل اول (شکل) در دهم و پانزدهم تکرار شود دلیل بر قدوم غایب است
اگر در نهم و سوم شکل خارج باشد غایب در راه است اگر شکل
صاحب خانه (صاحب خانه) باشد در رمل موجود شکلی که در سوم باشد در ایام
خوب کنند اگر شکل ششم و هفتم در آید نیز دلیل بر قدوم غایب

فصل در گونخته شده از حیوان و انسان اگر کسی پرسد

دینی شده و خدمتکار من گریخته یا در در شهر است یا نه نظر کنند
در خانه ششم اگر شکل داخل باشد و نیز دهم و ۱۴ هم بطریق
فوق باشد در شهر است و بدست آید تا بسلخ و با بختیار خوش

اگر هشتم خارج و خانه چهارم نیز خارج باشند از شهر بیرون رفته اگر سعد
باشند بالتعقیب میتوان بدست آورد و اگر اشکال ثابت در خانه
۲ و ۴ آینه گریخته در شهر باشد و پنهان گردیده در جای سبزه زار
بر لب حوض که نقاشی در رگ آن باشند و خودش از جهت رفتن
متحیر است اگر منقلب باشند گریخته در شهر و مترددات در
خانه شش و چهار ولیت گریخته در شهر و جای تاریک و خرابه پنهان شده کر اول
فریفته اگر منقلب سعد باشند دلیل است که در شهر او را شر ننگ
دست بدست غیری گرفتار و لصاحبش تحویل میشود اگر نحس باشد
گریخته حیران و با حیا رخودش بدست سواری گرفتار و تحویل صاحبش
خواهد شد والله اعلم **فصل** در احکام دزد و دزد برده
اگر کسی پرسد چیزی دارد شما بی گم کرده آیا دزد برده یا نه نظر کنند در خانه دوم
اگر شکل سعد داخل باشد آن چیز تلف شده و دزد نبرده سائل
دروغ میگوید اگر داخل نحس باشد در آن موضوع صاحب سؤال است
فراموش کرده اگر خارج بود دزد برده و اگر ثابت سعد بود دزد
نبرده اگر منقلب باشد بعضی را برده اگر پرسد که مال در
دست دزد است یا خرج کرده اگر شکل هشتم خارج باشد
خرج کرده

داخل و ثابت خرج نکرده و اگر پرسند دزد از کدام سمت رفته و آمده
از چهارم و هشتم شکلی بیرون آورند و حکم کنند اگر پرسند دزد چند نفر بوده
از تکرار شکل هفتم گویند و مقام دزد را از دوم گویند از کوبیدن
دلیل مال بدست آید یا نه اگر هشتم در امهات باشند بدست آید اگر
۷ و ۸ در امهات تکرار کنند دزد و مال هر دو گرفتار شوند دیگر از
دوم و هشتم شکلی خارج کنند اگر در سعد باشند و داخل مال بدست
آید به شهر گشت که انقلاب کنند یعنی امهات را با بنات زده
از شکل ۱۳ و ۱۴ حکم دهند اگر سؤال کنند دزد مرد است و
یا زن بعد از تکمیل رمل نقطهای مفرد را جمع کرده سه سه طرح کنند
اگر دو بماند زن است اگر سه بماند کودک اگر پرسند آیا دزد خویش است
یا بیگانه بعد از تکمیل رمل نقطهای رمل را جمع کرده سه سه طرح کنند
یکی بماند از خویشان دو بماند از بیگانگان سه بماند از خویشان
صاحب کنز الرمل گوید اگر از گم شده پرسند نظر کنند بخانه
دوم اگر شکل داخل باشد دزد برده اگر خارج بود دزد نبرده
اگر از بیوت و خویش و بیگانگی پرسند اگر در خانه هفتم شکل
داخل

داخل باشد خوش خارج سبگانه منقلب گشت در دیده اگر سینه
که رنگ و قیافه در دو سؤال کنند از خانه پنجم گویند اگر این شکل
باشد مرد بزرگ ریش کلان صالح باشند و فصیح زبان بلند بینی
از طبقه وزراء و سادات و فضلاء و علما و زرد رنگ و زردی
که بسفیدی مایل فراخ سینه خوش صحبت دله و سیاه چشم در سر نشان دارد
باشد گندم گون میان بالا کشیده گردن گشاده پیشانی زرد
گونه و گرد ریش گرد سر و پیوسته ابرو و کم کوتاه گردن و کوچک چشم
در جانب راست خالی از آنکه در اعضا یا گردن دارد
گرد رو و سرخ یا سبز و احمر دراز بالا در پیشانی در چشم نشان
داشته باشد کوچک سر و فراخ دهان و دروغ گو باریک ساق گربه چشم
و پر خشم تیز رو بی ادب بر روی جانب چپ داغ دارد شخصی
باشد بنفشه رنگ میان بالا سیاه چشم و دندان فراخ شیرین
لطیف گرد روی جهارت پیوسته ابرو نهر مند بعو
شخصی بلو کشیده قد باریک لب فراخ رو گشاده ابرو
سفید رو و سیاه چشم گلگون چهره خوب رو و خوش حال خرم
و عیش پرست میانه قد و گردن فراخ سیاه ابرو و سازنده

ومرطب

مطرب بعو باشد کوتاه گردن و سبز رنگ کوتاه و زرد و عیار که
بارها دزدی کرده است و اصل از طایفه دغا باران و کنگاش و بقالان
شترداران و زرگران کشت دلان شکم بزرگ کوچک سر فراخ سینه
بزرگ بینی و اصل فربه سیاه و تیره رنگ و دراز گردن و در چشم
و ابرو نشانی از زخم دارد از طایفه باغبانان معیوب دروغگو و کمین کننده
سرخ موی و سرخ رنگ و ازرق چشم که از او خوف کنند و میان
روی زخمی باشد و از مردم جلاد و قصاب کمانگر و تیرانداز دو
بزرگ سر باشد سفید پوست دراز بالا کبود رو دراز ابرو
که سوراخ تنگ بینی دارد نیکو خوی و نیک خلق که برادری بهم نشانی باشد
بلند بینی پیوسته ابرو فصیح زبان که کمی لکنت دارد گرد سر و
و فراخ دهان باشد میانه بالا گرد اندام سیاه ابرو چشم بزرگ سفیدی
سرخی زند نیز بزرگ قدم گشاده سینه و خوب و سر مربع ترکیب جلیل القدر
صاحب عدل خداوند ولایت نیکو مزاج بلند بینی پیوسته ابرو
و فصیح زبان خوش گوی سفید رنگ فربه گردن میان بالا
گشاده پیشانی سنگ اندیش با جهم در اندام او بیچ نکرده باشند
و سرخ و سفید و فراخ چشم و بلند بینی فصیح زبان و خوش خلق

[symbol] سرخ رنگ دراز گردن کشیده قد خنگ اندام گربه نگاه کوچک سر بالغ (سبز)
سخن فاش ساز خمار کوچک پای پهن خرامان گربه چشم در روی جانب راست
خالی یا بر اندام خط باریک از ضرب چیزی داشته باشد اغلب اوقات
آن شخص دروغ گو باشد [symbol] سبز رنگ میانه بالا کوچک سر چشم
کوچک و تنگ دهان بزرگ دندان و جوان و سر تراش و دراز [illegible]
قتال و باریک قد و چالاک و دزد و عیار که بارها دزدی کرده [symbol]
سفید پوست تنگ روح سفید ساق چرب زبان گشاده ابرو کشیده
بالا چهار شانه و خوش خوی و از اهل عشرت باشد گشاده پیشانی
[symbol] سفید پوست سفید ساق چرب زبان گشاده ابرو کشیده
بالا خط نقاش و در باف تنگ چشم و باریک و کوچک سر پهن
روی و در سینه و در پهلوی راست خالی دارد [symbol] دراز بالا باریک
اندام دراز بینی سیاه چشم سخت اندام باریک گردن فراخ چشم
ضعیف آواز بر اندام خالی دارد از فاصداق و دزدان است
اگر پرسند دزد بکدام جانب رفته نظر کن بخانه هفتم و نهم ضرب
کنند آنچه حاصل آید اگر این شکل [symbol] بطرف مشرق ابتع باشد

بطرف مشرق اگر [symbol] باشد جنوب مابین غروب رفته اگر این [symbol] شکل باشد
جانب مشرق رفته و میل بجانب شمال دارد اگر این [symbol] شکل
باشد جانب جنوب اگر این [symbol] شکل باشد با طایفه مطربان رفته
اگر این [symbol] شکل باشد جانب جنوب رفته اگر اینها باشند [symbol] جانب
جنوب [symbol] مغرب [symbol] شمال [symbol] مشرق [symbol] مابین شمال و مشرق رفته
اگر پرسند دزد زن است یا مرد خانه ۶ را با ۷ ضرب کرده اول
با هشتم اگر نتیجه این [symbol] باشد مرد اگر این [symbol] زن اگر این باشد
[symbol] مرد و هست نیابد اگر [symbol] این باشد مخنث اگر [symbol] باشد
کنیزک با غلام دزدی کرده اگر این [symbol] باشد زن است با طایفه
دزدان اگر این باشد [symbol] مرد است از طایفه آهنگران
وقس علی هذه القیاس **فصل** اگر پرسند خانه دزد بکدام سمت است
اگر [symbol] این باشد دلیل است که خانه دزد بطرف مشرق و در آن
خانه پیری نشسته بیشتر اوقات بصحرا رود اگر این [symbol] شکل بود
دلیل کند خانه دزد بجانب جنوب باشد و دری دارد و دزد و در آنجا مکان
[illegible] نشسته آهنگر و در برابر آن خانه آب و با کنیسه و مسجدی
باشد اگر این [symbol] باشد خانه دزد در برابر مشرق و دری دارد

شکسته و ویرانه درجای بلند و در لب آن خانه آب روان باشد و در
نزدیک آن گلخن است اگر این شکل باشد خانه دزد طرف
جنوب و در آن خانه بیمار و مقابل آن خانه دکانی باشد که کودکان ۱۰
جمع شوند اگر این شکل باشد خانه دزد در طرف شمال و در خانه
منقش و در آن خانه کبر باشد گرسنه و محنت و در آن خانه
جای کبوتر یا خانه اتش باشد و جای اشتر و استر در آن خانه
درست شده و اگر این شکل باشد خانه دزد از شهر بیرون
است و دری دارد کهنه و سیاه و حلقه دار و شکسته و ویرانه و
نزدیک خانه بارگاه و در آن خانه زن حامله داشته باشد
و در سمت ... زن دختری است بکر و در صندوق پنهان کرده ...
اگر این شکل باشد در خانه سیاه و چرک و کهنه است به که ...
درش سوخته یا آتشی در آن گشته و در برابر آن خانه خرابه
بود و در آن خرابه یا بنائی نشسته است و ... دزد شکسته
یا افتاده است اگر این شکل باشد خانه دزد در طرف
شمال و در خانه سرخ بندی یا زنجیری در آنجا باشد دزد حمامی
یا قصاب و در آن خانه زن ازرق چشم و سرخ چهره بود
اگر

اگر این شکل باشد خانه دزد طرف مغرب و در پوسیده و
در ایوان گشته و در مقابل خانه دزد زرگری باشد و در آن نزدیک
طباخ و در خانه اش درخت و بیری باشد خانه آن پیر دزد مکان کرده
اگر این شکل باشد دزد طرف مشرق رفته و دری دارد
کشته کار و در جای بلند و خوب و پاکیزه و لباس پاکیزه و در آن
خانه دکاری است یا متعلق با کاپر و نزدیک مکتب و یا مسجدی باشد
اگر این شکل باشد خانه دزد طرف مغرب و در آن خانه
آبگینه بود که نقش کرده اند و زنی شیرین سخن در آن خانه نشسته
اگر این شکل باشد خانه دزد طرف مشرق دری دارد در آن کهنه
و ویرانه و در آن خانه اشخاص رذیل و حسود و زنی مکاره باشد
و دزد در فرمان آن زن باشد اگر این شکل باشد خانه دزد
طرف مغرب و در آن خانه آب روان جای بنا کاران و سازنده
ها وسط باشد و دزد هم بد اصل است اگر این شکل باشد
خانه دزد طرف شمال زری داشته باشد در گردن مجوف و لنگی
هم با او باشد و در آن خانه زنی پاکیزه مکان کرده و نزدیک
آن خانه سنگ آتش بهشت دزد در کوچه نشسته اگر

و اگر این شکل ⁝ باشد خانه دزد بطرف شمال و دری دارد
آراسته و کهنه کاری و منقش و دالان خانه ایوان و کبوتر خانه
است اگر این شکل آید ⁝ خانه دزد بطرف مغرب و حسود
هم حسود و در خانه اش شخص تاجر یا خدمتکار یا بچه باشد
و در پیش خانه او آسیابانی دارد که دزد و همه جانبهاش شده است
والله اعلم فصل ۷ اگر پرسند دزد اجناس را کجا گذارده است
از خانه چهارم حکم کنند که به دو خانه ۸ و ۱۰ باشد اگر شکلی
آتشی بود در نزد آتش در طرف مشرق جای بلندی پنهان کرده
اگر بادی باشد طرف شمال در طاقچه یا جای بلند گذارده
اگر شکل آبی باشد در مکان آب یا در زیر آب یا در جای
نمناک پنهان کرده اگر خاکی باشد در طرف جنوب در زیر خاک
یا خرابه قایم کرده است فصل ۸ اگر خواسته باشی بدانی
چیزی را که فراموش کرده و کجا گذاشته از تکرار شکل ها گویند
اگر در سیم و نهم باشد در راه انداخته اگر در چهارم تکرار کند
در مقام خود در منزل است محبوب داده در دوازدهم است
دشمن انداخته والله اعلم بحقایق الامور فصل

فصل ۱ در مسائل مختلفه باب ۲ در بیان ضمیر گفتن بطریق
سیر نقطه حضرت دانیال ع چون رمل کشند نظر کنند که نقطه
میرانند و از نقطه اول سیر داده هر جا منتهی شد ضمیر از مطلوب
یا از آن خانه است اگر نقطه آتش را از مرکز رانده که نقطه
آتش فرود آید و تا به اول رسیده باشد ضمیر از جان و عقل و نفس
و تن و اگر نقطه بادی باشد ضمیر از نطق و تقریر و اگر نقطه
آبی باشد ضمیر از مواصلت و طلب کردن مطلوب اگر نقطه
خاکی باشد ضمیر از منع کارها و موقوف مانده و حسرت گرفته
خانه دوم در مال و کسب و معاش و دخل بود اگر نقطه آتش در این
خانه رسد ضمیر از مال و اگر بادی بود ضمیر از اخوان و یاران و
اگر آبی بود ضمیر از معاش و اگر خاکی باشد از وصل است
خانه سیم دلیل است بر برادران و خواب و علم و خویشان اگر نقطه
آتشی بدین خانه برسد ضمیر از علم اگر بادی بود ضمیر از برادران و
اگر آبی ضمیر از خواهران و اگر خاکی باشد از خواب دیدن است
خانه چهارم دلیل است بر پدران و املاک و عقار و ضیاع

و کارهای پوشیده اگر نقطه آتش باینجا رسد ضمیر از پدر بود و اگر نقطه
بادی برسد ضمیر از املاک پدر و دفین و اوضاع عقار بود اگر
نقطه آبی رسد ضمیر از کارهای پوشیده بود اگر نقطه خاکی باشد
ضمیر از گنج و دفینه و منصب است خانه پنجم دلیل است و تعلق
دارد بر رسولان و هدیه و معشوق و رخت میدان و فرزندان اگر
نقطه آتشی برسد ضمیر از رسولان است اگر نقطه بادی باشد ضمیر
از بندگان و از هدیه بود اگر نقطه خاکی باشد از رخت میدان
است خانه ششم دلیلست بر بیماری و چهارپایان خرد و بندگان
و سحر جادو ذرد اگر نقطه آتشی بانجا رسد از بیماری و اگر
نقطه بادی برسد ضمیر از بندگان اگر آبی بود از بندگان خاکی
از خوف سحر در سیدن باشد خانه هفتم تعلق دارد بر زنان
و انبازان و غایبان و دشمنان اگر نقطه آتشی و از زنان و
انبازان بادی از غایبان آبی از دشمنان خاکی از دزدان باشد
خانه هشتم تعلق دارد بر مرگ و میراث و دلتنگی و بیم و خوف
و خطر نقطه آتشی از مرگ نقطه بادی تنگدلی خوف و خطر
آبی از مال میراث خاکی از مرگ باشد خانه نهم تعلق دارد

بر سفر و دین و علم و مادر و وزیران نقطه آتش از سفر و نقطه
بادی از علم و دین و نقطه آبی مادر و خواب نقطه خاکی از وز
وزیران و منصب داران خانه دهم تعلق دارد به شغلها و
و منصب و بزرگان و ملوک و امرا و علاج امراض و علم طب و
استادان و بازاریان قضات و رزق روزی اگر آتشی باشد
ضمیر از شغل و منصب بادی از بزرگان و سلاطین آبی از علاج
امراض و علم طب خاکی از بازاریان و قضات و رزق این خانه
را بیت العمل گویند خانه یازدهم تعلق دارد بر پریشان
و محبان و بخت و سعادت و دولت و امیدها و حاجات وزیران
و سوداگران طمع رضا و معشقان این خانه را بیت الرجا گویند
نقطه آتشی از پریشان محبان بادی از سعادت و دولت و امید
آبی از حاجات و وزیران و سوداگران خاکی از معشقان و طمع
و رضا خانه دوازدهم دلیلست بر دشمنان و حسودان
زندان و عقوبت و ماضی طالع حیوانات بزرگ غلام و بدعی
عداوت و اعتقاد بد پدر و کلفت این خانه را بیت الاعداء
گویند نقطه آتشی از دشمنان و حسودان و زندان و عقوبت

بارِی از حاضی طالع وحوان بزرگ آدمی از غریب و غربت
و قرض خاکی از اعضای و مغرت [شکل] رو کلفت و شغل و عمل
والله اعلم فصل در جهت دانستن جای و سمت مرض در
چه اعضا میباشد سر [شکل] ۱ دهان [شکل] ۳ حلقوم [شکل] ۹ کتف راست
[شکل] ۱۰ چپ [شکل] ۴ دست چپ فرج راست [شکل] ۱۱ ران راست [شکل] ۱۳ ۱۲
چپ [شکل] ۲ قدم راست [شکل] ۱۴ قدم چپ [شکل] ۷ ذکر [شکل] ۱۵ دبر [شکل] ۸ بطن
[شکل] ۵ ثبت اجتماع سینه و لب [شکل] والله اعلم بحقایق الامور

فصل در احوال مریض از رساله ناصر رمال شیرازی و کنوز
المرمل ابوالقاسم عبدالصمد رومی گوید چون رمل زدی شکل ۶ را با ۸
ضرب کن و از نتیجه آن حکم کن اگر این شکل باشد [شکل] دلیل جلت
دست اگر این شکل شد [شکل] دلیل کفن است این شکل آمد [شکل]
کفن و گور است و بیاض در خانه ۱۲ دلیل جنازه میباشد اگر پرسند
این مریض خلاص شود یا نه اگر در ششم این چهار شکل ها باشد خوب
و خلاص شود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] فصل اگر پرسند این مریض
پس چند روز شفا یابد خانه ۶ را با ۱ ضرب کن نتیجه آنرا با ۱
ضرب کن آنچه برآید موافق آن حکم کن اگر این اشکال [شکل]

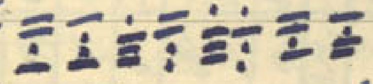
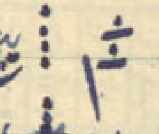
حاصل شد

حاصل شد تا سیزده روز اگر این اشکال شد [شکل] [شکل] تا ۸ روز
اگر این اشکال آمد [شکل] [شکل] تا یکماه اگر این اشکال آید [شکل] [شکل]
تا ۲۴ روز اگر اینها آیند [شکل] [شکل] تا پنج روز اگر این اشکال آیند
[شکل] [شکل] تا ده روز اگر این اشکال [شکل] [شکل] آیند تا چهل یا چهارده روز
اگر این اشکال خارج شد [شکل] [شکل] تا هفده روز شفا یابد والله اعلم

فصل در خبایا چنین روایت کند صاحب کتاب خلاصة البحرین
از فیلسوف اعظم والیس مصری بعد از تکمیل رمل نظر کنند در خانه
طالع و ۴ و ۷ اگر این اشکال خارج باشند چیزی درست نیست محض
تفریح گفته اند اگر داخل باشند چیزی هست پس نظر کن در شکل اول
و ۱۱ و ۱۶ اگر شکلی از این اشکال غلبه کند ضرب ~~کنند~~ یا در خانه خود بود
آنرا در شکل اول ضرب کرده و از نتیجه وی حکم وصف خبی را گوید
بدانکه معرفت خبایا به دوازده گواه معلوم شود یعنی از خانه
اول تا خانه دوازدهم هر شکلی که در این خانهها باشند گواهی باشند
خانه اول گواه بر طبیعت چیز یعنی از نرمی و درشتی و از خانه
دوم رنگ و از سوم هیئت و از چهارم شراکت خبی از پنجم
قیمت و از ششم بر فعل یعنی مردم او برچه کنند از هفتم چگونگی
او از کمی و زیادی از هشتم ترکیب و غیر ترکیب از نهم طبع از دهم طعم

از

از یازدهم بریمی م شده و از دوازدهم چه مکان خبی را گویند الضبا ۱۲ بر
جوهر خبی از کانی وحیوانی وغیره دلالت کند اگر خواهند بدانند هم را با ۱۴
ضرب کرده و ۷ را با ۱۱ واز نتیجه آن حکم کنند چهار خانه دیگر بر
آن دوازده خانه گوانه از بری و بیلی والله واعلم فصل در کتاب
کشف الاسرار بخرو شتره حضرت دانیال ع که در دست میرزا حسن جوهری بود
و آن کتاب را از خزانه سلطان روم یافته بود و در آن کتاب
نوشته اگر از دفینی پرسند اگر شکل ۴ و ۵ و ۱۴ داخل باشند
هست و الا نیست اگر ثابت باشند بسختی بدست آید و اگر منقلب
باشند آن دفینه دست خورده است فصل که در استخراج اسم
بدانکه ای عزیز این مسئله از استادان باین حقیر رسیده اولاد
بیه اگر در اسم چند خبر باید گفت اصل اول باید بدانی که آن اسم
چند حرف است و دانستن این از شکل ۱ و ۲ بود که مراتب نقطهای
آن را بر سر هم گرفته شغو باید ۱۲ ۱۲ طرح شغو آنچه باید نخ به هاست
نمایند آن خانه که رسید یک از حروف اسم آن با آن تعلق دارد ۱۲م
دیگر این است که بدانی اول اسم [illegible] بخچه زبانها است وطریقش این است
شکل اول را با ۱۴ ضرب کرده از نتیجه آن معلوم کنند سوم
باید دانست که در این اسم حرف مکرر هست یا نه طریقش چنین
است باید از تکرار شکل اول معلوم کرد قاعده چهارم

دانستن استخراج اسم و قاعده اش چنین است شکل ۱ را با ۱۳ ضرب
کنند نتیجه آن حرفی باشد از اسم دیگر اول را در هیلم نتیجه اش باقی از
حروف اسم شغو چون اینها معلوم شد باقی را توان گفت اگر این شکل
تکرار کند حرف اسم نیز مکرر است از برای مثال رملی زدیم از بهر
سوال  شکل اول تکرار شده و
خود نقطه بار دارد و آن را است عدد
او در مرتبه دوم سه  باشد که نقطه آب دارد چون
هر دو را بهم جمع کنیم  پنج منقوط بس گفتیم این اسم پنج
حرفی است گفت بلی بعد اول را با ۱۴ ضرب کردیم نتیجه نقی
شد شکل مریخ است تعلق دارد بشهر سرکان بس گفتیم این اسم سرکان
است گفت آری بس شکل اول را دیدیم مکرر بود گفتیم حرف این اسم
باید مکرر باشد گفت بلی چون شکل اول را با ۱۳ ضرب کردیم نتیجه این
شد از حروف حرف ب است ضبط کردیم دیگر شکل اول را
با چهارده ضرب کردیم نتیجه نقی شد از حروف حرف ی با و تعلق
داشت و شکل ۱۵ این بود حرفش حرف کاف است ولیکن در
این جا تکرار شده حرفش الف بود و آن یکی را بحساب خانه زدیم
اینجا شد حرفش ب بود و سه و حرف شکل ۱۳ ل بود و شکل
حرفش میم بود دادیم آن تمام حرفها شد ب ب ل ان پای جمع کردیم

ببلان شده سائل گفت نام من چنین است حروف دایره حروف را در
جا رسم کردیم تا مشکل نباشد و این دایره بر دایره لقمان موسوم است.

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ				

جدول دیگر   نوع دیگر عدد مرتبه ... که نقطه ترتیب دارد

ا	ه	ط	م	ف	و	ی	ن	ج	ز	ب		س	د	ح	ل ع
ف	ش	ذ		ص ث		ض		ق ث	ظ		ر	خ	غ		

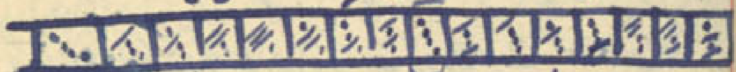
نوع دیگر از رساله کشف الاسرار در باب استخراج رسم طریقش
چنین است که نقطه‌های آتشی را از فرد و زوج باید جمع کرد نه طرح
نمود باقی مانده را بخانه‌ها قسمت کرده باید ضبط کرد (حروف آن شکل را) و بعد نقطه‌های
بادی را مثل سابق جمع کرده ۱۱ ۱۱ باید طرح نمود و دو بار
بخانه‌ها قسمت کرد و حرف آن شکل را باید ضبط نمود تا معلوم شود
بدین قیاس نقطه‌های آبی را جمع کرده ۱۴ ۱۴ و خاکی
را ۱۶ ۱۶ باید طرح کرد باید دانست باید افراد آتش را یک و
ز واحش را ۳ و بادی را ۵ و زوجش چهار آبی را چهار
زوجش هشت و خاکی را فردش هشت و زوجش ۱۶ باید گرفت
با دانستن عمل نمود

با دایره لقمان عمل باید کرد تا صحیح باشد فصل در پیدا کردن ضمیر
از مفتاح الکنوز طبسی علیه الرحمه طریقه این است اول عامل
باید شکل نزال را امتزاج بدهد و کدام است نظر کن که شکل مذکور
چه نقطه دارد و در دایره امتزاج بکدام دایره نشسته و به همین چند
عدد دارد ضمیر از آن خانه است مثلاً شکل نزال را نگاه کردیم
لعبو در دایره امتزاج ناری شکل چهارم لعبو و در دایره امتزاج خاکی
شکل سوم جمع کردیم شد سه و چهار هفت این هفت را در رمل شماره
کردیم که خانه هفتم رسید ضمیر از کذا نه باشد   دوایر امتزاج این است

هوائی   ناری



ترابی   آبی



طالب و مطلوب   طالب مطلوب

دوایر امتزاج ازواجیه

هوائی   ناری





~~فصل طریقه حکم طریق خواجه نصیر طوسی علیه الرحمه بدانکه~~
~~[illegible]~~

فصل

فصل در ذکر حاجت گفتن بدانکه این دستور العمل قاعده کلی است

در نزد اهل رمل طریقه اش این است که قصد کنی حاجت خود را
و عزم صحیح و جزم درست داشته باشی و باید که مطلب تو از یک جنبه
و یا از دو جنبه برابر باشد از یک شخص مساوی هم در صفت نباشد مثل
اینکه در اصل بگیری سفر مکه و کعبه بکنم یا نه و سفر کعبه بهتر است یا مدینه
بعد از آن یاد خداوند عالم الغیب و الشهادة را یاد کرده رمل زنی بعد از
تکمیل خانهای رمل نظر کنی در قلب رمل یعنی قاضی الرمل ببین
کدام شکل و صاحب کدام خانه است و چه قدر سر کرده قوی است
یا ضعیف یعنی یا در وتد است یا غیر وتد است پس اگر
در وتد باشد رمل قوی است زیرا که قوه تمام اشکال به او دال است
اگر در مایل بقیه باشد وسط الحال است و او را بیت مصادق خوانند
و اگر در خانه زایل باشد ضعیف و او را بیت مخالف گویند و که
رمل بسبب او ضعیف باشد اگر در وتد الوتد باشد اقوی و او را
بیت سالم گویند پس قوه شکل قلب دلالت کند بر قوه مسئول
و احکام او و وسط او دلالت کند بر وسط او و ضعف او دلالت
کند بر ضعف او و وتد دلیت بر حال و مایل بر استقبال
یا اینکه استقبال قریب است و وتد الوتد استقبال بعید و هم چنین
اول وتد پنجم مایل نهم زایل و سیزدهم وتد الوتد است بعد پنجم او اضعف

از پنجم باشد بفاصله دو درجه پس او زایل سیزدهم است و نهم اگر چه مجانس
است مگر اینکه او اضعف از پنجم است بفاصله دو درجه پس او زایل
سیزدهم است و سیزدهم اگر چه مجانس است لکن بعید النسبه است پس
او وتد الوتد سیزدهم است و دیگر میزان در وتد حلول کند مختلف قوای وتد
بحسب اختلاف مراتب و هم چنین است مایل و زایل و وتد الوتد پس
اگر شکل در وتد اول باشد اقوی است دیگر در وتد دوم باشد او وسط
و دیگر در وتد سیم باشد اضعف و هم چنین است اگر در مایل یا وتد
الوتد اول باشد پس او در وسط اقوی است و در دوم و چهارم
متوسط و سیم اضعف است و مایل دوم بهتر از اول است بجهت شبه
و هم چنین رابع از چهارم اول و سیم از سیم اول و دوم از دوم اول
و هم چنین زایل پس مایل در این مطلب نیز اربعه اول وتد بهتر
است و چهارم دوم مایل بهتر و چهار سیم زایل بهتر است و اربعه چهارم
وتد الوتد بهتر است پس همه اینها را رعایت باید کرد و در پیش ذکر
کردیم اینکه وتد دلالت کند بر حال و مایل بر استقبال قریب و زایل
بماضی و وتد الوتد بر استقبال بعید پس لتناسب مراتب اوقات را باید که
ذکر شد چون ملاحظه آن نمودی نیز بدان که او کدام شکل صاحب
کدام حاجت و خانه است در میزان آمده و این مطلب را از

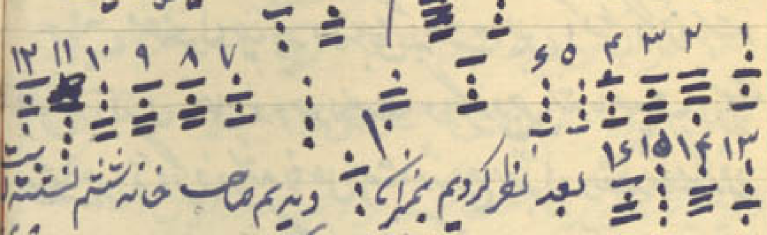
واز طبع اکشت به او و تکرار او و مطلوب و محل طبایع او و نهایت حکمت
دانستن عین حاجت و استنباط مقصود اوست و مثل این شکل حاجب
حاجت زمانیکه بیاید در شکل دیبن خانه و قطع کنه این منازل را او
بیاید در این منزل چگونه خواهد بود حاجت ضعیف است یا قوی حالی است
یا مستقبلی یا ماضوی پس دورست حاکم مطلق بعد ضرب کن اورا
در صاحب خانه هر دایره که عمل میکنی بدان در این رساله قاعده سکنی است
بعد ضرب کن اورا با صاحب خانه که … باشد و نظر نما در نتیجه
و نسبت او از طبع اکشت بدان یعنی صاحب این حاجت زمانیکه
بیاید در این منزل طلب میکند مراد خود را و هم چنین اجابت کرده
اورا و منقلب شده بواسطه اقتران و شرف زهره فصلین ممتزجین
منحوسة النسبة و با صادق و سالم متوسط با موافق دلیل کمال
قوت است و بدان عاقبت صاحب خانه را از حاجت او در
سعود نحوس شده داخل خارج و ثابت و منقلب با اجابت
او کنند پس منحوس سعود شده و سایر صفات موافق مطلوب و برگشته
لکن معرفت طبایع اکشت بید را که او اصل است بعد نظر کن
بتکرار شکل و عدم آن در خانه که برای او نیز گواه بزرگ است به
نفع حاجت و عدم آن و نفع نظر و مراد و غیر آن و ضرب کن
مکرر را نیز با صاحبش و نسبت طبع اکشت به … را و بدانکه از

کب

کب مخصوصه آن طبع را و بدانی و این را بمعرفت منسوبات صاحب خانه
نظر نما در نتیجه و بدانکه ضعیف مخصوصه او را اکشت به ازآنچه برآید بعد
بتقریب او حصول در آن و حکم نما باو و این دستور العمل است در هر
چیز و هر مطلبی تا آنکه بسلامتی او را از اول تا آخر چون نظر کردی در همه
آنچه ذکر شد پس بدان که برای میزان معتدلی چنانکه قبل از این گفتیم
فرد و از زوج چهار نقطه آتش و هوا او جهت فاعلیت آب و خاک
از جهت مفعول چنانچه در سابق گذشت پس آتش اگر فرد باشد
نفس و ذات فاعل و وجود اوست و اگر زوج باشد ماهیت اوست
نقطه هوا که اگر فرد باشد فاعل است و زوج مقبول و نقطه ثالث اگر فرد
باشد ماهیت است و اگر زوج باشد نفس وجود و آنیت اوست
پس عامل باید نظر کند کدام نقطه در او موجودات و از برای چه موجود
شده و معنی دو جهت پس نقطه اول دایم برای مسئول است
… همیشه برای احکام اوست و اگر نقطه مسئول آتش و هوا و آب
باشد مسئول از منسوبات اوست و نقطه دایم بجهت احکام مسئول و
منسوبات اوست پس اگر هوا و آب و خاک باشد حکم کند بمتعلقات
آنها و آتش نخواهد بود برای احکام هرگز و خاک برای مسئول نباشد
هرگز و آب و باد مشترک است میانه اینها برای هر دو … و …
ملاحظه نقطه مسئول عنه مخصوصه لطف میکند از همه خطا بر آن تا

مستقر

مستفر نتها آن زیراکه او شرح تفاصیل و شرح اجمال و السنة بعبیر
و شرح جان آنها است پس بدانکه این اسرار که در هیچ کتاب نخوانده باشند
دانستن قواعد مفصل بعو و مختصر کردیم تا برای قارئین فهم ملال نباشد
در این باب مثالی میزنیم تا مطلب کشف گردد پس رمل زدیم
بدین طریق چنین شده و باطنه
اینه رمل نوشته میغو است



بعد نظر کردیم بخانه اول دیدیم صاحب خانه ششم نشسته است
و او در دیم خفو و در ده است بالنسبه بعقلی و قابل است بالنسبه بعقبی
پس او قوی است جمیع اشکال رمل بحسب او قوی است چون شکل
ششم است دانستیم از متعلقات خانه ششم است و مطلوب
او و در باطن دوم بعو دانستیم که سوال از او است پس اراده کردیم
اینکه بدانیم سوال از کدام یک متعلقات آن خانه است دیدیم
بیرون که شکل ۱۳ است که شکل حیوانی است پس دانستیم اگر عقل
باشد دلیل حیوان است و طریق دوم که قائم است از آن نباید
صورت گرفته در شکم قائم پس فرزندان است چون شکل زحل
است متعلق به بندگان و مردم پست و اهل زنج و حبشه

بعو و او صاحب خانه ششم است که خانه عبید است و مطلوب او
در خانه دوم بعو دانستیم که او بیت المال است پس سوال باید از رفیق
و مملوک باشد و چون مؤنث است و شکل زحل ناقص الذکور به
و طبع اکثر دو بعو پس مؤنث است سوال از مادر دو است که مطلوبش
آنکه مطلوبش در خانه زوج است و چون شخص دوم است پس باید
سوال از کنیز مردی باشد شریف و بزرگ و چون مظهر نقطه نار او
از خانه ۱۴ است پس سوال از حاملگی او بوده از نفس آنه
پس مجملا از مطلب که بیت الاحباب است دانسته شد اینکه سوال
از حاملگی کنیز بوده است بزرگ و چون مطلوب او در باطن خانه دوم
که خانه تملک ... است سوال از ملک شدن آن کنیز است و
حاصل کردن او پس تفصیل تقریب آن را دیدیم که نقطه نار از ۱۴ تا نشسته
که خانه حالات است و منتهی گشته بهفتم و در او بعو که صاحب
خانه ۱۳ است در صفت آنچه که خانه امید و حال سلطان و
اشراف است مطلوبش که است در باطن ۱۲ دیدیم که
خانه حال اشراف است گفتیم سوال از طلب کنیز باشد از مرد بزرگ
و چون در ۱۳ بعو نگرید که در خانه زوج دلیست برآنکه سوال از
مادر او است زیراکه ۱۲ خانه زوج و مجوس است پس
که شکم خواستم

خورشیم حکم کنیم رجوع کردیم بمیزان که منقلب است دیدیم که در او شکل ⁘
و در خانه سالم و بالطبع و شدادت بفلکی مایل و بعضی منقلب
در قلب قوی است زیرا که خانه آبی دارد و مطلوبش موجود است
در باطن ایام پس دلالت کند بر حصول بجهت قوه شکل و وجود مطلوب
اگرچه با برودت و انقلاب باشد لکن قوه خاک در میزان زیاده از
قوه نار است پس آتش ⁘ خارجش و معدوم میشود و منقلب میگردد
بشکل ⁘ که داخل است و دلیل حصول مطلب باشد و چنین مظهر او
از خانه ۱۴ که قابلیت است و حاصل بعوض مستقل حاصل مخصوص که
مطلوبش ⁘ موجود است در باطن ۱۲ که خانه امید است و اگرچه قابلیت
ضعیف است بجهت بعض خاک در خانه های دیگر است که ضعف کند قوت
آتش به سبب شرقی با علا قوی است بخلاف آتش در برج کما و کثیف
است فافهم پوشیده نماند حین نقطه از ۱۴ به ۱۳ پیر او خانه خاک است
تراب در او قوت میگیرد بجا است و مطلوب او ⁘ موجود است
در ظاهر رمل در خانه شش که بیت مستقل است و در باطن یازده
و او نیز دلیل حصول است و ظهور عمر از خانه ۱۳ نیز دلیل بر قوه و
قابلیت است و از او ظاهر شد در هفت و ⁘ لشته و مطلوب
او موجود در باطن یازده و در ظاهر شش و این هم دلیل حصول است

و از بنهای خاک به آب جارت میشود شکل ⁘ و او شکل آبی است داخل
سعد و لیست بحصول بخصوص نار ⁘ در خانه آبی ضعیف است ⁘
لا و سیما که او در آب ⁘ با آنکه شکل مائی است پیر لیسته و منقلب میشود
به ⁘ که شکل حصول امید است و این نیز دلیل است بر حصول امید
و سیم او در ناظر با او ⁘ و در خانه حال سایل تکرار شده پس میگیرد
حال مرد بزرگ حال سایل پس او ۱۱ است در چهارم خود و در ۱ و
۱۱ مرجع است در بیت حال سایل و ثبوت ۱ نیز دلیل توقف
و حصول مراد بعد از گذشتن زمانی و تایید میکند طمع الکت او ⁘
و در دیگر او ⁘ و سواقط او ⁘ و ⁘ است و حکم آنها گذشت و قابل
⁘ و او شکل اجتماع است و اقتران و نقل شد نقطه از ۷ و ۵ و در
۵ ⁘ آمده که شکل حصول امید است و فرود آمده در بیت الرجا
و مطلوبش ⁘ در رمل موجود است بعد نظر کردیم در ~~[illegible]~~ رفیق و
ملوک که ششم است دیدیم در او ⁘ لشته و دلالت میکند بر حصول
و نتیجه او با بیت المال که شکل خانه ۲ است ⁘ شد که شکل حصول
رجا است و لسان الامر ششم و اول ⁘ که شکل مراد است و نتیجه
۶ و ۱۴ ⁘ در این با شکل ۱۵ نتیجه است ⁘ و این با نتیجه اول و
۲ ام ⁘ است و نتیجه اول و ۲ ام ⁘ و یافتم شکل مقصود را در پنجم
و در دهم او در نهایت قوت پس یاد بگیر از آنچه بیان کردیم و

نشان و چگونه استنباط کرده‌اند والله اعلم و این قواعد از کتاب
کنز الرمل نوشته شد فصل یک طریقه احکام دوازده خانه
رمل از خواجه نصیر طوسی علیه الرحمه بدانکه خواجه نصیر علیه
الرحمه دوازده خانه رمل و احکام او را استنباط کرده و در این
رساله از نظر خوانندگان عزیز میگذرد هر کس این احکام را بداند احتیاج
بمعلم و استاد ندارد باب یک خانه اول اگر در این خانه شکل خارج
باشد سائل را نیت نقل و حرکت باشد و اگر شکل داخل باشد از
تحصیل چیزی است که از پیش سائل را راست و دیگر ثابت است
توقف و تحیر دارد و اگر منقلب است متردد باشد اگر سعد است
دلیل بر نیکی و نحس بر بدی ماضی این خانه از ۱۲ است و مستقبل او
از دوم و اگر خواهد بداند و حکم بر بدین کند از اشکال ناقص معلوم
میشود اگر در اشکال ناقص اشکالی هستند که در میزان رمل بیاید
نظر کنند تا شکل ناقص در کدام خانه آمده است حکم بر جراحت آن
عضو کنند بر آن خانه دارد اگر خواهد بداند که جراحت از چه سبب رسیده
است نظر کنند تا آن شکل در کی مکرر شده از آن گویند و اگر سؤال
از ابتدای کار باشد شکل اول و ۱۴ را ضرب کرده از نتیجه آن حکم کنند
احکام خانه دوم نظر کنند در خانه دوم بر داخل و خارج و سعد
و نحس و ماضی او شکل اول است و مستقبل او شکل سیم است و اگر خواهد

بداند که سائل توقع مال از چه کس دارد از تکرار شکل دوم گوید بر حسب خانه
و اگر تکرار نکند از تولد شکل اول و دوم گوید اگر خواهد بداند که صاحب ضمیر را
تحصیل مال خواهد بود از شکل ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ حکم کنند و اگر سؤال
از معامله باشد شکل ۲ را با ۵ زده از نتیجه الحکم کنند احکام خانه
سوم اگر شکل داخل و سعد باشد دلیل بر راحتی و وفاداری و نیکوئی
هر چه به این خانه تعلق دارد و خارج دلیل حرکت برادران و خواهران
و اقربای نزدیک باشد سعد باختیار نحس بی‌اختیار و باضطرار ثابت
بر تحیر و منقلب بر شعف دلیل است از شکل اول و سوم نتیجه گرفته حکم کنند
ماضی او دوم و مستقبل از چهارم بود احکام خانه چهارم ۴ اگر
سؤال از زر و ملک و عاقبت و خارج شدن از مقام باشد در این
خانه اگر شکل سعد برآید دلالت کند بر سعادت نحس بر عکس اگر
ثابت و منقلب باشد بر نیکوئی و سهل اگر نحس باشد بر عکس ماضی
او شکل سوم و مستقبل او شکل پنجم و اگر در پنجم و نهم این شکل تکرار
کند بر فرزند [illegible] باشد اگر در دهم و هفتم تکرار کند دشمن باشد
باقی خانه‌ها [illegible] و نه دشمن باشند دیگر سؤال از عاقبت باشد
از اول و چهارم شکل در آورده و از چهارم و چهاردهم نتیجه اول و نتیجه
آنها شکل آورده حکم کنند احکام خانه پنجم اگر سؤال از
فرزند باشد از سعادت و نحوست شکل حاضر سخن گوید اگر

سؤال از خبر باشد از تکرار شکل ۵ گوید اگر در خانهای سعد کرده خبر خوش است
و اگر در خانهای نحس تکرار کرده باشد خبر ناخوش باشد اگر شکل سعد و داخل
باشد خبر خیر است و اگر شکل نحس و خارج باشد خبر ناخوش و دروغ است
اگر سؤال از فرزند باشد اگر این اشکال باشد پنج پنج و سعد داخل
باشد فرزند نیک شود و اگر از لقطه سؤال کنند از تکرار پنجم گویند و
اگر سؤال از معشوق باشد حال او را از پنجم و روانند اسید از
... الامر از نتیجه شکل اول و پنجم حکم کنند و خوشی و دشمنی از تکرار
پنجم گویند و اگر تکرار نکند از نتیجه شکل ۵ و صاحب خانه او گویند
اگر هنوز شکل صاحب خانه باشد از او گویند **احکام خانه**
ششم اگر سؤال از رنجور بود در این خانه شکل خارج باشد از
رنج بیرون آید سعد بزودی و آسانی و نحس به دیری و دشواری اگر شکل
داخل سعد باشد رنج زیاد شود و عاقبت نیک و اگر داخل نحس رنج زیاد
شده و عاقبت ندارد اگر ثابت سعد بود در توقف اگر ثابت نحس
بود در توقف خوف دارد اگر منقلب باشد بزودی خوب شود
و در باره مریض کنکو ماضی او پنجم و عاقبت شکل چهارم و از
ششم که بگیرد باید از دهم خوب شود یا نه دوای او از نتیجه شکل
اول و چهارم و صلاح و مناسب از عاقبت باید گفت و اگر
سؤال از خرید عبد و بنده باشد داخل و ثابت سعد نیک باشد

و خارج

خارج نحس و منقلب نحس بد باشد و اگر سؤال از ستور و چهارپا باشد
داخل خانه و حمره دلیل خوف از زیان اگر سؤال از گریخته باشد
داخل هست آید خارج نه ثابت در توقف منقلب بدبخت آید
و باز گردد **احکام خانه هفتم** اگر سؤال از زن و پیوند باشد
در این خانه اگر شکل داخل سعد بود نیکو و باقی بد و اگر گویند که زن
جوان است یا پیر شکلهای زحل دلیل است بر پیری و شکلهای مریخ و زهره
بر جوان و شکل دیگر از کواکب میانه سن و اگر خواهند بدانند که
زن از چه قوم است اگر در خانه دوم و ششم و نهم شکل نحس باشد
آن زن بی اصل بود و اگر در خانه سیم و دوم شکل خوب نشیند
از اهل صلاح و اطب و اهل علم و تجار و دهم یازدهم از اکابر و اعیان
اگر خواهند بدانند که از کدام طایفه نصیبش شود از تکرار هفتم گوید اگر
باشد از خویش و مخالفت و موافقت زن را از خانه هشتم گویند
احکام خانه هشتم اگر در این خانه شکل خارج باشد
دلیل بیرون آمدن از خوف است مال و غایب و میراث برسد
به آسانی نحس به دشواری اگر داخل باشد دلیل خوف بود و میراث نرسد
ثابت در توقف و منقلب به تصرف افتد اگر خواهند بدانند که در کدام سال
سنی او را خوف مرگ بود از شکل ۸ و اول شکلی خارج کرده

حکم

حکم کند اگر از شاگردان علوی باشند در بری و اگر سفلی باشد بر عکس
اگر سؤال از حال غائب و مریض باشد از شکل ۸ و اول شکلی بر هم
کنند اگر داخل بود چهارم و دهم نیز داخل باشد و یا منقلب سعد بود مریض
به شود و الا نه **احکام خانه نهم** اگر در سفر رسند شکل خارج
سعد یا منقلب سعد باشد سفر نیکو و خراب نیکو و واقع شدن سفر از
سوم و نهم گوید راه سفر را از سوم موضع و مقصد از هفتم و باز
گشت سفر از تکرار نهم گویند اگر سؤال کنند از زود و دیر آمدن
مسافر در سوم و نهم و ۱۳ و ۱۴ و ۱۰ و ۱۵ اگر عتبه اینها داخل
شدند حکم زود آمدن سعد ثابت نه و نحس به سؤال ثابت در
توقف و اگر خارج باشد دیر کند و اگر منقلب باشد در شش ماه گفته
احکام خانه دهم اگر سؤال از شغل و عمل باشد
اگر اشکال سعد و داخل باشد دلیل بر بودن شغل و قوت او است
و از نتیجه شکل ام و دهم حکم کند و اگر از صنف کار سؤال کند
باید حکم او را از دهم داد اگر شکل دشمن بزرگان و مادر از تکرار شکل
دهم گوید اگر شکل مذکور در خانه ۳ و ۵ و ۹ تکرار شود اسیر باشد
و اگر از حال مادر پرسند اگر شکل سعد در این خانه باشد دلیل سعادت
است اگر سؤال از حال ولادت باشد از شکل دهم و پنجم شکلی

کرده از نتیجه آنها حکم کند **احکام خانه یازدهم** اگر در این
خانه شکل داخل و سعد نشیند دلیل بر سعادت و نیکوئی حال دوستان
و بر آمدن حاجتها و امیدها بود اگر بر عکس بود دلیل غم و اندوه
باشد اما امید بر آید اگر سعد ثابت باشد دلیل بر نیکوئی حال
دوستان هم اما امید بتوقف بر آید و منقلب بر عکس این باشد
دلیل بر گردد حال دوستان باشد و امید بعضی بر آید و بعضی نه و از
شکل اول و یازده شکلی آورده حکم دهد **احکام خانه دوازدهم**
اگر شکل ۱۲ در وتد تکرار کند دشمن بزرگ شود و اگر در مایل تکرار
کند دشمن مرد معروف باشد اگر در زایل تکرار کند مجهول باشد
اما خانه وتد اول باشد و مایل خانه ام و زایل خانه سوم و اگر
سؤال از چهارپای بزرگ باشد اگر در ۱۲ اشکال داخل بود دلیل
است بر افزونی و الا بر نقصانی و منقلب گاهی زیاده گاهی نقصان
باید ثابت در یک حال باشد والله اعلم بحقایق الامور
فصل در حدیث در باره این علم شریف روایت شده
روزی ابن عباس از حضرت رسول ص سؤال کرد از علم رمل
پس آنحضرت فرمود پس این علم از آثار پیغمبران است به راستیکه
خداوند متعال فرموده ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من

علم ان کنتم صادقین **فصل در ضمیر گفتن از طالب و مطلوب**

از کتاب خلاصة البحرین بدانکه ضمیر گفتن از طالب و مطلوب اثر عظیم دارد و آن چنان است که هر شکلی که در خانه اول آید باید مطلوب دو را دید که در کدام خانه است ضمیر در آن خانه باشد و در آن شکل است اگر مطلوب در ظاهر و باطن رمل نباشد سؤال از غایب است و این نوع پس نیکوست و در مفتاح الکنوز آورده که مطلوب بر شکل نقول خراسان و عراق چهاردهم دوست چنانکه مطلوب است ولی رومیان گویند باید از دایره عدد گفته و از هفتم ضمیر او بر ضمیر گویند زیرا هر شکل نظر مقابل خود دارد این قاعده را ناظر و منظور گویند اما حکمای دیگر بر بر از ۱۵ ام شکل گویند بسبب اینکه اشکال را نظر با سیم خود است و خانه سیم و حاجتها پانزدهم است و مدت مقصود را از مطلوب تر گویند اگر در امهات بنوعت اول و دوم است در بنات هفته در متولدات ماه و در زوایه سالها می‌باشد

فصل در بدانکه حرکت نقطه از منزل اشکال بر چهار قسم است طبیعی و قسری بر یک از این یا ثابت است یا زایل طبیعی آن بود که صعود نقطه و مرور نماید بمرکز خود تا اینکه حلول کند در حیز خود و قسری آن است مرور کند در غیر مرکز خود تا آنکه حلول نماید در غیر آنها و ثابت آن است که باقی ماند و منقطع شود در مرکز

خنو و منتقل گردد بخیر است و حرکت طبیعیه دلالت کند بر کمال قوت و عدم مانع از مراد و مقصود و حرکت قسریه اگر بخیر مایل باشد پس دلالت کند بر بسط قوة بجهت قوه گرفتن از او بضعف و اگر در حیز یا قسمته شد دلالت کند بر نهایت ضعف و نرسیدن مراد و خارج شدن اثر از قوه بفعل **فصل در معرفت معزولی**

از رساله کنز الرمل

اگر در اول رمل یا باشد و در دهم باشد پس معزول نخواهد شد و مرتبه اش از اول هم بلند خواهد شد و دیگر در اول بر عکس این اشکال باشد معزول و مرتبه اش نقصان گیرد

فصل در باریدن و نباریدن باران اگر سؤال باران باشد و گوید این سال یا این ماه یا امروز باران باشد یا نه بعد از تکمیل رمل نظر کن برمل و ۱۶ و ۷ را با ۱۱ و ۱۲ ضرب کن بعد از آن شکلی آورده حکم کن اگر این شکل شد باران کم و یا اینکه نبارد اگر این شکل باشد باران زیاد بارد اگر این شکل بود رعد و باران و سیلاب زیاد شود و اگر این شکل خارج شود باران از حد زیاد بارد و اگر این شکل شد گرفتگی و غبار در هوا پیدا شود اگر این اشکال باشد باران بار زیاد شود و اگر این شد کم و هرگز نشود و اگر شود بوقت بیفایده باشد

فصل ۲ در غلبه اشکال اگر این شکل در رمل غلبه کند دلیل
است بر قوه حیات و بکارهای خوب و بسعادت رسیدن و سلامتی
رنجور و خلاصی اسیران از زندان اگر غلبه کند دلیل بود بر
حاصل شدن روزی و بدست آمدن مال زیاد بی رنج و باز ماندن
از سفر و نقل و حرکت و نیز بدست گریخته و دزد و برده بدست آید
اگر غلبه کند دلیل است که گم شده و دزد و برده و گریخته بدست
نیاید و بر توقف افتادن حاجات و بر تهی دستی و در شدائد افتادن
و جنگ و گریه و نزاع و تهمت بین زن و شوهر اگر این
غلبه کند دلیل است بر جنگ و کارهای فساد و سلامت بودن
رنجور و حامله شدن زن و این شکل پاسبان رمل است بجهت
آنکه آمیزش او با همه شکلها است و شکل ۷ گواه اوست
اگر در رمل غلبه کند دلیل است بر بانگ تهلیل و تسبیح و آسان
شدن کارهای سخت و بمقصود رسیدن و زن آبستن پسر زاید
و گواه او خانه ششم است اگر غلبه کند دلیل است بر جنگ
و بند و زندان و رنجوری و زدن و شکنجه گور و مرده و قلعه گوسفند
و ۱۵ گواه اوست غلبه کند دلیل است بر دلتنگی و پریشانی خاطر
و رسیدن غایب و خطر زن حامله و بدی حال زندانیان خلاصی

مریض

مریض و یا مردن او و بدست آمدن گم شده و دزد و گواه او علم
اگر در رمل غلبه کند دلیل است بر زیادتی خون ریختن و کارهای
سخت و راههای دور و اگر گواه شود زندانی در زندان دیر ماند
و بی رنج ماند و طلب کار سلطان نیک و دزد در سوال شود در مصباح
المکنون گفته است اگر غلبه کند و ناظر باشد بخانه اول
دلیل باشد بر رنجوری و اگر در خانهای ساقط غلبه کند دلیل است بر
فساد و دشمن و غضب و گفته اند حمره در چهار دلیل است بر جنگ با پدر
دیگر بر بارهای زیاد و گران و کاهلی در کارها و زاییدن حامله و اگر
شانزدهم او این شکل باشد رنجور و زندانی خلاص شوند و کار سلطان شدن
بد و زیان دارد بر چه طلب کنند در توقف افتد اگر غلبه کند
دلیل است بر جنگ و مکر و غم و رنجور را بد باشد و فتنه زیاد باشد
و دلیل است بر خرابی سفر و فوت لشکر سوم گواه اوست
اگر غلبه کند دلیل است بر صحت مریض ها یا مردن او و سفر و حرکت
و گله گوسفندان و پیدا شدن دزد و دیر آمدن غایب اگر غلبه
کند بر کارهای درست و بمراد رسیدن و زنا و فساد و لواط و شفا یافتن
رنجور و دیر آمدن غایب اگر غلبه کند دلیل است بر ترس و شر

و دشمن

بهت وزردیده و رنجوری مسافر و سلامتی غایب در مصباح

الکنوز آورده اگر : غلبه کند دلیل است بر زیادتی حال ومعاش و

مراد رسیدن از سفر وکار و طلب کار لشکری شکسته باشد و دلیل است

بر خلاصی زندانی و مراد رسیدن سایل : اگر غلبه کند دلیل است

بر جهار پایان بزرگ و بر لشکریان و خلاص زندانی و آمدن مسافر

و لشکر سفر و بدی حال مریض و مردن حامله : اگر غلبه کند

مراد رسیدن از مراد و بر زن بکر و بدی حال بیمار و شیخ حال حاکم و

علمدار حیارم اولاقوت دهد و در رساله مجی گفته اگر : و :

غلبه کند یا در اول آید و یا درسه بیشتر غلبه کند سایل اگر

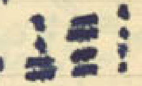
مرد باشد حبیب و زن حایض است والله اعلم بحقایق الامور

(از کنوز الرمل نوشته شد)

فصل یکی فی معرفة العدد لابن حبیب موافق المرنانی علیه الرحمه

وهو 

۱ ۳ ۶ ۱۰ ۱۵ ۲۱ ۲۸ ۳۶ ۴۵ ۵۵ ۶۶ ۷۸ ۱۰۵

 فهذه الاشکال لعدد التی تخرج بها مدة المستفی

۹۱ ۱۲۰ ۱۳۶

وکم لعیتم فانه لا یخطئک العمل به فافهم واعلم ان هذه الاشکال

لها مدة والله تو بها ان تعرف نقصانها فالامهات صفت

فهم

صفا فهم الساعات والبنات ایام لانهم انقلات من الاولی

و بنات البنات اشهر والمتفقه سنین فافهم ذلک واعلم انهم

متفقین فوقانیة و تحتانیة فالفوقانیة هم التاسع والعاشر

والحادی عشر والثانی عشر السائل والمسئول عنه و میزان العمل

کان الی سنین و اتفقه بحکم ما یطلب منه الضمیر الذی تطلب

و لذلک الثانی و منه العاشر ان کان فیه مشکلا داخلا فیصل

الیک ما تطلب و ان کان ممتزجا فبعد حین وان کان خارجا

تطمع لذلک الشیء واعلم وفق الله تعالی ان هذه الاشکال

الساکنة فی بیوتها اذا انتقل الشکل و سکن غیر بیته الطبیعة

من جوهر البیت الذی سکن فیه مثاله لحیان هو مسکن

بیت النفس قد انتقل و سکن العاشر الذی هو بیت

النصرة الخارجة والنصرة الخارجة فی البیت الاول یکون

عن طرف السلطان صاحب العاشر فی الطالع وصاحب الطالع

فی العاشر و بذلک وقس علی هذا جمیع الاشکال وان

انتقل صاحب البیت المال الذی هو القبض الداخل

الی الثامن الذی هو البیت المواریث یکون الطلب عن

میراث بقیقته و هو خاتمة القلب نظر الی سواء هذه

من این یقبض ذلک المیراث عنه

فصل

فصل بدانکه اگر کسی خواهد بداند که حکمی که کرده است از نیکی و بدی تا چند
گاه برآید نظر کنند که مطلوب طالع کیست اگر در خانه آتش یا باد یا
آب و یا خاک هر کدام مقام و مرکز مفقود میگردد مثلاً اگر نقطه
آتشی در خانه آتشی مفقود شود که خانه دوم است حکم کرده باشد از بدی
و نیکوئی گوئیم بر این اعتبار نیست زود برطرف شود در ساعت یا در روز
و اگر در دوم واقع شود مفقود شده گوئیم تا پانزده روز برطرف شود و اگر
در خانه سوم نقطه آتشی مفقود شود تا صد روز و اگر در چهارم
واقع شود تا هزار و یک روز از این حکم نیکی و بدی فصل بدانکه
آتشی آخر است و مایل عنزات [?] و زایل آمات [?] و وتد الوتد الوف [?]
ه و باد و آب خاک نیز بر این مثال است فصل اگر کسی
کاری در پیش داشته باشد و خواهد که بداند آنکار از قوت بفعل
بیاید یا نه اگر مطلوب نقطه درونه بود آن کار بزرگ بود و از
قوت بفعل آید بی مانع و اگر مطلوب در مایل بود محتمل الوقوع
و اگر در زایل بود در فعل نیاید مگر خدا خواهد کرد و اگر در وتد الوتد بود
بود باعث وقوع کار زودتر وقوع یابد فصل دیگر اگر کسی گوید
معشوق مرا کسی است دارد یا نه از هشتم یا بیند و اگر مطلوب
در خانه نهم آمده باشد کسی است دارد والا فلا

فصل

فصل دیگر اگر پرسند امروز باران آید یا نه از نقطه طالع و چهارم که تحصیل
ارضی است و از دهم که تحصیل سماوی است از مطلوبات این نقطه
و نظرات این و رسید ثانی [?] در مرکز موافق باشند حکم کنند بر آمدن
باران و در مرکز آتشی باد و خاک معترض و باد باشد و آب باد
(از در بالا سرف بت نوشته شد) ایضاً اگر
فصل دیگر اگر پرسند که فلانکس با من راست باشد یا نه رملی کشند
و نقطه حکم شکلی که منتهی شد مطلوب اول گواه سایل دانند و
مطلوب نقطه یازدهم گواه مسئول اگر هر دو بقوه باشند از هر
دو جانب راستی بود اگر هر دو ضعیف بود هیچ طرف راستی نبود
و اگر یکی قوی و دیگر ضعیف بود ضعیف را میل و محبت باشد
فصل دیگر وقد تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب
بدست مولف الحقیر علی ولد ابراهیم لیلی آبادی
تبریزی در شهر مذکور روز پنجشنبه نزدیک ظهر
۸ صفر ۱۳۶۷ و ۱۸ آذر ماه فارسی

۱۳۲۷ الباقی الخطا
رحمت حق

باب احضار اجنه در طاس عامل طاس بر آب کرده
قدری نقره در توی طاس انداخته و بخور کند با سپند و گل سرخ و تخم گشنیز
و این طلسم را بر پیشانی طفل بسته یا ناظر و مریض و مجنون بخواند

۱۱الا۱۱الا۱۱الا۱۱الا۱۱الا۱۱ و ۹۸۱۱۱۵۱۱۱۳۶

و این طلسم را نوشته زیر انگشتر نهد ۱۱الا۱۱۱۹۱۱۹۱۱

و ناخن شصت دست راست را سیاه کرده این عزیمت را
۱۵ مرتبه بخواند اهیا شراهیا شلحیا شلحیا یوشیاگ ۷
یوسیا مجوسیا مجوسیا داودیا داودیا داودزلوراگ
لاحول ولا قوه الا بالله العلی العظیم اگر در آمدن تاخیر نماید
سه یا چند مرتبه بخواند عزمت علیکم جهراً جهراً بحق انوشش
وکانوشش حیاً خفشاً طاهن ما در سا جهلیلاً
مهلهیلاً بحق مهتا مراً ملک خاتم رب الشیاطین
بحق سلیمان بن داود علیه السلام لسر الله الذی سخر له
الشیاطین سلیمان بن داود علیه السلام میمون
عجبون یا هو کاذشش باذشش کهتوشش

ملک الحجاب احضرو یا ایها الارواح المطهره بحق
یا حی الذی لا ینام ولا یموت بعد از آنکه پادشاه آمد
بگوید اللهم صل علی محمد وال محمد یا سلطان اهلاً وسهلاً
ومرحبا ومرحبا بک ویا اعوانک عزتک الله مثل
عززت ولعبد از آن بگوید یا ارواح ومعاشر الجن
تکلموا ایها الملک تکلمو الجن مع سلیمان بن داود
علیه السلام افغیر دین الله یبغون ولله اسلم من
فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون ۸
وظلالهم بالغدو والاصال چون خدمات تمام شو
انها را معذرت خواسته رخصت دهد بدین طریق
وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل
افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم فستغلبوا
خاسرین

رقم علی بن ابراهیم تبریزی ۱۳۱۸

هو العلیم

قاعده دیگر از علم جفر برای استخراج جواب سؤال سؤال را بطریق

ملفوظی کتب. درآورده عشر عشر را مشخص نمایید و عشر عشر اول را
و حروف ملفوظی و غیر ملفوظی را نیز معلوم کرده جدا گانه بنویسید اگر جمع ترتیب
از ده عدد بالا نشد یک علامت الف ملفوظی ده علامت
یاء ملفوظی باین صورت ال ف ی ا در استخراج ملفوظ حروف
مکرر وضع که شرح فوق دست الفا وضع و بقیه علامت
نوشته نظیره آن را تشخیص دهید علامت داخل بعدد
حروف صدر و موخر کرده در اینوقت بعدد چهار مرتبه
صدر و موخر نمایید ۴×۴ طرح نمایید و حروف ۴ را نوشته بطور
ملفوظی و بعد ملفوظی و سروری بطریق مذکور مشخص نمایید و کتابه
مربع پر کرده ۴×۴ بشماره بیرون بنویسید بیت خانه اول و
۸ خانه باقی را بعکس شماره درآورده جواب سؤال بیرون آید
مثال محاربه پادشاه ایران با روس و عاقبت او چه
خواهد شد حروف مقطعه م ح ا ر ب ه پ ا د ش ا ه
ا ی ر ا ن ب ا ر و س ا ب ا د ش ا ه ا ی ر ا ن ب ا ر و س و ع ا ق ب ت
ا و چ ه خ و ا ه د ش د جمع عدد حروف اول تا شش ۲۲ ۲۹
عشر ۲۹۲ عشر عشر ۲۹ ~~جمع عدد حروف~~ کسر عشر اول ۲

کسر عشر ۲۲ حروف ملفوظی ب ا ک ا ف ظ ا غ ی ن ب
ا ب ا ص ا د ر ا ط ا ل ا ف ب ا ب ا
نظیره ا ع س ذ س خ م س ن ا ج خ غ س ع س د س ص و س ث س
ذ س ج ع س ع س **جواب** بصلح خواهد انجامید بشرط زر دادن

پادشاه ایران با روس — مربع امیت

۹۹۰	۳۲۸	۲۷۱۰	۲۵۹۶
۴۰۹۱	۲۶۰	۲۵۳	۵۰۵
۸۲۳	۹۷۰	۵۹۱۴	۱۷۵۰
۶۲۰	۱۹۴	۵۰۵	

۱۵۱

۹۳۰	۳۹۱	۲۱۰۰	۲۶۰۰
۴۹۱	۸۲۳	۱۵۳	۵۰۵
۹۳	۳۵۰	۵۱۰۰	۱۲۰۰
	۱۹۴	۵۰۵	۳۵۱

۸۲۳

x حروف ملتوبی اول و آخر یک حرف باشد میم نون واو
حروف ملفوظی لفظ آن سه حرف باشد وان ۱۳ است ا ج ذ د س
ش ص ض ع غ ق ل ل حروف سروری ۱۲ حرف است که ۲ حرف باشد
ب ت ث ح خ ر ا ز ا ط ظ ف ی ه ا
تمت

علی راهی

۲۷ صفر ۱۳۶۷

۲۸ دی ماه ۱۳۲۶

هو القادر

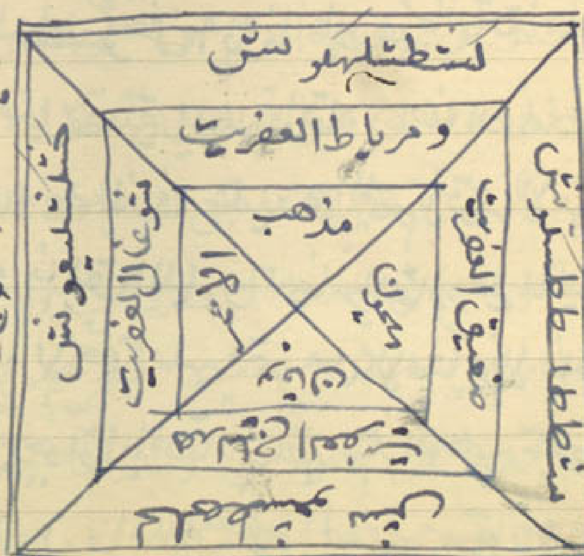
(من شمس المعارف الكبرى)

روى عن كعب الاحبار انه كان فى بساط سليمان ع اسماء
لصنعيق الجن وتحرق منها وتطيعه لها والشياطين من اجلها
تابعة ولا يعصونه طرفة عين وكان اعوان البساط الموكلين
به وعلى تعليقه اربعة عفاريت وكانوا كبرو وزراء سليمان
من الجن وكان وزراء الانس ٣٠٠ اخرهم آصف بن برخيا
و ٣٠٠ من الجن اكبرهم هؤلاء الاربعة طمرياط
ومنغيق - وهدلباج - وسنوغال - ولهذه
الاسماء طاعة عجيبة على الجن والشياطين واياك
ان تأمر ليسخرولك بل تقول لهم يا معشر الهمالج
الاعوان والوزراء الا امرتم من تقضى حاجتى و
تصرف فى رضاء بحق نبى سليمان ع قال يا ايها
الملأ ايكم يأتينى بعرشها قبل ان يأتونى مسلمين
تكتب كل اسم فى يومه وانت طاهر الجسد والثياب
والمكان فى ساعة سعيده وتبخرهم باجل البخور
وتجعله تحت النجوم بسورة يس وتبارك الذى وانه
تايده بالتوحيد ولاصل الاسماء الاربعة ايام

ايام الاول ليوم احد وساعة الاولى عند طلوع الشمس
وعونه طمرياط العفريت وصاحب الساعة مذهب الكبير
واسمه هشطشلهوش ٨ اليوم الثلاث وساعة الاولى
وعونه سنوغال وصحب الساعة الاحمر ابو التوابع و
اسمه كشكشليعوش ١٩ حرف والثالث ليوم الاربعا
وساعة الاولى منه وخادمه هدلباج العفريت و
صاحب الساعة برقان وديه عطارد واسمه لمحلطوش
٩ والرابع ليوم السبت وساعة الاولى منه وخادمه
صنغيق العفريت وصاحب الساعة ميمون ابا نوح واسمه
سطلطسكوش ٩ وانما كان هذه التسعة احرف لكل اسم
لانها نهاية العدد واقواه وروى ان هذا عزيمة
وكلامه الذى عليه وهى اللهم يا قوى لا قوى الا
الله خالق الليل والنهار القادر على ما يشاء و
مريد ولا تخفى عليه شئ من الاشياء ولا يخاف عقابا
ولا يرجو ثوابا القادر بقدرته الرحيم وبالروح الامين
جبرئيل والملك العظيم الرفيع ميكائيل والملك

المر

والملك الموكل بالنفخ اسرافيل والملك المرهوب الذى
تو تقدمنه القلوب وعزرائيل وحملة العرش اجمعين
يا معشر الجن الاعوان يا الوزراء الكرام
الا ما اجبتم من لقضى حاجتى بحق نبى الله سليمان
وبحق قوله تعالى قال يا ايها الملاء ايكم يأتينى بعرشها
قبل ان ياتونى مسلمين قال عفريت من الجن انا اتيك
به قبل ان تقوم من مقامك وانى عليه لقوى امين
اللهم انى اسئلك بهذه الارواح الروحانية ان تسخر لى
العفاريت الاربعة بقدرتك وجلالك بحق
شمهش ـ قطوش ـ كيهيونش ـ كنكش
اجيبوا وتوكلوا وافعلوا ما تومرون



عمت الاعمل التمه

یا طریاطو یا متوعال در نسخه دیگر هدلیاج یا صفیق بحق هذه
الاسماء العظم م اللهم رب ... وعل جبریل عزرائیل وجابار



طریقه احضار جن در طاس عامل طاسی پر آب کرده نمک
سوده بر او ریختی باشد و طفلی که نابالغ باشد که بر طاس نظر
کند و بر کف دست طفل نویسد یا صادملك طوطیار
و بر کاغذ نویسد لقد كنت فى غفلة من هذا فكشفنا
عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد و بر پیشانی
طفل نبو و بخور کند رو بعقل ازرق بخور کند و عزیمت
کراند یا احن الجن والجوسية والنصرانيه فى
قلوب بنى ادم وبنات حوا عزمت عليكم بتوربة
موسى وانجيل عيسى وزبور داود وفرقان محمد ص
ان تجيبوا الى مجلسى هذا الجن الكوش وتنكوش
دعموتوش وخرتوش وانه لقسم لو تعلمون عظيم

اميتوهن واجرا يا بنا هليكا مليكا تقيتا طارس

طورش ان صئوا يا رحمن يا رحيم اجيبوا الهن ازهن

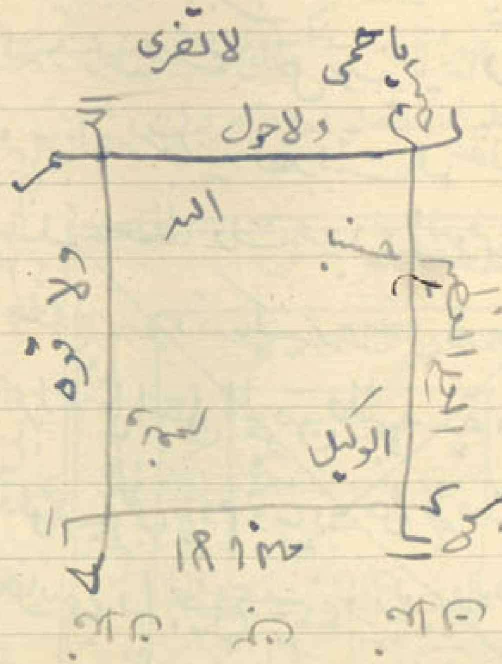
لقدوس يا توفي وبحرمة ششمنه طلح وبحق هذا الاسماء

المشرفة وبحق نقش خاتم سليمن بن داود عليه السلام ان

تقضوا حاجتي والاسلط الله عليكم شواظ من نار

ونحاس فلا تنتصران والاسلط الله را در بازو ... اگر ...

دعای ... برای ... از حافظ الرازی



از کتاب
تجربیات دیرینه
نوشته شد

طلسم الشمس

مردی است در کرسی نشسته بر سرش تاج گذارده و در

دست راست او حربه است و انگشت سبابه دست

چپ به بیان کرده و گرداگرد تختش اژدهای سر شاخ

گرفته باید در آهن نقش کرد

طلسم المشتری برای ازدیاد رزق و کسب

او مردی است بر منبر نشسته بر دست راست خادمی گرفته

و مردست چپ ترازو باید بر لوح زر نقش کرد

و چهار سوراخ کرده با نخ ابریشم بعد از بیست و دو

تنجیم از گردن آویخت

طلسم الزهره

او زنی است گیسوان بهم دیگر انداخته و کوه برنگیه

اش دانه میدهد و شاخ ریحانی در پیش او نهاده است

باید بر لوح لاجورد نقش کرده چهار میخ

زر از چهار طرف زده با خود نگهدارد

طلسم باران

صورت مردی عریان بر کمانی تکیه کرده و دستهایش
تا بسمان بلند کرده مثل اینکه دعا میکند و آهوئی در پیش
او با یکه است الشیخ اینرا در آئینه نقش کرده
در وقت حاجت تا بسمان گرفته با پیله بباید اورا
زد و بخور سوزانده باران آید والسلام
از کتاب جامع العلوم فخرالدین رازی نوشته شد

(خواص خاتم جنیان)

صاحب کتاب مذکور میفرماید اگر کسی این خاتم را
با مشک و زعفران بر ورق آهو نوشته از گردن صرعی
ببندد او جنیان آزاد کند و اگر بر موم زرد زند در تب
خراب زیر سرش گذارد هر که خواهد در خواب ببیند و اگر
با کندر با خود دارد عزیز و مکرم شود و اگر بر حلوا زند
هر کس خورد او محب او شود و اگر بر گل کوزه گران زده

در خانه کسی که از او دختری خواسته باشند راضی شود اگر
جنیان بر کسی اذیت کنند یا کنگ انه از نه بر گل زده با بنا
انه اورا قرار کند خاتم اینست الله ...

جهت غنی شدن

روایت است هر که بعد از نماز صبح با این اشکال ذکر کند
دایم قل اللهم مالک الملک را تا آخر بخواند غنی گردد

ال م ل ک
م م ه
ال م ن ع م



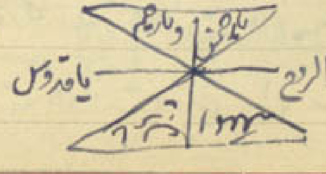
یا هو یا من لیس
الا هو یا هو یا من

لا اله الا هو ...

(دفع عقیمی زنان)

برای کاغذ نوشته یکی را زن و یکی را مرد هر دو بر بازوی ببندد و یکی
مرد نوشته بخورد و یکی را زن جماعت کنند ان شاء الله اولاد بهم رسد
بسم الله الرحمن الرحیم یا یحیی خذ الکتاب بقوة و آتیناه الحکم
صبیا لوط علی بکی با مشک و زعفران نوشته مرد و زن نشسته
بخورند

ایضاً بنویسد بر زن



حامله شود هوهوهوهوهو هوهوهو الله الله الله الله

الله الله الله الله الله حی حی حی حی حی حی حی

نوعدیگر نوشته بر کمر ببندد اللهم انی اهیا شراهیا یا

محول الحول ... فاهل اللهم انك الملك القدوس

القدوس قدوس قدوس به به به به به به لا

[illegible] دیگری عملی ... یا بطوس [illegible]

مطبوس نوعدیگر نوشته زن بر کمر ببندد له له له

له له له هد هد هد هد هد هد رو رو

رو رو رو رو رو یا سموکس یا سموکس یا سموکس

یا سموکس یا سموکس یا سموکس یا سموکس الب الب

الب الب الب الب الب هاس اهف

الو لهل هل لدی ادهم للقدوس القدوس

نوعدیگر زن با خود دارد اگر خواهد امتحان کند بر

درخت [illegible] بار ببندد علی علی علی علی علی علی علی

علی علی به به به به به هفت هفت

هفت هفت هفت ط ط ر

سا سا سا سا سا سا کا کا کا کا کا کا کا ما ما

ما ما ما ما ما ما ما فا فا فا فا فا فا

ی ی ی ی ی ی ی ما او فیها الجلال حرقهم و

کماله وکماله طه طه طه طه طه طه طه طه

مر مر مر مر سبحان سبحان سبحان

درها وه قره حفظ حب الکتب یا القول

لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله وصلی

الله علی محمد و اله الطیبین الطاهرین اجمعین

جهت توانگری نوشته بر کاغذ زر دار کیسه زر نهد

یا وهاب یا رزاق یا ذالطول یا غنی یا ذوالجلال

والاکرام یا مغنی یا باسط یا واسع یا جواد یا کافی

یا لطیف یا کریم الغنا نوشته در کیسه نهد رح ود ل ۴

لله ل ۴ برای گرفتن کارها نوشته با خود دارد

ااح اادا ه اا اف ع تام اا

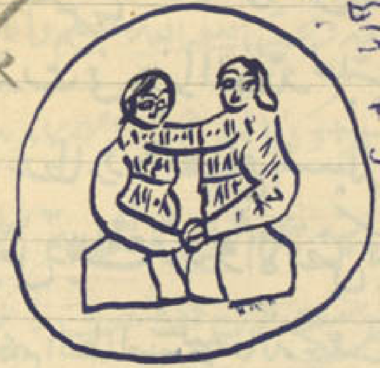
صح او ۸۲۲۶ ۱۷۱۱ ۹ ۱ مخ ۱ ۱۱۱ ع ۱۱ ع

۱۲۱۱۱ م ۱۱۲۱ ۱ ۱۱ ۱ < ۱۱۱ م ۲ ۲

کتاب مجموعة المجربة
۱۹۵۰ میلادی
تألیف

علی بن ابراهیم لیلی آبادی

۱۳۲۹/۱/۱۵ ۱۹۵۰/۸/۱۵ ۲



تاریخ ولادت لقمان سلمه زاده علی لیرحال ابراهیم
لیلی آبادی روز ۵ شنبه الموکل... از شب جمعه گذشته
مطابق ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۹
اول ماه شعبان ماه معظم قمر در جوزا شمس ۲۸ درجه
برج ثور - زحل در ۱۶ درجه سنبله مشتری در ۲ درجه حوت
مریخ ۲۸ سنبله زهره عطارد جوزا الطالع قمر برسانید
۱۰ درجه ۲۳ حمل

۸۹۱۸۱ ۱ ه ۳ ۱۱ ه ۹ ۱۱۱۱ ه ۱۱

الفیاً نوشته سروارو... لتوبید صح ۹۸ ح باحد ۱۱ الحج ۱۱۱ ه
برای کفایت مهمات این اسم اعظم زبان هندی بخوانید یا نوشته
اهنوس باب اگر زنی فرزندش نماند زن تا موقع
زائیدن نوشته با خود دارد و بعد از زائیدن الا گردن طفل اندازد
لعون الله سلامت فانه بسم الله الرحمن الرحیم لطبسوما الرحیم
حسبنا الله ونعم الوکیل ونعم المولی ونعم النصیر وصلی الله
علی محمد واله الطاهرین
۱۱۱ ۲ ۳ ع و ا ع د ه ه ع ع ۲
ومشلینا مرنوش
ویرنوش ولسابرنوش
ولشطفنیوش
وفطمیرحملوش اردش

٥٦	٤٦	بحع ۲	وبحع ۲٤
بحع	۶۶	بحع بحع بحع	بحع ۸
ابحع	۲	لحع	

ها روش لطروش ملوماس حوراه وریاوه برشاینه
ها ۵ طاه سلوس صن بع حوحوحور
ی ی ی ی ی و ه ص م
از کتاب منهاج العارفین نوشته شد

علی ابراهیم
۱۳۲۷

مجموعة المجربة

بسم الله الرحمن الرحيم

فائده الاول فى الجلب الصغير وهو ان يجلب الطالب
لمطلوبه يجلب له عقله خذ سبعة خيوط من الحرير مختلفة
الالوان واعقد فيهم جميعا سبع عقدات وعلى كل عقدة
تقرء اسماء القمر مع اسماء الرؤس الاربعة سبع مرات
ثم تقول عقدت فى هذا العقد لجلب فلان بن فلان
من ساعة عطارد والطالع السنبله والقمر فى برج
ثابت ثم تجعل ذلك المعقود والافضل يكونوا من الحرير فى جلد
ذئب وتعلقهم الطالب عليه فانه يجلب لقلب مطلوبه فانه مجرب

اسماء قمر

لياخيم ∴ لياالقز ∴ لياروت ∴ لياروع ∴ لياروش
لياشش ∴ ليافور ∴ الرؤس الاربع + ماز - ركطم + فوره
(طليكل)

فائدة لمعرفة الدقائق ومن خواص منقولة عن الثقات
انه اذا قرء على كف من خردل قوله تعالى وعنده مفاتح الغيب

الى قوله مبين ماة مرة تقول فى كل مرة يا مبين عدد الاسم
ويذر فى المحل وتغلق الباب يوما كاملا وجد مجتمعا على الدقائق

فائده لروية المنام بتجربه رسيده كه اگر كسى را مهمى پيش آيد ودر
آن سراسيمه وحيران باشد يا حاجتى روى دهد وخواهد كه بآن مطلع
شود سورة اذا زلزلت را در وقت خواب سه بار بخواند وبعد از آن
بگويد يا ملائكة ربى بحق هذه السوره ومن انزلها وبحق
من انزلت عليه وبحق اسم الله عليكم وباياته التامات كلها
الا اخبرتمونى كذا وكذا وكو حاجت وهم نمايد بر سيكه آنچه طلب
كرده در خواب ببيند فائده للمحبة طريقه ايست جهت
محبت فائده است اينست اين دو مثلث را يكى را باسم طالب
وديگرى را باسم مطلوب نوشته روبهم گذارده زير سنگ گران نهند
وبايد بر يك از اسم طالب ومطلوب را بعدد در آورند واعداد را بنويسيد
مثلا اسم على را باين نحو بنويسيد ۷۰ ۳۰ ۱۰ واسم نرجس را باين نحو ۵۰ ۲۰۰
۳ ۶۰ وهر دو طريقش را در پشت صفحه ملاحظه كنند كه نوشته شده

فائده از براى حاجت در وقت رفتن هفت مرتبه بگويد يا الهى
سر بمهر در كنش حوائج او را درست كند اسم اينست وخدا ويار او باشد

لما دخلوا من حيث امرهم ابوهم ما كان يغني عنهم من الله
من شيء الا حاجة في نفس يعقوب قضيها يقول سبعا فان
تعالى ييسر قضاها فائدة للبيع والشراء تاخذ تراب النمل
الاحمر تقرء عليه سبعة مرات وتذره على الساحة كانت ا
ما شئت او غيرها وهذا ما تقرء اللهم يا بالغ كل مصنوع ومجيب
كل دعوة ويا مفرج كل كربة ويا عالم كل خفية ويا شاهد كل
نجوى ويا صاحب كل غريب ويا غالبا غير مغلوب يا رب
اسألك ان تنفذ سلعة كذا وكذا . مثلثات مذكور
باب محبت كه در ليست صفحه شرح داده شده است

ب	محبه مني	د
محبة	طالب علي	عليه
و	العتيت	ح

ب	مني	د
محبة	مطلوب نرجس	عليه
و	العتيت	ح

عددی آن است

٢	٥٤	٤
٩٤ ٥٢	طالب	١٣٧ ٣
٦	٣١٦	٨

٢	٥٤	٤م
٨٤ ٤٢	مطلوب	١٧٣
٤٩	٣١٦ ٤١١	٨

فائده

فائده للبيع والشراء والاستجلاب تاخذ ثلاث عظام
طاهرة يوم الخميس قبل طلوع الشمس وتكتبهم بقطعة من الرصاص
على كل واحد واذا رأ وانجاره الى المزارعين وتسمى فيه دكان
فلان بن فلان وكذلك اذا جعلهم الانسان في حرز فعلقهم
عليه يبقى مقبولا للبيع والشراء واياك ان تكون العظام خشنة
او منجسة لئلا تكسر فائده ينفع للبكاء الاطفال صحيح مجرب
يكتب الوفق وحوله الآيات تحسبهم ايقاظا وهم رقود من
هذا الحديث تعجبون وتضحكون ولا تبكون فضربنا على آذانهم في
الكهف سنين عددا وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا
همسا ارقد ايها الطفل المولود بقدرة الملك المعبود وصلى الله على
محمد وآله الطاهرين بسم الله الرحمن الرحيم وتجعل فيه
شعر من شعر الرأس والدته فانه ينفع

ب	ط	د
ز	ه	ج
و	ا	ح

٣	٧٨٦ ٩	٤
٧	٥	٣
١٦	١	٨

فائده محبت وسعت رزق این آیه مبارکه را نوشته در دکان
یا در خانه بیاویزد این است لا يسمعون فيها لغوا الا سلاما
ولهم

ولهم رزقهم بکرة وعشیا و این مربع را نیز بنویسید

فایده برای دفع سحر و جادو هر که
این مربع را نوشته با خود دارد سحر و
جادو بر او کار نکند و اگر در روز چهارشنبه
بر روی مس کند با خود دارد بهتر شود

۴۹	۵۳	۵۶	۴۲
۵۵	۴۳	۴۸	۵۴
۴۴	۵۸	۵۱	۴۷
۵۲	۴۶	۴۵	۵۷

فایده اگر کسی را فرزند
و اولاد نباشد این طلسم
را بر سه ورق نوشته در
سه شب در هر شب یکی را
زیر زبان گذاشته جماع
کند و بقولی سه مرتبه هر شب نزدیکی کند حامله شود طلسم اینست

الباطل	وزهق	الحق	وقل جاء
وقل جاء	الحق	وزهق	الباطل
وزهق	الباطل	وقل جاء	الحق
الحق	وقل جاء	الباطل	وزهق

اهاهاهاهاهاهاه ددددددددد
✡ فحج لحج فحج محج

فایده بجهت جاه و عزت و رفعت و اقبال
و محبت بین الناس و وسعت رزق و گشایش کارها این مثلث
را بر خاتم نقره نقش کند در روز یکشنبه یا پنجشنبه ساعت اول و [illegible]
کنه و در انگشت کند ایضا بجهت وسعت رزق
و روزی و ترقی در هر کار و تسهیل امورات
مشکله از این مثلث را در روز یکشنبه در ساعت
شمس بنویسد و با خود دارد که بسیار مجرب است و از اعمال

علیما ۶	مکانا ۱	ورفعناه ۸
حی ناصر ۷	علی ۵	هل ابسط ۳
باقی ۲	بادی ۹	حفا ۴

شیخ

شیخ بهائی است اینست
فایده هر کس این خاتم را کنده در انگشت راست
کند و پیش حاکم ظالم رود حاکم مهربان شود
مثلث اینست

۳۱۰	۳۰۵	۳۱۲
۳۱۱	۳۰۹	۳۰۷
۳۰۶	۳۱۳	۳۰۸

عدد بسمله ۷۸۶

۹۳۷	۹۳۲	۹۳۸
۹۳۹	۹۳۶	۹۳۴
۹۳۳	۹۴۱	۹۳۵

۰۷۲۷۹۷۲

فایده نماز حاجت از برای
قضای حوائج شیخ العارفین اعنی
شیخ احمد رحمة الله گفته است
حضرت رسول فرموده هر که پیش
از نماز صبح دو رکعت نماز حاجت بگذارد در رکعت اول بعد از حمد
هفت مرتبه سوره کافرون و در رکعت دوم بعد از فاتحه هفت
بار سوره اخلاص خواند چون سلام دهد ده بار بگوید سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم و ده بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ده بار
بگوید یا غیاث المستغیثین اغثنی خداوند متعال هر
حاجت که داشته باشد روا کند گوید من فقیر و مدیون بودم بر این نماز
مواظبت کردم خداوند حال بسیار گشایش داد از قرض و فقر نجات یافتم
فایده برای حل مشکلات از شیخ بهاءالدین عاملی منقول است
هر کس از برای حل مشکلات مشروعه این حزب را هر روز شصت بار
بخواند

بخواند مشکلش حل گردد و این بیت است

مرغ دولت سربسرم بر میزند پرواز کن

دست همت بر درم در میزند در باز کن

سخت در کارم گره افتاده ای مشکل گشا

یا غیاث المستغیثین این گره را باز کن

ایضاً ـ اگر کسی در مهمی حیران و سرگردان باشد این حروف

را بر کف دست راست خود نوشته در زیر سر نهد اما شخصی را در خواب

ببیند که او را دلالت کند اما باید با وضو و چنانچه بخواهد حروف باز بنویسد

من هب من هب هب لوط الاسمه

وعرهاك وكل مل وهر لای الیضا

این نامها و طلسم را در کاغذی نوشته ما بین زیر بالین و یا در دست گرفته

بخوابد مرد ژولیده موی را ببیند و هر حاجت که داشته باشد روا کند

۱۰۶۳ ۰۰ ۱۱۰ ×

اللهم یا رحمن یا رحیم یا علی یا عظیم البعل البعل اصیل سع

ایضاً این را در کاغذ نوشته زیر بالین یا زیر سر نهد در خواب ببیند

قد علمنا ما تنقص الارض منهم و عندنا کتاب حفیظ

بروایتی در کاغذ سفید نوشته یا بر کف دست راست با وضو بنویسد

فائده از برای محبت صورت هاروت و ماروت را بر کاغذ نوشته

قدری نمک و سه دانه فلفل سفید در میان طلسم بنهد و در آتش اندازد



و قدری بوی خوش استعمال کند مجربست

جهت احضار این طلسم

را روی تخم مرغ نوشته در آتش

اندازد حاضر شود طه ۱۱۵ ۳

۲۱۲ ۱۹ ال م طح ۱۴۷ ۲

ایضاً در میان تخم مرغ نهاده در زیر آتش پنهان کند تا سوخته

شود مطلوب بی قرار گردد بیا بیا صم صم هیح هیح در وسر دوس

بدوستی فلان ابن فلان علی حب فلان بن فلان و حا صم

دا نم لا لا ط ر کل کل بحح عحح فا طمار بدال م م ه

ایضاً این دعا را نوشته با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم بسم

ام بدم رب العالمین بسم دل بدل الرحمن بسم سر بسر الرحیم بسم زبان

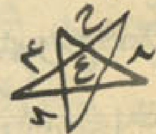
بر زبان مالک یوم الدین بسم دهان به دهان ایاک نعبد و ایاک نستعین

بسم چشم بر چشم علیهم غیر المغضوب بسم اندام بر اندام علیهم

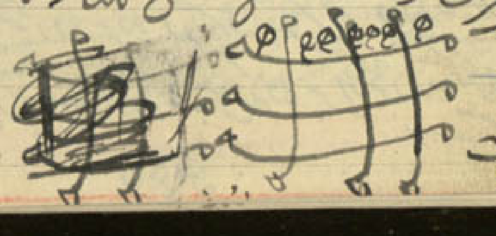
و لا الضالین بسم روح بر روح فلان بن فلان ع فائده جهت

محبت زن و شوهر بنویسند در آب حل کرده هر دو بخورند به یکدیگر محبت کنند

زهی شود اللهم انی اسألك یا سمیك یا جلیل یا جمیل یا وکیل یا کفیل
یا دلیل یا مدید یا منیل یا مقیل یا قبیل یا خلیل سبحانك لا اله الا
انت یا ذوالجلال والاکرام الیضاً برای احضار و محبت
این اسما را بر کاغذ نوشته در آتش اندازد اگر در آسمان باشد بر زمین
آید اگر نیاید مختبش زیاد شود ترس آنکه دیوانه شود
طعی سلما سلا الاحلطعا علح حلطع صد سللطی
حم [illegible] سللو سلعطوا سح الیضاً این شکل
را بر ناخن خود نوشته سوره یس را تمام بخواند حاضر شود



فایده اگر کسی و برخواستگاری دختری رود بدهند
و راضی نشوند این آیه را نوشته در آستانه آتش
دفن کنند راضی میشود فتقبل منی انك انت السمیع العلیم
یا الرحمن یا الرحیم فایده جهت محبت بنویسد بنام هر کسی
را که خواهند در آب اندازند از آتشی بقرار شود
۱۱۰۱۱ احد صعی ۱۳ [illegible] علی ۱۳۱ [illegible]
العجل العجل العجل الیضاً نوشته در بازو بندد زن و شوهر بهم بگیر
شیرین شوند



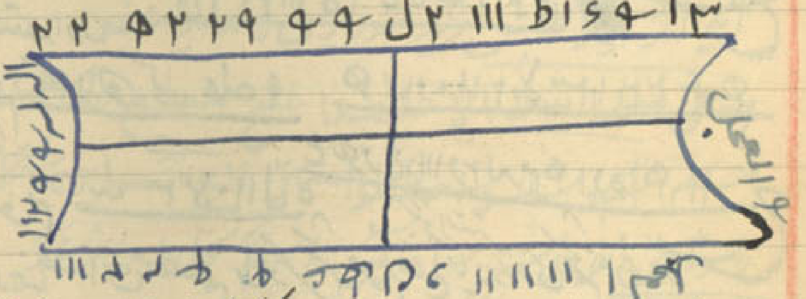
فایده از جهت محبت
سر چهار یار [illegible]

نوشته بنام آتش سنگ سیاه دهد بقرار شود ۲۱۱۱۱۶۹۹
[illegible] ۱۱۱۹۱۹۱۲ ۱۱۱ [illegible]
الیضاً این سه فتیله را بنویسد و در آتش بسوزاند اگر دختر
یا دست ه باشند کی اختیار شود از اشخاص ناهان باید مخفی دارند
فتیله اول — ۱۱۱۲۱۹ [illegible] ۱۱۱۲۱۹۱۱۱ ۹۳۱۱۲۵۷۵
دوم ۱۱۱۲ [illegible] ۲۲۱۳ [illegible] ۲۱۱۰۱۱۱۶
سوم [illegible] ۱۱۰ [illegible] ۱۱
الیضاً این طلسم را توی تخم مرغ خالی یا در روی تخم مرغ درست گذاشته
نوشته در آتش نهد بمطلوب برسد [illegible]
[illegible] بنام الیضاً در پوست
انار شیرین نوشته در آتش اندازد مثل یوسف زلیخا و فرهاد شیرین شوند
[illegible] ۱۱۱۱ [illegible] ۱۳۱ [illegible] کل ۱۱ [illegible]
[illegible] ۱۱۱۱ [illegible]
الیضاً این طلسم را بر کاغذ نوشته در آتش اندازد حاضر شود
ا ا ا ا ا ا ا ا اع اع اع اع اع اع اع اع [illegible]
[illegible] ۱۱۱ ۹۱۱ بسم [illegible] فلان بن فلان بحق هذه الاسما العظیم

فایده

فائده برای احضار این طلسم را بر سفال آب ندیده نوشته در آتش
لا لا لا لا لا
اندازد لاهر هالبحو ۱۲۳ ۲۹۱۱۸۱۲ ۱۱ ۱۱۱

نوع دیگر بر شکم مرغ نوشته در خمیر گرفته بآتش اندازد عجایب بیند
۸۸ ۵ لا ۱۹۱۹۱ فلان ات فلان ابن فلان



ایضاً نوشته در زیر جامه بشو با به مشک و زعفران و در اعت
سعد تولید خواب بر وی حرام شود فسیکفیکهم الله وهو
السمیع العلیم یا ذالجلال والاکرام ۵ ۱۱۱ آ مسح ماما
للهاهما ۴۹۱۱ ۱۱ ۱۱۱ ۹ ۱۴ ۲ ۲ع ۱۱۱ ۴

نوع دیگر بر نعل اسب یا بر سفال آب ندیده نوشته در زیر آتش
دفن کند ۱۵ ۱۹ ۱۹ ۱۹ ۱۹۱ ۱۱۹۱ ۱۸۱ ۱۱ ۱۸۱ ۱۸۱
ع ع ع ع ع ع سو سو سو سو سو
ص ص ص ص د د د د د د د نوع دیگر این
طلسم را نوشته در آب اندازد یا بخوراند اگر در ثوی

قلعه باشنه خودش را شوره ند بسم الله الرحمن الرحیم
قال ذوقوا بما و ذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون اعدد
۳۱۲ ۹۱۹ ۹ صرا ۹ عو ۳۱ عو ۲ سمعه ۹۱۹۱
لی عمر اعمر سحه ۱۹ ۱۵ ۱عو ۱عو ۱۹ سو ۴۴۹۱۳
۱عو ۱ ۳ ۹۹ ۹ع ۱۹ سمو ۱۳ عا ۱۹ ۴
العمو ۱عو صو ۱۴ عو ۱۹ ع ۱۵ ۱۹ ۱۴ صراحو
و سر در خو ف فائده برای خواستگاری اگر دختر کسی بر
خواستگار راضی نباشد این طلسم را نوشته به در خانه مطلوب بیاندازد
در حال راضی شود باذن الله ۱۱۱۹۱ ۵ ان ان ۱ ر ۹ ۱۱۹
۹۹ ۵ م ۹۹ ۱ الاما لا له ۱۱۱ ۵ برحمتک یا ارحم الراحمین

ایضاً نوشته در خانه مطلوب باشند زبان بسته شود
اعع ک اااحام دوا ۲ و م ۲ ۲ ۱۱ ۲ ۲ ۲ م م م م

فائده حب ت ۸ ر ۱۰ ق به برگ بید نوشته در آتش
اندازد و بر ضع ا قلع ا طلع ا فکل نفقل احذم ایضاً
بیاورند خاک از مسجد جامع هفت مرتبه سوره الم نشرح را خوانده
بر آن کس بپاشد البته مقصود حاصل شود ایضاً شیر و سرکه را
بیامیزد و چهل و یک مرتبه سوره تبت خوانده با و دود کرده دهد

طلسم در کوی شیشه گذارده شیشه را در منزل آنها سبکنند
و اگر قدری مطلوب خود را از معشوقه حاصل شود این



زحمت طلب فلان بن فلان بع فلان ابن فلان

فایده اگر کس را جن و پری زده باشد بیهوش شود
این طلسم را نوشته زیر بینیش دود کند خوب شود

فایده برای دفع بیماری بر ظرف

فرعون	ابلیس	فرعون	فرعون	ابلیس
هامان	فرعون	ابلیس	هامان	فرعون
ابلیس	هامان	فرعون	ابلیس	هامان

پاک نوشته به بیمار دهد خوب شود و شفی یابد بسم الله الرحمن
الرحیم یا الله الامان الامان یا سبحان الامان
یا برها الامان یا حنان الامان الامان یا رباه
برحمتک

برحمتک یا ارحم الراحمین ееееее X ۰ ووووووو صهم
فایده از برای بیهوش شدن و کلبو شدن و دندان خوابیدن و
گرفتن جن و دیو و پری این دعا را نوشته فتیله سازد و در پیش بینی او دود کند

هلسله لهیلو کلوا لهیا ۲ لهو سهسو ۲ سلیت
ها قوة ما قوة کحا قوة سلیه سلیهه لهله

فایده جهت درد سر این دعا را سه هفت بار بر کف دست خوانده بر
مالد رفع شود اعوذ بالله الذی سکن له فی البر و البحر و ما فی السموات
و الارض و هو السمیع العلیم فایده جهت طاعون و وبا این طلسم
را نوشته از گردن آویزد باذن خدا محفوظ باشد ۱۱ و ج و ۱۱
۱۱۱۱ ط ع لا ۱۱ م اللهم احفظ فلان بن فلان من الطاعون و الوبا

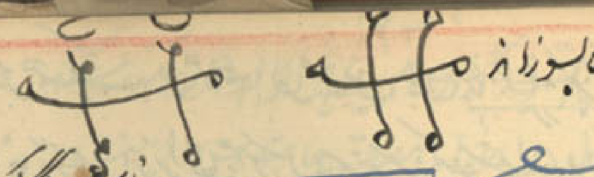
فایده از جهت واندن صدای انسان شیر خشت طباشیر
نشاسته با شیر کادخیه هر روز ناشتا بخورد ۱ م ۵ م
۴ م
فایده جهت گندن شبه ریشه اکبر این طلسم را نوشته بخورد

خر ۷	ه ل	حراهم	داود
در	ولا	ولے	

الضا اگر خواهد
که بچه بنویسد نوشته دفن کند آنچه خواهد

نیرون

بیرون آورده بسوزانند



رحیم ماامم

بشته باشند با زعفران

بشوید بخورد گناه گردد و بن

ع	له	دد
ل	ع	٤
٢	و	١۴

فائده اگر کسی

نوشته با آب باران

ایا به خلق السموات

والارض وما بث فیها من دابة وهو علی جمعهم اذا یشاء

قدیر **ایضاً** این دعا را نوشته بر دست راست ببندد گناه شود

بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله الملک الجبار لا اله الا الله

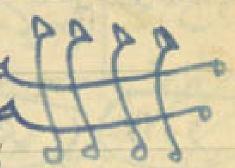
الواحد القهار و لا اله الا الله العزیز الجبار لا اله الا الله

الکبیر المتعال ⁙ ط و ۱۱۱۱ ۱۱ له ۱۱۱۱ و ۱۱۱ ط

ط ط م ه ۳۳۳ ۱۹۱۱

نوع دیگر نوشته بر شنبه گناه گردد و۱۱م۱۱ووح اعولدی ل ۱۱۱۱ وو کوا

م ۱۱۱۱ م ا و هر ۱۱ ۶ ۱۱ کو ۱۱ ۱۱م ا و هه ۱۱ ع ۱۱ ک



فائده برای ب . ۶ م . ۵ ش ۵ ۶ م

بیار یک تار موی رشته گره زن و در هر گره این دعا

را بخوان در روز چهارشنبه وقت بامداد در جای نمناک در زیر سنگ

سنگ گران پنهان کن آزموده است بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله

و بالله و علی نور به الله و خاتم محمد رسول الله و علی ولی الله

بسم محبت توراة موسی و انجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم

و فرقان محمد ص بستم ذکر فلان بن فلان علی فرج فلان بنت فلان

و هل کرام با ب دریا و کوه و دشت بستم ذکر فلان ابن فلان

در عالم و ان تیره بستم ببندم و جان را بستم فانی بحق نزار و

بگیرم خدای تعالی بستم چنانکه بستم چنانکه هیچ کس نگشت بستم به زار بسته

قلب فلان ابن فلان و در فرج فلانه العجل العجل العجل العجل **الیا**

سه رنگ ابریشم بیار سرخ و زرد و سیاه و باین طریق که گفته شود عمل

کن در زیر سنگ گران گذار تا مقصود حاصل شود اگر خواهی باز کند از زیر سنگ

بر دارد و گره ها را باز کن تا باز گردد طریقه اینست بسم الله الرحمن

الرحیم والشمس و ضحیها بشم ذکر فلان بر فرج فلان والقمر اذا تلیها

بستم ... والنهار اذا جلیها بستم ... واللیل اذا یغشیها بستم

... والسماء و ما بنیها بستم ذکر ... والارض وما طحیها بستم ...

ونفس وما سویها بستم ... فالهمها فجورها وتقویها بستم ذکر

... قد افلح من زکیها بستم ذکر ... و قد خاب من دسیها ...

کذبت ثمود بطغویها بستم ... اذا انبعث اشقیها بستم ...

فقال لهم رسول الله بستم ... ناقة الله و سقیها ... فکذبوه

فعقروها بستم ذکر فدمدم علیهم ... بذنبهم فسویها

ولا یخاف عقبها ثم ذکر ... در هنگام گفتن همان طریق که بسم
بگو گره ها را یک یک گشاده آیات را تلاوت کند مجربست
فایده بدانکه جنیان پنج پادشاه دارند هر که را جن زده باشد اگر
این اسما را با خود دارد رفع شود ۱ اشاهیر ۲ هاصاد
۳ عمر ۴ یاریب ۵ بوبان الفاء اگر طفل زبان
گیر را گرفته باشد این تعویذ را با آب ورد نوشته در آب حل کرده
بمرض بدهند شفا یابد یا نق یا نقوا یا ملجیا سعلونی
یا ذوالجلال والاکرام یا القدرة الله و ننزل من القرآن
ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا
برحمتک یا ارحم الراحمین فایده جهت قضای حوائج از
حضرت باقر منقولست اگر کسی حاجتی داشته باشد این دعا
را هفت روز بخواند یا در آب بیندازد هر حاجتی که داشته باشد روا شود
اگر تا هفت روز حاصل نشود در قیامت شرمنده او باشم نقل صاحب
کتاب بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
بسم الله الملک الحق المبین من عبد ذلیل الی المولی الجلیل وانت
ارحم الراحمین چون رقعه را در آب اندازد صلوات نفرستد و

بگوید

بگوید اللهم اقض حاجتی یا اکرم الاکرمین برحمتک یا ارحم
الراحمین فایده جهت غنی شدن آیه قل اللهم مالک الملک تا آخر
خوانده و بعد از آن این دعا را تلاوت کند غنی شود یا رحمن الدنیا
والآخرة و رحیمهما تعطی منهما ما تشاء اقض عنی الدین
واغننی من فضلک الفاً هر کس هر روز چهل یک بار المغنی بگوید غنی شود
فایده جهت حاجت که از شیخ بهاء الدین علیه الرحمه منقول است هر که
مطلبی داشته باشد این دعا بخواند حاجتش برآورده شود اگر حاصل
نشود بر من لعنت کند لا اله الا الله بعزتک لا اله الا الله بحق
قدرتک لا اله الا الله بحق حقک و حرمتک لا اله الا الله
فرج برحمتک یا ارحم الراحمین فایده جهت برکت دکان
و خانه این چهار اسم را نوشته در چهار گوشه خانه و دکان دفن کند
ابراهیم خلیل الله - ابراهیم خلیفه - ابراهیم ادهم ابراهیم
غواص فایده برای قوه حافظه هر روز بر نانی نوشته بترتیب بخورد
روز شنبه فتعالی الله الملک الحق - یکشنبه ربی زدنی علما و فهما
- دوشنبه سنقرئک فلا تنسی سه شنبه انه یعلم الجهر به
لسانک لتعجل به لسانک روز چهارشنبه ان علینا جمعه و قرآنه
۵ شنبه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه - جمعه حسبی الرب من المربوبین
حسبی الخالق من المخلوقین فایده جهت گشایش کار و

نحیب منقولست هرکه این اسماء را در پنج شنبه توی دل گوسفند سیاه
گذاشته در آشیانه یا در سقف مسجد دفن کند کارهای بسته او باز گردد
باید در وقت گذاشتن هفتصد مرتبه خوانده اول دهد یا مذل کل
جبار عنید بقهر عزیز سلطانه اگر سه مرتبه بر شکر خوانده
بمطلوب دهد مقصود حاصل شود الضار هر کس این اسم خداوند متعال که
بمباحات ادریس منقول است ورد خود سازد حق تعالی او را
چندان نعمت دهد از حسابش عاجز مانده تمام خلق بر وی حسد کنند
یا حمید الفعال ذا المن علی جمیع خلقه بلطفه الضار
هر که این اسم را مداومت کند فقر و درویشی از وی زائل شود
یا منان ذو الاحسان قد عم الخلائق منه و دیگر این نام
را بمشک و زعفران نوشته هزار بار بنام مطلوب بخواند و در آب
اندازد مطلوب مسخر گردد یا رحیم کل صریخ و مکروب فی
عیاذه معاذه اسم پنجم هر که هر روز ۱۵ مرتبه بخواند خداوند متعال
در کار و بارش وسعت دهد یا اله الالهة الرفیع جلاله
ششم اگر خواهد زبان و دهان بدخواهان در حق وی بسته گردد
سه مثقال سرب پیدا کرده و این اسم را در او نقش کرده در شکم
ماهی گذاشته دفن کند بسته گردد یا باری و فلانی کفو

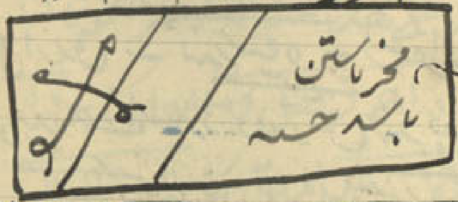
یدا لسنه والا امکان لو صفه هفتم اگر کسی چشم زخم خورده
باشند یا سحر و جادو کرده باشند بر تخته هفت جوش نوشته از
در گردن آویزد باطل گردد یا باری النفوس بلا مثال خلا من
غیر فائده برای عقد اللسان بیار حیله کمان یا نخ محکم ۷
گره زن و در هر گره این دعاها را خوانده در زیر سنگ گران نهد البته
بسته گردد ۱- ما اغنی عنی مالیه ۲- هلک عنی سلطانیه ۳-
خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ۴- اذا السماء انشقت ۵-
اذنت لربها حقت ۶- اهیا شراهیا ۷- انا اعطا
را خوانده بشود فوق عمل تمام مجربست فائده جهت ابطال سحر
این دعا را سه روز بامداد بر کاغذ نوشته در آب روان انداز
البته باطل گردد بسم الله الرحمن الرحیم ذکرنا من حیث نسینا
و عصینا من حیث بلینا و وصلنا من حیث قطعنا صلی
الله علی محمد و اله الطیبین الطاهرین فائده باب النسیان و معالجه
عن النبی صلعم لحفظ القرآن و یقطع البلغم و البول و یقوی الظهر
تو خذ عشرة دراهم قرنفل و کذلک من الجرجیر و من الکندر
الابیض و من السکر الابیض یسحق الجمیع و یخلط الا

الحرمل فانه یفرک فرکا بالید ویوکل منه غدوة زنة درهم و
کذا عند النوم بحار قال رسول الله ع فی حدیث والحفظ زینة
الروایة عن ابی عبدالله عن ابائه عن النبی ص فی وصیته لعلی علیه السلام
الی ان قال یا علی آفة الحدیث الکذب وآفة العلم النسیان و
آفة العبادة الفترة الحدیث وعن علی ع من اخذ الزعفران
الخالص جزءا ومن السعد جزءا ویضاف الیهما عسلا و
یشرب منه مثقالین فی کل یوم فانه یتخوف علیه من شدة
الحفظ ان یکون ساحرا وعنه ثلاثة یزدن فی الحفظ و
یذهبن بالبلغم قرائة القرآن والعسل واللبان وقیل
للصادق ع کیف نقدر علی هذا العلم الذی زعمتموه لنا
قال خذ وزن عشرة دراهم قرنفل ومثلها کندر ذکر
دقها ناعما ثم استف علی الریق کل یوم قلیلا
فائده عمل قرطاس باید عامل ده روز روزه بگیرد و هر روز روی
سجاده نشسته هزار بار این دعا را بخواند اروائیل اطوائیل
منطائیل مرطوطا منو مبطوطا مرمر موطر مروم
الج الج منو منو رکیس رکیس بعد از آن از ورق گهرنشه

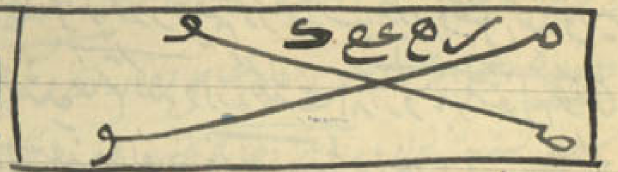
کاغذ باندازه لیره یا اشرفی ببرد و این طلسم را بر روی آن کاغذها نوشته
ص م ع هو بعد از آن سه نوبت این دعا را بخواند باذن
و فرمان حضرت متعال یکسال و یکماه طلا شده بعد از آن باطل شود
انجالوش خنجالوش منطالوش منجالوش یما خوش
رب العزة انج انج لوریش رکیش فائده برای تسخیر ارواح
برای قضای حوائج و آموختن علومی که از مردم مخفی است و دانستن
ضمائر اشخاص و مشهور شدن در عالم طریقه انتظار است باید عامل
هفت روز روزه بگیرد و سوره قل اوحی را هر روز سه صد و یکبار بخواند
و در شب نه روزی کی رات در آتش اندازد و اسم بخارات از اینقرار
است پوست خشخاش – کلنار گشت – کندر – [struck] و
مقل ازرق – کندر سیاه – زعفران – باید این ادویه جات
را کوبیده حب سازد و در آتش نهد بعد از آن در این هفت شبانه
روز سوره مذکور را بخواند روز هفتم در سر آب رود و غسل کند و این
طلسم را بر لوح کشیده خاتم کند و در انگشت اندازد باز مشغول خواندن
عزیمت باشد ناگاه هفت نفر حاضر شوند خوش رو و خوش قد و جامه پاک
پوشیده باشند بر عامل سلام کنند عامل باید برخواسته جواب سلام آنها را رد کرده
بستاید بزبان آنید از شه عامل سؤال کنند چه حاجت داری

عامل باید بگوید غرض از احضار شما خواستن صفت خاتم و تسخیر و
فرمانبرداری شما را خواهانم آنها خاتمها را بیرون آورده بعامل دهند
نام بزرگ آنها طلموش ملک است مجموع پریان از جنیان
و کافر و یهودی و ترسا مالک و ریاست کند هرچه عامل گوید عمل کنند
و جمله آنها با لشکرهای خود چهل هزار است اثر التسخیر کبیر گویند هر که
عمل کرد و مسخر شد بر عالم و عالمیان پادشاهی کرد باید عامل توی دایره
نشسته و وقت نشستن دایره بیکاری پولاد درست آورده با آن
بکشد و در آخر خط که تمام شد مسدود شده کارد را بر آن موضع زند تا
موضع تسخیر شده توی دایره نشسته اگر از دایره بیرون آید احتمال خطر دارد

۱۱ ۹ ع ۱۱۱۱۱ م طه ۹ ۱۱



صورة خاتم اینست
عزیمت بعد از سوره
قل اوحی اینست



بسم الله الرحمن الرحیم عزیمت

علیکم یا طلموش مع اتباعه الجن عن طوش عرولوش
طوطاش یا الله العلی العظیم طوما تا شهوتاش

طلم،

طلموع طرنطوش ارمائیس اجب یا زهدره الجن
موسلعونی تلعوب شا معونا اجیبونی وحذرونی
وبحرمت هذه الاسماء العظام بحق طلسمات المبارکه
بحق میلک القادرون وبحق ماهر القیوم الذی لیس
کمثله شیء وهو السمیع البصیر و محمد صلی الله علیه وآله وسلم
فائده باب الجاه والقبول بکتب و تعلق بسم الله الرحمن الرحیم
اقبل ولا تخف انک من الآمنین لا تخف نجوت من
القوم الظالمین لا تخاف درکا ولا تخشی لا تخافا اننی
معکما اسمع واری لا انک انت الاعلی و لا تحزن انی
لا یخاف لدی المرسلون یا الله یا الله یا الله ۹۱۱۱ ۸ ۱۱۱ ۶ ۱۱۱۱۱
ع ۹۱۹ بحرمت حم عسق وبحرمت کهیعص وبحرمت
ق والقرآن المجید وبحرمت والطور وکتاب مسطور
فی رق منشور والبیت المعمور وبحرمت والصافات
صفا ارزق حاملها وصاحبها هیبة وعزة عند الناس
من بنی آدم وبنات حوا ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

فایدهٔ اخری ختم دعای قاموس قدرة بدانکه این دعای
جلیل القدر است و عدد کبیرش جمل وتک و مرتبه عدد صغیرش هفت مرتبه
است و زنهار از نا اهلان دریغ داری که موجب وبال گردد و باید که صاحب
دعوت اجتناب نماید از کذب و حرام و شروع در مداومت نماید و این دعا
مشهور است بقاموس قدره و در یک مجلس بحضور قلب بخواند مرتبه بخواند
بعد از آن روزی یکبار بعد از نماز صبح بخواند و قبل از ختم صد مرتبه صلوات بفرستد
و چون بکلمه (اسالک) رسد متوسل بجناب اقدس الهی شود و قوه و قدرت
طلب نماید و اگر اراده برطرف شدن چیزی دارد چون (یا زلال ومحق و
ازهاق) رسد نیت برطرف شدن آن چیز نماید و اگر مطلب تسخیر باشد
چون بکلمه (تسخیر کل شی متمرد وتلیین کل صعب) رسد قصد
تسخیر هر که را که خواهد بنماید و چون بکلمه (فلا یبقی شی) رسد هر چه
اراده دارد در دل بگذراند و چون بکلمه (نفرعنه) برسد باید که بحضور
قلب در این کلمات قصد مطلب نماید بطریقیکه گذشت و وقت
قرائت نیمه شب است تا طلوع افتاب و اگر شب آدینه باشد بهتر است
و قبل از خواندن یازده مرتبه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم یا الله المحمود
فی کل فعاله و یکمرتبه بگوید ان الله لا یحب الکافرین و بعد از
اتمام این دعا بخواند اللهم بحق سر هذه الاسرار و بحق
اسمک الاعظم اسئلک ان تصلی علی محمد و ال محمد وان تقضی

حاجتی و توصلنی الی مرادی و تهلک عدوی و تدفع عنی
شر جمیع خلقک بحق کن فیکون وان تسخر لی الجن والانس
لیعینونی فی جمیع حوائج الدنیا ومناهج الاخرة برحمتک یا ارحم الراحمین
بسم الله الرحمن الرحیم الهی ومعبودی ومقصودی ومسجودی ومحمودی
سبحانک ما اعظم قاموس اللطائف والخطائف والعوامل د
ادراکک واحسانک یا واحد یا موجود لک عبادة العابدین
ولک سجود الساجدین ولک حمد الحامدین والیک مقصد القاصدین
وعلیک توکل المتوکلین وانت رب العالمین وارحم الراحمین
اسالک بربوبیتک والوهیتک ان ترزقنی من نعمائک و
الائک ما یکفینی وتغنینی عمن سواک یا واهب یا وهاب خلقتنی
بلا معاون وانت غنی عن العالمین فارزقنی کما خلقتنی حتی
لا اتوجه الا الیک ولا اعتمد الا علیک وصلی الله علی خیر خلقه
محمد واله اجمعین هذا [illegible] دعای قاموس قدره
بسم الله الرحمن الرحیم الهی قد تلاطمت امواج قاموس قدرتک
فظهرت فی کل مقدور آثار قدرة عجیبة قریبة لا یبلغ
کنهها عقول العقلاء وافهام العلماء واوهام الحکماء
فکل شیء قبضة قدرتک اسیر وان ذلک علیک سهل

یسیر

بسیرٌ و انت علی کل شیءٍ قدیرٌ و بالاجابة حقیقٌ و جدیرٌ
یا شدیدُ یا ذا البطش الشدید اسئلک مدداً من قدرتک
و اسئلک مدداً من قدرتک و اسئلک مدداً من سلطا
و اسئلک مدداً من سلطانک و اسئلک مدداً من قوتک
و اسئلک مدداً من حکمتک (و چون بکلمه تسخیر کل متمرد برسد هر قصد
تسخیر نماید) و اسئلک مدداً منک لتسخیر کل متمردٍ و تلیین کل صعب
(و اگر اراده بر طرف شدن چیزی نماید بر دو این کلمه قصد کند) و اذلال کل منیع
و قهر کل عدوٍ و محق کل خصمٍ و اذهاق کل منافقٍ ذی
شقاقٍ من الجن و الانس و الهواء (و چون بفلا یبقی شیٔ
برسد هر چه مطلب در دل دارد بگذراند روایت) فلا یبقی شیٔ
من المکونات الا و لهبت لی بیدی عریکته و کسرت بی
شدة شکیمته و فرط عتوه و تفرعنه لعزتک یا عزیزُ
یا عزیزُ یا عزیزُ یا معزُّ یا معزُّ یا معزُّ یا مذلُّ و یا مذلُّ و یا
یا مقدم یا مقدم یا مقدم یا مؤخر یا مؤخر و یا مؤخر بک
استغیث فاغثنی بفضلک و جودک و عفوک و احسانک
یا ارحم الراحمین یا عزیز یا ذا العرش المجید اصرف عنی شر

کل جبارٍ عنیدٍ و صلی الله علی محمد و آله اجمعین **فائده**
اگر کسی هفت روز روزه دارد که آخر آن ایام چهارشنبه باشد
به روزه غسل کند و جامه‌های پاک بپوشد و در مکان خلوت
هزار و پنجاه یکبار بخواند و خط در اطراف خود بکشد و بخور سوزاند
و چون روز چهارشنبه هفتم از دعوت فارغ گردد هفت تن مرید
مسخر وی شوند بشرط آنکه از معاصی اجتناب کند تا عمل اش
بی فائده نباشد یا زاکی الطاهر من کل آفةٍ بقدسه

تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب بید اقل
الناس علی بن ابراهیم لیلی آبادی تبریزی
در شهر تبریز روز چهارشنبه ۱۱ ذیقعده
الحرام ۱۳۶۷ مطابق ۲۳ ماه
شهریور ۱۳۲۷

[illegible]

عبدک عاصٍ والرب عافٍ
فالخط باقٍ والعمر فانٍ

باب یکی

اگر کسی را منحرف گردانی روز آدینه پیش از برآمدن آفتاب
برگ کاغذ یا پوست آهو در زیر پا بیاویز اگر شوهر زن لعنت کن در ...
باسم فلان عمل عمل عمل عمل الوحا الوحا العجل العجل ...
عمل عمل عمل الوحا الوحا الوحا ط۱۱ح ح ط لا ط ۱۱ع ۹ ا
ک ۱۱ط ۹۸ ۱۱ ۸ س ۱۱۱۱۸۲ ع و ط ۱۱ ۵ ۱۱۱ ۰ لا ۱۸

از کتاب کشف الارواح شیخ شهاب الدین سهروردی علیه الرحمه
برای دفع غموم و بلیات هر روز ملاحظه کند
خواب برخاستن در رحق ذاب جفر نقش ذوالفقار
در دست مجسم کرده سی مرتبه بخواند
یا حافظ و یا ناصر و یا معین